وادوال ده ونيمو و مي يا لردهم و ندراي د والحاكدنيا مزرعة الخراه الخارا مزرقه جرست قراروا وواليجمح لرَبُولَ وَالْكُولَ إِيرُو وَخَالِيَّ وَحَدَرت وِأَخْلِالِي صَا أَمْ يَسْسَاوُرِيُكُرُومِ سُرْمِ الْمِي بِهِ "كَيْشِتَى الْصَلِيمِ منيا ا فِلْسِيْمِ فِورِ اوست وورسْن قرى يُومُ الدّوريشيطان!

بعده ما دکار باند ونست دارج برمنیت که درخب رواحا دیث لفاظ وجها، است عربته براغام جابنه

عن وه معد ترقمها مناره فايد وأنكه خارج از جب ربحه كلام فرسطتند ...

في جيينود وبعت دمكان تي تواز وجيرا كل سنائ يرسندي النالم يكويكوپ كرچنا كم جلا رسوي المسلق والمنتق بصدوم ويتهنيه كراق الأك ناس وتوللتهو لينتيان وتوكى كرز والعظيم واروشي وترحموه الضبع ووالدين شيارا مدعا فخضرته ادوشاه فلبند رَسَا فَضِلُ ولوالدَّى وَالْكُونُوكِ مَا لَا ديه ازار جيسع وجوه ونتشر كشت براى كالش برموجود وبرال ، و دوستی بهشیار ۱ درمیان دم برای اه جرکر دسنید د بس ب فيفوى ورميزكا رند محوضا برا درووه وا ت وشیکه در روفیعا دمبزان عدل ر مود اگریکستات و که نان از ملکات تورکت عزر زمترک ت و قرا جذائ تزومل در مدث و در برنقا نیک نواشی هم درخام الملجل چنن كورنده وراس لا آب كا برميد ويجزاه عوانظر ديمطالب عليه وترتر دمير ن وکوار، ترانیبرا پرکشند و دیس فروزهم دیشطری آجرخ و پرر ب كانشتم در وزفتك بفراق الأخكام ا ديشرع در دُعرور ك ايصفا عاسيدمها ک کوار پرون آور دلالوم بی آمدار و مرکبطا بروائ فو فرات ويمرى زَّسْدَ رَبِّنِيكِ درگُ روى بِسُ أَذَّان كُوْتُمَ رَحِلُ اصول كُمَّا بِسِفِرا بُن الأصول را در كاتتيكُ وسلاكاب

نعنده بودم وروى اراوآجن ومحصيت أخرشهما بيغاه برايب بسيده ووس ازاك فيتروق ترسات وادهاست كاسو رجو امركار وواعدتك فره وتوافع دراي في ا ایفوای که درجو وادع وارده دخلوا كتصبها واطراف ون ودم والای عرام مایسا (کد نت كرون ظهرا و تعرفات ونظيرات عزمه تدا غر و کرملوم دی فتتآ درحوفها ؤمهت بأزواج بطلقا بارواح تذك وفت واه فاروم بالازارواح يئات كاسته ورفض لسيدادميداء ودراب رارت وكاورا فأرمام

بده این شرح را ابزاراتها داست در رج کاس نا مليل تبنوه وهيدا مت وظافت ام ام و استدر وجد در الهام تا تريض ا س كيب ده يريك بد د ورع وجس و كريم ترينا كويستاخ و درخت وعالي يري انه

دوانزوان ولينقة أزحن يهشه كميسالتراق المهدّ واجت تمح آل المقيسسانية بطلسدتد وتول تدعرجه تج كيوش شده چرا فهاى عدل وأنوار او والموح كر و و آفت ب و داساى وي و حم كرست و طريقية في عدال ميا رمين روالموارنسان رفته وكرشته عاى دين كم وسيس الكسبز والحرم والوالقنيف أنكت ب ور للب الطان الم المعان والحالق في في المالة عن المرا لدين الله المالة عن المراجع المراجع المراق على الم لطنت وميين كوبر درج خلافت جعشرت اكتس ارنع امجيز تبسعطا لتكفراكدين متعماتية شان بيت امن وإن ودرآسو وكي رشك غرخا زيك الفاق لدارا ده نوبند و کرمطالب اورا در م وخارها مربغيزك درفلائيقا يمبدازاه يره وفرايد وفروست ودراو برز وكرميود ك ودر وغيرمان ميو . داخار مذکورست ومهنیکت وست آمنرور اوّل بیسیل بست در باب! وعين اشاره است محكاه بت عجد و افعها رعائد وبالنام است معاشد و المسارية د النب ينون وكريه وبيان منيكه ورهبات مثقال ومتما وستامتو د ترفنل وزند 👢 🚉 ...

~

7

ة وم

ررب يذكره وغبارالو ديرون وجمع أني إيناموزشق دارد از أنسبار وحكا رف درمرا والمتعق حالست درآني بالعلق دار دارمروم . درمیان در در در در در میس تشهدا س رات موای طره و درستان فل شیمورز دن وای آنفق داردازا حکام دروا، ت وحکایت ، ال وطعام در مي سَرِم (وَآنِي) في فق وار واذروا، يت وحكا، يت يحد وتعفيرا وكا يغانان وشعرفوانان لان آب دا دن فصل كن وبعن ارتكاء يستجيد و بانتج إكدت تشار الحج كانتي المس دربان أي رنبيها ويرسيس هاريته در دهت كدشق اذكر طاه مان جدو تان كرفت ارتبسساء يتطلقه وولابرشي طلقه باى ديوادا البداسطلق شدن ايث ن رتفتشير كم لا و بال اسكر خدم محتث وبهت مددرتری از دخت لیال میشهت و ما ن شقا دست میغری آداث ل نیخ ترند ا رزم کا وابن فحروبيان روامايت ومحلامايت مجميبهت كوفتكن تمفاته دارد وازحمة آنهاست كني حاربيته درميان عاتبه ديعب داد وآن كالت مجياسة و درآنست كاليت بيض ان باليكمبراد من دېشتن چکي مي مطالب را و مجواييعت درنيراز انجرو ست کر درا ک مسار ، اخي رُ نرول طاكر قبل رُوقيد في في تسلام وبعدات ان ارْوَخِيردا دن استيا ك في موات , دا دایشها ن کهنرز ۱ و در همنت فتنزینه صلحت و دروس د فعرس و درآن خ ب کرا نمه در، بنجردا دن بشاوت و بان من کرنسرارشا دست دنهنیکه دن و ، فهافلن شده برکته آقا مره برام بير ولكيك لامروبان مينول ليغيز كرحبير كالتوافات ومان بنيكه خد ابغوله خريست كره بدانشدا كريكند وذكركم بت عمرا يخطاب بيويه وبيان احوال يصها كثير إن مرا وكرا و و وكراي علب ما نفي ن كروو و وكري ستان و زر وكون ودر بينيس رصورت ارد اود كوم كم خيف ويقيل وابن بالحديدا ديم ومباها تكريان والإواري والماليكي اب زيرع سيدالشداودر آن فيديهاست علموديم ودور احف ركي والت وارور بهنيك مركر بروانات زيرترا تركك رموعدا ماق شروب وازاع أتش ب مفاقي وخاركي ولات دارد بروب زيرت ركيكاستا مت دارد وبنب يكالمكفنت برينكي استغوت ومزردرآن إسب شاح است اس

--6-

د دربان بهنیکه را ی اندطاهرون مقاه ت بورانیه بست و بلیش **غ**رب ب رجوام رجوع رجلت ورابس مرمنت مُتَّاكِوا زهل ارهبه واخذو و ن أربث ان بانجه كذا أن البَّسْلُ ا زا فدروکا، ستغییسبدار آخام و اشاره دار و بهند از با قایم این دانست عمد و دوخ کنتی مرتبطان و دارا شعبه دینها شاره دارد بوصت داد ب رازگهشیم و آن بهنستدر دوخیرفان کوید کو یکر بزان آل بین دجهای و اشاره دار در برمیم از جنب راگاست کر بسب در کاشترشود از چه مباید که آنها وا ده احول ایوا عد کان جها معدلان شا وایکت بسده داند د نهاید کمورشره درخ استرسی هختندا به شارد: داندشا آنه این کردرد داشت شدهای نود که سیستر تشف

داند و بعضاره صابین و خدواه کاش ندانگیشگانها میشت که درد فیصیب سنجی مناع که سینتر مرقعت که دیجود نسبت و چدار بساسه به کاست از دارد بنه الهانده به شیر کرشرخوا ان هم از دارس می میگوند داخرین ترسیط بسیاری سیده احث درد از در شیرکیسی ارتست که خیرد و بطوز دارس میکند انداد در بسیخ اد مطافه با پیماکت: ایما اوز ده ادر زراسه میسیس بر سیست مرکز سیست از نگر

ها بوده ام ارمطاب یکی ممساح به سه مرکز شده مقال کو مدر دوارد این در دو معید ارعلیه می بندید شده از از درخلیب آندی خوجی و نامدی سدانسده رینه و وقع موقع شاست ریرون این کفنیت از کو وقع آنایق دارد شیخه شاست را مرحاد شدشت در را در که ما براه و میرشون ساست و این شرک میشند از می مواند میشند از مراو داد و این مقل دارد در مقرب بین از امو است که در روزی مورا و اوش شد مشخص شدن شده و ستاج ان بندایخ داد که ایساست

متختر مینی واست که درد دری مثوراً واقع شد مشخصه متختری شد و ست جوان ایندایم داد آن آنیکایم اا است مین به شده ایر شد به است که نشوندا می افزوج آن بست دعوست او دا تیمین ار واج نهب عاد اقواع ایک مینی این اور له بسید که نشر به مستهم متختر مینی از چی بسب روری مثوراه و می باشت سیدانشد از استخراج سند و می خواست از بالای باسب زمین که واده میشد شدش دست ا و واتیک اینانش دارد و نظر ایر دست بیزی بهسد در شدت مصار میسال درونش از دونشد با درای به ایرانش ایرانش ایرانش بیش ایرانش ایرانش ایرانش ا

شارهات بری اینهسدار شرکت مصابه آل رواندا از دو نطف از دو داخت اعرام بسدار شام ایرتوجه و دو از دی می شار دیکند با موقویسید و دختیت در شام در سروان رفتایسیدالته دا از دید با درای دارتایش با دارتایش با در سای به بسرای و در دختیدت او می از طاکد او طاحت و در در این سیکام با در دست داشد، جوانوایج بسرای مجت در سیدند و در آن پیشیات جدارت در با دانوریش اینیک طابق ترین جارتی در زیاعشه مردانای می این با در با دان و میشی

وبايقال هما بصب العزز وكلم أو رفقت يجديه فق ويب فا ويا فكال عاست يدكا دارند البيت ورست وجشق ال مستصحت شلق دويج عدد الصح و فركز من لا مرافعة وحوقة إن رزد وكت شيكم شاك نست وجها دوبالصف و معم الن في البيته فالإ و بالضيف فول وعليت المام المحفاة في ترقيقها لل يضيان و بالطب وشك فدا وقر سوافيرًا وروقت و واعل مداكشها و باين قول او محافظت يجهه بشم أسبك عنه المتح وباين فول او توافي المحرفة لل المركزة نغت فورد واعلى مدون مرد مدكم از حارك بشيكه واكد وارواج البسيدة وادعسيدا و يمكن استكما من سوالم سنة

به کوفترستیدالمشده در رفطعت کارنیکی با منتشب و احیدات ره بیش در کدبود را جهبشره هند «قبر شوش» با ما قول دعید آسده این منتظم که دامشاشید شده دسمون کام این اقد این آداشتر و افزی و بسیع میان این و میان آنجه شایه دمیز دارنسسه و در خباری منکوش کام در و به و احاد دارند میا

مهم در در در در این گیرد رش و شه ما مقبل و نانه و عرده داد در آن بیشیات خیاب می میست. محکستیم ادر در میشادت در هماشه و در آن کید نیش بهت محکستیم ادر قرص شده سدید تنبیعت از کمک آرسیدن کرط

مِنْتَ بِهِ ﴿ مِنْتَ بِهِ ﴾ زار هرستان در مات بکر کف اور کوف سیدا تشاه در دوار آن تیشیان سیند در ماق به کوشیدان انووقعت این با شار مرکز در موکسیدان دور با میسیدان کیا دو مف وظائر وزار در بعد رنج عدد اشار از این زایش این ا

نیو ایرشد، رُد و بیان پنیک رُد و لاک گررصدهٔ شاخه به و ایمهمیهی این آمیشت که اجار آن درعهٔ تعلق فرواس آن دا برب ایرست ، آنچ حرورست رُبشها فکا توشد و آمیشی شدن و بی نصرت و دن آیرطیم تسهده و بست بره میشید از اشکالات وعلّ نسا به نیسید محمد ارتفاق که میشان آن میشود و و در در تعقیق نین و انداز میشد و این میشود. د ندر او تستقرشت در هو ادا میکان و بشیکه ایشان به میاب والا میشطاند آن و جراحی و بحث برا قرآل و آنوان

ند. او متصفرت در واما مقان والبيدا بيان الاعلام ولا مياستداد والراس وب موان و المتعاد. بي ها رسيت و رميني مقداد ارسان وهيت وجه دمر ته زرگراست اديم وجه رسان اراه و زرگرتمت و

ورجه المتنيدجة وبيا للطق آمي وردوا ومنت أرمنيكه أم ومشيك فبزل وبعيز مازل كرويه واور اللم نبوريخ مِيان قول او نَمَا توقف مِجَا وصِي وَصَلَّ لِي كُولِ كَاسِم جِرْه الأَكِنَ وا ثَّار وَرَبُ كَمَ عَاصْرًا امْ لم دربان أي جاريد درسه سوراء ، النيكم أم حريف ل ودرود آن كمفيكمة بهداء كرما وهوا يتن سيدانسده واشره است بصل والبشان درصدا رواح و ذراول ودران وُهِ مِعِنْے ارامو دِهَ مِنْهاید و بیا ہ میکندا مودرا الجَہُمُہ دروایات ایمی ت واشار وبست برمان من ق شده ۱۶ کهرات مکستخبیل واشار داد ف ارخر دلیش کم بیختر من د کاب الاحداث ارمقاقات انفاراری ده و دنیس بهموم کر دره و در آن تیسید دارد بهای مان ال کانب اله واست م در دُکرکیونیت میارزست ومثبا دست**صس**تان و**ص**فی از مة درومية قول من ارزقوال قدوادري و محين درا مرمو ون محضرت رنه لطابها ست و بناستفاطية ست رايخا رج شدك الجعيرة ومحلمات صابرا برقال وجآد دوخ لإأرحم بولفداوث لانكدامهاب وسيدنه قبل يباء وبرقتي از درجيهمت كا وسنيكه فالمنسيري ويمهشوها مرثما أو درفر تركيف مادا یکدا م کرمان برداین کام ق واث ره است رتعيز انظام خيف نما تيد وفق او كه فرون ک پزیکر و چنمها عظم رمولمذار در کر . ويُسَّل مِم سِيدالمُمنين و درآن اث رامشت رصفي ازاح ال او مها لنا محاليَّة وكشن آن رزكوار ۵ ر درو خره او وراعت كاسب طا و سار در اموارم وجغرطية روسيل ان فصابت والمنبكه اوريسيد مدجة ار درعات صمت داورا مقاسية همين براي ها كهر درمين وام كلوم وحران إدالونين واره برفوزه احدوداً فارتكابيت كمتفح ع زوع در شادت علم دورا تست تشق اوطار آل بر كثيره دا در ديس و مرا بي خام را ومراح

را بغا وتعاميسكرد و بالأبنج ارزوايات داودر در شداو دارد درجا منطعمت وبرث ره است رعاد ورمقاط شامرا جف دغروه المرابعن كو وال دلامنز جحروا وجس مرت برقرد كمالا واليهمالاتر ت فمراد و اي در باب و افترشه و اد جهت لاف سراتيندا بدارمها دمت عثه كخضرت بعدازاهامت فذاؤ بيتعال امداع نهبسياء والم ه دار د بروه ه وادّله آن و ربعضه زاحوال مرالمونين وسنا فت و پیشیکه در کهوار و بود و تعشیر دن عصفت باو در بار و کرد بزفل قرماس كنسيعان ورر حارك موتد درشادت عظيم وره غكر دايمقط وخون اوازك زین وارار فازکر دن ان محضرت بر عظیم تر و تی افرنو دن در دافی و در تسرمرش ام زیالها دی در آن او قات دایس بركاه اورم كيشن برآيه رئين الجنت خداخالع دعوستياه ولستبدك كويذكان دروقت كهتفا ثأاوارطا كدوط نفسجن وارواح نهكبا بالبعض عاء وميان ومخرهة والمضمن البراكذا بفتنة عجدكه واخرث درم ومروال خودرا وكهيتا دن او دروسط ميدان و زنت كردن اكوفرا وسف ق اویزیه بطح برا مبدار آن *حمله کر* دن *او* ت د مکرسی ه مزار و رهه مو د ن اوا ن ره روقوب وبستاه ن آن تب در فرق زمن مفعاً دو دوقت وم<u>ضا</u>زار^ا د برهنیکه روز طخت روز واده ان اعظمت در عاد کهرویژنیکه کرشن آناب برای میراند مین دشه نزاده مخت واشاره پوشنید مجید در باب برکشن کافت بسید اگرا در اها و عادهت کرده و بره یک تخویس ارتشار کوفار

ره وي كر حدولة ركه دركه كا بالمعة كصدوني وبزايفرنو دندخا كميخاري آنزار شصيفار مواره ودحن كمرهاط آزار شاد سيستداتشداره ويدبونيه ودران فشميت كدانا روكمند بصارا موق ... بقت موسر جفرها تي الع دري روره و نراس ن او والبير من بدن الله الدركوار دورعدم كلسكفار اذكث بادت وبسيراركد در شدازا موجبيب آآرغربه وخارق عادلت ابره وآايت طله ام شر سراست جهاء والمنيدونار يدكيرت وبان وهني ويت مكور جيع سرجاندن بعدك لعله واثيارهاست ركيق مال دركومين الرست بهنيك رافيان خون ف وتحرزًان نيكت ند چين بهاره دارد رنجيق حال دركرسيز جد نيفيكري فالله زير اسلام، عليه به س زديم دربان كي ويصررو رها توماه والحرشد بعدارتها وت ايسلسكار فاس ادة دفارين طی مرات و مرمهنیکه متهرا بو با درغری کاشم بود و رمصنی از روا با ت لروج طاس اورا ومجب كرزه وجود وهظ أيد از فلي خرك في ورف والم ای او ، رکیس عران کرویه حداله ا روه و رئيش نفار واشاره روايت كلوك وركه بطلا آز برا أخضل عبرروايت شده ومحيّوه أل ديه لكن روات ت فوفق وجمع این روایا به فینتاند در آنکومیشرمزا مان حق و دند باند وانثاره برمهني كمتليغ بميرا لمؤنين يؤرآ آبنيست واول موج والنت و انثاره يربكي لقذ عرازا كترسيت كم عن سيكويذ مرالمونين بت واسّاره رفظ دارع اسدى وفق بلوقيا وعفان كرمتضم بضدق اميرالمؤمين بالشرسيلمار، وبهث ره داروموي وت ميا لياين بكنتر وكمشيركر. « وأنكشي ستيدالم لمثاء بود بعد ارزها و شد واشار و بروتيدات ارزاج عل نظل اتی دوالت دارد ارمحال تودن مهندشدن و رسیعی دارس ت نجنگره بردی در دکر امورنسیت که نفق دارد بحب سرّبینی و فونهای طه برات دراند آدخونها کاسبتدانسید. و درآن آناره بست رونسیند طراح و دهستریدم خون او دکوهمنی فایش دخریمیو دست ازام رای فودنسیت

فح كر ديدند بر دوارغاز فالدَّريف وداخ شد وصفيت كر دكارمغرا د را بجب ما مو د دو وصفت ما ما ي د كوفيت وَاللَّهُ مِن كُرُ وَدِهُ أَخِرُ يُعِيدُونَ عَيْدُهُ وَأَلْ وَلِيَّكُمْ إِصْاءِ فِي الْحِيدِينِ الْدُك فِي كُو و بره ميث إن نهيب لله و قب ست برسته ما أين ابر للرسين و التينيل و قي آز المنافع كن استاد باراً ست فو مه سع النيية بالرات وربة ويوتيك در بروزة ازذات الخونهاى طهرات بروربزور والى والأروايد ي دوين كويت واشاره رمين ازا دَرّ الكهد مدار وركزت فونها ي حاري مؤنه أرب والشيدا وعصية فلتوع متعق اذا بها الكركن عقة بعض ادكهندار وفي فكوتد و وه ولا اوتد ورسينك يمع حوالها محافظ ورفزه فخذ واد واقصوص اوسنت محرمت إكم كاسد عِلْسَ بِوْرَادِ وَهِمْ وَرَكُيْفِعَنَّ مِنْ صِيدِهِ لِيبَ فِي هِرورو وِدرَان ذَكر شده اعانت صبعيد ارتي سه أم زبر لها إن ور داهر جب و ها بره دمين يو د ن وضع قرنا و أسارتها كرفت وكب ملك ودر آفيز ميشه لات حدّ لسية سالمنتدا وجسا والغمار واصحاب ويبش ازون حسل داده وكفن مؤدند عزجكوته وذكر صديث هذاشان زائده وأساسق بربعيض اراهول وكسسرار كحدازا لاهرش سنفا وشود ه دار در وخذ عيمية ميش و ويمتعن طب اليميت كوكب وزنف سدالتهد فأق دارد المنح كرمن سال ا، آلان درقر ترغینت ، در قرش که سیان وانیاستها راخبار دار در تراهام پیچیکی مستعمی مینیسی مستعم و توفی است تعبيستي ورسيان هوجرم ودفتران رمواندا فيستكاه ودرآن أشامتها برمين اراموس المكرآن هورومايزة اهم الحورالا مستلطلب (۱ لطايرات ودانكة رميطيب را يهنيك انتضارها وحدادت فهشان بودكما كما وشكاه درور يهنيك ليمود وهورازه الطهوات أجشل انعداكرون كما دويسسها كالرغدر آيرا وطهره والمنا وهدارّان ذيرت ره روايي كتفخ بيتر وخرصغره ستيداتريت ودران يزكت نيشط وارد ومتفع بال و ابرا شبت کرتره ی روزکار بای ای سید واقی تراسب ما دما نشان مدر دا ورد ي وكم التهمي تعلق وارد بعيم مراى طره روت أل وكيفلق دارد رهد دعموس اداراج و دراق في ر و كرنستفر فينية محريبت و در الصنيته بيان فو دكرس كاسم الى وبيلها مام درور كرنستمرا أت مدفوست وتنيشان كرميت كامتنفخه جغرمت كدمبت دئيل اوّ الفقق دارد طِيعتِ و ديمَ ، ر خاشد ان اب بكود و ايكي در آن وا فرشد و داول أن ايكوفه در ووا نرد يمجرّم ود ورك منهت مكابعض أزانه وقدتطه فروتوا وتغوسيت واكتشا فطسيع احتجاجاتست كمام ويناهدين وا دقمه ونوابرش كالمنظب نوانه ووجاج مودنه ودآن يمين است كمتعمّ لعن ادام وهروب الم المغيسة تبذيل وكرواروابينا والأنتم بصفارانودين كهت ماس كاحتد فيسترى وأم كلور وفران بمراكونس وسيحيز بايرزان ها وات أبيروروي اليان برمذ جود وروقت وال ت برزفين وسعم ، براج أيقف وبهنيك شروب وهام الم ميت از كابود وازكدام وجرود لمِ است ايضادَ أَنْ بَهِنَ واحْدُرُ دَن زَمِيب مِزهِ در ، مِقدمٌ كُوَيَّتَةٍ كَهُ فِن ارْاوْمِ ربينْهُ ومحتق هالْ تَرابَ وا مارة المركد شهردن روب ومضعه مودك الخسسيم الجعج بقرمت ويم دره خلشان الماميت مجلس بن زاد واكن رئيسر وعرفهم لود و درآمنت روايات و جنب ا رعليت ميكينند ارتدا دوزر قرابن زياد وكويمانيك فعال رمقالات امرا وروميتيكي وارد كمشتردا حجاجات المام وقد أو رجب وروا بمنسك وار وسنَّده ورُيح مرشوف ورمواضع حديده وخارج شدلَ مَن أيضرُ عِينْتِيم كم ز کیدود این زیدرا میزاند داشده است برسندگهٔ جین مرشوخرا دوده ده تعبی هرکر و توسیعین لاکت را دیرونک از رواید پیکرهنم جینم ارمالات وکیفیت است و در آن بریشوا سه چیز است کاستعرابه بازد وربايتيهت مطل نك زينيف يع أه برر مذبوه دروت دخلتان تحلس بن زاد باز وشل المارو

حفا

دركوند دربوابيع عديده كاستزخا ئران اويو زُه كمف كاب دَرُكُلُ آو الان غرمت دارادة والخول فسروع تسورود وركش ام زراب بين بكاها ل وزال فرزاج وجواره درياي سهادت هب اتدا بطعنيف ارذى ودرآن تبيشيط بهت وتفويط بمستعب ت كركا لم تخليس النشيد مكينسند مكانيك رات ميؤنك ولها يأ بريز وج ت وغير وربان آني ميدازشه وست مرهميف واخ شداز كافدفرستاد ن واد مرزر وكافد وكأب د دار طرقه کرآمنر شریف درآن بود و در آن رتین بیاب کرستم مین ارمی اس إنك أم البسيس والوار وانخا روح وكبسيع أتي بال ادست از وح الكش كي فيس الله فخد وس ور درسيع موالم وكا وخلاما والمواف فاد ازودن اوتركي قران مصاب وقار كأن تقدت ويتهن وبطالب واستدم واخفال بيان درزارت كالمحكم بجم در فرست دفاين راكسيران ورا فاطرة دابوي عمام ديان أعدى شدوكيفيت وقا ومندنل دبايين كوفي وسشام ودر ان دكرميو وكيروا قدمته دبعض سنزل وسركا مشاواتسيته وكرست در صفر اور دند در ایها و منازا الكل روى زمي در آرو زواكام و اكام بثان ارفز و تو و وي ب و الميشده او در وراسعان مواركشترار دا كاستما د معرصها وموربت مومسه ووقق وبن مداء يتختشك ورباب مرمشكر كدان زاد يسواب وا ابرای گرد مقره دحم دموان از کوفرت م ورسه، دانین توقی جسع میان اطار در دارس کرد بخشر در بردنت دهارداست دیرش آن کم کنوم قفر بر توثین مجسب اواکی، بشار داخل پیجاب بردن و حا

ار پرت دو ایستان امرین پرت کار شا دنده پرت

رمن لصواف رابل بت ربهنیکه آنواتون در ره بیسی محتره وات ایت و به خ د شان در، سب محکام خاره ا واین شیکه تم زنبیشهٔ راسب میودی ورواست وارده وفیف يت ونع در د ب د فهلند ل مركم دسيران برش وكني واقتله و دران بنيشير بس يمتنم ب أرانو وترت پرطیتبات در : قط برات آ پصورے شیان دانود در وقت دفال ثدن بیش ، نه و چنیکه آن راہ و دخران ارجره رمونی دهمیشههای خاندرا حررت بزد که باث انظرینید وظوب حصب ریده شک راهافت شد در و کرها لیهت کم برنید در کهانت بود در و همت دار دست دن شرا در دانی به خانق دار د و در آن بيجارا مويب شل بنيكي زيدميا كارخ وسط دى تام ونوف فقط اسب بودار را كخور شاق . وعوما ورشد زيروم بعدازة ن فوف مخطواب أعلون زا توج وشر سبك جمرا ل كراد كلات الن في فوا ومقرعت وده وحمي تنعث ون وكرر الإادادة ازامز کواری و تفاع تجسب وكم ودوكر وبل كرويكت سرشرف وكلب رندكا فروكة افتيق دارد والدارا الاس صادرتدا. الله بين ارتداد وزيد الم فرزك ودرآن تيث بهت كداشار كمنشنده است راي الكافرتين التعال دارا و و مرسیطنت و در مخاصات در کانت مردا فدومت اتف للب و دوم در د ماشد نام م مسير الحلس بزر و در آن اولا است ره دارد بركوشت فنط و عدم آها مرد در كات بنقام وبت ره دارد برتراك بركسيكم يواد المساقع يد برحقة عال يدهاب الميرا وْكركرديم نرواكددة ن مطالب كميرة دارد ودر اخر أن نهت فقال مُؤن بموتم ويديد روافل معتستون ودرآن نرتيث دست كتعمر بعيزازا موس در د کرمنے از ای در از ور نرواخ شدای در دوراؤپ کرمای طرد و کسیراز جلس بر نده واود ت نفصفرى زيب عليه الم اخط بمن واحجاجات كديث والادرا وكعار م يشك ل ودرآن بزتین بست کراشا ر مکننده بست ربستی ازمان دهش و انکرکفر دار داد ي كرسوا مدرسا طعه وميّات فاطه آبها ولالت نورية أرمسكم أنضريم مو و ن صدّيق من ويست لابياع زنيت أعلوه ومعارف كالت تيزميت جكة أيشبهطوم لدتيهت وانيهنيكه روح يؤراب دو رینیفیدگرد میشوانیکه امی سبنوت دو داسینطلق فکرکسننده بخونیات ویسیمرم ایث نظم ين معتوت مستلاكرور ويذوى بعداب والالثد الاغرزال ے دچارم در در کوفطی و دعیان سے ستاہ جدان مردی لداف اور و کسی زراف تبد و در افرانس و کیا والمحام ت فود الأم كر وصدا في كر ووف أنرجات بعد الميد يزيد امركر ورون كرون والمود و دران تبشيع ست جنيد است أول براي معني الأموسة مشل الخينطيد والتجام است أم عد تسدي وروز اول وآرزوز زميب فواتون فطبغوند واحتج بموديكه ديعض آم وكربودكه ابل بسبت وران آم وسراجين مل بكير المبتي حبات المصليد أكسفوا ورايم يصديده واقع مث ووثل نيكر كل سنة إم الصول محكد را ورهعارف فادومو ووياني أبانتهم معيرا معالات المهنات ورزمان وتيميم تمتن المرسا تجلب وميم دروكومين ارفقنا يشيت كدوراتم بودن ابل مية درزران وا قوكث مال متناف ه ره د و تفت به رای لوت و فعنهٔ عالمی و درآن نیشه ست خیست يًا من كدر زير عب كردكم مرشوف وا در محلو إ وجام فايت ورفاما المركد إلى حرس الودند كا نعت رسول وسناه روم وربس محاجرت وجاني وريس الهود وفعناه فاجدرون ومثل السرطر وشمنّان خِرْكُر دنه كرمنيكه ازّاك - سرنفي عجزةً عالبه قابر وصا دركتُ ميث رود معمَّى بعن ديرسة

بمثيه حزم روش سيسه جدين وزوضا وزواله وراان ابن اساء جرفسا ودالي هرز وكا لمسّ ينتوش وروكر زول المكر دارواح بسياء واليسياء وصياتي وحظا يرشدا بهسسان باى نايرت مواخ ماه و بشارفه أي فاز بزيه و را ن تيسئيل ست تمقع أن مود هوته ومسه له او بيست كامور <u> معضار ا</u> امور که واقعت در وفت به دن آل رمول دس و درّان دکرمیژو مقار فرخیز رئیستیگا برا جملاقها بشيت كروا تعاشد وبصفي أرمنكه الابهت وجسس جهامي بهت أرحمه و زا ولها بره باجهامي ارأول رئية از ران و وقران وخواموان او و در آن نربیش لات چندیت ترنتل و آل مان مکسین د زمان وقرع آن و خیاجات از د د فرهدانند ای مرام کر رو و **و کی** از ان ه ل كلَّتْهِ كَلِّنْهُ صاحب الوار البهرو كه درابدا نكيره برزخه وحبُّ وثبُّ وثبُّ وثبُّ مِنْ فَلْمُنْهُ وأرموس ومول دار واح كليه وارا إلكيرة مثاليه وجب و ويره بزرخية ورايوسيكما و عكود ودر آن فراث ره است بجدات شأن فره وكال ميران ت كنبب إطاق وخلى دن يرزكر ديدال روارا أيس و ردان وكرميرة ب ریزیهٔ ویمنوج تشید امرکه دن بزایخ بی قرآن و تفریق جراه آن خِلق جمنیکه دیم ارتضاء ودران تبرب إست كمنقن ابضح ازامويبت ازانها اميه بشوره رنبج تطافره بآمع ارثء مبوئ كوفه راع مستشيداتشدا أجزام *ت کواز بزیه ها در*شد در وقت رهاست مجيز كمية فلومصيتها نماميوزا فرود بشهات را روف ن مارى كيدش قال يزيّد أرقت كما يمكونا كالسيود مدد خذى لدادة كام الوفتاني كيّا ليتيم دروكر رس ل رسول رسام موى دينه واكب بالفلق دارد الميينة رفن ووارد مدالكا ي رون آل ربول ازكر طامبوي دينه وآيمه ، فين وورو و امن مح لأكثروا امدان و د کرمینی از آنی رال رسول دیشد و بان اندها و ث کردید يَ كُوْ اَرْالْ كَانْ كُرُومٍ كُبَّ بِ فِهِ بِعِدْ أَرْمَاعُ انْ وَتِبِ وَسال وَرَانِ عَلَيْكُمْ ل ورآن الدريهة برا بيدات ومنديدات بعينية ليكرمستدا تهده أزويج كرو مكتاس وخرخهاكمه ربعض وت ورك دران ركاسم وحدديرس مرفون شدورام ر مستعین ر وفن زوم کاسم وآنی بالفلق دارد ام دوتم والمان اشاره بست برانيك اجرا واصحاب والاستطاعة ويمين الداك كمانيك آلم إيث النست

بايعروم بنجس أن ابدال ونوتكل مثر وانعراصات ويخبرث ل فونهج يرا كفيرا في الميارش يستنشاع ما مون وجادي شدن ولا أزه ارز وكاستيدا تبشده واشاره ومهنيك أكسر مكوسشا مدت وارو ومروير ولنافؤد منطقي الفيادر براي اوجري ومحين رمغت كامرك واوكد برع امترح فوج كرد منافئ منبه به وعاكبر معم مقد ومينو و هيئة أيرلقونين والميشزمراسساهم سعيهارا ووآن رواسيام ت تأويج رمونحذا فد محكم را پس ط ل بشكسيم كلا عرا مركز درست آنجه و ماس درمقام ۴ بيطتع ميو وتبخه ورانهاست بعداداين والمقام مفيب عَلَّ كُرُ دَمَازَ اَنْ يَكِي دَرَاسِ وَرَحَامَهِ مِنْ الْعِيمَاتُ رَوْلِيدَ. رَجُلِلَ سَبَ لَ بِحِطَا لَسِوجُ تُجَكِّرُ وَا وَهِجُرِسَتَكِ مِنْ مِنْ مِنْ الْمِنْ مِيدِهَا وَإِنْ مِنْ الْمِيدِ اللَّهِ وَمِنْ وَمِرْوَثُنْ در ذکر نریست منت میدان زه صند پیم کمری برم لحذا و زاه نسب الحد زیرا برم برا نومین و زه ایت شرقا مها چسر جميني و درآن نيزا شاره است رمينه و لافتر محل جنو كانتر كان و ترقيقية الماض كم يتصومجت ومستبدأ تهدا ورانجاركم راين ولاله ارادو د ابطالب وزري اوست معتقد بعاصت ورول عجر در بناب رفسيام لما والفنا أثارية رمينكري عت كام ودوفد اعلهت وثباعت بدر كوكريش مجتررا وارث شدوب جه که فیلمش نظا که شهاحت بیزا میمش، اوا رست او متعاوم شرح در فرنسب محال آیرشده در تالس همش افزیکلیس شاوست کاتب و قبل شاوست کاتب وقبل شاوست نظالم بین کمت بسد میداد فراه شرخت کان در دیستال پس دران اشاریخ از میمیت بط

ووامضا سه حسمات وآدم البراء من وصنه في طبعه ايشاك بهنت كر إلا يمت رزنه معاشب لل موارا بي من مسير المرنب بهت وورآ ان بث ر دکشتن او دار در چنره در خاشیکه اسب طاوئه او دموارم بغض وبرقول سيتشيعا ألآن كمئز صبعه والكيتاء أ والراثيب واحول يشقيت ودمان اثبارق ربنيكم عاجات فيكس شددرسش روی جج ارتهب و ادم صيعي، فهرات ده دارد برمسه در دفره ماندن وفرود الجيلى النبتى وَرَقُوكِ فِي السيام الشدا وَيرْرِيسَنِيكُ مِكُنَّ كُلَّ وديعي امر بنين بيرخرد عباسسرا براى روز لحف وششل والسسيدان أآلال

زور موشوانها تيه ولا د بصول كوني كتبسداد لديوت و بعضاد آن جول دكسسوار ونيرب اره دار د بروسية اران شها دن این صفر در در در شکرای زاد و در د کانید فرات را شارا نام شریبه و حد د کرنید کره تربید ا م وسوال ال اقار عبس عزاد أم آل رسوك يمود والفردهالح وصاحب وولتاوه ل اوبسرخود اكدمش اوجروف فامد ورآ فاترهزا كاستية الشهدا الإخروك ودرآ ل نم ر دنه بعيارة جري حكو نينظه وبرو د كراب انتجا جرع ترسو و كرام رخاتران كاست ت ومسفل ابثار ما فودن بربال ها الغييرا محن مسكريٌ ومقدم غودن قول أفكثيرا زأم برا كارمؤ ول عضايري نهرا و دراً فيزاشات البرمناب سنه ومثابهات من أيحم الموسن يت برا وكرش دموى ا و ياين اي عباق آزام ل ورد در فرست را درش سب ميره

رراندًا ، شنبت کرتونیه اخارع شده فیز درانیک ده دارد داخو (کاژهٔ کوژ ارز به یک اکراوز د هداد به دار برس براندام اهشد و درسیکی خوم او هوم ارزیس

وأنهننكرا والمسنوست الجينيع وارثن دمولفا وبمزالوثمنين وكج أرحمايهم ت بعيدًا مثل شاق فريش في موليد هم ست ودراً ق بشاري به بي موقع دارد بحام ويان ويعيان شان اداريمات ومنالب الميذ و فراير شيد واين بمستدى المهوار او الميموسي مراه معاسب و دشاره وبتول اعظلوم عوالدنيا فكركر بهنا يس دراك د واليذبرت رائع ام غلوم اليكام بهنيك مرا الوثين بكلام كلوكر و بدازوي و د فوال دوست مل ماهل مار در مراكم ای اس روساند د میشه سرمرین در این این میشد. ارمسته حضرت رسولهذا ۱ اربیمسل و آق حدار مشقب لازه ای مشت و در میشم فیلی بار: باد درکر و در وحت بنیا دست وروائي خربت إفراكه المطلوم روحي والو دى أبيميران و آن كسعال أي فرقو عوركه بي بود بعداد الله رموفلات فدور كركرون ودراف ذكرمة وفرك الان وكتس روا نسندكان برست ا من المراقب المراقب و المراقب و دران فراقب و دران من المراقب المراقب المراقب المراقب و المراقب و مناقب و المر المناقب المراقب المراقب المراقب و دران فراقب و دران مناقب المراقب المراقب المراقب المراقب المراقبة المراقبة المراقبة شرت عطش ال بب عبر مراس ورشب حاسة ماء وروز آن وبضي ارز وت محار

ندازج في واوفرون وترموندا ش ودرآن ترو ها خطیب احاری ومتقرشدن و بیاست افتق او باز صا دره ازُّا مُعِعَوِّن درهَ ، ای مُعْقِرَ کَن کِسُسُطِّ بِجُمَّا ي وينان و جر و در آن يك ره دارد وجروج و برون وفن را فانسكك رازي مزايون اطعه وأخدمها مع أمخدروا يبت لد برهن ق الحيف ندميم ورقيق او بحد تميز مث ن زاز تمومه الم ارنواحيك م و درآن زيك رهاست بر آي واقع ميو و ريبان بير ا د مگین، و رانی ما د سامیو د در برب ل در و تا از مراه مده به میشی اداد. تيالشه، وزارت فرترون وأمِيزًا مِسْت كدك الآن أخرز بده طورً بایهال دلدز، و و ایمن دد دیرکسیدل ن دهنت ددر آن این که است درکسیدل آبا دراد لاکسید مود د بهب امو و تا

في أرسًا عب وفي أليب المينوب أليمين الفي ارمواب وثمنان المرت وربي ل ديعنيانين المختل ذير رتبنت وكرجب ركم دار دكشته ارشاي ولدز، وفمنت والضاب وبصار منه ولاعن ولترك شبطان و درّنت نرخركه درشار بهام عاب مام وار دكشته مقب بودن بولد راه والكص بمشرك شبطان آما بث زاحظ مرك سع المصمت وجست وكرروز بارت كمن نده بس كرروز بارت كوان مِعِضِامور کرنفتاً مِروَّب کافار وادلاد زنا دار د اُرقا نلان اولا دَیونت روِّ باريز يمكر وكمرفودرا جوازشها دست سيدانشدا و دهن همراعطا مرعولا وافتان ا اوصاف خازنا وعاربها وهنورز به وكوش موط وكترده درانها واحوال واوصاف ا زیاکه افافرزندان ارک درو کاشد فراس بنت دار اشکار آدید در مع منزیز ره ها مِنْ را در طاد حکومیت ا وآورد و استًا ك غوف و برش ميسي د اور والحسل ورامي كينديس باذا بن شخاع بكهث ك نوزهدات تَّخُود شان مَاروَوْت مَنفاج و دكور فعانْ رُندود وازات سنت على يقلين وعداتها بي . وَدَرّا كَابُ ره دارد رِجَسْتالف اوّال واجاردرش ل كمنشارا ل ارهسيده ورنكهاي ترخ كالتسنيكرد كربجوا المستواله بعدن والمن والعن منكرد كرازرهاى الحضرت وكحذت الطات ل طاعتُ يَرْم كُم وَقُوتُقُدُالًا، وإن مُخفِّ اخذ أنسارًا، احَدْثُكُر وَلَهُرُ بِعِنْ عَلَى ۖ الْأَلَ وَبَهُ والرَّمِال رواقه بديع عنت روح جال وزد مكيت كرباجها بتواتف نوى رمد و معال است اخامار داَدَ بر ذَهِ مُنتار لاتِيَّ كَمَعُ مُؤْدِ رِلْقَيَّهُ وَيُزِيكُ قِرْا بُنِ داَدَ رانِ در غاشه ر روشنوام زار نیت مگا ت وح معلدً بعثر كمنده نثرار وكفار كيفت راهيا زلون لريت ومين كجعيت القال يزييا من وراواتا وكتا وكتر وتش ا وشدي تحسب الوال ورواوات در فدوكف روالرارا و در وعارات را ينه وهينن تراني كمويهت مجلسيع مبان روا إست عرفة والوالممنس هذ ويزبث رون كه كفاترى

ام الهترت رسولدنار، غارت موز د ورر ورطقت خقونشد زيخري الترجينياني لمخة عراتيت الروت وود غطرشاه جرت ره لو ذينر رکفر بخت ن بيان کې ره رانيد عرف فيته وغارمت تدموز که رامشل بن زيادٌ واليصد ومششك رقعي دودً إن المَهَمُ فرست (دُ د دراً أنْ برِث ابه تَهِ كِفِينِيّ ف ودران اركات ريك ثدن حاج ازكوت ديهت درهاجم هٔ فِرِن مِفْت و بزرنغرو (رَ آن فِيزِ شَرْفِهِت كُديث رِمِكُندَ رِيان بِعِيفِازُ مِن دُسِتَعَوْدِ مُسْعَرَشُدُ وَسَجِيلُونَ بِقَالِ مُشْعِيانِ إِيهَا لِيَوْجِعَيْنِ فَا لَكَ سِيدًا لَقِيدًا وَالْ رئيسُ دبيرنا ي مِنْ نامِنْ بيد وجه جهيني شيد بهشيعيان فإن ومِنْدَ جهين في بي منها مها وجهاجة ل يود ودران زبشاري بيعيد داخارعا مدونا فترك فلمت بني مد تطاف في زواعط وزود ره كِنْسَتْ جُح أنب در بعض و معلى في ويوافظ تناف كريسيديوي أن الوساريكة سادكرمق مع موابارا درهوك لمنن الرحقة إيكام الحايرة الدائد أجله مطاسكا وكما ن ميان كرونون ر كفرت وميان كريسكا وزراوا دووه رااز آنويوي ال كريث روبيا مرار ورت مين ميغ اربطا وي مطاب - وكرومانية باز جو الدرائي وجرارا وفي بعداد الغرب راساي م وملوم كم ور والم الفي كالمديم يرم مخروا وكف خبوا وص معيا وجب ما تتدكف خبروا وبن يتيم إبى المصروق بندي الرك موذ منتسكاً الزدكا فوارد فعا درها لدراى اور كشف فاراركا باكرد كداه درا زموايت

ادبادارا مكرديد دمرايرو برمك بونت ، كسيدم بدرفا زُود راي استاد برماى نحار فارتقا برايان والنائل فلاع الأكان برون أمر وكفت ترياب بْ مندود افغاطا نِسند دَسِيش خودُمُثمَّا مِنْ و 10 لست وكرس را آ ۱۰ و و فر فرصر کونه بانگر دار دکر اینیامیکوند با تعی ر رشعه نه او ترکز که که دوجه داین به اروات عرابی يعقاميت ونا يصدنه المنوم طالب يكت بمبراز قروبل دوها ووبرانان وياين زال ازنج

pi

ع ماست فذارًا في زاكل ابق رخود شان وخطيله Agrafice de de la faction de l The state of the s برَيْن وَسِ قِلْ وقِيشِرَة افوال وين به درق مرك اكرب كيكا وظلا السباح الله بديقهم والم والا والتي سيلت باشداد ويكرار عبارات المديم ومستعان ليخرع رده لدالما مؤلفاه والمرافي فيقي تعمدوان وويرب والمشرخ ب الطبيع زير الإلاين مرفرة كالسب وواكمانها فموس فتر الع وقدل آر دوا في مرود إب ايساح كونو فرستاين كابت وبداراين داو مرود مقدم ادر المت كينما دوراي كك منآن كه دارا دارا الرابان وعيان وتميكر جروا وشخ 1000 p

BEE

المعادون مهان سرارشادت والدينكار بمنه فداسة يذبود ندوم برامخ ازطرت يزبر تعين فرد ابتسلطا وبرامرونهي وبالسكوري بررمعا لمثل إنهاا كاحبله والاخيارت إدونه وحراطن ومخالعت الماد ماقلن جميع ويستلنط وحمز يه باره يكرد يعدو أرزى ركو تطعوعتن ديشت براابت بخفيف عاديمز وومزاره بضرت استؤذ كالتاالله من بيل ومبارين نعانير سلام بكر وكمدارينا باوخ وابن حكوية ماسز دالسنسان مهما رمضتو فبالمركندا بخامون غني كرحكن إشد مخا آبل وسينداه إدهد بتهده حا روكوه زن كراد تديس وعده ونوواينا ومدوار فدابنا واوك ناك بشتر ابن زا دومت اوا الحا دائركيدينا حوروجنت وبثت بإمرناهنيا بركسا ن در كوشتر ما و ويرشدوا وما وكر و در الدر المراسي و ذا لاد دكه ايونستن كرومين و دود استراتم





يغروضه لكا المثمان فيتله القذلك متبشيكا ولنه فع مع دميه بهت مرايه ارفه فنان ذمي وكزنيرولن ميا ومدندموا للاك بشياء ودست ونموزث اه باتنا حبت ميزد دامرانها تصبر مثيده بان و دست برنسد ثبت و مبتدث عدادت الما وكرث محاللة فاكو

تقر شهم علاطه

المنواقي الم

دو ورا المساعدة وعراد يرم أعدو أب الزار له والمنت وكالمنز والقاعل للمرمضت تحامدناه الانخاض والمان كاكورث مكرد وا وصنعت الإين الوعرث منبراكدم وعادراوا أولماس إضى عك بن ابن جن الماركتن ابدا العنوران الماورون المتوكرة





بنير بنود برستيا تغزرا ربودام إبن زاد مرمال تعا عاصا نبراجن كالعيتر بحوزنوده ربوليذا كرته جردا ده ببثهدت وبهزورجزوا ولناعقيز وانكا وكهسبتنا دمتوج تن ومقا أمخاعين إرضالين ومنيق كاددمقاءهما ولرميكف وكاردم ومركز وَالْمُواعِنْدُوا مِيرًا وبندان كأب المان مينبدوب كرده قا بالتواكث يوما حنساما والتام المزهك بكفك ومعيم وسندحوداره أرقيا لتكومن يمول كالها الاين المنتقف تطا



wentering (1011) 101/2012 12:13 وسعيت وكر الأوار المراكا وماضا ماءكنا الماحر أفوائه وتعلها نؤرجين المحتمين وَ وَهُو مَنْ اللَّهُ مِنْ مُنْ اللَّهِ مِنْ مُنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مَن اللَّهُ ا مِن الدُير لاروار ووق طريرور فاطر من وزيران ويرد هرف وزيا الذيرور الله الله الله الله

فيده ميان خدا وندوخت اوبركز جنكيب نده مراك رشسة نجاسة فيترو بركه تخذ بمخابه ولأوصلواست فشاوه ورومهت كروديون ويوشط معدون ارامهرا فكالأرويزوا ربعبوبي سبندخويش لِمَا أَمِينًا لِمَا لِيَهُ ۚ لِلسَّامُ وَالْمُتَالِ مِعْمُ مِا لَكُ ثُمُّ عَلَيْنَا فَعَاٰ لِمُعَا لِمُسْأَحِي اظفالقمتا بظاعينيه فتن بحك بها فاؤوهن وكانتح بمتن وكفاحك ثنويرا لتذال مترقا لنكيثه المكفوى الدَّ الانتهز المَدَالِ وَمُولِكِنِهُ كَالَا انْتِعِي وَأَحْدِيكُ أَوْ وَاللَّهُ مَا إِنْ كَانَا مُناهُ كُمَّةُ الْمُرْكُمُ مُنْكُلِكُ لِمِنْ لِلْمُ لِمُنْكُمُ كُلِّ فِي الْمُنْأَقِّينِ وَمَ المالكة بمختصفا يتبئة المعلقات فخلفتنا فالأعلين خلف مصرف عنات اعظام المتنب النعانة وتموي النعاد الفرقة الدن ومنيفات الدرك الدفنا الآولاد المست مَا إِنَّا أَوْدَتُنَا رَاءُ مَعْ لِيَحِيِّدُ الْكُمَامُ مُعْقِيبًا مُعْكِينًا وَيُلْكَ وَالْمُقَرِّحُ وَجَعَلُها كَلِيْمُ عُلْمَ مُعْلِينًا سِبَالِينًا لَهِ مَعْنُ رَبُّو إلى اللَّهُ المُؤْلِ الْمُلْمِنِينَ مَعْلِيثُمُ النَّاسِ وَلَدُ سَاطُكُ فِي مِن مِرَوْق عَلَهُ مِنَ أَتَيْعَالِمَر فَانظُرُوا لَيْفَ مُخْلِقِفٌ فِيهِمَا الْيَفْلُ الْإِكْرَ كِنا الْمِاسِ مِنْ تَبِيّا لِوَاللَّهُ مِنْ الْكِبِيرَاتِينَ لِمُنْ يَعْيَرُهَا يَعْلِي مِذْ أَعْلَا لَكُومُومُ عَالِيرًا تَعَالَى بِحَيْفَاذُا فَأَرُقُ وَكِنِهِ فَاتَوْلُ لِلْمَتِ مِينَ وَمِزُ الْمُتَعَافِكُ لِلْلْفِكَةُ المنفعاد البيوسلنا في تعنال لارتول منه الاجتراد عن الأجر مسكل المرين عزراك وكانعة الأثرة كالكمن غفيلاه لتدنيقتا متزاسنا شاريه المتعثر موسلا المسترزا عظافما لله علاقات المرافاتين اغارتن أواتية الرفائية متراني تواليونا وأبواهم وَالْآرُ عِ إِنْ يَعْلَى مِنْ اللَّهُ وَالْصَّلَالَةُ وَالْصَّلَالَةُ وَأَهُمُ لَهُ لَكِ النَّا يِمَعَا شِرًا لَمَا يِن مَرْ النَّهُ كَالْمُهُمَّى بَالْعَدَّةِ سِمِهُ الْمُنْفَدُوا لَعَتَمْ فَلِحُسَّنَكُ وَلَعْرَهُ وَكُونَا فَأَنْ أَمُوا لِمُعَرِّف فَافْتَسَكُوا وَالْحَيْمُ مِ ادرا وتعليفنا واستغفره المتلوككروا لأفار وكالتضدة مربيب عاست فانتداد المتادق فك الكانت والجهادت والمان اللهميذك تعول لذا فتذبه التقت متتنكه العمر ما اللف يقتا لعتروها الفرفقان وماالبخويرا لزهرة ففال فالشمش وعلا اعتر فالافقان تمويد فتنتكو ليد شااكة قال واحت موافعت والمنازع فالمفتان المفتر وتتتكويهما وآمثا التيور الزاهة والذو والفيت يمون منابي محتين علهتها التاليو الناسيم فيدتائ فحك الدورجيه مهربا بغذمن اعدوزمن فيؤمن أسطالسس كراوا ي يكوكامان وكشنده كافران مصرت الذيك كالزداية كرده ومحذول شركس كردست المرايرة الريك

فرمود يرسل تروكعت جروه موا أرسنبن بن عينة اياً و كم عندا وا



(1992)

او هنريه مرازة كأ إدوشهن خوانود ومنود والتروم في رحكيز روات أيك خلك منا ومن خدم مرود وكالراوات

KARE .

عِندَ بَدِيرَ مَعْ الرَّبِينَ إِنَّ الْمِبْهَا لَعَيْجَ وَعَلَ فَالْ لِنَيْدَ آعَلُمُ النَّاسِ الْالْفِ الْمَعْ الْمُعْلَّا اداك مرتقظا تنا برسيكة خاله ومذاوز عزوتا وبمراغ ت رئيل وقد في تيت مراي البّاكرة ارا دماه

3

باوكعنة كويسيدم فالدعبدية اذقال فداى الأومل عااصا والتناع دوما الكراع مبيضم وخراوا يتر البزكيديا ن الرود و الراهين بن موح فوس بزوجنا كواحق ارد بكية ماريجو ترهم بنين احتال اروابيكا تتره كورد فالإرجلة الرابيث والنكاه بوده بمشديح أرمسوا

المحلك

أفيزيه موزواة أق رزوارت ووانزال ففغ ووطفراك الفته المفارات الات

(5)

يغرنيصركت يدابهدا عدم الأي الهابذل او دورام الأواب الماراي مروبيكرو ب دالاكتوريون بخالت زع وحهقهٔ اركونش كرده ودكده رثبا افت وغرش نیمرترک کردیم در در در دار در کروی میدهٔ بست مند صابق اداره میده تین بادرگ مهستبدار در موزه فراه مخداند.

استالت

بديها بنياطة

ستيدالشدا وانعفال وكرر مراك مذنا سيدها كالراح الروجاء أثخا رافحنا كذيرب ت يُرترى بني مُوَ وَعِيمِن إِفْرِهَا مِنْ الْحَكُومِيتُ كَالْحَاقُودُ ويهمذا خالفال وأذكا زتا عظاد أوالعيفاد مخالة وُ 1/ وَكَا مُا الْمُعَالِمُ وَكُونُ مُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ مِنْ الْمُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ الْمُعَلِّ ر والله الله الله الإوالات رخاميدت كوعداني إعران والريدي أوثوه اكادك والمتكاميهما المايث بعداراته بالمودول والووم ومراس مروالة المرأ - 24.00 (15.00) فقر به فؤعلا للما رَوْرَسَتُكُوكُ التَّالِمُ بُوِّرَ اللَّهُ مَا سُنَّا ت ورند و رمنت الرّاه أمد در دوا فيهم

(1)

فيشرود مرادمن يراكت الالدودة ي وسيتمر لعنه راوبال برد و الخارا موره الكريسية المراد كورشر دوهوان دوم عن ال مباري الخاب مها را جهد كريستار و دورم جزء كالهنب و او المراو المراع صرفه و الأكسية شان ميركيس دوريسية مرأفد درايين ماهان الخاميسيك ووصيقت صروتها ستدنهرك موايونيا الفيكدوا علاهم كمل

(Steel

فلتكرده وادعام يكنية وازمها عندة مهال يزول الأكرومعن فتؤركا لفلؤب عام معفى اكرحضرت بعنا فرموده مركسيك بخاطرا ورمصيب راهدروز كيم شعبه كريان فواجاء وويركه منشيت ورحليه كدران احتا أمرا سؤوني يرو قل الدروفك مروم فرو

ومصنيلن تبيكوت ردهدهد كالمزدرا وفروده بال الكالكة وقالعتان الما والمعترة المدمنع وووالفينة وعاسفا كأمود الارتب بركه ودماس يركه بعد حصير بن علوه زراك ورازع موزها كوزيمكن زرقيع كامفند رادك يشد واداما المهيب الو دى يونون وروزين الأكام مين وسي وشيق إلىت التأبيا احت كا زوزيها احت كارترام أوا بهركاه كريمي ترسيرة الذكريشكوا ياتو بوندو عاس كردد كالأرصا بتعامرا ياقه كذا بي كرك فواميز الكردوستنا دانكرامذا ودعرفوا إذا ستظله مامت كمكناي وتوناشا مدور سيرار اينكر الكي شوي و فيه لمذر مشت في صفرت زيد أن وا ولا في مران اولان كالمحصيرة وكالوجه إشدواي تعارفنا مب الماليسيك الدك كدور كوبر وتسيكان وزكوادرا وكردى فالتنفيز كدفت معمر فأحود ووواعظم بضائران ويراي فرمها وبرثوبا دولايت مَنْ فِيرِنَا يَكُرُوالْكُومُ الْكُومُ الْكُومُ الْمُعَالَمُ الْمُعَالَّةُ التتفاكك فيخ مندتكول فنعال وثراك ي منهم الرالكام وكالنان الته وطفأ ونابحت وَالْمِنْ وَالْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِ اعظرة الكاليمهيب ما استفاد سكور وف در معبرت در مواردده بانخ نكرود ذكرائ نمزن فحليثات جخبز ودنس وتستدكم ئىنىن خەلۇمىن چېزىكىنىغا ئۆرىم دۇنىنىڭ ھەلەشىدنا بۇجار اميرالومنين عن ميرين ما ديدن الكريرالور ر دود فورا معار محمد من مورد و المورد المرد و المورد المراد المورد المور معدوده وبصروشي وثوس لجست أطبيث آتدك

٠.

14

21 25 12 2 12 2 ومدب الراميزور وتداوي المنتان مكتبان المتالون والأالتكار تعاقته يررز كواران او د زايكراه حرتم و فها مشدكيراه ما ضنوان ميذيد وحزان وا دوه مراوله ا ا و بما زهر الما دن ويشي في كرده الفرات أن ورميت كن والمقظل محمكيات فالكية لكيت عشده يعض فيرتبط وتمرك روزو برميتر لهزور قال كيفت كيف كانك اؤ مروديز ورت وشرف ن ترمر يونهت الرفزا مَنْ مُرْمِرَ قَا } ذا لَهَ يَهُ مُظَلِّعُ فِلْ مُعَالِّدُ فِلْ مِنْ مِنْ مِنْ مُنْ مُنْ مُونِ فِلْ والمومِرِكُمُ بجريج والبخاء ملافظما خالا كيزج والثبخاء لقينيل لمستين بيغدد ودارات كرودبت مززرية وزارج عَامِّينَ وَحِمْنِ عَارَهُ انْصِرْتِ عَانِقِ رَوْمِيتِ كُرهِ مَا أَيْنَ يُدِمَعَتُ عَمِنْ أَوْمِنْ لَا مُعَالِكَ لِمَا أَيْحُ لتناتفضناه أوعرض انتهك كناآ ولاتمامين شبغينا بؤاه الفريقالا بها والمستدعينا مهاسخ وتاا البحاثان ماسمنون كرفرنودي مخبذة لرنا كرنسيت ومصرت لياهبداته مجين كريج زاء محضزت كريكود زعوض كروم اومذاتي هزفزوه كريكرد كإق بعبره ودشن ولهياك لغنة المدعع بهرود وجزا بوغمزه ارخضرت عائل التي الشبكاء كالتجزع مَكرفي للعُسبَالِ أرتيال نحب نفز قله فاقد في منابح له عابية كم تغرب وزوده ورسير رو بتيكح عن فايد كوكرنسين برهمين بن طاد كر مركست خفس ما و ماجور ربيا بن شُركره، كالمِنرَت فرود وَمَن ذُكْرَاكُمُنيانِ عَنِيَاكُ فَخَرَيْنَ عَهْمَا لِمِعِيَّ أَلْهُ فَعِ مِفْلادِ ءَ الْمَرَ ذَبَّا بِكُلِّ نَ فَوْا مُرْصَلًا لَلْهُ قَلْ وَقِلْ وَهُو لِي الْعَنْدَةِ عَالِينَ الْمُرْسِينَ وَكُرُو وَصَيبَ عَرَسِينًا أزجها لنادحا وفاساوا فعادت وهذا بمراض تخاار شدد وفاس بم إرنبث ودجم

ندراز عارا مير مرومت كرومن فطرف عينا أكان عمد يعينا إلى بهذا ومعد في الما في منا الما الله الله الله الما الله والمناكز التفافا الدفق علامط الذرك ويصيب بالمقادفي لناعاء وورثوه وسامغواء لدائياساكر جراد ترتها من ي دوز فيرسسوار خرامي القراب كرده فا (فان فال كن ا ين تلك وه منال وما الله مستك اما الله من الدين يعد والمتان والمناز الأرافية المتناف علاوا والمازية المازية المازية ندها کوانیکه مشغر تمینو د نبطو کرون کورژ و میاوب میژه ازات و دوستداران و و درجزای کمراجست مَنْ أَنْ الْصَدَائِنَ خَرِّ ذَالِيَدَا كِي عَهُمُ لِمِنَ مَعَلَ ذِلْكِ مَلْتَ كَالَّهُ فَي يُعِيمُ تَعَبُّنَا فَجَعْدًا فَالَّ تَعْوَلُ عَكَا لِقُولِهِ إِنَّا مِنْ الْمُلْكِ مِن وَصِلْنَا وَالْمُونِ الطَّالِينَ الْإِلِيمِ وَلِيَعِوْ الْمَامُ الْمُلِكُ

كالمتناخك تصغيا كالمصفيات فياحكا كالمتقوق المسلكة لذارمة ورمنقا لأسالا لا ينما الذي وكوك الكالة فالما والماضة الالكيت المواز وال يلاافه عليقيوا ليتكان أنكثوا يكل تت وزيول अस्ति देव रेडिया हिन्द्र । विश्व विश्व हिन्द्र । विश्व विश्व हिन्द्र । विश्व विश्व हिन्द्र । विश्व विश्व विश्व بسيك يركا والافاء مؤوا لَهُ نَا ذَقَ كَالِمَا فَ النَّهُ رُحَدُ النَّاسِ الْأَوْاشْعَيْهُ وَعَلَّى اللَّهِ الْمُعْمَالُ أَنَّمُ (اللقائنة وللنا والمنافز التركيف والماليا لمهنا الوجيها فلاجز إن عنها أربعته وحبيبة ناخيا المتفاع لمنتقا والمقاركة والمتعارض والمت كالمؤجئة فلبكه فلنا لتقترة كورئزا فاعينا مغ فرقته فمثلاتا أن طلف المتتبع لا فليد وهوا يرد يَنَ مِنْدُ مِنْ مِنْ إِنْ مَعْلَا وَمِنْ لِعِنَّا أَبِكَا أَوْ لِمُؤْخِذُ وَيُوا لَكُا الْوَلِيرُ إنفارا فيننا بخفه غلات فلوفل أتذكا لتاحث منعن الفكنهان اكتمن بينوالكناعام وفكالم كنئزا للاهت والغية كذؤ لثار الحالو والمراب كالمراكز والمنته المتناكر والكراث الموندة لذكون فللعلية وغيرة فالموزع عزاسها وبيخد وكفت عن شكيا اذا ناقل تنتأ يفسترغن ذكرا لتلب فاخا متبده مثنا بين وزيد التصنب باليناع اعيل

داده و

ور المنظمة المنظمة والمنافعة

41

وفادرانامنين وكقرف فتاعا كألمحك ماضانك يددوونه وجريب دنا وهدال بالازقاق مجنعيت كرواد ومنواله وكرود الموحد فروده مرها فالمرتحفيان ما والمراع من موده وسيام مدرسك در الالكركروندن فكامراق و واز کیمنسنده کان بشیرش به که بود و فطع کزره و شکهای ه کارا و است که من ويت ورون أي منايك وروموزوس كالمائل ارجناك ويرون أيدونا فلاكث ورون يرنارة بروا كرخل اذات شكه يجنيا فتدوات لمواستا وابنال فاموش بسكنة وكرحوات عويات بغيث وي وكسته كروان واي اجرا بيهام تركه وفود دواكر والبيت عدادين وكشينين برود كم هدالي واحتت الديم ت كور الدور و وروال ورت كدور ويودرا الكوامات مواوا وطعام الفارياد فايركد وكراتها بإبضاف وكرشتر بنبك والزنسسي ويسعه وكرشرى الأنوض بوشده وكرانسط ونيو واجاراتن بغراد ماستارهم يثر فيروازكره معن زمروارا فكصف مهافة والجنه بعدزان اواوادفكا وزعيطرون كسنطو وكيفرار سيندروع بأيدواز فراي ينان كفذود ازكها فكار فرويا واست ماجهو ووروع ماصلامت الاراد شاريهان أسّان عطراه وازمساه في فروز رسال م وقعا فيها واز فها ونوره وبشا مرح ابرمت كريم شيد بعيثوه ومبيوخلات برشة كرح نذأ واليكومكاش برادا بخامي كذانت عبدل المار انخوا بموايخ إيال إعطام والمازت ولمروشوت زادتران توفيطات وكميزا كانتواس برتزيت ومجت وريستيك دكمنار لوثرا برانكوسنيس بهينا وه وحدست مسايرش عصرا لميست فدهوج دورميكند دفتمنا ان بادايس وابيخ الهجوركسي اذائذادا شهاد والما فالم ور مرحضرت مراه وروزدا، وفود فعاذ وحال إن إنا وكرفناهست الدرا عن ممكند ندهار بخارك وكرميكم اوراميذا وركر درشت مرخ دوكوكسيراك دومت ميديث ادرا ومقدم ميدشتها ادا برسارطق بي والكويا أوزما فيكر زفواه بيترن خل برده إعكافا حث يرازرا كربتري عنوسزا وربيتنا ليكر ونوتو شفاعة الصارية بخال عرف ميكندد يرستدين ارتشيك فاكثر مصنرت ميعام وندارًا ودايدت والذراء ولا منزعلش أ لا كويون كروم مع من المروم من علوه ورست عبار كريم من زوكمات وحا والكرهيزان وامنية رزاغاد ومعز ت المرفود بيئا مرحبت كازميزاي ميوحب ناب كرده والتركت فعلانا ومشت وتعبيك الزداد وكرسكر وندويه ومزائكه ا ترك من أجرات يكي زوا بناه براه جزورج العدي مدى من الدو عمية كالماه دي يك موكوران مستفا بجذر شد تساحية ذاه ورهبادت وتدرق ود كانعز جرفه المنو لكنداوذ كرمرهم وآ اظراف بي مان ورده ويمنشونان بردي تبطا وستار وباسيسن وتعدتي اعلاركذشة كانزاد تقدم كروائ والكوفيز برجد ومروم والكسف تعرف رضرت الذيرية كرده الخاكذي أغف الفنا ألمواا الثنات الديجة والأسار كالأكالك والكامل محفظ بحفظ إكافلا العن المجرز وتقالف وتالاي التَعَامَ فَأَمُّنَا فِنَ هِنْ يَعْزُواْ لُو كُنَّانَ فَأَنْهِمُ لِاسْتَطْلُعُونَ كُلَّا تَفْنُرُكُ عِنْ النَّكَاءِ وَلَالْمُعْلِّمُ وَكُلَّتُنَّا لَّهُ ثُنَّ السِّقُلُولِ إِنْ يُغَفِّلُهُ أَوَاهِنُوا أَنِيجُرُمُ فَأَوْلِهُ لِمِنْ الْعُلُولُ الْعُفَظَّةُ لأَنِّ أَهِ لِي ولفقر والميناج لاحتاا فوارق تمانا فتؤا التوصيط المعابة والدوعينة فالجنز المقولا كالتركين مطعينهم فلبنقل تائزين فالتنفيك ومندوني الفاد وبعؤلف

نَكُوْ مَعْقُولُ الْعَفَظُ لِلَّيْنَ عَلِيْرِهِمْ وَهِ لِاسْتَعِلِكَ كَلَامُنَا مَتْفِيلُونَ لَمَ

: رامن از رات

على كالعلالم علائق النيال مينا وإلى الفقون الفقوة الفي المنتاكية المناق المناق والتناق المنتاكم البيل تعتقر كالفرك فكركت مادنا ويتالج ترتبه الماليك الأكافتان الماكان والماكم وأناع المنالئ وإذا زكاف فاقتقلها السكال الكالم المتحرب المنافئة والتناص الكافاك المتعالكية والمتالف تتعاروها علائكاه والقا المتعدد بتعقة والاعواد التهااء والكا الكراحة المتنفاق الكراجزان فالتومكا فاعتدال متدان البنة متاقب المنال التاللانة تتغلل وكالتفاه في التبنية تلق حرائية والمات التاليز المقا النفار إلى معتم يتكوللت الدينا المترين كالقرمن كالقرية تماوته كالما يتان فالكاع تقل بالدين المنطقة عال مغران الزمغاء نابنا بنارت كينوس اعترات واسكت بعزه الازمهام وكرون ويراي المراث في والما الما العال بنكائد علية يست عاضية والكوك وكالرك تروي الماسا في المراك والما والماد و رام كشندة الفاسي ورنياج فال يكتبح فالعرد ومرايزات إنه كغنكون بندونوا الطائدارا بتاارز ومطالب سيسما لا الماكان البندوات مكسترا بالعون يخزندواذكر بود واكست ونبكت وعال وواست بالماد اخوا ابكندا بعمت كفتكو المحاس معلين فالهنكين كأنا فضنده فالأكراس أوبار زصرت لمراكا فإياد فالاصطرف فاخذ سندرا واحارا فالرائيك والكاف ين الله كالمنط فاظ مثينه ومودينا بيت ووفي مدار فيرم مؤال فالداركة افرود ورسيرا للا كالمنط فاستيك فاغ وتوكيسرة والنبطك شنكل تالولى وتبكفا فالتينوا يبرسنها فأمه مغام يط ذكس ليكادثنا وعاجرسيرة إوده يدمويم بدائباره عاكرون وزناب فايمتط وحرم كبذرك وشارت وبرائبادا وعال نحرتهنا عنطث نداوا وبالرابان مفاثل إنبادا اماط ومحدف فلينز أوكانها كاخذشلي وجيت فايدو ودم يب كاليهيده شده ومركا دائبًا وإنسا تحوار خنيلت يطرور أورت مخنوت بسايره ومواتند ورزارت معزت لذكر وابترث باسارت فدعة البنا توثيثان يوميغوث عدوراه وفارت جون يجزن يجرف ميكن فدورسيت كالحرف واو والكناط ميك فاتناد فاستعطا الخدة مشك ما يتعفوا وسياق وخارش ودارفا كركنون بفار بواريا بري يكند أكنندرا شدآ هذا چاپهشهنده وا دسکندک درمیاتها کونواند کوانکه ادرو دست کریسکند بهتر ناکرای همذ ولآمدوما مدون طزار فعنرصا قد مدير كده فالمقا المنظرة فالمعكد وكا تُفَاكِلَ يَيْنِ الْمُونِ وَمَا وَلِمُسْتِرُ الْمُؤْمِنِ لِلْمُ الْمُعْلِينِ مِنْ مَعَلَمُ الْمُعْكِنُ مَمَ مُل غمة وضاب بنو داره القديم وستا ينكورست عن الأحق الإمت سراي نهاد له الم ين بزوره بين براد كفريت فأله المنتك هاينة ينوع الفضلك كا بقشة بيخ يخيزان الدائدة الفائقال عليد الديداء المحتت إمّاة ومناو المالة وعنها مرودا وكالمتنطف تحرابيت المفنائغان الزائفا يلقت كالقد كالصائدة الأشاء الاصينة لأجمير عرشيه عنايزده أتهك عن واست مر فرن نادا عليه المدار وصد مراسدات والاحترامية عِيدِ إِنْ إِنْ عِنْ الْمُمَالِ لِتَبَيْنِهُ وَيُنْ الْمُنْ لِلْمُنْ الْمُنْ ال

ير و المراد و المران علي المران المن المن المن المن المن المراد المراه المراد ا المتحدث النام وشارم فايند والرزه ويدوي كما الغدكوان كالمدور والشكا والافاران فاجر ادوندارها مت دخل بهشت بنا نبده ایشان ۱ جهزر و میکوند ۱ محالست مجمت بخترت را بهشت ننوم می ودفای بخندت تحر مارا رنبشت وحوران وغلمات يرسى وثبان بإم بيغر منذ كهاراش قافات ثلابنات بر فيضرت وازدسرا فانكنذ كريفام ثبانزا لبنو فردهما الالرمية إمَّنا لَمُنْ مُونَا أَنْ أَنَّا أُولِيُّكُ مِنْ الْحَالِمَيْنَا عَلَيْضَا كُدِيبِنِيكُ مِنَا شِلَا بع يرشد رود وكن سيلم من مكور عَنْ الوَسِي كم يَنْ المُعْتِي فَا لَمُعْتَدِينَا لِللَّهِ مِنْ الْمُعْتَقِيظًا ا يُرْمَلُوا أَلِينَ يُرْمِعُ مِن يَكُورِ لِكِلْ حَسَالِينَ فَلَمِنْ لِمُعِنَّى مُوجِينَ كِلَوْقِيَّا لِمُلْكِ الرُّمُلُوا أَلِينَ يُرْمِعُ مِن يَكُورِ لِكِلْ حَسَالِينَ فَلَمِنْ لِمُعِنِّى مُؤْجِينَ كِلَوْقِيلِ اللَّهِ ع فلكالبئة ويما كأواك وليدا فلوالبئة ليكن ساك فلوالبيتك مام معون كاراكرول

Colorat Michigan

رويت شده كرفود ندار الرسيكار دكيد والراف قصيب مدنفراين زن ادب بت ومركار كدو والد بخاه نفردا بالزبرا وبهثت بت وجركم مدمرا فيسيضرنا بوبهث دربت وجركه ندكرا زميت نغزا برماث بنت وبهت ومرك كريدوكر الذكنفرام شدارا ي اوب والذار عظامة المتلاحظ المتناق المناس والثالة والان عليمن وسيوس وتناكف ويقامضا آشافت فاذاذ كفذات النكأة محاثان نَ عَقِيلَة مِرْكِنِفُ مِنْ تهيزة إشاطا بالهنئ مكذرجاتهم ومسناد لحزوا فيقافوا كالقواقة وتوايناه آن كشنك يولوالك عَلَا يَدُوبِهِ فِي لِهُ وَيَعِلُمُ لِأَوْجُ وَالنَّا لَا مُعَلِّمًا لَذِينَ الذَّهُ مِنْ لِللَّهِ عَنَا لِلدّ تروفيكه إلا (عامؤرا بمودارمية ومتهاة كميتومة أأثدا ويوكي علاسن كذرك ي ومروماز برطرف ومعامة مرة حرة ايشان وقاحرة ميا مدان الشاكران نزدهذا وندعالمهان أيمنث فاختر بج إرشا فرزند مؤدرا وحج ومندكير إثبيه فزجاهها وهازجزع اوطوا بداد دوح ك زيارت السونهار إدر مولدسفده ودخرار فعفرت والمراب فالأدع المتنسبة بتنااع أوادان والمنافئ والمساطرة المتفاق والمتوسوكا والمتفائق والمتارية ولكن الاج الأشبكناوت شبطنا ماارنامهت ويخفيو حكوت والمازغا دسكندالها رافحا وابيرمنا لوميونزان لرح احياكنده فالمتع كادرآ بشوي مذتبطير جمدود كراف كحب فدمسيت ماري اين فوديعينا زنخه فكرمغرون فراي حت ودنقات وبرنا بمنغذاي من ايرجود كردرسيانير ابرا بالملين

مُعَتَّهُ مُعَتَّهُ مُعَالًا

(2

يمستسره شره كرني كردصيت عارثة دكردستي وله في دمات دراجه انيك كر بعت غنت وكواسرا لياحزه بن أبراي مستأه دريشاي بيزوكد درستي رفزاى ورطوانطا كالت بدداردورنا وترومز مكرتانات والمروصدات كاركرون اخو والمت بك وأر بزدوروند كرترتاب وفا المستنب والمتعض المتعمن تخالف كالمال المكاثلة معني المعا عنَّالَ كَهُ مَنحَبًّا لَمَيْ مِناحِفِهَ لَ مَوْمَهُ آيَنِ لِيزًا بِهِينِ ولِسَالِهِ مُعْتَمَ آيِنَهُ خ خَلَيْد وَآخِلَتُه إِلاَ جَالِيهِ وَمُعْ فَالْهُ إِلَيْهُ إِلَيْ الْمَسْكِ الْ

y g

مَنْ فَالْ الْمَا وَالْمَا الْمُ الْمُ الْمُ كَانِكُ اللَّهُ عَلَيْمَنَّا الْفَالِ لِمَيْدِ وَالْمَ مرور كَانَ الأَفْلا إِمَّا اللَّهُ اللّ نارعنا مؤزندتك غيثناه علامقه أنيا وتيوالا استابتا فراعلانا حقرة الفؤمة كالفؤع تبنابيا بالبين المسكن علقها كسفاد عنظاله لاندكونها كشبك يحلوا يتركفنه فضرتها تلتناقةن ومَدَوَاجُلِرَ إِنَّ المَنْ بِينِيمِنُ وَزِلْ الْسُؤِلِكُوا كَلِيمُ الْطَلِيمُ الْعَلِيمُ ا وعالبال عيال وفط محتان فاتن فاصفاه مادحنا فلاقف ومن احترفاها استطف عا ا وعدا والموسالة عبرا ماميناك كرر وعباخراع كرمامه مورا فراحد والضركة لاندوبهاك مستة ومحيى إستيان عد خداسة أخباك و زوان فالا كفترك لمرس الما وترفودكم مرساا ومما كرفا مريب كرير إستالنان تقالفتنان المتكليا انفا المتعك متشافلان مكالاه فتكفف عَدْصَالُ دَرُقِيقِعْنُ مُوقِعُونُ للحِدَةِ وَعَلَى عَوْلُ لمَا وَخَصَدُنَا مَا لَكُوالِهَ وَعَصَدًا ما ليُحِكِد ووَعَدُونَ لَوْ الْمُسَيِّقِ اللَّيْنَ انْفَعُوا الْمُؤْلِمُ وَالْمُصْلُوا اللَّائِمُ وَتَفْرِينَا وَوَعَلَا المُأْمِنَ أَدُ وُص بطالة وكأنت عتنا الرفينيان وأكارتنز البقال النقايط خلف فلاا منالين والاجوا الدفاية ستيالبوالتر والاينواغظه المفتناما امتلوا أناويغ أأه عزاؤطان وماارته المواليات وبرواها بهيزوا وزاج والأنزاق أغلاه الفاعلة بالمختصة فرفي فراسي فالمتناف المتحوص لتزالدا فينغ علامزننا لفتنا فارخ ملك المنهج والتوفا هترنها اللهرم وادع بالك الخلوراتي وَقِلَ وَالْحُدُولِ وَلَهُ مِنْ اللَّهُ الْمُؤْلِقُ الرَّفِينَ اللَّهِ مِنْ مُوْءِ الْحُمَّ لَنَّا وَاحْدُ الْ المكاوي التزجر ومدكوك لناواد بالعزية القزيحة الذكات اللهم الداستور فات الماكا لامك تُلْفِيَا لَهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ ا والمنافع المنافعة الم عديقال والمتراجية والمتراكة والمتراج والمراكبة المتراكة والمالة ارميريم فالإمامنا وتبره فالمة ذالك علت لااحذ بماق الإحرشيلي ملاكظة فالأممارية من ماسح لأفتأ عالتما الكؤمين وعوالة نوا لاون المفار بالانتفاض وكرمزا عي المستوما المتقرات فبرا غِنْ لُهُ أَمَا يَدُيُ لُونَ وَعَالِهُ مِنْ لَمِنَا وَسُوالِدَادَ فَهِنَ بَنِ عَكَالَهُونِيُوْلُ لِللهِ وَعَلَوْنَ فَالْمِنْ وَالْأَكِمُ فَالْمِنْ وَالْمُؤْلِكُ فَكُمْ لِيَهُ الْبَيْلُولَ مِنَا خِنْ الدَّيْكُ لِيَهِ مِنْ مِنْكِ لِلْفَعُوزُ وَلِمَا عَضْدُ لِيَغْفُ لَيُراكِ مِستَعَلَى مستعَدَ مستندا مَا الحِيْفُ ان تكون عَلَا يَوْرَ مَعَنا فِيهُ اللَّهِ مَذَاهَا فِي المَّالَةِ مُنْ اللَّهِ مِنْ مُنْ اللَّهِ مِن اللَّهِ م فيني فالكوي فلان فالعضا فيزين والمالية فتقال الديمان إراان فاستن فرارا وروان والملبية

1,80

المورسكروندوسرتك كريكسن وكال واخذوميم كنف علايشه احضا مكند وكاميدار مراى ولأ ت وعملي النيال البلعام كيشارب ياشئ الموجهة باقلاله فأنهاك ومجذا فكر طلعرائده موى وزريم منافق ومخالف وصوف إوصاف ومنوزنه لامهشت وخاهبيثه مروع فع كرو مكرات ن بداراكم إب بمنت فأجلع وعفر علاده بالحدم العاليير جرميذ تترط حرواله للعثومين المظلومين وامنة بتريط اعداثمروهما لينهم جبيين وبطليطاغيا مزدكومؤه تلاتكيل فتاع بالبجلانا خاركها سنت عام ودن محنت المرائم نيس عائن الطالب وموالا بمرجد الأنسانيا وزمنها ومعدوره زمودن خدابيد إدان طيفك برواطلب سنین ارضروریات بن بهم سنا کرمانچه ار دویامهناف تیمتن افطه نظر آرشبیت ایرونه منت پرین دورد بالايث ومت بخوت كفرت الأمادام ومراب بالاخطه وواكروبعبني ازعل وعامة ختوح ني كزاجا س ويخلات ظاهرته آنها ةاردآ يدد مضيق ذكرمفوه اي بينوالأ الم محرالعاط ومرسس سره دركسامه بدا مزوار الان كوشى كراوم أزعفرت ولذام رويست موده فأل متعاقبة بالمائية والمراكزة والمتعالفة والمتعالية والمتعالية والمتعالية المتعالية والمتعالية والمتعا وَمُونِهُ كَا لَعُنَا أَيْدَوْمُوا مُا يُحَدِّمُوا لِللَّهِ يَعَدُّونِ عَلَيْكَ السَّالِ وَيَوْلُ الْ كَالْحَالِقُ المقنة والمنافذة المنافئ على لليندان لا يحتف عندالا الكاهمية أوتوس المبينة والتاريخ المنافذة والتاريخ عبدا لاانفظف كتقق البط كفنا لنعام توين بسي الت عَنظِهٰ وَيُهُمْ مَنْ إِنَّ مَا إِنَّا لَا يَعَيِّرُ وَعَلَمَانَا كَتَالِوَكُو لِ لِكَ إِنَّ لَكَ نت ومزموده دال مرج برا در حبك العزائي متكاميك عليات ينا مديخيق بنايتا إسام تبرسا دومين يتراكه دبستهن رسنه كالنافزوح تتراورا آناكذا وارواز مدمضال وركب مترازمار أنبا نيكه عدرت قردن اورا خارده وجهب كردم ذكوة راورك

روده دا دمر بي شيدام إن الإصافر ودجير دوه اورا طیرسی بدری کت کشار کا االانقل عليمه التقال فلخلك فاطأر عليقا المتعالى والأرائع بمل فيعز الماريز فل والمانية الزارة علازة خواهم عنف الماليني حيثا المدعلت الدركد اعاة إعاراك وصِّدًا اللهُ عَلَى مَنْ الدِينَ إِلَيْ عَلَى الْحَقِينَ السَّلِينِ السَّلِينِ السَّلِينِ وَمَعْدُ أَمِيلًا تَقَدُّنَاعَكُ أَوْلَامَتُنَا مِنْهُما فَلَكَارِيَعِلْكُ فَاطْرُوا لِيَكَالِكُ مِثَكِلًا لِلْهُ عَلَيْهِ كَالُه عَلَاتِنَهُ عَلَيْهِ وَالْمِ وَاحْدَالَا مِنْ رَبُّ لا مُعْلَامُتُ عَلَامَةُ عَلَيْهُ لا السُّفْدُ لا فاطله لوجياه وفترضاناك تكان متع تيكي علقيا لتتالم اعشكان ودج ففال وهداؤ المحتية ودفق متكة علافت أها أغاج تنوا لاتصاف وترته فالديثان وأجبرته لعاركين كالمتع كتلا وة والمالك والمنازعة والمناطقة المنطقة والمناطقة والمنطقة والمنطقة والمنطقة والمنطقة والمنطقة والمنطقة والمنطقة رَسُولُ فَلَاصَكُمُ اللَّهُ عَلِيمُ عِلَا لِهِ يَخْ أَجُ وَمَنَّ مِيكًا لَهُ إِيِّلَا يرم باوتن ويتراثمانا بهتريض وكردن أن إيضن درجرما وخترا بتباية ررزجت ودنها سيارة بتره كبرسه إكدخوا وعرضت وانع ميو دازات فالركسيراكه خوابي

بت ن ب منزت مواندا ورود يخ تح كم يعلا بشرا تبرك بدوز دازا يرصالح واوبمرازا يذركو يربود مهن وعفرين مرا المركيم والزداءن يطبات سيح أرمز وردكاره ذاسط رش عدارا يبيد بمردد موزكيسا يمني لمنترف كالأبخية ذكوركم ووفينا يرسرم إركه كرارضنايت كريرمها مساوم بالمريث ومناف المنفلس كعباجناك يدالستداوا ويلججني ارجات والمسسران وكليز بجة إنها بالجاجن بالمرع وكت والشرالة إنزامن كاعز وكالف الأدم والمبر مرة ومطرموالا سائها بهت بمضرّت أغيان والالا معدو بغرموده خداسها ليريد ومراألا الريار واوس وزن موشداى فرزوس وجربين وإكسيقه مثهدام أمنا ت والله الموافع المات ودايل بايان وماة ت من تبوداكرنا بفريجاك كامي والمورد لربهتا فملطوا وربختي كمدشت درمابث سابق أنائيك يخيتن مداسقا إمعا ومودماني ودعة طراس كانا أوكرون او مارد ماويصة في كرون اودرا برراود رمناة ووراسية وما طرفها إِجَرِكُ لِهُ رَور العنبات مَهَ وارد شده الإجابَ عند من المخرك و مدده الليل سيلالا أن باذم فالمرآوا كإذكركرويانا ينكرفا لمأرنه واصدوقة تمعيش وليسات لاحاس وكلعت كردمارفوا ت كرمانيفرس ويهركاه كيه فيمفاد كلياب فركوره دلاله يسيحنه تدانيكا ولعقبتا لينكه تتحاقان ثوات وج اي حزن وبالهرم م حق این شوبات «ورد خا زکوره دراخیارم عنياته دردواك ويزاكر ديعتصا تحقيق من بمجرحقة ومهول بن وازجلانهمت الصيت ولايت الخيد كمردة ترفع بهشا لارزت وا

م زارت زارین از دانمهٔ علیات و معونت دوغیت الام الايكاركأ بم الريث منده إنا طافره وتسحاش كريمة طلق لعدا تدكر مافان سرؤ إفلال ا تانديرا فهالة أجلاتهم بتواروك كاوتر تماك عذرته موث سرنب امنت كرميكروا معالى كريمت واورثان ورثيا تنظي انا ولهٔ وراجن زراكر مك نْ كَوْرُنْسَة سُدُه الْعُرِفِ مِرَاهِ فَطَرُهُ وَلَوْهِ النَّامِ والموصون ميالمومث وأدرما حارهن أعوز ا المتغفران بالزئية لاي ي القبران ما وسفة أخريسه كا ومونام مدنا فكحثهم وففي فاير فؤكوا بخلع شااابت مرود فتركر إرفوف مايقاله ويكرير بصاب للدمة بيدا تشدُا ومِرْدُوكِميا رُحِيْدُ وَيَاءَرُكُا أُرِ بعدارُنُ المنال تانكالبدائد رُبِينَا لَدُمَنِهِ مِياعَ وَوَلِمِنَا لِيَقِ البكارا بعزام جوز وتحا أغينت مائي باركانك يرزدانهور فالكناأ الكيف المتنقلة لتكال 29. الأيامونها تزهكه الكثالة الأوع تقت معاصقا كنهام من خفية فالهون ارتابا والأنافذ المراجة والمالكة فالأثم بنيا مكادا مكالورعون عن معاصر فالدا مند الناس يطارقهم الأغلا لاث ع المبعنے الأمادي كويە حضرت المرحفي صادي وكالبككه درستكمانها عباركته

يد دسان ما موه

عَ بَنِ الْعَيْنُ مُنْ اللَّهُ دِعَ اللَّهُ مِنْ الْمُعْدِدِةَ اواع بالانكونزومن مقدر مرده حصر ک ما معنمان اکذا عسے مای کن اردره ای وزم مرصادن فالكفيقا للاعرقة كالاعلياء فاتكا يتكثرا فمنز المنزن متبؤ التالواففنا الاغالاطان انتدير علقك نَدِّنُ أَلَهُمُ لِمُلِلاً لِللهُ وَهُ أَسِينًا لِمِنْ إِلَى عَلَيْصَا أَنَّهُ جَرِيرًا عِلْ زَوَمَا يَعَالَم لَهُ واصفوا عِل زُدِمِنَا يقاله وها لرورتِ برَطِهُ مِن وزُدَمِينِ عالمت بِمَعْهِ مِنا بِعَد سندي بحديث راينكا فذمودي فرأ والفرد كرئدانا يأت وخبارواره وكذل

عدا

مفته تنكنتك

<u>داده تود</u>

ويش هما بغيقالات وكلا - جوزار رار كرايّة دا كليّة ذكركم والدشاا فاكر كازديره نمزندوخاک ودواک کرارس و ومبكند صوا أى اربسكم ما وازائها ا دا دوميهٔ عاربه ارضهٔ کر برمبس دار راي پين مرا نم وسيحتيق نقا مؤده بصني كه ورسستي و مرويصني كمت نيك ررك ال عامود فركسيار برل ومودكا ورا تشرزون أماميك ومؤادا روزيازابا دارره ازون ت ميد تمر معادر ايرف ارخلاكنا المكدون لانده فيا اد ده دوروفت مرون رفق فعارفها که به رانته<u>ت</u> وتخذبني أرثوا مبضط بأى الالطات لا مخذه وسرورها الدين واج البكائن براينه ليدلشداروعي لاالعندا منت امرى جداكان ومفايرا زكريركدا ياحوف فداست، منكرا ما برسوال

بعذابته فضابت اكرير رستيافشذا لأكرير وتصرت مين كويهم

Ľ,

وَيُرْفِيَ لِلْكُونِيَكُونِكُ داده ود ويخابى أواخوتني طلا [انكروه وباشداس كر-ازكر ركه نسنده كانظرمع كاركما أن اهوه ومين وغواخيل بهاما دردره إي لا باوظرهما ي لاررادا نكائيفا مرومر شراز بخبز إميت كصنيعه داده النادا صدا يتعا بريان عَنْ الْكَوْرُ الْوَيْنَ خِلْعٌ فَأَنَّهُ مُ أَمْدُوعُ لَكَ فَالْ فَالْفُلْ عَ وَتُهُ إِنَّهُ إِنَّا لِلْقُرِيُّونُوا لَكُلَّتُ الْإِنَّا الْوَيْفِ اللَّهِ - كالدركر دراطاعت دراستين بركردوب ينها الإين رسيدا ورابالا سين يترعوم فستدرعون كرمزستي اوستهاب ان انظ عَلَىٰ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمِنْ الْمِنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ حقيقط يتلككا صفيع الأمتذ ووالهية اللابقال وكالماني ئىرى دا داد*ارەر دۇك* ٤ مَنْ مَنْ مَنْ مَنْ مُنْ الْمَالُ الْمَنْ الْمَنْ الْمَالِينِ مُنْ الْمَالِمُنْ الْمَالِمُنْ الْمَالِمُنْ ال الله مَنْ مَنْ اللهِ اللهِ مُنْ عَلِيمِ السَّالِ اللهِ اللهِ مَنْ مُنْ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ الل



وتريفنيلن كرتيكروس

داده شود

41=

ت لدر الكيرون إوى اوي عَلَا إِذَا يَعَمُ إِنَّ مَا إِمِعُمِ قَ الأِمِرِ إِنَّانَ وَأَوْلَا تُحِصَرُكَ مِنْ فسيست براكها كريانه وفروش والافردا تجدا وزعرة والأن زكار تبكيف وعامروه وداداتزا من وي مود در ان ما دا زام هم زن على محدد خام واحت ورو والدر الامرام و يح احداثاً واوداو إذاك الودموسي وتيب يُازَّ عَالَ وَلَحَيادِ بِتِ ثُلِ حِجْ وَرُورُهِ وَجَاهِ وَتَوَاسُوا مِلُومِ مُرَكِ د کردیستیکه کریرد دستیت اناعل بنیم زمنیت بکداد دو دومین دهام مرتبق ب کرمزید رتبها مرتبر در تراخیر اجینه میام شده تناه خطر دور تنحق دی نثر قل بر موفتر را وجوان زیرت میزر شوار ایش این نفات فیزد دهاد کرد

, Au

كرد ك زايرة نباكة اودرونت نيادت من ومهمة نجال شؤكر يذوحتين وعام مرتبت بين خواجرد علاوه نبكيرون والنبداء ليساء كامرا ويكالم بيكبينيك الخلينيكية وإشال نبذاءات أمطرزه ويماست علاد وارث مباخات مين منفد ما درميند وامري ماداوما رست أما يكامري فامره واحذورا مركاه كيدا بنطرزاز تبرتروبيان توفار مركروث كرخمت نانؤوب بخبا فيكاوبهت معود ويناوع وتونسين وتبا فيكركاه اوتزل ومقول فواعزا وازسارا عا إوعيادات وكراه اوزّد شدرة موّد ساير عمال و مُعَمَّيت ميكن دهرتان احرايش مارايت الْحَدّ الْحَدَ الْحَدَ الْحَدَيْثَ الْأَلْمُ كلّ پنبربه کلام هدونه و شن دزکوهٔ دیمرنیس اسبها د این نیکداد است عه آبريقينا اخرخه بدا شاده از جليمني خوا ويودكمانه المرايد الديمية الماسرة أنها شدخات ببنده خواجراته بغينا برجه وحبد الشت كدكام ادرانيفام الكرزكيريان كردي مالمق كسرشتره وجبزره وهباندافت إياع برا الدوه على المرابية المرابع المركبين وهمية بين فانفروس بدامنيادي الأن يركوارس به الوسية ا بالات والمان المان المان المراجع المراجع

دَمِهٰ إِلى يُهَا لِهُ ا ا دنیت د مزحتی کسشنه شدن برسیر شدن د عسل ایزای تیزیج استبادات میرایی سن عمر دانده در از دواد ایجاد الماآيان ميان لكروروبان بميهت والغبارست لأيكه فبالسبيد المهداد معى المغذاء بيخين مذل فواتي وبرشت رنبان واولادو بإولان ومهجا ب ووعيان بادرراه خدا هدرته بج دين خدا براين كورافيز ث فران حبيده وفالمركثره ومنطاع ولهرجها إساس ويرسورم فأينون صفايتعاله جوجها ولهته ب درونعنع بن مجدد كريسكاميكه ما مع باشد مرود فالمار

داده ي

تي ومنتبكا ورا ادمت بالحوازيج مس مزكن بعاندكود ثداكذا مشيه كرون مسبأ كمانو فدام كريستنده وظاهري با ن واوجنبر كميرم و بن بست شه ادا آن ده آن کورجه با سن ۲۰۰۰ و باین ترثیب و ت بد ایمکر است مش کردد به ليين أنكبكه ويصاد فات مركزمه بب شبدن وفالباد قات وازمان تركزو موع متاكم موو

مه د د د از در استاد و درمان عفی را شرکتارانت که وشرذكرميين ينبوذ يخهيد بحرة ن هوان دار د شده كوتيلونهم بل ذركيت كورد و دكير وكرفالص لومية وطرا ترمصون فيلي لا مصقب ويضي والبد كواويا هِ بِالْكِيْرِينِ و اجَدُّ فِي مِن سِبَ و رَبِيكِوا بِالنِّهِ عِنْ إِدَا (اور ثَبِي الْبِيلُ مِحَدِّرُ رُكِمَ عقوب ن خود ارکاه بهشومؤّ در وخدخ درهاستنام نه محاصید و ای من برخ در ایدا آینع فرو درگیری اخرّه دایل ت عرشه للام مده واكوات بي كان والخوار والتي المرا التربين فكن أن حب روارد كم مشملست زهردا ون فداه يروم لا فأكر وبسيام پید انشده دیکررآور و لئی نه میرارزا دنبلز نامبترخ بهشد ن نبیا رومرسلیبی مُرکر ما يُسايح تضربت مرفو أهل جحاب وا وال هاي وكر اينات أن أمار الهي اذاً ن فكركن كوالت ميد المرتبين ت فا برت بخضرت كرم كوز مواطبت وبشمشد ذكر مود ن نهيعه بسبخ بس بحاب دكا ذرين ويكر ايدة ندر ووي ات كرميس كرروان وقع من يت وجاريب بي ت سية دران ظاکمهٔ ؟ وطوا بینسهٔ جمل زنونین و حرامون و فرزه ایرتسهٔ مرفه و تا سازه ای در دیا و دادین مهمی برز کان هرقوم ارجمنهای صَىِّعْرَض بِيُّونِهُ بَرُكِيعِ فِي يَصِيبُ وَالشِّهِ وَالْحِيبُ وَمَ جَرِهِ بَيْوَتُمْ وَفَا يَقُدُودُود ا رَبْسَكِ وَارْكُسْتُنَا بَبِطُلِيكُ مِ بالحرفرة اليت ديث وبشار، بن عرب كوينع بهشد بأرضيع بالنيكوة ري بمبطه وتركه بكروى باليكاف ومين الآن نيت ار نمیعاً ح مین خواندن خود روامایت و مهاب روار وه ورانیا ب ماین خواندن رهمز آن برزه اتنچ د حد ونسند دو د خدا و خرقز چل رانت و د ابجار و مرثیز فوایهٔ ارغوکت بان د دموان می ی حا <u>دم</u>زرش ه أنها وظا برشو دشرهٔ بن توقیم بهشول درشام ندر وجد وجن و خوانها وحدک بهیکود میم کهنششه از تبخیلیتر اجهام بسترت . درمالط فيفتح الايتر أد قديم الآيام الدان أن بت ورست دراست اليخير عبل قطع حدار وخلاب مِسْتِين كرسطيتُع مِنْدَى بِعِد مِرْبُور است بِس بِرُوع عِمْعِ مِبْرُعِ مَال «فِسْسِسَت الهارمِخ ع با لاكر ان «فرا اليم وحقية الخيبلة كواشف است ازشرت مدادات ومجت وتبحكا مرتبه خاص ومروبث بهبيكه نجاد كيمنغم جلع ن مکنسدکان بهتیپیخونهنش مارج ازمد و است میر پیچز کد نوم دکریرگره و بر کیمنهاینجش وه وكرياؤه وركت فرنت يخيق فرجه دكريونو وبطوق حزع ليبيكن بركيب زاينها بالمرازق مرتبه وعاد هو ويوسيكويم اي فأثنه يَّنَّ بِي لِيسُد (نِهُمْر بَصِرت سيندالأبها ، ورا بَرْش سَدَ ايمِسها ، ويقدن فيُطو ويمعد و فالمرفأ إولا ووطهاراً لأهيند روج وبكر وثيب ومرتين وطاكم عقرتك وكبرانان ومماسيني مع بدرج بيرك المروق الموتي توقيع ر نبات الليات كه البيشيان دركريه ونو هُذه دمث إن جاء أن جمع وفرا دمينو وزكر والرّازا وجرع محرود دیجه با ندکرمن درانت وعرف نعیف مروب پراکونید در *نهیکرمن* و ی^ن به جضرت سیدانشد، درون*ت کرمیت* ا نب همزیت دم ل دمچار سیاه که درمیشره میهنیتر در برر نورشها د ست رسیده بر دراه و همستجات توکه ه ، کاشف ایمننی نورا نیرکیند کر دیرسیوس برامینه زدن وکرم ین حاک کر دن ونهاک بربرتین مبتبس محیس کان مبت لتركي دراتم الزه در بقد از بزيكاني و د ار ييشند دلش كدانها دريب الاكرد الودى أجلوستي مت محكمة يتطفنك وابادوه فطبحى وأالم وبمخبع والمند وكرميش والجرود بخضرت ستيده أمشده فيهسام المردادى وآم دموکواری چین و **فیل پ**ژه بوی بن امور کمر بسوی نها است ره که دیدین چین اکتفایی و درا ثبات شرخیا بن امر ن م دن دی اُرکوا یا در بهان برکسیکه تا مزایر در نجار آوا تاریج در جیس می کاب ندکومیرو مشل خور كيمتعن جالات فاكروارداح ابب رومسلين بث بعدازشا وشدستيد الشداءا فاخبا ركيمتعن إست مجياها بعل ورد ونها فاطيات وباستا موات ورصوراهم ابناهم جميت برجات زينم ابيز بسيدا مي الخيرخ واك المعلمل أورد الداع إنهامل ميثود كاسطوميت وتوبيت المنجد وكركر ديد وبود كالمستشمنعة

درضنك ككينت دادهيود (ماكوا دَيْ طَارِ رَهِمْ عَ وَارِ وَبِعِتْ رُست بِإِودَ وَمِورِكُومِوكَ فِياتُ رَاكُودِ بِيثُلُ فِقَدَ مِفَاضَ بِرَعَامُ يكن الصة مروة ريكون والروية ارفتر جَيْظُوم جِينَ عَمَوُ كِهِ وَلِلْكَلَقِيمِينَ كَعَنْ أَصْعِيرُا لِوَكِسَةَ وَصَرْتُ مِنْ وَكُفَّا لَن رَمْنَ وَبِدِرَ مُسْمَدَ مِنْ كَبِيدِ رَمْرْت مِنْهِي زَالِحَدُو، كُلُّ لَيْنَ وَالْكُنَاءَ صَلْمُ كُمُ مَا خُلا بنوع فأبخاء لِفِينَل لَفْتِينَ ين عرمن وكريطوب نيت كرمزود الرم وكاء كر فرنسي عليه لام وريجنه كرشنه وتضرب سيرو وإقيا المكاتم كالمتح مكثرة فالم غَلَاكْ يَكُولِ عَلِي عَلِي عَلِي إلا السَّالِا مَ فَأَخِرُ فِي مِمَا جُورِةِ الرَّبِ عَلَى مَنَ الْحُرْرِ وَوَارِي مُوهِ يراذكر بجعنب يحييها بيط كم بياً يتحض دراه وكم واست ليوز فالمراور درد است فالتجرب كراستع وأفح را اومنی و بعدای آن زرکوار و مینو باید ایس صدر نینظار مد وك لا مراته هيراجين والطلب؛ بسبكه محيين معه زميسة جنب أكبيره طا بره وراوم بمفح رمولطة المنسني شديوكده بهث كم الجشت بروا بها وجزيد و ونول بزير والتحاسر ابن في في چك كرديدا(وكرمتر واضح وجد ومعلوميث بكاد وجزع برسيداتية، الليكه الأمرا أيسيخو، بوا في فَيْرُكُنْدُ بِاوطِلِقَهُ اللهِ يَرَادُ هَلَيْمَ وَجِهِدَ كَهُ الركزِ وَجَمْعَ فِيلَهِيْدِ وَمِنْ حِيلُونَ وَا في احمالات منصوره وربا لأين و وجرابها راست اول بشير معضود ما ل ولمغنى بربسو وكرحنع وبحا وبراي امور ونيزيهم ولا برمه بها من الشياب الشياب ورا في ركام لباري وخبر ويها استار لطيفدو ي كواصل إجراء و وفي و را ي مذا يعيز كوفريت خدايت لا ونوفسها زا وكري كردك ألا برهور يحسين حرا واذا يمنيا بثاست كا بست بست دمع وبكا درموديتيك بطراق بشمرار و دوكث هردوزوسش ني در پريغت آ فائت في ي كوبرسم اه ميرّ دشوهرم بر اميره ومحضومي " ، واعظر منظره ورسيت وربرز، ن في رمنند دوام كاله تمار احلاك تيم أبكه عن ابم أنجه دراين دو رمان عنی وقیق و ان بهنیت که برهزع و بچار که توسیقی مراز امرر افزونیه در المع بمشدندی الاترارو ۱۹ مِنع و كا ربعتور هيوً و درنفل ولوائع بكرخزع و بكاء بينظيم كرين وكر درنفل وتواب إلا ت وحمال إم صدور بنسا بعزا وبقد مشد البست كريه وجرفيك رمصاب إيرا لومنيو وث روا بمعضورين كو دميثه ومحتت انفراجه از با وبربنيكرمزع وكريه رمصايب عًا يُناتِ كُن مِنعِيشه ارزا خار وي معهذا وراجعت أل لا بديم از الخطأ عرى و آن مهيت كد كجونيم إن وجسة وخد وبروه وأوافي وليكوافي لاستاحنال اوثبت وفول ليزايد برتغريرا فالإلضعف ميث بينينات نوبهت الأماج سؤاذا لوجة يُلاقُلُ درباليَّقِينَ مال دَصِعُ واتِ روبُولِيُهِ مِعلنِ مِه أَكُمُونُ مِرام وَفُوصُكُمُا م را سَجِع أَبِ ران من مربین به موجه الروز ، وخه". ذکر مصابیت به ما دا قامه مسبوع المحفل حا مراد کار بره حواط که در محراب به را مربه به مراکزی در در کار مصابیت با در مصاب داخل و می را میس میلویم. حصوصه کمیم بره مهم به مراکزی در در کمیم میلی با در سب ار مصرف میراد و دمی ب داخل و میل امیس میلویم.

م يني و دي تيرو بسناف ما محرك رك وزير آل بذك ارجرودون يرود دلارة نها مصبت كا نظام دا بنول دلات رود دا د لها و در ارف و العزر خود آن بزركوار معمد خوص فروده و برجري ارفو المراكان دا وام ت بعدادش درست ك ن و در فخسسه كايامت با دجيع مؤده وبر و دي علق ميثوى درمن ا ب بعبتاً اشار منودم بهنیکوت معنع و افرا و دی بسیکات از ایکشیدن و فرا د مودن و مثین ن وکرمیان وزهت پر موزن ومو پرٹ ن کر و ن میسلی بیغ ر دن وزیبا رفوم سونثون الكس يسبوه ورضت عرا وتعتف . دازشا دت آخفرت بمدفیار آبود دیریث ن بو دند دعی<u>ن</u> ت تخت جزع میں دوع حماین امور ورمعبست وجن زووزع شها دست تخضرت تع خوا اى شد ا قاكلام درجو زرش رخم سر وسينه التيم وكو أنه كيمني و ورصفي قُل شِد مع الكرسيك ب فرمود و خدايق له راي میشود سفال کرد مرکز ۱۱ زن دید نَهُ وَإِلْ مِنْ فَقِيلُ وَنادِ بِي كِينُوبُ وَقَالُنُ مُعَوْلُ ٱلْمُنْ فِي فَعَلَّتُ كُرْتُمُ فَلُ ولا تصفة قَقَالًا تَحُون لِللهِ الذي جَمَا فِي تَنْكِس مِن كِين لوا الكيان

بل يوت بود و د د ايها ا د ٥٥ گ د لابت ونجمهٔ زعمرت رمو ل من حلی مدارد مکه او دهمقتٔ زها نطه شرر بهت وا پربت

بالدرتيفن فدينيكم يتنزيك

14

الدارار فرجز وكرام

دادمثوج وجوازغنادي مروا الكرمي وموق يس مرز دارد كالأادر والمورد وورا واجلا مدرون مرورواكرون كم اصل درا رزا والرامية يه أنها بعد مرستي تلو الكلام را وه را ال

ا کومسٹوق اوم بدر شریع بلید امت وق برسندول میں وظیمانت و تسدر و مشکرت و و ا رومت وی از از آنام کا برگ سام میری و در اردول کام و روموال و از مع می رومد و ایران

يمتبنا بسازف ست ورثه دفيرة بهنيركم فيص مؤيث وتزواداود وانتسائم عر رطلات دنوان ل مرسل الآن ال رسيكر رسيك آو درمقاء را النيكرة أل بورة بالمحاز اكره ازها بغذا عبارتين وجمينا ب دست كيٽ سينده کولين انومنوين الم مهنيم روع ان قد ده ادا دها مناس العيون داردكشف ددل الل جي ل دا مي سور را ك ب درط طد

ا ده ما در بین علی کا بخلع حیا گرا آر با زُود و که اله وفرایه وگربروزاه ومحنوجروا والكستيديو ر معاونود بن بي كر افرا كري في تجدها ل افرد وادى كودرست ي ماست عمدَد رمومه خاب الم يتد وريسة مع فاعشرا فتي دا درو و دار رم وه او در



دولرزه براندام وي دراً ن ن آه م هٔ شرقه به برشد آور د را در به دبهشته دَا صفسهٔ قدود درششند ونششته وخ ا دا بسته و د اراده فیمشیرو و نه دهشیکه دبس درغ می مقدم محره جل مایر مِلَدُ درمات وَلَت وكهري كاللّ درود مِمِسَت وحِرات برايا كسيده مرك اداً بناب شير مجرز مرخود را وزرن فود بعد إلو

ه ای درمان «درمان « ترم دی میساً مِوَدُن ي د ادوم ي بره بوا يي ن برد امد ، أيرة وفت دا د واي يس وعدم ويرماهما ومردبهي ويفوادك بي مدود والشرع ألمالهوك بغركيش أواطاعت بؤندنهم مردكا أمدين كلبت ارماي فو ۵۰ گرت که وکرانه دن وفراو د داد کمت د دار آن و شب که قال نمو د خاله البوخارجيم إرارى وجودمتهم

منضبك لنفاق

ت در صبت فرز بوصطفهٔ میسن نیست بده دارند کان می کدد آنوان کر کند و بهای دو اه فرطوا و بر داور پرد این که او آن میساست و مرسید که این می از خود دا در میسند بر دم نوان طبط و ادامی در در و در دار رکش

ES.

مان من المنتقط المنتق

يتشيعها ومحاجلان الأد كزافكر أنستيمثر وازماي ماوج بالخاليا وتأجيه و اد اقديهي خرداد ابن يتح رزكوار を A いりでいいからい درجا سيكثركم في خود اليواه مين أبكام الرس رديط الآن والحد البركات بكث عباي خدا ن مباي خود ماكو و و وخيال كدم كه زطوف و كوكنم وي خوا بدر كانت در اتف ل من كفت بردارها ي علما

المنتخفظة

Carlo Carlo

الويد إوكينهم ما آرد وتاكت يكروي وخيث

يتع مِن وبن برداده ارقول بررا كل اثع خود كه الني مراوي معدود أرعل ويرم والأنفرنا فيت كمعت يفاه ورائية مويجا تبيت لط بة روز ماز ، و ، كَرُثُقّ درسَّهُ عورسكر دارُعانت ، كَا فِي الزندُ دار عوب ور یج از اما فبنند که در فرتسکه نیکا کار کش بغذال شرينتزود كرأز ليم ماد و خلال بدر و وشت لارب شفواست دج دست که درخرزد اه كرث عاثه وكرانها ك وارمانيون وم مغرا يكلت كسري الأروب بشفت ميثوم راى انجه اسد وارم از الوابها كالسبيار و ورهامة عثمار ووقوم ی چوالمضرا نے درموًا اے جرارٹو دیشیخ ایرا احاست فرنو د ہ ، ہوسوی تخف

هراط بررك بنسق والجدوث دايدم ازه كوارت وكاس ور

ه چه نوک قابست برهشنده خخصور در سره زواند اوکر چه کست خوانیکتیده واز و جد: مدهده و و کاحف ارا دیست. بیوان به و که بادگری کردن و د دنده دو و برده نشد دان چا دخت و ای ای دا دکور پیزیمکرشد: چه درسته کمستنوک شد در دوانی از پر و در به چینرد کپر دسر دوسرد ان دیشش ددیکی ندیشی زدیخت مجلستدیوان وکزشرست و زشرش ای

ى ئەچىزى ئىنۇ ئىم دەھرم ئىرىف د دەھردان ئىسلىل ئىجىس. يەدارى ئو دېمرشىلىرىغىرىڭ رەر دەكاللوغ ئىقداندىڭ ئ

. د يغربو ياو د وخو د كه خو ب يوشته اسه ندا كه مثب مثر و در ايشرا و منار رفيان والشرع مركي وجهم وروان وإوان نغنال در دا ق دانوان و و در و هرات د بامهای نیاست دو، را فالكذآ كالقرصرا كالشنارده إنتهم والادعمع كروزيقي و اليه يهرو نعر إلى المستقيع وبي ونو ويم عين ونت اليوم كمد زيمة كا فرو ينش بترروزو ويي ويه لا رحت اِثْ بِهِ وَاوْدِهِ وَإِيرُهُمُ مِنْ أَرْحِصْرِت سَيِيداَتْشِيدٌ شِينِهِ وَ وَلِسَاتُ ثِرْمِي الْ وَكُم ه ودمعتنف کویدای دوست دان دمیترا بایت فام نها دَينَ بِوَيَ مُوْمِنَهُ فِيسَكُوبِ مِسْرَف شَدْعِره أَد بَانِهُ ٱلْجِدويه ومِثْنَا يح يحقم وزه بيت ستيدالتيد چيربه ه م بين وديشته كمجن في الضرا ليح بهارك ادرا أدموه بن في و لار والصهراها ف د وه ویخونفدت می مجیس فرامضا به کمداکری هم . ميمشم (جنم ديفه پرض ي هدار لرفع بيان مول كانتيا ولهاى ووضرفها أن بي و وان وبث وكركنسند كارزا و روخ عة كلرى ازكميث مدكر داوي بعذ إفيضا في يريقم قدم مدم وخلوت وما نهي كم نی زر دخیه و حصول موا و از دو هذا زن و کربه و فره و دو دن مهاکه مهو (م میکامون راکه ایم لدازا كالسيندع يخيزان بوده ميكورا وجحي الزنينون ويمشدون واغطا بجهر افيطامي داودا فأرك الداقي الإنتركي والأربه لايقل في الأ وشيق والبالم منيه ى وى شك زيند اكع نقد الأعلى ثينة كعنت وجرجي نبيت وهوا وينكدا فايد دورع زوم ويدق فشديك فالأب ومصطف من مسيدة الدوع إلات عنيا لام والله والرايب غفتاك يربستنظم المدزره رعا مؤرا وكومست التشدا عليهسلام

J.

٧٥

إصب ف والألع ويعرَك ولأحد وكما ومثوّلت ازراى برطانية تجعيمت واذراى المحمّعت عقب بيت واذراى وَوَفَكِ وَتُوصُومِيت دراة مُدْعِرُه رَسيدانشد الإلْهِالع بمداً بنا درُرَ وجين وتبين كو إن وجبس

اد، وجولت بخرابنت. دَمِيكِيْنَ بد مانون بنهاكا الى ل رجينت آنها وريكاشةُ نوه بْ ك بر_ا وجُهشر فرارا بسروميُّ إناوات وإدرا مرت بعث أبعد وخرده أربس اذا وعاوت كنه تشرك يدعدون كارمث بده وكروز فضاره الكاونود دا ل وزمث را دور بخصّ م حدير كويت واو بمنيت كه اينه بخير تفرنغرند داريره ، وكوفته أيرشيرمت أم ه دادهم بِنَهِي يُحود مث ل وإرفع بِهِ جَلِمَا العَرَا كِلُود الاستعاد ومرسي مِنْ ل حدوثكم ارس ليكتي قول درمعنج إزامور لارز بِبَادِ دِرْدِهِ وَمِا شَفِيعَوا مِنْ يَجَرُمُ وَكَالُكُمْ الصارقات تكركومك يقال والموميكن بصداد اسسام بارا اراوباه وطاعوان وممنعه ماشق وساخم عَدَّ مِلْ المُهِمَا عَيِنْ لَرَّهُ دِه وبِهِمَا نُونِيُونِ يَهِا لِسَاءً مِرْدُوهِ ۚ كُا نُوْلِ يَوْرُونَ الْعَدَ وي ازمرو فعل مرد فرميرو وحفيت ام في ارونوده ودون مكنما ت مود ارطعام دا د نظرع ای نبد او کسیکه باری أنهاشيس وجوان ورديب وردز والناجي راه الله ويقم معوان صيباك واجارتم طار وكسد ورسم بصير د غاميت بستفاضهاست مخينياه افغرا أرهوا ن صنيعاطت را رز بركاه ازين بري طلب ا

مند دا دياكي يان موريث ان رمرميندزان وآنب انجانت مشول و در بخيره يا ابده ان عرصرت مسدد

ن فرینش در نرد دیکه کام موج ناچه چاپی از دودرن و دلیس جرا و فیرونید ارد مورکد؟ منابح نیج بهشد میرسیدی ارشی ا واست الحوتك مت از فلا والشعاشش فهاي وروقع مث بذه الحانت وقام فيثر والخيش بود ش كرمد ورقع والميشما جيب إزوال اكع واشتكان فويكند الأاليكافش بأنها عارفرانث وميسندارا رطائل يُدُ يَعُ إِذَا أَنِيكُ مِن إِلَمُ الرِيكُ شِيلُ الْمُؤْدِد الرَين إِنْ وَخُرِيدًا أَيْنِي الْرَبِهِ فَا وَال عضرشدن مجاب اروجهيك والبطئ وبمقاها متباؤرا فياست اذمروا والطليميت وكالمآن جِهُ أَرْبُوا حَمْ مِنْ مِضِمَ مِنْ أَيْسِينَ و ويه كليبيع ارغروا ن وَزُانُ وَبِصِينٌ واينُ زُانِ فا برات را وركم مِنْ له وارا زُين الميت جرا زيب انسيل فلعيّات البريود رّاسيم يوّيه ميث يهرشه الموازاً وبعيول حكا وت يوفين سرُّوا دن کل سنا هذه بعامین درزیک راجی شد بخضایدن مشکّ ل دراس و رای دبست نحرد له كارتيم إ و ، يسّع ط جست بسيطين و بسنت كن عبد يصفو بيرج الرحي وتقردا ومرسة ت نشفذه ومفحکیمره شودکا دوارث کاسرُجیّه بیندهدی م بكن فروى دراين ن روحه مومي ومشور بقروان ت وصل شراب كنظ كرد وزراك الي الع عقد وادرا بي الم علم المان المحارق أي كم عالم عَدُوكُ لِدَرِ وَلِينَا فِيهِ كُلُّ ور بُرِكَ لِ رارِ مُكِينَ فِيهِ اللَّهِ لِينَا وَالْهِ وَمَرُّوا تَسْعُ كُسنْ فِيهِ كُ شده درب ن تواب به ع و بقله و دروت مرات درای ان کاه درم فيرسيد كالمراة ويسيده كفت رينيكراز ووكجرانا زرخ دربوا بسيغ ابديع ودرواه اجرامك دنيو، دَخِرَد جَرُد مِن شُدَنتا كاحوا (مَا مِت و جعفه : بيم ازاد جمّر؛ و العُلْفَ بي إن اذا بُه ارْتُدَتْ عما ربّ بشكر نجرتشن ددگر دنش ان تجيم مركبشنده چهن دييم مسايرم دمرا درهان و مخه تعداد ال سيم كثره ا ديد كرزيش ل ارتشا ارت از ای این مشره می دوایات الده از شدت می ارت بخش این در دارد د هر رزیخ نصب شده در از مارت از مان این می سازد دی اور نشوی این از این از این از این از این از این این از میشن خوان بری میشند. از از



داده فيود وفكالانترا المرحواق فجره فداة يكع جهيد جاودا وزديب يزجمت غود وروزكرس مُ وَالْكُونِهُ لِللَّهِ مِنْ الْمُؤْلِدُ مِنْ الْمُؤْلِدُ مِنْ الْمُؤْلِدُ مِنْ الْمُؤْلِدُ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللّ المنظمة المالية المنظمة المنظمة المالية والعسا ه **لامنو آناکه برک**ویه مرد کابرمن عضر تصبیر تد و مزال او د کدار عسب که برباط کفیل و فول شبت م مواقع می و دهید برای بی ایجید میشدند. ای ده و دفور داشد شر بر میکور خوا بروصیندند پیخواندان دهید مرازی شد انشده امیراد میشد شرک نیز ند. همیندر تب دادن دهیم هزار شدهاند و پیخرخوا برو دمیدد. می ایرا برگین کاره در پیشدندی به مل درهابری ه دوامن بیماری بسب در محق میرسیم میشدند از ند آب داد دن دهیدشد و در پیر داقی میگرین دارای در ایران میشود.

51

للمندان فطواني وكشيد والجزنبك والتهاي مستطيره ويواكينون وأخصون كواحد يتبرمهم افالز

Lpu

شارعنل دمنهم درنعة يص دفي أع ر درانه در معتملیده مت و بشر مجنو در کرد دم در محرر مین شاند. از مگر و در کسید انتها میس وكانتوع مودنة ويزار والدوات وناوى كارور في وكالف

حداث ما كشي نوخ كشي نوخ دادهيثود لنضح كغشاين كصبه نجرانب هستدائ جهفه ميكها بهتم ين يمزل زابث ه جمیت کفشال بیم تبدا میاه محمد این میش برق را «وکشی مدسساریم را ترکهٔ اوم رکش درخت درار بیکسسارها در ارش و اوم ازش يبود ازوندون تودراي ماريته مموا بالفاكان بالمصلال أستاري حرك بيين أزاانغيرة إرار ومرثان والتروم دوپس هٔ دوبران کمینسندسد. دوپس هٔ دوبران کمینسندسد در اصورت کامونسندی تود دهراد آب بی مخوف کا کوخذ در آن کنیج عمق کردنا جارمید و دوروشین کامسره کمیستدا در دانشندشید. در از پذر از این نراز کمیروا مرکف و موجود بیداد. دلايئو جابكيا جنابطيخ The same أَلَتُهُ إِنَّهُ كَالِمَكُ خَاصِكُ لِلْكِحْتِ وَالنَّبِي مَنْ يَعْلَمُ اللَّهُ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ ال كالموال كويكور احزت عوص ما البرس والدبني از زو بهيدون وشده وست فليط الما فايك وبدادا ألك

داديبود مفرنيفتي ه فرز شهر من منازا الترسي بنيام ويتبام الكرويال ق ينها مراكه وزرز عين هيرتها لام مثير يميع وه اين تره

ره والداد ووده فالنوليك ليستان عكر بالسّالات المنواكذ

داده يود ل يها خدا ، د ودر وا

تَ يَاخِر بِهِ عَرِيدُ وَلا يَ وَ الْكِينَ عِلِيدَ اللهِ عِ لا وَكُرُوا وَ الرَّالِ دآنج اذبيش تينده بععروص ففرنسيك مصنبت حيوج بآبوا مرازل شرويو فجروا ومعط يكثر وأرغب أمصرت وقام تهوم ودبت شرولَة للأقرية وَقَائِدُهِ السَّاكِمَةِ الْعَصَالِينَ الْمُعَالِمُ فَالْكُ لتأمل تلواكا أخفره خين الأوم ماناق فبالماسبيط فركأه والأبيباء كأبرته مكذه فاسأغهم متمهم إشنتها والم

۲.

الْقَل . داد

严 芒

VΙ

سیدن فیشکا پیشیدای فرنو د ای در در مین بر برشیک دانیشده در این زان و دست میمبر و د و بردن کر ده در و میشود دنم کدا اینکست جی وی نامتران دمصار وشد بشیکرسسفت نمود و رش ل أربين بودنه ويؤفنو وبآنها بيرا أبذكا ناس اداك في واكر الأراث المرازع كمد والكورث ورووي وكرفيا ار استقراب ومرب ات أيده الذن يلات ملكوتيد الميل الدا عَا وَمِوْدِ المِنْسَدُ مِيتَهُ كِي الْحَدَقِيدُ وَمِنْ فَ أَرْتِعْمِوا كَ اروله و امراكونس تسداكيتون و و لامث اه لا يخصوص او عدّ ا يزه عدارهم و الحالي و في • و مم بوی خدا و پیلودید و دست مراه و کو باتیش ترخم و جرز با باشد از حداد یک پرنت نبیا و مهمی برگا چنومینیشد و میآنه و از حربیک فدنها بعدان البيان عهد وشِيعة بنوسَت علق تريّره ولايت كالعرب اويس ويستك كفن عم الم ذَرَ بَحَدُوا مُركِسِده و لذا يجد مِنْ مستاك على المُعَيْن رفدا رمُ د وی ق بار ادر به که در فطر زمید و موسید ۱ ندر این دستانه با در در می در می در می از می از می از می مجدوش دوج میکنش برد کابهی، دهیسه پرصوبن سادهٔ چنهم بسین شدن دار دیس هست. دنسهٔ کام در دانداند تعدیش در در ساز، بجدد دکر دار مورفقه به این پیشریکه کهرا داری ترمقد میسسند و تیزد فام دلال مدان مرز بآل يول مين في وكر نام مثر في ترتبري ادا هدا ي في وبنية زَرَي وابنشده در ارتبرته ادا المود العجي ريد كم أبورا ام

-301

مك هذا بد بزنغ و آخرت بي الميرسين ودا وغود وآرزه ي فود ويستدوز با كار وبه وجه ار این خواری درمو دند را در دنده مرزت موّل مود نرمای مکسوسطلند. بلد برای زن زاند که اُرنسل زبابو دمیر

بنده المقالع الزياشة الما كالمكاكم الدار والمفر المشرع والدفوع فالأغاد والمعام اينهار الرجست للجرع الرجج لعذأيه ه جری میشیک برا میسی برانوینی الأناكف وزروا وسينظمان ت زي سال درسند دور براي كرون داريت دون دون دون با عام الك و دور او در دوها دار يد دادكه فرود فرقت بلي إيما بستنا و دايس سنار لم رمقالي زمنيكه منكه ازمر الوث مرود آبانه ريمشيمو ويحقي فابرث ارايو الوي ووكند ام ل و وروز راي بت اد في و اركات والله يروز الدورات المركان المركان المراك

8.

يترى و دى از زيره إي مجم وث ل المي الصحراب بس ك را د احد ومجبب برسوى كدايد ك آورده بحد ا دريس فيف يصو زهرنت و الامنیک امر درایت مسنت درا اصلی کهبلی درمرن^ی بان توضی کرد دا آدافته ۴ در ۵ اوش فیال مجافی توکیا ت كريش وير أيك دكرى نفرهمة ابية وجونة بت وهالانت ورواج برخوديث ن وكرنب ر داداند آن اوجع ل در در در کرشفاه ت فایزا مقاه کونت دیب رست در آوکروند دوسوح دي شيخا بيابوا وتنوم دوجوم نه در زمطاق ل بن نبرا كرهافيه والاست كاوا شا فرقه نيز مينونجه احتصر ومقلع خذر وجهو وواهلاف دىنىرا بىل بركرى نوكى يىن بن وزيف تزرك بىل يقيرمان دجيب عود ما و ايكرى برز دكند و بركه خذك ا ا پاژار چپ رز ا بکوریس د جب میژ د پردونس مایه را تیجیس وْ دَنْ رَا رِالْمُعَلَىٰ دَلَمِنْ رَجْزِينِ ۚ إِرْشُعْيْرِينَ مُرْمَعِيِّهِ و أيكونسنت ما يركم ي كونيكسش التكروب يهيش وذكرك ومركع او كسب و الزايس ومهبت ى في يغ اليّرا و احطابّت الكريمنت كمه زماه ويصحب يو و يركمه زركت وأيك ت را بالبراكد الررس الديه مدارست والدول ترك فيعرده ا أرفيح دایت را ا د ہمکیت دیس وجیسیشود براو کونسٹ کند بر تا فہ وہمی دى درت ن يزيدنيه درخ بث ن ايره، دست بهنيدي ن اكريد وكوفروز ماندواي و عل دند اللانيك ووود بصدى نبك دري نا آيد دي ركف شدوا ي ويعز اماد ت فال رَسِنُ لِعَلَمَا للهُ حَلَمُ عَلَيْهِ إِنَّا رَمُعَا شد كرنفات إرجع وكل وكرا ع بن وأله وعيماك لام بين والد والمياك بشرآ به يين ربيه وابن زباده الامعد ومشعر منهم منط أن نبع عينقة ست بحراي داين عديث بت شعم بالله وابن در کوشعر دمیان برانی در نفادت میان این چارنفر تنب مین کام فرقبهت درمنا ، ت نبذ؟ وست فرد دان مخ وهزم جائد مخافيات مزارنا فبغروذ كأنو وكرميسيع بعار كلامنت تلاميل كي ورمشاريك عَدَ أَنِي كَرُسْتُهِ مِن إِلَى جَاكُو اجْدِرارُطْنَ خَاصَدُ ولالت مِنامِد رَكُنيكُ لعنت مودن بريارة والمان بجينن ولالت مؤربراجين ازبضارعا تذكذشته ومخطلب مينود زميمن كه ارضوراب وسب وين بست كد ارضرورات وي مرّده در وسي جيب خارد كه وما يني فكل فهم هذا دُرَّافِيرُ وكود و آرابِ إِنْدَ الإجداث ارْفات حين كفرا أركرم وزرّ دو كننده والراف كننده ورمعاى فيشيخ راد ومعك كشن بن عليك ومود جد وفيق والنبت كو الريد ارتعب اوخارج شد دراد حمل ود وروس بيتهم اليطع عددى را رتهم ويخطر فينوا لموكر و عامرته يومان فراين ارسينان را وزمينه خارج موور دو وي

بريونه بم بخم برصي مون به كرو د بورث م رجب كرد د بخريع الكر د فوت ي بعد أبه ورف مهم به به به به به مولای می میستند. سال این دفته با کرمه دارم هارم از مولک آن دارکرکه در به بینه هم قرز در دفته برشته شفاوت رفشان فید ریه نام آنامی رونهایک داره مد در شده به در نوان شد بر موارز در خواد در دفته رونه با در به در با برکه که این اخدا دفيتما ورا بدكامت جغرركن وتخب رجي بت كه وهذ جايب و جمايتين وادان او كاره مي زود فَأَصَيَّا مُدُوًّا مَكُونُ اللَّهِ مُنْ لِمُعَالِدُ وَمُرْازُلُونُورُ اللَّهُ وَمُن اللَّهُ اللَّهِ الناين والبعل روابات كدواز وفواد للافات كرووم ورز فراف بالمزمري وكوويند وواما ايم الخين نوارهما يصب اليزيطن كارره البراوس مخارا احرو وادرا أذيرب زوز وابنيب دا الضعل الج ٥ مات ذكرون در دائي وعداكم كرفل ود وركت مي سف وفق فريم ميرها رواك دركت الكالود بالرائم وو

اندین این ژونی میلینگذشته این تاونی

بميشكة فجهة زاع سيتعى أتفعسب لميتن وابائخان ارهايفدش في بستساع بودند ادلعن برذير بكامنيت ديرس ماس خودش الخط واکراد کی د بهذا و راک است افعیتر ن میداسد ورمباح و ن و ک سیلر بری چیست کند دا جی

خوکرهز هجید آن چزکرد. بدر ایشنه درگرد دیگرف از رهت هوک برد داکم بیشتر کمیت کفت دیمیشکر و حاکم اورش م ایراد و اماد داشتر ایک و پس و مداول وشش د ادم ا ادرا نبایت افت از یک و دارین میسمدت ارکلیتری هیتهای م وجرک

روه ازاع ببده كفت كرحفرت يواصع أمرعبه وآله فرو و

د در چیش صورت در نا بریند کوچین کدم چیکه چدوه در اطاع قده دیپسشد ترا خود چولول بی نزل شده نیرواد بسید. مدید از دو پیشد که فردیرا شید مینی کدم چیک سدندری خود رو دارتیب ایرای کدر و ندگریخ بو و پیشته کید. در در از دمیم نوده صرح نگسیشن نیزد و کیشند و شده خیش کشرد و کیرکر میوان بیزیشن نیزد در دست. و نوشنسد در کیمل

10:

زِّرِهِ بِهِينِهِ بِهِ الرِيدِ الرَّهُ كُولِينَ مِن إراضِين عِلِيمَ لِلعَ وعَمَانَى اور إلر يَكُولُونَ وَر اور ما حت و وُتِينَ يون منت عريزًا لا ولعنت فريس من من مرتصف و مي بيد در في من كردود عه وُزارا رُوا ومندجع شان إلوهادا وكردودي يستدوان لفادشت وكسيككوشتاه ادكات دمولة بستاخ ت ربول فرنو د هريري فرايت و دوريي زنوکان دين ست إين مي وارخ وعراق مؤالط والموينداز وباب وعالك كوشيداد وزفرز فرتو توتينيزرا والنيك الم يري واونود مندا وكم ينواه وست بعدم وعرد ولاست ولد الميام وويت والما يشير وطران ويرازان

مدينن

ميد و دو د نداريد و درام پرتيکو ايش ه خطيف در د يه وکوت مه برت دو پارس سه دو و در که اين مر اف ايشا د بيد درام پرتيکو کارش ات دادې خط انده واده کاره د کاره کارد و کار د د و کورکوم د د د د از در پیدا موخې د د مه وکارت کود وکس چون که که چاپ کارکون وکتون ته پیدا ترکوم پرایکې شع شد کېښه پیدود د د د از د کين

ونهاعه وموالهة خرودمن ومن فركو يرزش ومضاب كالجاب وماورث لن بالمدوه وثوهيسية بسعيدة المداكم بخرم وروم ازجنال والومن كرونس ويوليك فروج جهل ذكالواب فصفران كاليب وقدت الأما الخَانِينَ ٢

دنوا الافطات عن وده وافد والداكفا الابني الميراست كرفيري موده ؟ رده احد أيبها رديمسندخ د مروفية ۱ و وهدادهر لديري كوفرعكي زود عي عليهام وب كاش كفت أجريشرب ونص ولهيشابم ا ورث نندادد منتهم كالماخ رفي أوله والمارة وتعارع داوره كد در عدث وادرات بث داد دموال فرد این ما داده کا کایو وهم اور در آنگستانی شکر و در به آنی کی یو و یم او 9 د عندم بهادیب دعد میشاطوشته نسستای ادر است بحد ایساب می در این بازیم سستان روان

يسوع وتطريق كردم كران وخوا مالانج متغنى فركين منه ده من جاوره زن فری مه درشیمیشیده ادح مهمایردن کدهشندی ادر کشت

زيرٌ

والصيثين ليفية انبث كويفينيدرا زوش ممثر ثيخ اج ويضم على من ع أكل حذارا و وفرده أيخ بني ازوا عاشك أرهب لطاو وثبخ نغيت با عمود ارأ جنوات كما فاراً في نيت الانبكر اوفود إي بدوارو ولفاه ووينكراذ زاندم وشوره ودكيميشيد عرود والصفت المذكو ولدو إخبها ورم ى در فرنصير وفوض و توكواخ وا درفي و دروي ن روي مشرك م مدت أيد تعلماً ذَ لَالْفَطْكُمُ اللَّهُ عَلَى كُمَّا لِيُهِ ئەي كىراورا بالى ئىنىڭ چون برى ن والمعتبطين جب وها لأن معارع بره واداتي أمة ه دایخه این دین اطعیت کی کیزه ث بست و مشاکلت دی درعت فی باینی کام ال و براكد اردى افذكرويده بودند وفرخ لود در بدلك ف اذا فيد اطلاق فول وي م ى دِبْ كِيبِ أَنِهِ إِنْ الْمُ وَلَ وَالْمِودُ وَ الْمِدِيمِينَكِيدُ دَرَانِيرِينُ إِثْ رُهُ دَلِيقُ استَبْعَ ارم الليك عباد الدمصون الرساي المداير درأم عاور ادري يوه وهومًا وكُ أَمِينُها ي وَ رَبُّ ن جِدِي بِدِي إِن فِي اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ ال هوه هذا ویکها ره و رحبزت برانوئن کرد و زمی د دوخه دا ظر شد کوته دروقت مرعب روی . نبه دونم در و خشرجت بعدای برش نیفیزت که ریب رسیدر یاض که از زرخ کرن برگ يميى

,

الماميث ودرفاه وننادي ورسيات تالكمك كما ملونك المتعون كماونا والمارية الوقيان

الدرون ويستان والوكار والماكم كمكند و مادور س يسته ن دير يهم ن ن ويدم ع ود د كرايش مع الله و وز كال ودكه أو فد إلى المدار الله كد در ويون اوكر وكان در كان ف ا نودنو دواولم جنهت راوا فرا والمكاسلام رسان وكوكر وركسا والمحرين تنب and old of ومن المواساين أخرى ملامتما وتوتيا يتسكف لَهُ اللَّهُ لِللَّهُ مِنا مِسْلَقُتُنا فَلُولِلَّهِ فِينَا لِلنَّلَادُ أَكُرُ وَفُولُولُ

. 191

والمند وضالتا يزاا ذك واولان لشنو وج ويع وعرس وايات د د ون اند د بگی ل درزیستا دیرسکتین ک تر دانمنشدی فاکرند، یکن کی اداده دارید دجرا با زل شده داید فاکم يقيل كينك ورايت ودوده كراي ين هدمود كاي دينا بعد انجد ويدرو به الجست معينه ومسرة ادشيت وجع برائيين بصحيف لكعنت ال وذك كالمندان كخراد ن کی شن میں فرصن کا تھیں ہوا و کہ مرا بردارہ و باقو دیمر بیفیرت مجد انہ کو آگیا زاد داوم على الموكد و، لهما و تنفات مود ومقارع و والأنقرين وكردايس فاكر ادراير بخرص بالبيه عام وتصدأن فك رآيني منظم كروز و أول روشند كرا راويها فره واورا والخرمغر بقد فودركم ل مكروا بي مول مود خدا أي المنهمة واجابت مود وي إلى نيود و بالكا كونوس بركان بركون بينت مديث ووك. والفرية الفيرة التكرين مرتبك عدر بقدار عدد باش دروال ت زده مرا دیر داد بوابود و دراه ایند م کتاب ن وین این کلد دوری درد ل و دخورداد دید داد بود د برار آن با با کاف شده و کدی دو در بارد کاف برس دی موداد

A COR

دادوشود ن زُرُكهُمْ وْ قَ بِرِزِرِكَ نِمِيعِيْمِيْ ،لادّادُسِ دِبِكَ وْمِصُوفْ بِكَيْتُم بِر مؤ دمقهما درا أوصوف والكريس ريكيد المرجيع فيها الم منو ارشدوى مؤذميت به دست برقت در داردند د وی خدموی مفوال از ش را بخرار بهت مور د لای خرار د در سیمی و ای قاتی ادر اور و ب الكانوكى وجنشا كاستناعا والكاله در دو مذارات حبت كرد در كاد كرم الا كانت ل زم ادراك لاور دريها كانت تماا ان دیموکوکل بولو درم فاكرم جرنون رابثه مخدمت صرميع روداً والشكل المركب عن كروع المدحد ين بوان رئ ترم مصنت بزوه سُنَاهُ عَلَى عَلَى السَّالِ اللَّهِ عَلَى الْحَافِظُ اللَّهُ عَلَى الْحَافِظُ اللَّهُ عَلَى الْحَافِظُ اللَّ

فودرا بو خامزت براونیس کرده در کمینیگر تیم میرود و فود و چاچه کانسی کر میرویت چه پاره و درم خابی قراد را بول تیم تیمت چار برارافت شینمه می وانه کرک آن بیست چه ر

لذهم وعورواى أنجون سيتحث ودروه يصدوق بمنه وش أرشيب أبثر إرصرت وتناب أسالات

ت فیمندم می و انترک آن آن میت چهار ارز د دارست

والمعتبود والأوا دراني عظادير كوفلون ورثت والحفظ عرسة ين د دراى رضه بادن أوركسة دوران فرية ومعنقسدة لي مودك دراي ضد نت کچه اد ۱ ده داری کعنت بیشیکه حذا برفتیزیه میدد، دخمی عطا کر دمجو لداورا انجاب خدا دفود تنمت كجوم كلت جرئل مراع برواده وفود يوث محدد هاية درق كالمبترج الخايست حضرت غمرآ وروه واخلاش والش كرد كم از ورو الفرة و ما دي او ف و ت ابرالاس ما فرهم كروع بدعون نود ولا بت را باو داد بول او دهد الاز الرائد مرس بن برد كوره مين الن على عليها علم أمده وتفرث رول ادرا و ميمود راو ي كو مك حطور المرم J.

الأثاافعلا i

داده آلی شرخی پڑھیت او درخل شدم و یام که دانا کاشکر صفرت دیو آرششترور دار دادیم صغرت دمو لیکھ موٹور کجذار کرزندم انداز بر انگر دریے ارخ موثود کشید

أرخال وكف لااحتمامار غانتاء مللنه

وألما

گویگرداند کا صفرت تامیسید ته به داند در داشد باین و د قوان شدنیجنسه و مین قدین تامین که اما و از دروی تبدارد باین آمرود باقسمین آزادی این و اقمیس را مرافزی پ گرفت یک مفرده می مسن را به عیسید و کدف از میسیمان کا و جزایگا بازی شد و موقع که دارول آنه که بین را در میسیم بسیدی عمود و کورشیاز داروست نیدادید و دول این که و دروی از مستو ما نساند نامید میشد شده میرم ما و هر کار در در میرم فقارات را در در این میراند و می از در دروی که با در و دروی

ر من المراق الموسط المستعمر الموسط ا

بدرم تنايره ويون ذيرجة برايخه هدف بمئ أدادية وعوك نعط له دريستراز دانين تناوع واركز واكذار وصنده البديدي ويها وأصدت وتاجه ما يراسكر و المال هو المال هو المال هو المال هو المال المنظم المال المنظم وهذا المرتبط المنظم المستول مديد على عليه الشار هذا به ملياتها المال وقد المال المنظم المال المنظم المنظم

ر حضرت فرادا ست پرش حضرت می اونوس هیده هم که خت و ۱۰ وخورت نو در در ی در روز کرد به بروز بیگیا اب شده و آنور می بعد استفدار می فرد در به به می می که در در بر می بر می و از کدت یا وارد در روست ند به در است میشود بیم هم شار و در کرد در به به می میرکد در و در می میرکد بین و از کدت یا وارد در ترسست ند به در است می میشود بیم و در در خشورت برا واین به میشود و در در در ای کار نشان است این است می است می می می می از است با نشان داد و افغار شدال به میان می است از در این در این است از در این در این می می می می می می می است ا

رَبَالْيَكُ وَبِالْمَخَالِ وَبَكِ بِهِافَتُمَا الْعَالَ قَالَيَا لَا الْمِرْمِ الْفَافَاتِمَ وَالْكَالَّ قَالَ يَعْقَالُهُ الْمُعَالِيَ وَوَفِي الْعَلَقِيمَ الْفَالْ الْمِالِقَ الْمَالِقِيمُ وَمَا كُورُونَ كُورُونَ كُلِي الْمِيَّدُونِهُ وَعَلَيْهِ مِنْ الْمُعْمِدِينَا الْفَالْ اللَّهِ مِنْ الْمَالِينَ فَالْمُؤْمِنِهِ وَلَوْمَ كَ

نود خان ولیاصی بند هانده از وام داد با بی آنجان وشور بدید آن در دولای که با دا آن در مجمود ست که دوستا خوانزا مه نواسته دکوش آنف نه درت برند دکست خارخوانه بی بیدند کارسید بشد ست کریت و کسی از باری کانزا خارجی دارسی کریش از میرین کمت میخودت رفت بهی کرد باید با کشت نوایش او در وی بیرین درسی شاد میشد این که میشد از شادی دارسی خابشدن از از جدکه کرد خود بدارگزی فی سود بردنز زرای آن در در وزیر در وی برخ را خرار میگران در این د این که دو بردن شدن از میشد در وی میشدی که در در از کرد. در در دورت را در این در این که ساز می که در این این د

ر این این با در خوارزشان ما جاید این به جرای در این موسود این با در در تابید با به با برای ای سایه به در در سرک میشهٔ در خوارزشان ما جاید این به در این موسود این با در این به با بیش میشد ندارد و در سرک میشان در در سرک میشد به از در بیشته در این بیشتر این به بازی در موسود این میشتر سرک میشود و این مان این این این میشد و این میشود ای به این در این موسود این میشود این میشود این میشد و این میشود این میشود و این میشود این میشود این میشود این میشود

ة بن اين على الكراكية والكركية فالكافئ ورقي ويخاليان التي لها أسكان بلطوان الخطائل يعيد الفير تشكير الما والكافية والمنطقة الفياعية بالمستون والتي تشكيل المتحرفة المنطقة المتحرفة المنطقة المتحرفة المراح الفاق المراح المنطقة المنطقة والكراكية المتحرفة والمنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة المنطقة هنده المنافعة من المنافعة بعد المنافعة بين المنافعة والمنافعة المنافعة والمنافعة والم

يه "هنان مهلانوسيد المدينة في خواصطلا هدو الوسوية المراقع المارة المساوية المراقع المارة المساوية المراقع المؤ الماريد في المارة المراقع المراقع المارة المراقع القدماء في المواجعة المراقع المارة المراقعة المراقعة المراقع ا المارة بن يطلون أنه أي محتيلاته الأفاصل المارة بإلى المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة المراقعة المواجعة المراقعة المراق

مَّدُ لُوَالْهَمْ، وَكَوْلُوا أَنَّهُ لِمُكَنِّدَةٍ يُعَالِوْنَ فِي سِبِهِ إِنْ هُمِّقًا لِأَنْ وَكَفِينَا فَي والمُفِلَّة اللهِ أَنْ اللهِ عَلَيْهِ اللهِ عَلَيْهِ النَّائِقِي إِلَيْهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ عَلَيْ المَّافِينِ إِنَّ اللهِ عَلَيْهِ اللهِ عَلَيْهِ اللهِ عَلَيْهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ الله المَّانِ اللهِ اللهِ

أت فاحلنا

اء الفهُمُاذاه ليُزل النيث

14

بنده مذاحك رب دج الما الرئة اللب مأنية الما ان فو در الشان المرا مَنْ فُرُدُ ا زُورَ وَعِنْ كُرِي بَهِتْ وَأَنْ وَزُوْدُ وَلِينَ فِي ينورزو ديمرد وافل شه بوا كاه نودير د لكشة شدافية اوروف سيارا والخافري أورافي وكالبكر باليوم امراد بدورة الثفات بنيد آيار المخيش كم بمثدر وال ف كور مر د كون يوم واب فيد ادا ك دي يثبه وارنبأ وهمرا واطاحت ت ري كوف مرة وجحت رفعاني وجهم را امرن بزت رو همين ته عدد آگر بقب دينيان اخ او له ي نو ده و هو گينيگر و تا و فهره و دربايد. ينك در يون د هر و شره برخ و مين معين و در ك ب علب رو بين مشار از خاط الزموليند كرب ال دادوس اوشل وزر والل و درستها روس درائي ف ورا بسرارش دور ورکه او جزز رم کشته و په 2000 ا دران کرانچه که اری ال مت وعرت می و

مودم میجوی که ادبی در برشید به بشن عرشت و همش آن بردی کسیده برمیک و ند بعد دار دمو در بری ها دمی که از اداکان مید درشده این نهیدند که خاصیت بود از این از مید در خودی پنی است تصصیح تبرهد و آدر و ۱۰ و ۱۱ کام که که هم که برد و در و او برو در او برای در این از میده و در این برد این با این برای نیس بدن و سد برد می در می به شیر نمایش به کار و در دو دار دن بی می که کمند و میرسد برای بیش از از داد تا برای برد می در در این که میرسد میشد کود بود در دو دار دن بی می که کمند و میرسد برای بیش از از داد تا برای برد می در میشود کند از است شده میشد کود

ی زین بر در رو حضرت هربو دی ایشا ن روی

فرا

افو والمنيكه در بديدان العاد في كه خاك رشد وينم جهز مختصها بإ درهني جواز مجاس ايركة صافكم دراين عاص ت دان بينيكم حدارا وجب ركوش ولالت وبثث بصدور بعني م الهاب را درا و خار و تخار المحك وآفها وكوبهت المخ لندتفرنا ادك واوجره عشرت كال والالبقرف وركب ارزوه واحا موم بهجان و انداز د مرا مبت کم اخذشده ذکر ب ن تر که وه فرشد ازه قدها مرت بیخ اذا که عامت بریک از الله يست كرود والها والمال الرويين اكريراد وين هر من زا لطبه وسنوسته ورفايت بي ل دويا ساين ا د قائم لة بن ع تعبير و وكل بياء وتفي الريكاء عددور ب ارتفاله وعزور ايجبورت أبياء ومرسين في ما مرين مرتبه وم (دمرام نشته دایه در قدی وجود اعداین وح فعظ بكوسكونيم الكرارية م ويمنيكي تني درانيجها به وآمايت أوا ديقه كركه برطيقٌ منا وار و كمشته عمل ت نْعَاصْكِيتْ دَبِي رَغُمَا نَعْدِ مِعْرَدُ وَحَلَّ نَبِكُ أَهُ مُنْذُ رِبَيْنِكُ مَعْلَقُ لَا كِمُ رن اطلان وایب ل و جنوبه نیانید کرایر. ادرو عظمه و نقیهٔ طرفا مَه مکه جنی جانب وقرب ن كه فا لندر من كروه فاكد و كوفيس قامًا بيعو الحرة وجوا وخلاف والركونيد وبعمز مبحث وزب حث فأع ارخوان مروري وي بينك والعط وٌ يُومِل خِنعِينميت. حِكُوا بُه تُ وي كُل بهث ببينے از كا مصرت ميرلائين ور الْجَنْعِيمُعِينَ نه کام کام ده ده نه رمینکو تول وجر دعول گورد و وا برمغاره تر درگیب زیری هماریت داری کاکسندگان امرند از میکردن ش حواد تلامی و تا می اروان اد و از رای تعییف محالیت ن وج و حدیده افار موادی ب

عارتي داده

ت بيكوير خاكار توكيلير وتبذ او درغات بقراط ا أركبت ورفات الراوات ومسكو و در دوند ارتوار بامورها وره ارداد ون وسعم مواكد وفجرووكي ونالت وارد رُخارِیاً به رغومود بعد صیت بکورا ای دا در بنیکه ل فخدٌ در برمقدتمه و مجلس و در تونینول رمقدات و فاح را بنت كه درطن آمه منار بسيل و ازكاب دم إر الأكدا وأنهم بعداره واستحرنت بين نيركه ومرار أرك ه دبعضاد دوباست عمّ إنباره جي بستيم ورخضر ومعكن وميكره وكم اطقع كمنره رباء لذكرشن كيب إ إعرار كرني سيكامشد إجه وزيعف مجرعيدان وتوكورا إن الأدوم (إلان وله: أشاب

98.

ومنة انفدة إفصل وكب وكالمضمة رابط بنكمة وداء فتأرزك ورافع مثرنه وكخه ورفق وعث ا از فق دی لوج محوه و ثبات بخ در آن ای ری تود و بنده ن وتحفرة لل وف المن ن وتجفرت ليك الماحاد او الخراب ه دا و ال دشنان الشان روی شدر بیمتین کوشها ەپىڭ كەلىمان ۋە يىرھا ئەيمىشىيە بودىخى ئىنىگ این ادرا درمیسیدی ازاد واست ن مبادر تامی این احسین بنا اروفر، درون که دار و میشکردن وجهت دا باد يارى ارد بستائ النهيل وال مِنْهال مَنْ فَوْ وَ بُرِينَ أَمُو فَيْ د ميدوزه وله عجرداد شد كارز رى وموزز عراقة شدكا زاران وآ و و د و دا كرش كرف د ربعيد از ان دا بناكم تكش الى دعيف استادكر بال ومقرول وشخاب ل بود زين د بزور وکرم کوستیدا نشد آ آسرور کاش قرم میکرد چرافزون بن نے مار اب هرستغرص آم هیده داند اورگهربود ۱ کارگر کشترین کانتلوه عطش ان کارتیجش در معارض میرمود و ۱۶ کهرموده ایرک آگر برگر میکنشده و و دک کسر از ژور

•

رداي پر مازكواره جرات راي زوارلوره ع له و د الممند تحاميت و بركاه خوا ج فري درا يجان ية ي ميرو في محر فعيد ن أسخم

القد لأبريت الربين كال الأد وصاب الابت طاعة وور إلي منت في وال

٠, .

1-6

نقد بيرل د آشي پرنز د وهنيم درقدل تېرور کوهيين اُرشت دين اچينمر بعد نا نومانه بر نوتيت که بعيندارا بن وهرڅ ي يور ورب رجهزت نا مله زبره عيب لام دا عري نيزدي نانية خيرت كور او ليفي نقره حين أرست ل: زياد كينسيم فرزه كه أربعني انب دهنيده ميواد أراينك الاحمين فريوز وكوثر فالحدوز أرغرز لا درازی میصفرت رمول پودجا کدازی سیجو لانامجزات روایت مثره المَّغَامُ الْيُدَبِّدُ فِلا دُيْهِ وَأَغَذُهُ وَ كَانَ بِسِيْرُو بِالْ وَعِيْدِ الْحَرَابِ مِيسِيكً ياتي آ مدموى او وإورا كرفث وسيو. جاريس لامرنسون ا رمکیشند ای ر اربردیشونودکی رمیجه حن کردم مروما ورم حدای اوّا و کو ترجر التيستلى أفده ليعوا الفرتنغ وبجع يغتال كما اتك سنادين خلاما عثان ات قارصة مفال عالله تفال الآماا والعلنا علت بالحريد عليه النيلام قال دريبود في الشف بعض صبح معنولدت فاطه الحسكة بتسا الضعث يتضيأه ويئول المدختال لخاخا ذا وأصنعت دونتیف داده و کاربیمده با من بایم کورد ، خواشد کذمت محترت و داد کرسد دود ن دا نولد کرده بود داکوشیرهٔ ۱ د و پس برجعن کردم که اور التفات کن بهی شیر د بع فربو دخ بعد رکت ادایی يكه صفرت فيز تشريف آوروفا في دمسترو وجدكر وعافر فن كروست ورمتراف آوريه ره اورشیردا دم فرنو دمنع مین پرخدا از گرانی را کداره و میکند ﴾ رود يب مو دوي ورز توميري اويشريده اي مي مريد كي و مداد وم ت رو گفرنو د کوارا به احران کوارا باد بدو فرنو د منوسکند فدات ا إنقدتها لزله فيايه لمرسول تقدد فقايندنزه ومقال بإيكان الفذالت وفقافضا فالتأركبين وماوليالففنت لحكدمن لحروسول الله ن طائر تنبكه الاعمين را و تدنو و ديرش نيا يتصرت ربو الصبي به عيد وأو والطبيديديا

دارم كر ا يرتبرور واخيف عم عارج وند در كلبي جوان كلوم بنيقهم وس ل بياه دينيه ورشد نفر أيستي ك او دس وست ييش جنب عيم فر ميدرن عضه مير درزن مهد بن عافر كداش، ودرخار ديدين دام روزي دام در دروز الماري دراي دراي دراي دراي دروزيد المدروزيد المدروزيد عبدالمحن باران خصاب اذف زفو فاج شد در خشيك فر، يسينود وردى خوسيطيرو وكرسال ووراماً

سكره



د و میکفت ای کرد در نی بهشم د قریش و جایمین الضد علال بی بشرین در دو فضاد دبشه ای د از برا او دون ال کم تارز و شيده داد كايخدر دوج وزينيت لكدواد اكابي ازمدنيها ل آمد درعانشب وسيهمشرق وارد تيكشت كمهنيك الآبلدا د وميورا زريكفت وو اهد الإيلون في وشد الحين كذشت بسيج وعي كم مينكد بدو العربي والع رة بيطبية كريت كراف ل يزيروا الكارين يروشي مشاردكم والبيت ولالنافة بنداوره مثما دن دود که د افز مود د افز مثر در حاسته که فره و سکر د حکور: د افز موه ای بینر وها ل آگی به دت کرده میژه به این عیدته کفت نهایت ن و د ز کوگفتی س ح جرز ریب سر مکونځ بافزه بالبردم ورتز ابخوانت ديوهم ين تهرجر والاحتساقوه فمفت يرمن ورثراب م جاكم و ع فرکف می جدد شوا از درگرفت رزگفت کا الصیدی وید ادا فی ا ميشروا أرار اوس بسرار نوديم وحال كأسينه جبس سنه ونط رة أني اكل مدرايوى اوفوا خد واعاطت فوديم اورا ورآن كم يتمتراه وزه راح مؤدم موده كم شندخرادد الأك يك وك فود ري فود اد آند ود ويش ومران او رآن بحری ایرانیل محمی و برون و داود وسیلیان میرکنز چس و برانه آمه واعد انکو که و نیاآور د. بود. مرکارٹ ن مبینٹ ہر آنے آفرارسو وزیرا و مرتشکہ ایستہ پھریت پر مگرا نامرا کے لَّتَ خودرا وُفَكَن بَحَوِيومُ عِرا إِن وَ كَافِي إِذَا كَارابِي يَنْظِيرُ مِيكُونِدِ اورا خدامُتِ كُو احرود آخار () حال بول (دراوة وآفرا برايات لافر فرار داده وفيت ما دخو وزفاز ومسكرا فرار نَّان كُراَ بَدَا رَسِنكِ وع بِهِ بِهِ مِن فِعْرِهِ وطواس ثَدُ وَتُمْ فِاتْ وعَرَى كُدُ يَعْمِ مِن با ي حارج شون ت وسنكوكن لات وعنى دور بخوات سيتدريشيد عبي بي عد بعزى بريت الته وحكم مؤدن او دروايد دخو بها د شرعیت د نفسها علال وحرار این دجذایی حق نیکو کمان میمکینید میآ و در روای به عدو کا رث ای مانیکه

ديا دارزيمة وي الوال وانصار شاريس زنه كاران وكاوته بار زبنبی کفتره باست درورش ل ما حکر چار فرانسید از دیر اوراکفوتعیت کن ا میر آ دید در د مرا متحایی بیشت و دادهم نیطیستان د و گرخواند بیشت سین بین با و وحت دادیم که می میر آ دید در د مرا متحایی بیشت و دادهم نیطیستان و آگرخواند بین شایش ادهمیسد دارد وقت آرمز دارد می با فیرده دحر و بینی و دارستا شعر دن کارگرفشتی و در بیشترگارد کشترگارد نیز و اما داد ایر میشیستان هیچ و دارستا شعر دن کارگرفشتی و در بیشترگارد کارد. در در شد نيكأ والاسش مشعره والاكوفيرسناني وركانيكه عا درميان ثوثير وينها

فنش نودم مرا فايم كالبدوا مِنامِ ارْفداْ دراورا بِهِشا ومُذل شديس دمت اوراكُ فمرّدر لهُسُكُومِينَّ عُمره مريون جداولت ينم وسآور دممروم فإزا انفاربره لدخاريش مدكوتهم مروان أورون لورد ارخارس فهنك فاو لى ، ن را دجيم سنَّه از كفَّدُكُ سببتيك مولام إمراكيون خوا په و کړه د و افل مو مرني نه و د درېږون ميا ورم ارزوي کړا مټ در آن ان و د ایگراه شدکان در د خ کو پذرکان پیمیکونند و پیرکامپ کفتم بی اور فرمود ایچ تا ده دو کال درس برده س هٔ وَکَامُعُمْ رَکَ کُن این جَلِ وَلَقِی ؟ ی زُرُ رُزا وَقِیمِ ایمُو و كرم نيت آ ، كرومشيل روم براء ، عمرو ما أن كوكر ومشيطا تضغيث ى ادْيُرِدْم تَجْرِدُ آورُدُ اورا ﴿ فَأَلْمُ وَكُرُ وَادْتُجْسَيْمَ كُمَا مُوهِ لِودَارْ آیه بزنه آورد کیسیندای هے وحول اور درگئت نوب ی بزر کا ناکرب جسیانی تحصیانه ع ى خود مرد دم فالم على أسلام في في سرو كروك فى كردم كد ميذم كو فالت وكفف ونِحكُ أَهُ وَلِعَدُ إِنَّكِ فَذَ وَحَدُوبَهُ كِلُّ وَحِمَّا فِيرِجُلِ عِنْ اللهِ بِينَ إِيولَ لِهُ بِين د ونو وای فعد مرکبروتم کیدامل می ره خِيجة وَمِهِ مِنْ عِنْ السَّابِ وَيُن أَه رد كُتْ وه كُرْحِيثًام الرو و كمشيد أمِيلُ أ وى اوزدم كدكونوارة في ين ورزين في و ويرون آر ي هيدتهن مرينك آرن اودم برم كبر ره فه دونفذ البيمي كم بالله بودخم كم الكارز كم كات في وبرواب ويرحناي بذكم كردم كم ير نفن وذ فإجمع نتيم بينت كرعظ ارْفارْمرو ل آدك بْرس ويُسْشعا طاقت اورا مِيرَ فِيم آدر دِس حق برول آر وشطيع الناهدارت فخ د كديشترود كرفرور بك يدو كف ا مرُ الْ كُورُ الْصِيْعِرُ الاكْرِينِ بِهِ الرَّنِيةِ وَي تِرْسِتِولِ لَنْهُ وَهِرُونِ رُمِّ بِبِرِّى مِنْهِا مُه الأَرْبِيشِ كَدُلُوتَّ ب بیکه درکشتی بو د نه و بلاک از فاح کوعزت تو د ضامرای دوامهٔ ۱۱۱ زمز و طرکه د الاک موزها درا بادسشد وهند تو و بدر تو ارامو د بزرگزت وعداب لو ک^{ې څ}ې د و کې او _{دا} کوټل ځېسيده زا کن جمت بر اي څلو قات *کونس* ومقتانو يطفداكه عا حالبها دافخيات مكر دوود وجاه که رای اکه هشه ربب نه محکوم بند آهم در این که اورا عهره کرد ، بود ایس وربسرو ن آور در از خار خار ومذه بو والمشيع ادرا بويحت بانك بعزيتن كينتم وممك ورا إن مارم كأمركا وك هذا ول يوسيع ميشرم فيوانسيتم اور أعليه فايم والسبب مطاسيسك بود ذفيلس وكدميدام آبندا وكميكوم

يرن م بدى و الخدروك في 16.67 B & Se أن الصيم مؤد السبير) وطايف ووزر ونفارق فرائ فروائ الصاغم دخوا شرهتر درنان ال خان رحبة ي رز دا هو در المشيك يرتبيكه ما جبنسيار فيول سام مكرديه مجد وروز مخ شد كم فرا ووع واكر بعد ارهبيت ادا بارمت وبن ال م باندشد و بعداماً وي واسيد دارم شي بني اليشيد ج بهاي الله :-به در مقرمه جرود الله عرك را وشنامه نيدم ترا دراني ودراريكشها فريش روا بعدارا محا فيسدارم ازجع فود المفروشراد كمسكفت وعي راجيد بوي وازد وردكاري دردما من وْمُورْ دَرْقِوْ لِي بِي لِ إِرْمِشْعِينِي البَيْسِ بْرِيلَ عَلَى رَبُو و هدا وسيْدِ وَيدا ريكيد اوت و نثنان یا عبد مس معت و من باوجو داین باد آوری که بتوکردم ای مورد نشور کرز

1.4

ا و ومهنیکهٔ اشکار کمی میشاریه طالبه را در أخلياتشري رفحة ومسجد وسنروو ومضدق كوفج بطيسكن وهضاص أضكيريس بؤبيان كروم ينيان وآشكارفوار؛ ومنف إمُورُهُ بَاعَوْمٌ مِنْ الْمُزْيِرِهِ الْمُونِي صوبتاليدين لِمِهَا لَيْتِ عَاصِد المَا يَكُا تَسْمُسِيمُ اندوالالندالوليعضيبة صنبكوالفاط الفويطل ومت هنفالقلك خلفقدم النبايي لفغض الملتلة لمناق أرم جَسَّل يَنْولِهُ فَيَا والسَّل المَّهِ صَلَى اللَّالَ الْمُ المَّالَ مَنْ اللَّهِ المَّلِومِ مِنْ كَالْ الْمُعَلِقِ اللَّهِ النَّا النَّا المَّالِي الْمُتَعَرِ وَلَمَا لَ المستنفظ الملدين وكليمالنفي فكشنة الدالادناع وَلِنَتَ عَامِثُانَ وَالْعَلِيمِ 1 أَوْمَ وَالْمُوالِيِّ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِ الْمُعْلِقِيلًا الْمُعْلِقِيلًا الْمُعْلِقِيلًا الْمُعْلِقِيلًا بالطراعتها بسراء للاجداء مداخوا تروفوا م در کانیکه دومت دارد درالمن باث اززوزيه وركانيك مينديس مردم وكينه كر عدد في أن رجع ان دراك و وكدار ال وهر برون کرد انبرو دین پینند آنی کربید و تصاب برون کرده و فی اصری از کوه کا لرومے و برکاری فریت بس میدنداول کشی بہت کو این سنت اکذاشت وا ال بخی را ا برا ناین رو آمیکدازعب ان اكره ياز فهب ركاه كا الكهنيكه ميندهم ويوني ت كيشعفرون و د ن ا وبقرائي الر ورا يركر ان عني نيدًا إلى ميد و حايب كور أيد عرولات وادد ليوخ د نشرور وددان و در در مین کمتیره آن درمین بستان من ق درندین و بعد رود ادا جمر يرية برسيده من كه اين فيدنه مد وكتابت ارأة ربطون من ويه ثابت ودام است بعدى يكونه بال كم أهوال إن

رائىسى ئىرىدۇر ئىنى ئىرىنى بىلىنىڭ

ارکند فیودی کسٹے توں

دادويشود عِن وا تَهْرُورِيشِيطِهِ لِيَافْرِيسِنَ إِلَّهِ لِيَاشَعُهُ ر دون و فرکن عکین ام يافغ كالكوم آه آه پررو ۱۰ درم خدا ك و باد ياتركوني و كيشيكوني و ا ي فهر که بختینی کرفترش کاربی ای له فرد دیم با آن در ماد ما ندنولد وشر تركش وه م از ری و ارانشری موسن حنیت و تیسر دی ترودای کرده و می میکرد نریک این وضر ادلين ويتسرين درازداديو دعقاش حمران وكا ة دركرون و أن رز كه ف مرتز كافخ مرزون كرون ما ن برون ک ارف فود آخد داری در کرده کوسمار مة تفالغ واطالت في واختلاف ازاطش او درکارگاگا، نی سید که اظهار ر زن کلاش ن میار کرد ایس م بالراكد تعشدوره ووار ديدًا قوص زين وكتب ن كافذ وقريكات وكابي بسننديث يَّن دها داه شداد شِيْر ونولسِندهِ عِن وره دوروه مِک دمِينَا الْحَرِيْقُ وَثِن وَهِسان كَافَدُ وَثَن ولِمَّت نِصِّ مِکْسَنده بَسِنْدُ فِي مِرْدَعِي الصِيمِعَةِ كُولُمِزَ (دلِهِ بِسَرَ بَعِيسِلورُ والْحَجِيْدِ

ت در که زندن درک و رن قو هخررت و مخوت نتی سب برامن دوست مدارم که در این ذکر او های بالكوفي وزيكور كبردام المفاقي كمندكان دكت فساء ويروزارك ا رو وحاوا داری ارو ر و ن مي مي كونن موانوا و در دونوم بای مای خوب و آروا د دکسیس اد له الميازة الدا وميكر أوحى أر وهينك الدا الدر يكرف كرد و لوج الراحية سالية بوأل منام از كوكم ارتدا ألا موال في مراد مأتون ومزود منافوا بركه هناه فدرخد فيلام اعتروه يكو دبي ي خود من الميدرك ہوگ ہوی آنے بخالفت ن پوچ فینفدُاو ای با کِر در کِرنِفِسْ بو درا که بنی ادا باغ بوت ارا وشين كركه بمشتان فدد وكان جراومكرد والحاج ميود كفرومكونه ات

بهاد ایکتری لعنت وصی ریا درا وازا طا وست

سیار ورک ک

خولت او و محيق امرموه و ، درووجي خديقا در سشمار اكد ، وسنام د ديد مير الموافعي بس كرام هاهل

انحاشده وا خواوه ال

هٔ برا در دمیرخم و وقع ویدر د دری ش

این تو فرمستر کی کافیکر ربایت ذکر کرویر ان کی سرحیتا کی دانمنی درش ن اورشیخی و ایراین اوسیّد اسیت

سالمون له

دادة يُود

101

المراسيوم

ئاو نْ دِحْمُ جِدِ بِهِنِيدَه اي برادر الْ كَنْ بَرِكِدُ مُصِدُ اكرچِه لا تَهَ كَصِفْهِ بِهِنَ وَ ارْبِيعَ مِنْ عِنْ وَرَحْمَتِ عِنْ بِكُو دِرَخِو لَكَانِ مِنْ فراء الاكديركه دوات مد بوه م آمد کو در روم دو امن سنید دمولای نتاب الوكر وعمرنه من يوى بثيان عف

10

نيز د ولاميت طائقة يولا وسيعثثن ويولا فأيم ند کاونو و وک اگر دوشی اوا بیان و هوآ اراي (كم من او ده رابسارزر كيدم درج علادراك لايكر دم كه او در دوا رد ۱ و می کون طون پنجمر در همان ف ۱۷ انسکار میز و در ت كرياضًا و جود [اوودا كماوشني زك دى او گۆرد الاصول او ومسهم عم كردم هدا بانوا مام از توكى گور 6919,00 /98 فتكاخااكنة والمحا المسكولات مدالغ وناج مذكلتهم كما لينامدادكانين الاملم في الشبع احتم ان احق اميلاد مينين عليب السلوة ك سلام كااشاركام مكاره الديما اللهم إواقع بركاة إلمانا لل مختبط وادان سينر هج 1.5 00

زاارمت مده که سرگوای د در **ارات** لأمرص والوكردراكا يود ودرز وكفتكو؟ بيه اليث رج ربث كانسيكه الوكركفت ي روحمرا لنامرا ک در بادر در در ار نوارت دیم به میتود. طرفه وصر میدودی ار نوارت دیم به میتود و در این زندیق در قرار خو ایریکا بستیکویده ایکه کدر دهند بان مکان ده اند ادارد مسته از کمون دارد بمرک و فلار نورد در مهتم ترا بدر رکند ب ادر و کا فداره در دانودی ایست ها

. . الوى آن اندك نكيشه لاف ز ز و وکرین دبوى اين رانطي حكوز مي وله عنا به وفلط ميكويد الرامي را م المرصوى معارك نتمر کلدا ڈک ھانے و زرکت ہو س فكريود ورواس طاب ومحق 61110-أيخ واقدى يرسك لذك والريسالية عليهارا وحمت ضدار الرمخلوق أو مرادر لازمور يرجونه ارتماد والهاد وزريع وحرادا آبرم. ؟ خاکه اینسنانهٔ دهه ده فوته پی عمر که او مهمشد حرب نافی دارد. ادای دولته بسی نیابردنه دی و اوریشند و اور استرمیست و ادغوات درست دنیب دلیت

111

,

امه و افل شت میژند و در اراها ایجاب احضرت المعالى كالم بدر توس بر علی مل می اور زیر د او دی که ف ود رئیسدم فارنهت این رفو ا کفت بن ا ز، رخیبربرگرن روی وغیف د وبهن ودر بانعت عارمه زورت فيهر جلاتبها درجهن كردم هذارا عاثبت بديع انواغ زيرسة بالأس وقرمقر فوف دارم أرائيكم مواد الالث مرم بشندها بدار مترج ركاك كرموي والا د خداهم بوی اون دره منب د مزار هک این ز صفرادارا و آب سمت استار سمیشندها و تامی را باشد ن عروج کنند دهمی، و قدارا و یک ادآن والد این کم ماورشده این تحقیق میش در کمید

ينود برائية زكر وعي أرحوق رواضاً و معرب قال فلت كرما المغواكت الأم Sides . 6/11 ث دمورد وعوم ردا ديمود سرد ارزومك رو کی کدورات م دمن نَّ را فربود الرُّجْنِي أَرْا لِأَنْتِيسُ اردا قال منه أكل أيم بيغ منه منهم أنه وهذا قال مرة ركم عن ما يغر مربس قال فلم يرزي المنتالكافاله كالتما

714

Signal Signal

ď.

179

التشادي فانخلت والمارية والمناف فالمان والمنافيد والمداولة وصنامه وحرجها فالت وتسطيك ب الكيرة ل كعدًا لي تم ي المراء المان سَمَ بي إلى المستر المكرام

ى قوا بدائد زيرا مفاد اين اجاد بركاه بحيم كو مخصيت بها ف دير دكان دوار لا اقل از الله الله الله الله

و ب<u>ئ لم أرصرت صاو</u>ق عيد آسلام روايث كرو متن أن هر <u>الاست</u>طاير برآنية وَاللهِ مَنْ مَانَ مِنْ عِبلَومِ لَكُوْتِ مَا فَتَعَمَّرُولُهِ لَعُمَدُ وَعِلْلِهُ لِمُعَمَّمُ الْمَعْ مَانَ مُولِدًا لِمُعْلَقِهِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ عَبِلُومِ اللَّهِ مِنْ مُنْ اللَّهِ مِنْ مُعْلَمُ اللَّهِ مُ می عدا خوابد بود و در کت مواجیسین با داخل اهاورا وامال ومشمخ فطعيره وخذيفيرا بن مضور أرحفرت مَا لَا لَا لِللهِ فَهِ اللهِ إِحْتَمَا اللهُ مِنْ إِلاَّ لِهِ وَأَرْتُمُ فَذَهِ الْمُ عَالِمُ مَا ل

و من المبنتة وأثير

نه موخود و دس مجمع شده اورن اوح ایرو و عطایکند اوران مجال جوی مورد یم معرف کرده اورا برازش در که سید خوان موتون اور دارود و درندی ای اور میشوا مید ویژی درخه میزاد میکند. دست میکدادد ایرو کامیکن به براز دردای و داجعه شده و زنده رشد فرجه در احتیار دیزاز خواند است. rollin

عُنَاهُ وَهُلِكُ لِمَنْ أَنْهُمُ هُوْ وَقُولُ وَهُلِا فِلْكُ مَا أَلَّهُ لُكُنَّا

دادويور ونه وخو د رمن ولد دشل وروه ماز بزارت بوريث ن المناهدة المنتها المنتها في المناهدة جيسين وفيامشرف ميثونه بإخو دمفره ارمم بعلازكم درآبنا علوا وطعاصاي للنذ ت بروند وخود رنب دريعري تأ اخرورث مذاهي براكم ون ن هو دِ وَمُعْلَقًا لِن خُودِ دِرا يَهِ زْ } بِ دايابِ وتُوقَّفُ ادركَم و لا كوى كم كذشت وعوا ل كرديم ستى ب بب ري انفا قرا در اوز بارت فته و د بمني كه ا فه د مسكند اكتصارطوائره بكفته ه زاد اين كمكرثت أنه وتنزيب كي برده درمرع ترنف ني دار د بنده زروك د في ميكند ريوفيدا ا ارب د کان رُوار وغیرا نبها و باین این رموست که مقام افزا کنانیم این فوا وبيووصت لذندا ومحلف بغ فا عليسي سائد ه لأرا زارت ووو وكمرثه كالخافر زارت ارفجرايه اوكبت أرحمرت هاوق واروات كينوني ليكن فحا القدائ كالمتأثرة الاتساد بفلا لِهَنْ إِنْ مِنْ السِّنَاءِ مَنْ عَلَى إِلَى لَدِينَ مِينُ مِيرُونَيْ أَبُّ رَفَى الْهِيُ مِشْرُفُ

ولان

لده دره فی کریفه برنده درست وزده نک مرکز ترک کندز جحين مرسعان كناد ت برا فكسكون كذاذآر

نُّ رَ وَزَكِيدَارُ اوْرِمُو كَدِيثُهُ • يُرسيندهِ ثُومِبيت بِر اي

وفيضان فود ع وتوفق مذكور را وإن لبكال ويزاله المفارّ المجفل فعل

جرخ و باز ۱۵۰ ارجه دس رفد شاله ونظم طاهري ادتيمين رنسة لان مرّا نه اجرب منتجرهم بزيادت محقّ ولا ب كنفينوم ورت برنظريعيّا ر دی که دخ کے معاملے دیراج ز لدينية حيا ككه دمينتي وكالصطلاوه مثؤه مارخ يولا تكتهاجق إن ألفتا مميث ز در ز جنسل کن وقطرو روفنی ومروبهستوار کمی تاهنیکو ز در برج د بوطن خود در ما ان مات و بها ت بود في خواه درا بام أفاست شد و، انبي كت يو د د درکر طا در نو حرکره دن و کربر غو د کیس او از ک ومدازان فواماته متقامها نؤده هدوربا داخارميت كمتغمرت احوال بود درگینند دو گومشیق و ظاکر ایکوفته آنج برای زیارت مازام پژر سند که درخرار در این فارم احضرشص دی هید آسنا م_است

وذاطكتا

شديده ويويدالآين تتبينه بظيرا تجيهوا وسلاك ل و زد فناسك زين كر داعد شده ميت

بزارب لاس ديميتي رمن كرباء

ونووشا

ن ت ايابس و شاي ل

لأكد الكامذن رست ائ والداداد المردن في ذك فارج العدود ين كريو يود في ه بسندمن کرد ، بع Strong To منده الازم اسع با مروم مع فرنود الركيز و ذكر دن فدايتا إ و لار يكاير ولازيها تراخوع ونازلسيدر وصوات برقدوال ووست ولاورم

وَرْبِا ي كُفَرْ أَيْ كُرْزَنِتِ و بَيْكُ حِرْوُد إِي عَنْ و وركم الزماد وال وَحْتَ ج بِلْمُ وبِ سَ دن كويام دين وياوت ويعيزون اركفك ني شده وأرفعوت وبسار ، وا استد زينونكه اينهار العمل وروي تج وهمره تو تام يؤوسي باش ازكسي كرميواي آكد در ت بريئيكيف زكفلدول زوجرش برابرا ست وبمو لاتنية كالمنس الربه والفواح رور و و من المار و المار و المار سياز أدراه أبارد ى كد درنها به واقع شده ميش بنيت وموال من عدار فعدا لا بنيك تو فق و در مراربا ناهم وبسط كا الع دارك في درور داى شد بمينا كف مادكر دورب ركان نت يول د فالخذار لا و المُرْحِد تن عِلْدِ مَن عِلْمَ مَا مُرْتُ وَرَيِّهٌ ۚ وَالْبَ الْجِرْ الْمِيتَ بُوي ورا وآيا يزارتنا طروري از فاحله معاملة عنوب والمسابق عيد والدواز عظار آيد در إب ومعا مات -وآله واز وَلَا أَكُدُ در إب ومقا مات

عاميًّ ادَامَتَ يا وكنن وَل خِدا بقل وَاذْ أَخَذَ لا مِنْ كَلْسُورَ كِلَّا الْمُكَّ الملدس كالالالعاف وباكت المدعن حسوه عدي بفية

بإخلاف إجار مجب أوكر درجاي وثا

ر. ما نقارت ره دوه و دران نزرا ده منانم کم اختاف شدید اخرس لا صنحال

ولهرا

دنصتدا وهايم فت وجودث ليسيحنن بحة كحذه ازمز نيوسب نز ديكا ودوري مب فث وتهنجه درسان ساره كالحرَّة عِلىسَ عِمَارِت وَرَدَى وَهُوْ دَرِبِاللَّهِ الْمُراسَدِ مِنْ أَرْتُ عِنْ أَرْجُلُ ر آن رای سیت که مذاوهم واع المِنست يو دُن واربيس بكر وارمثو ديان مرتهُ بزرك كم بهت كه حاربها مروآن ما وکی بست کر دارای مرزلیت ک وعلى ويتكثِّ أَعَلَمُ السَّالِينِ وَعَلَيْهِ اللَّهِ النَّهُ السَّالِينِ النَّهُ السَّالِينِ النَّهُ فاللوبالمادم الكوالمه فارتفاع سيحوز ورزار يتضيره لليالكا بُ وه تقدير شرخ رست ا انتول آيار ورمية والمأن ابن اعمال جرفا إدروستان مقامهد شدكه فخ ادمو وسع وه ام ووفرد كر اوكها بالراورد أن ومنيدانم آزاكز مضااه دا مرارع و عمد برور و ل دخار فرده و وخر المارية المراية المن المن من من المرابعة المراكبة المراكبة المراكبة المنافرة المنافر

داديبود أن حَدَكُ بِلِتُلَامُ فِي مَوْمِ عِينِهِ اللَّهِ وَاللَّهِ فتًا له ومن مجمعى لمدفا لركاكثر ثرفا ل وان مه الشراق الومن إداان 25

رُحَرَّتُ وَوَالِدَهُوهِ مِنْ وَالْكُمْدُ اِنْسَلَامُ اللَّهِ مَلَّا بِعَضَّمَ مَا وَالْحَصْرَاتُ لِهِ اللَّهِ وَيُوالْفَ لَهُمَّ مِنْ وَيَهُو يَعْ مِعْ مُعَدُّ وَيَرْسَاسُ فِرْمِينَ وَلِيَّهِ هَا وَوَهُ وَالْمُعَالِّكُو * حَدَّالِ وَبِهَا وَوَازُجُ مِنْ لِمُرْوَرُهِ وَوَوْرِرُ وَقُورَةً لِيَّا وَلِيَّا مَا لَكُنْ عَلَيْهُمُ الْ

العراقة مرقا درنو د مرتبي عرفه ما ز دقوحيون ا وی و که د تاکوش کیکیشتم اینگرم دم نج را درگست. ترک مندکوی بعد فزود خرد ا دم ا چدم پرستیک به که الحديث يعامركم وكسن زورس لوَّنَّانِ وعلمات الاموقال ورالله عدادة يمين را يانود رارت كندرش عد زين كربارا دراي وين بره بردوابد م وحذاا ورا أيرزتن ل و ورفر دا و دركا ازج هي ازا ترهيرت للهُ قُلْ الدِّير مِن مركر با فرحين ما درعوف كروا زخدا اور افطرح كند و دجرو كرتم صادق عيرتها لام كافور الفائلة تعالى فيملى ت و دفرا بن كان أرجضرت زقا وَالْمُسُانُ وَعَلَى السَّالُونِ مَا اهَا عِنْ السَّالِي اللَّهُ مِنْ مُعْمِدُ الْحُيْرِ وَعَلَي سروا هيا عرفات بغيبا ذالك كهم الكانث يخاصه ارا با عرفات مرصف میکندم ان و رآور د حاجتا میا شیا زاو می شد کن بهها و تا بعدوة وبوعرفات كروم وخت مكندات زائخ مكاهيب وورآ ی ابوا ب زیرات اکرمه الاخلهٔ یک یک خرواحد و خاب نه جموام ت تحدثوا معنوي مكامة الفطاح إ تصوم آیا نی *بنی مرس* دوزعرف وجري سيداتشدا فوكب لام واتخد وراس مرد ث مدات من درا نيث ن وطلا ت كريش خود ومه اندا نحداكد ولانت وارد مائ ان والريين خطام بودان ولدائرة ما ارْطَلِيات ويقون كَ كُمُ مِنْ درا نَ مِتْ بعد مُنْعِ مَا أَرْبِيتِ كُور إِسْ مذمر المامل فيرمث ل ارست سيس بركه ار ازعيّا بي مباط دست رج ع كمن د كمت بكرجيع سنّده در فنَ جول دِ فوَا عد و محقيقات رستى بدرير ت ميريسوي من ذارية إلى كان صلوامنا وللم فاقراع مكس عفايعه اراب يكسنده ومن دا دردذا وكرثيب ابتره دا دكي تودة وديوم باللي اقضرت رضاعيه السات عليدا لساله واعتصري وكساي عاليدة القالة الشدعين وبين التندع من من إ

المالة مجالية وي تريي المدارية بين المحارضة المحارضة المحارضة المحارضة المحارضة المحارضة المحارضة المحارضة المحارضة المحارضة

ەنىڭلۈڭگەولنېگەم ئىظامالسىلايستىكان دون فىزام مەرەبىيە مەسى مەرەبىر دوستە داردىمىيى كەستەكەر الدستكنية المسيري ليرتسس رشب يرتشان مرستيك الأكر معنبيب وأا ول يوام رور وا دن دا ز م و واليشار أطول ما فك يحدمها فيكند إليّنان ولهيّن والومما في كله ولارتباع ٥ وقد مير المنطق المثالث المثالث المؤمرة للتالام بي كلوا الشارة النشور في المناسقة ع وحوه وال

بود مِهَامَتُهَا ى مُوَمَن نِجْ مِهَتْ نِنَيْ هِ رَمُستُهُ زُلُدُار دَنَّ وَزَارِسَا بود کَاکِ رسِس انتدارُ مِن اَرْتِم را جيگونن و دَرُمسپرصفوان ر و نو د ری ک

دم اکرزیارت فیم اورا برهم و دک مینا ران بركم تا وكند درخراي منهام و دراه دع نوی آن اربنیک زیرسے ع سيم ا و عرفك به ادا ده مود ديمام مركاه كويد المرا كرازهرا آه ويمينك في الأسلام الحا أورو وهندتج وتلزي سيحوا : here

الارون ماه عنى وكر ارتج ين بالم يفرهم ي ور ووه ف رمكتره وره كوهكرازآن زركمروزوزن الم

وادمائق

لأمذ ليمث في محريث بنيم از محتمره على لاح متآخرين الآان كي وجدد إين آن جب رهم بارمود وااه ان چنب رین چنسته ترکیب آنار و دخانه و ورجه ای چنب و ملفی به تشبیها و مقام جهد او دمین دا و در فاویست با دماغه مرز وم جزام تربس ریمانیشن ند بسیار زیرکد جزاجین ر وار وشده در اواب زیدات ومقاب از

بار يكدوار وشده درست ك كريا و بياكت ما هنته كان دبيا يديقة مورس يرهما قي ست او ارخبار مين كروب دركت زنان المين الطبقاد دودي وي وجارع والرف ان والا الميداري يد افرار او ده اندر اليد الحداي درات مِنْ عَلَيْتُ مِنْ اللهِ إلى إلى مِنْ وت بنيك رّا في اربان دي أديث عروبي درا كالم المورتعات ضني الله من الله وزياد المنظمة مضنى ومثرافت يجب نزديج جنائلة أبنا كم مثونه كالأوري وفرات المالية مع كواند الاكدو السيطة ومذر والوا ت بيسلام وحرح والدويات وآن اكرج بفاظ غرجرة بشدنس كمضلكام عصوم ومين به وكارشدن ارحم مرتعيب وإ وكرانود والم كمنوا نه اليرو وروفت زارت بعيرا بغاظيه كماث فر اً انتقاك برا نام زيارت شده و و آگرواغ ، شرحيت نظامار د نو كدا طواف و حدّ الرحواما مين پيژ بهنيد نفتري كنه جريشه پيزارت كده ن ورزه منا چسوس ومين و فقي كمسنيز باكير اي زخش بت درخوا نزن يغير كرنوانه أنو تكن شيا ازخواري طعان با ميخ ايركاه و دريم ازغرية يخيرا لأربخ ازومهاه كادبيث فيروي المركار تيتينيك يقييح كذبخ اخان زيرات

یک در فدید بینی آدکوی کنفر آنید کی برگوشش که در بین در و یکدند و صدیح فسیول بیشره و وصد استولیش و میلاده که پیچردسول این ماده که که در بینی آمیاست برگدیرون که داده و در ویک در ایر رویعی تیک و در در پیچروی فراست و شوا کسند از آن پیوند پیچرا که ادرا کنتیس کاران و ترجیکی م وجد با پیشریت و تصفیره در کرکست آن نواموز پر دست همل خود که بیندگر و دومیش آنه از پینیک او داد ساوم میرد در میشرد کشری کسند آن نواموز پر دست همل خود که بیندگر و دومیش آنه از پینیک او داد

يسرن الدر المدك المسيودور الرفت بيند و رجع الا منا يعظيمها لهسالام ازراست و ت و در مول بن عرمن ك الام که دراین را ن بود ندونسیس بنوست بالمزم وهذراورا تطونايد وسيتهاى اوراجواب وبدويركاه والمحيمية ازالزام إن ا فرمنا و المجتلج بوّا رُكْسِل قرارُنا يُدكّر منا رق معيث و وه اين غير اذاً ل ك

دادميشود را در در در داد و ده میکدادی کرستی به و و و آنج و ا او آن کوکوشره و زوارسین بینت کرمد از امرزد دارسرمب

, bl

سدى تعزات الديم برنهاى مسيدد يؤرب ن دراة رث ان بندونده چان کمام بسیار درنمایب میشوی قدمجد از کسل دادهيني

متامدي دادميلود

اووادا ده کخدکو زیرت اورایس ایشتخ بسشت و برکه باید زیدت را درت يعنح مركه زايرت كم فقركم الكويس فَانْ مَرْمَ عَالَمُ فِي وَإِنْ مِنْ اسْتُفْتِرُقُ مُ مُرْسَعُهَا مِنْ في او بدون جرو كر موليد من العالي اور الجرصد بهياسد وباير روي ان الت .

بوث نایدا درا دخ**ا**رسیوث

والتلفوكة إراتنينان الااتلية اوراعتها لي الرامغيّة وسه قَ فَإِدَا الْحَالَ لَوْمُ الْمَهُمُ وَسُسَلَةُ مِنْرَعُ لِلْوَمُناةِ فانكة إلى التينا حليله الجعر بالرقائحة رك 4113

دادهنثود

ر المنافعة

الَّذِ

بردره وسيم من ديهان من منا فغ ا و در وره

ئت زورشد لِرَاحِين برزودع قبران بَلاي و افراج اح ت الرامرا رامین و فاطر خونیمه کا وار دنت و مورا بدوا ينت كرام رضاره زورت نيك دانواس Sain Binicidada. ، دیشت که درزارت قرام و تا در نراز بسیاسے زوار تمرورود کارکو یا ت دا دن ُ زورت رضٌّ ز ، رست حضرر ير كاه وما ينظمنو والي ورث وجهزاست ازرارت وزي ادام ت مسازًا كوفعه إمان أ وزير زازعة جلامارتاست بوتیان تیرسندل فوسنبت رای اکران م ماينة مثواف ركم واردكم راً ان فرار كلاية فردا de Rich ت حجت بت نا رحقی منط مندی کوارمور دنع بو فارخ داشتا مُدَافِظَ بِستَ بِمُقِدِّمِ بِل بِعِينُ ارْجِتَ مَ يَصِنَ بِيتِ بَابِرا بِحِرْدِيْرِتِ مِسْ دريداكم آن وا أو ت از تويدانت مِيوْد إين فا يشكلوپ ودا قارْجِتَ راج

ن آن جواب کوعرا رکھام س قلوارد رہ جت وعلاغماد اراخية دنعفه ازر ذرفح کاستههای ۱۰ مرارک رمصنان و ۱ وَل ولف عا مورا ورودانص عد ابن ربارت تسرور فنهمت فه بركد در افارتها من دادهش دادهشان الله بذکرتو آخر وادصاف نارت نفروش آزانت کارشدار میابرد

عِنْ وَإِعَلَهُ مِوْ الْسَالِامُ النَّ النَّبِي فَالْ وَكِينَ ك مدل له خالك نداك من إلى المعموم و الآنه المه والمؤرِّد ال منداد امنية الأكالم دم اختمه د با وبرای دیستی رمول و وع به نیآ رمند دربیب یا می بر روزیش ككتس واركه زيارت كمدفؤ ن أ ف الله ا و كَنَّ الْرِيدِ رُوجِهِ وَفُو وَ فَالَ رَسِولُ إِنَّ إِنَّ عنزيد فريو دكه جدم رموانساعي ومودي

1 6

7

شده وكرفهو الكث لعارر ביל ונענטונת נוצופוטים وتحامير لضارج أبثدم بنوا ليان عمر دعم وول والمارة كرفوعها ووهد في الزاوض كل بدراس أبست مات وعمات مبداكمة دست اذكراب منافق

مدرع



21-

ت و دوان مناان المنان احتفام بأط للأدبيج كميصم يتن التينوقفا ليلمفارة لمقالا وعقامت المأعدان والانتداء يغيمر دى أرسيعان المرا المنسوع ماخو سن اوراها دست فرنو دمجفر سنك از درغان دراغل مندت دارز كور ساكت مند دراي ل

د اور شده اطلا مرشد کرنت دار زار در در کهشها د و كُ عَلَمًا وَإِنْ لَمَ أَدُهُ مِنْ عَلَمُ الْمُهَا وَعَلَمْ مُنْ مِنْ لِعَا ومن المكافئة والعَدّ أَدْعَلُ مِنا الْوَالَ الْمَدِينَ اللَّه لَيْنُ إِلَيْهِ عِلْمُعْتَصَبِ لَهُ الْأَرْبِ وَمِعْتُ أَرَّا هَامِكَا ذَرُونَ ده مرالتکشت دیمن کارل مفتنسک يركي فرارمق ان نو د از قد رمقدر ومن مهد راكد درآن دان موم اى اكتسله مركاه مخواك كوخوا چو کال دم ديدم دروست آمندرها وازكل كربر بي نهر و وتمريدا ما مرو در نز دمرست بهما نطال خود به ای رثیم ده و م بسرخدا دوترشا ودازاعا راسيم روام رقص ی ماحت نو دند در ملاز دبر کم

ی فرست دی وای اندکی میدازر در همرود خافر کود انها لاا كرفت وكشدخا كذرده ي ماييش خدا ورا الركم على يرون آورد بروي بين اخ تبراي او دخت كد وأه ركامية ت آيند م ان مان در المناه م المناس باده ازاد. عاشه کما فرمنود د تدنت مرد تا د وعِذَا يَ كُونِ دَرُكَ سِيصِ الْحَيْسَيْقِي ورد، سِت كرده سنيد و له ابر بَقْرَبْسَ رَضَ ستدبودم در زجين عرع ارم و تومیر ربو (خداع مرا با و د دانت کن فرمو د ر د نفایها کیشر نا توضیک حضرت ت ن دا ده بو د وشرو درا دلت وازگ به مرى راست بابست وخو دمجضرت والجب دابَرعيد أسالما وُعَلَيدُو الغنة فالكلام فالدوي عبدالمقدس عاني فالكسط المائد

من بوم ها وقي الله مُلكًا الوراسة الله سأل في

بطلتح

ت نياشدس رسنكرفوا بدفدا واب نه ان فود برای و د و فعث آنها برای این برمنت ن میشد واگرازهای سید حصرا در ایرخ د کیمبرد که فایش را دره ل مؤسّن حی شیست بعدا موال کرکه او نازگذار دی جورات او مهتر میشد بعد مزائر این دره آن د جانگر و داخ د چای از خاند وزن ت روخ از سیار درای نب سیدانشد، او کرده ۱ در دیکام زنه از روزی نسب بیری کویدگرس داری در در درخ اساس درج دسایی در در دری کها سیده

بستان کوشن کود آمرد درود مستوند برد درآ زیابت ن آورا های بردی شن کار گریندگاری به برد در کرکستان رسید درخاه نشسته ای کارومندیست نظر بری اور در و درز درخت فرنهشست درجیک علوم تعروصا میدرسی ۱۵ از کارگریسکر فیصف سیار و صف زرا دیکسید ا در وصف خاخ بورزش نا

رهن کام عجت کردچ ن آرخوره نظیمن شدهند بی کند. د اویها یک پیدس و درش و اری ای جرکشندند دیکندنگریایی مین برخهاست پوترو، ای ای فرقر دارا ملالی نردانی پدون ا و ن تیستن ن فروهانشد مساعض کرد؛ ی مودن کامین سال وکدورکادی کا

المال نریرالدیدون ا و ن توسیت ان فرواکل شده هداوهی کردای موادی گرجسس و کرم و کرای اگر د میفرای متعرست فرمود که درم که نرانصف کمید دی نصف ابداری این از می است. بسته دار دهام عمق کرد این کمید در و فت تحدر دان انفرمیکر و دوم کها ی کرم نیازگذر و ادرا چم و پیم

نست کرست بن ترا در چش نسته خانید که به غلام تو رم بر د دارشت نویم زرگس شهر در کر برخ مربو در کاچین بند قوار برای خداندا دی دترا در داره بر بیشترین عطار دم علام میزارد. کار دارد رفته براید در در میزارید و در در در سراید براید براید براید براید در در

۱ و فاقی ارتبواه و رمیشه نکا بهینه همین فرمو د بهته میکه تخیر کریم رسید کلات تکامو د سرا دار است. امر امه موسه د و کند ایان در وقت و اما شد رکت این تراهم کرمر احلال که که واق او رکت ت امل شدم میکان فردراصد قدم در این بینان و تونی در است میان است قیر کری که اصی سبجور درام و

رطب امده انه ابت از دحوان فو وکرده درای ناکرار ام ان خدا آداکمای دارد روز رشب ست و برگشاه سرخان دا دیش فلاغم فرد مبت از اکم تی نبیش می تربیع کردم بای است با ی و درفعه این فرارزع

ترجل من عن الشهدر كل من عامة مضال الإموال الشين الما من الما المقال المنافظة على المنافظة على المنافظة على الم

بلاها برعتباس فامركه عاشدالعنة وهم كالخامجس عامرله عنائده وفليس العندوم مهل لكعبن مرابه غاشه وعدم سألعن ومراج وقال كالساوي الجويالفيض في الماكليوي بما اعطاء لمراجع المراجع

چەمىنىدىغان ئاخىرى ئاخىلانىڭ ئاخىلەرلىغان ئاخىرى ئاخىرىيىلىن ئاخىلىن ئاخىرىلىن ئاخىرىيان. كا قىرى دى از بى ئاخى دېرى دى دى ئارىرىن ئاخرى ئىرى دىن ئارىرىن ئاخىرىن ئامۇرىيىلىن ئاخرىرى دىرۇرا ل ئى جمۇرىيىلى ئىرى دى دارى ئاخىرى ئاخىرىدى ئاخىرى ئاخىرى ئاخىرىن ئاخىرى ئاخىرى ئاخىرى ئاخىرى ئاخىرى ئاخىرى ئاخىرى ئاخىرى ئاخى

يره ماراه في دروا ل نفس اوفك و توب ن رقد ار و مغوب ان موال رد و حد درار در مرا محكم در دهية ارجي سرفرمو و اوراصد مزار درم وا در بعداً مفرت المسن صفحه اردم دادريس سري المراس المراس و در المراس الم

یست اخمیسین آمد اعراق وصدیهیت مزار درایم دا داردنو و با را درخو د دخش برا دین شهر مرکن به کجا را بی کوهش ۹ در ۱ در دو دوسیمندگی خهریامه ی دخشیب شد ۱۵ بشد، اجدای شش را دنو داندروان فرا با نبی رَدّ مود دستا ب آن با فران کر درس ، موی شهرترشد ارا و قد و درک تبد رفت با رفت از شد را میسید ک

۴ می دومود نصتاب نام ای افزار در چی به بوی می ترتر تداما حا و در گرب نصال خدر زمی ترتبا از پذهندخود چیوان هیر ایس نام امرد آسرور جواب نام روفزو ده نخست یا افراد چرا نقد، اگرد دی کرد فیرمت نواحده و در باب دمیست کربعت حیث نی نام بد دیم فرد و دایا قبل ارز برزیجا

قطع ش کرد ع نز دعتیان بایمنیان رغم تراین و دیار داد داد و در ترکی کاراژه ا ایرتیب کشنگیت انریس دکرمتر ترا دارناننگوسیان علی همیب انهان تصویل آرمه نزدو و ادرا رشته را درت نا کرد در در در نام کرد.

ر شده آن این تا به نام در افزار در محضرت کرد و دم که که دا در اشار فت وارتفارک زاقه با د حروب نرو فرز در توسیر و کرو و بست براه ای کام به بازی در ناوی از در از می از وارسیر زران این م د که دو در در در تاریخ در نام در نام این کارسی برای در نام در در در نام در مثلاث مثلاث مثلاث مثلاث المعاملة المعا

حوال و غيب کرارنده بيدکر ترکست صنت فرد و پيژمېت دا يد تاوت د اولا هم حواکه و کواکها و تو پيومېته ا سب سايم هکورا حق کرد و چې د د و و و و نيز را ي بده و د وساسته و پيرست که شفط که موتوقط و به او اولا د اين کور نرسو د برکه فرون پرت برای او د د و و فرد و تولا به د برت هم نوانسترخو د د ، ، و خطافرو د و لاعت از اجعار الله خروش موشرخو د را ، و د د و و فرد و اولا به د برت هم نوانست باسترخو د ، ، و خطافرو د و لاعت از اجعار الله خروش موشرخو د را ، و د د و و فرد و اولا به د برت هم نوانست باست نه روست و اين که مهم و له مای آله خروش موشرخو د را ، و د د و و و و اولا به د برت فرکه از سایم مسب که ان و موسا و د برای آله خرارات چه از د و کارو و اولا و د برای از که موار سایم موارد برای الموسا و در مواد الله مولای الموسا و د برای است و اولای الموسا و است شده و در مواد ساوه اولان مولای الموسا و ال

راق المساعة والمنسب بالمساولة المحادث الأعلام المناطقة الما يقال المنطقة الذي يستارة الذي المناطقة المناطقة ال ويما القال المعال المناطقة المناطقة

الت من وارد المراح المنطق البيدان المساب عليه التي الموحف عليا المدنون وارتفي المسلم من وارد المراح المنطق المسلم والمعالم المسابق المدين والموحف على المسابق المسلم المسابق المسلم والمسابق المسلم والمسابق المسلم المسلم المسلم والمسلم وال

د دند ترخیطن می دوشه ان از دستمان رستدنسته و مختر گون شعیفان و کوکر دن در وقع بزوراً دکت سیسانده نمویسته علامله این که دانشه اطفان است کونون که اندامی محالمات خلامه این کا دانشه به طالبه این کادامی ترفیق کور در دن مورا در شیسین رسی جو چی در داد و هست به و مورد اندامی ماه این ماه این به این ترفیق در شیسیار کرفی در تا در داد این میساندهای مردد مصله می در داد میداد به این ترفیق در شیسیار کادار نامیسته به این و داد این میساندهای میداد. در معادمات داد این میداد به در شیسیار میداد با در شیسیار در این میساند به این مواد داد این میساندهای میداد در

نَّا تُلْمُهُ وَجَلِّلَ بِهِمِنَا لَا يُعَلِّنَ لِأَخْلُطُهُ بِهِنَا فَاعَلِّنَ النَّطَالُ لِثَمَّنَا لِاسْتَع كُولُولِكُونِهُ الْمُحَمَّدُولُولِكُمْ الْمُؤْرِكُمُ لِلسَّالِمُ الْمَثَالِيَةِ فِلْمُعَلِّنَا فِي فَوْلَهُ شَالُوا مِهُ كَنْ يُعَاالُهُ عَلَيْهُ مِنْ صَلْمُلِكًا وَلَا يَمُومِكُمُ فَاطُولِيَكُ لَا يُعْلِمُ وَالْأَرْضِيلُهُ وَكَاتَ صَدْفِي فَاجْزَ يُعَاالُهُ عَلَيْهُ مِنْ صَلْمُلِكًا وَلَا يُمُومِكُمُ فَاطُولِيَكُ لِلْعَالِمُ وَالْأَرْضِ لِلْعَالِمُ وَالْأَ

وكات أدام أو كالإيارة بالوكية المنافقة المنافقة المنافقة والمسلمة المنافقة المنافقة والمسلمة المنافقة المنافقة المن ووراً المنافق المنافقة ا

لمانودآ دكهبكراديريه عرص كردع جار براد برع ونود آنها را بادر بدى وعذرواهم وبالكامن بروصة سنعتسط أكريكي دراجيحاه ل فرد و اي ارفع ل و او التي ارفاكم بيران شريرس ويكايل كاب فيل واتحداد و الم 44

بدل فواراره وطوره والده ورزر م is che ية أربتم إخبار عمي كرموا فق او د أقع بت بع بلاغارست شداراً موا ل ال محمّد ، يعتده درآنها آيت ساط

لرده بو دندیون کوبیدز کتش شد وزنسنی به ست سکرفت میشن آنو د ومیشه ومرحن ج ورا بناد برشر بهريد ارفاق التش كارميد وت اراكسكند الشرط برمد وكوشت زاكم غ برميثه وحون مؤسفاً زارنه بروقت كه آنش رز د كميم زمه ارز منه مرونت كراه ان آزامت بجريح شدز وجاعتي اربث ن درونا ، يواء مرحا نوسینیکدانچه درا و بختابت ازا ناره با نگفتره میانت د دو دراً في فوا كيتريت بين مركه عنه أنهار صنب مرور وتخصفلق بستائخ بناي خارسته وازكر دن يى قانتىڭ دۇجى دراشار، ئىجتوقال ائگرە دخوارق قادىت دىر فائيتا أرمشض كن زيرا كدامث رهكرويم وخويض ارمقداء راین درکلارتهای مثلهٔ که زوار، رمشیند آن ام زار كالصب بس كرئم كرعثو فأطع بنست وءب طرو لالبندين بند بربسيك زمن أحجرت بربهنيكه ويحت فدينا إمعويث ينافكه ومات دوزر رأي لقيام خضول بجناع بز الامت أم بسيكية أو ل بقى أرفعا وربول وأم كرسيس أرا وسك مه جهارم مو د ن ترعی اماست يغربك دنطاق ثمثهست بير مهنة حجت ت ا زوج دانو بكي إزاين إبوريسه كاية واكرجائه ط تشخص ينو بمورة برآنيه وصواوعام وم غين ونعرب أطلب فلا رست وارا يخدها وت فرار افته درا متَّ وقعے اورنص ع کسیجے خورت کی و "رتر فایر از انجے وکر کرد بھرد این ہلماری م لجوات صادره ارزّا الخِدْ كماه وان نَهْيها نذاقت مُعْدَ أيضَ ويت يعيرُ درب إربانفع وفا يتر فالم مُذَار الورث بيت من درس ن ميرالمُونين و يوزه اولا و ايدلاد او ازا ل طرق نفس بن دخر ک در فدیت کشرمت طافرا یا باطهٔ انا آنچه براس طرق عمهٔ د لالت دارد درست ار يَّهُ مَا بِنَ أَن ارْبِهَا فَا دِرِهُ اعْ ارْسِيده عِنْ ارْحَد الصاير وننت بِنَّة وَرَسَنَتُ انْطُرِيةٌ فَارْفِر السِيَاتَ الْمُحْرُقَةُ نبعة ويكرمت باينين آني ورت أن ميرا أومنين وخيبار انطرق عَامـ وكركسته فاج از وقيهم وترقعت عيا كخه ره منذ وإمَّا أَيْ ورثبُ ن ب راكهُ واردكشة انطاق عاسِّه الرحد دليرَثُّمَّة أن شُرِيبُ كدورمثان

حضرت أميرداردكت مندأبزرية وآريسيده ومؤاقصم راحا الأمؤد المتينيام الدابرام حاسطرات يرابي آن د لات دار د ونير ار كايت كثرمت ويكونين الله برميسكم جوات محرا لونس واد لا ومصورين او وخوار (زيك الله درشده فيرا بناو أنخراك دلات دور ديرا است مرافيس هادلا ومصل رستها دارد را رت قب فضائل شائر عافرا ركرده باو ودنيك دنماد ه دکت فرق کسول انجرا شکه پدا گیس از **د کاش**رک ن اكرم دكترت ديموا ت كسيد الوسي فود انعة الورك بمث ره كردي رُوسَطَةً ، يَغِيمُ فِي ادَّا مَهُ إِن الْمُعَلِّدُهِ مِرَا وَمِنْ أَكُمْ إِسَى مُنْ الْحِلَالِسَدَ يسيدانشِذا ادَا وَلَهِ إِسَرِي مِنْ اسْتَ مَادَهُ الْحُوادِدِ إِسْنَ الْحُرِيار وآنبتدا وإمااكروا كذفخط فمطوق علاوه ماءيذا اليحاكمات بيا واوسيا افرون بود بك عدوصرا مثود ما وفرددار زرااتم بحكم در ميكس ازعزا وفيراً نها دريم اجدا رها و درراه ز ت ماه (فیکه مثود ارثهان او میجان د ازگر را د کانس عازکم سارا ومعصورهم الابسك البرسد وكرمت مخط والبية ويحرات المثم المالهموم عابي الرما وكرسجرا يضيخ رركيه وجبنين عبدته طاهروه وأنجطا مره ای اد وانخط پرت به ترای او وارا ام دمنچ تخدی طابط رهنهایت و دروی کفایت اين وتارير درون المدكوم فامقارست بكي وكون من أبدك الدافها رسيب رها شدن دعار درای م آن کو قاست آلین ایر داخ و در درا دارهدم معارضتهای طایر خود با دادار کیکسند مغرود هم شدند و آلی ایست این انجسند و در ایستد محفوا در ای گوشتوست و ساختری

بت أن جرّ أرمو وبعيدا والحروث وم وتركابت مرال . م تقامت الرصوف مع شرقول كالمفرم معانى بينه بدى خوارق عادات كر كارتصاحب خود بين يوكي دوكيت ليد وقول دهم إزميس مهت وحدادا روادا دوادا زداي ان بياست بسايس ماج او دجيفر في مان مرقى يؤت و مرقى الوم لطف در دوم راه مار دیگه خور بمرو و صوح ف د در وی داما ۱۸ و آن مرا ال انیت که مرد واپهها در یک در صریب در این ا دائل دحول د مدت وجودر الحرمن كم كثيرة داي درستار ت بركا ومجت والمع نمود ربطلان ن الموريكة الما ه والعالي و المب عيت رفق يا صب عبت رنكذب مرح العاميت بمنيك اورامكي كند المعجر نك درا وبالرجد بنيطل وخرمنيكند فقت لطعه والمثأمل ووفايه وميت فهرا حزريت الأ والم يجود را براي فود وي بمنت كو يرميت بمتاح اليذبت جنائي ويتدنون تليف هريجة جراز از آن آيات وهلاً ت والراطاسا عند بطور فوا بررسيد والركفته كا فلهر متدكه فارق عاد مصيف فيم وا قرير و يريمون سيا دمان كافيرد و دوي ار بام كه المدات الورني و امام و وسيمي كاست كما يعلى دون ا ن مياند وجاري ما نشهت ش بسيكه ما ي دعوي بو مت فايكم مجزه زنده خواجركم ومشكرهم منويروم تاجلا كاستكفره أورا براي الأست فيرتاليا اورا مدرج مت مفي ملويت واستدراج راى مدريت ، الام مرجول و وري أب ت ومكارة الدعوام مؤسن وبعض براين حبارشهم او ياسحره اطلاق كم مرادب ن ابع المعلق فارق عادت نواملاد درا برها (دخم م أير أيجره مي مركاه كوا ي محق را در قرف يجره كه وربث ل منيقام مه ازم زكم براى احتل ومرئ شهر اروابات بصدق عى نوت فيدي مُكْسَدُكُ مِواتُ وأَمْرِ إلْ أُوثِتْ بَالْ بِكُونِ لِوَلِمَا وَمِنْ لِيَ الْمُولِدِ إِلَا أُونِين إِ إن دا أنظرا سديثار بمسمنين فوارلتيكه ها درشده انبغيروام بدولكترى بحد ممكانيت رُهُ كَانَ اَدَ بِهُ وَرُّ مِنْدَاً بَهِ وَالْتَشْبِيرَةُ وَكَأْلِينَ وَدَوْتُسَانًا فَا كِيسَعَادُ وَيَعْ وَرُ بعابرة انب ياوص كدارد ولكمنى ومعدون واقع نؤد واكركديا والمراد كرث والخذ بالقرية الفام فركوره وخلفرومت عرة وهليت كركم ضاكداني المعقود مقدوب ومي بوزا درست كمعقموه اردى أفها رصدق ترعى يوسالت الامريث براطوا ضيكام داجم كمن وغفت مؤ فكالمحهادم ورباقيباذارا مورحته ماكدادمان المتاكلة مازآل فاكتأر انيقًا مبعل ولا كالتف ميك إنا ومن كي تمرك في منات ازريع عاجب ا اذا ا مواحدا و ازره الحويم المعجرا ال ارث ب وهاد كرد سافرا ي ما مال زاوا ي وها زه رز كرف عرد دورس ديس مرح وه مَا مَنْ رَصُورت ارْصُورتِهاى درْنَدُكان درست كرده بريخ ازاً نها زُوْ منسته والمج وبرخود كذبهت مي ارآن كاجب الدنود كحد بغرست أاوع بشردر الطام نودنه واخل شدم وشده ما نابها كه این که ده و در نظو که دره بعضه که د واقع مشارستان آن مختار الان انتخار از کار آن می انتخارات کارستاری ان بایستاری از بایستاری از بایستاری از بایستاری

4

، بلل خوص إمدا وشعدار، ورجدن مصاريح را كليس اذا لصعدا ي لمنذ حاكرو. أَيَسَّه الَعَوْرَ الْمَثَوْنِي فَذَكُلُ دن آبيغاي ها. نصورتها بايه بريج ارستها و ف خداه بخود الماكيات مي برك ارآ لرركون بوح الجدوره والدونود بتهات فيهائة إفكادك وكتاهما مويطعتى عرة وثون نستنيذ وه أسبا واولأ نتخ فيرشبو ليخارث فابش فايركاه عصاى موج داعصاى مدان فيوزاكه بليده ودوى درّمكا ازانها دربعض كاس كهت بن كرنوا ورث مثو فاذلع فقوا مكارافات مؤمنه ريا ال بحن القيالة في لا يمو وَنوروالدّي لا بعاد ونم ل اکوسکو - ر دا بت نمو که بلا ن دا بو د اجتما وناأفره بأتوحد كب رسدارا واخلاب ووش تقياد عيف اخرار بونست كوفرة وين

سله ولات من بركه ولايت كافا كالشر فازور إدابت

لوك في أكن من كودر و مؤدرا ومرى ادا مرا كم بينكر شمع كرده هذا بعد أورا برافي ميا

B

يند وكري ل وج امو وكا فركت رئي يوماني الرهدارا و يتي الرهد كهيدان جنب بريشكي فلها إ دارداده بطلق فزد وخليفاتركدوا وه وزين ودرسان سندكان خود وعطا فرمو و دبن كير وصف يثية وزصلواة ولابت وأكنت فرموده كدادم قراری دس از و توارش ارمین بی گذارو ارسیم م د وارسیم ركميرت نام شرائحة وبستربو ديفقال درااز ما وكآر لغي لمغالل فع المنادق فالكيامة القرار المناد المان المان البادران المال المحال المحال المان والمان والمندون ناعة مراكاء وبعدالة للطق وزون حلبات س چين د ميا رجين وقيد ا برجع وجو و كارا كي نندايها وكميستاين ندا آمد ، تحدث إن اه ه نند بو د اعدار وا را تا ایجی بت کر در میکدوین را با تشاعدل و شد بسید کا موسل را آنا خرمیت در بیشکر صاحب مل تب بنارسیاری و کرا دو کرسیم محمون میشد و انجد اطلاق اور در جارمانشا

Charles Charles والمطاثود

لازم کرده ام اور استو زیرا دس شهر میری در روادامكا زحمجة انظار يسال اه وکرکر ديه و بازهم خوايه آيد وحتي مدار د فات ورشا د ت م برافحيسيع وبكرى تعمأ رحتمه بغيبر شاحمزة إيجاله ن چرنب مج طا بران از آل جا و جرنب طأ كم بحة ز ديم درا ن مين ما رية ما دسوا كريد خبار كربوي آنها احث ره شدشا واس نیکه کا کمند دیعرفندا ۱۱ بهت رحمت محا

100

والمحافزة في والرس فرز كريش أقر اراه إل و متشح القلات أنولتم وإحازجين الكالتكيف كلفن مثب وونهق اع بوز روم ارز كران مركاه فو المي في معال المكوار . والسيكم مازات المفاكرون بلي دراي زان متداولت كر آبنا اعاط سا

، دسم. دنهندار

واردكشة وعركؤا ندكوة ت بخوازیکی بهته کلی و خبارستیتف که درایناب مه ن ان ایس از دای و ام رجوع در این بیشا و دهیست آعل و درای آن بیشی پیچس و اه تیره و شایش ن جوری و در بیشک اخرار دار در درا بیشی پیچواند در هر نشید ها دا مع و محدّث فخرسه فیل رقا و برا درع جب و بین را دسیونرو درج رفته پیشتر ا درد و ت آل ایس شه وششو خرارنصندلا رشا کرد ان ویالای آنه پرفسته و بندهشت ، مربرا و د عام بخراين برو ومنرد ووم النان و مهو جراري و فلسند وموجراً وخو ووار باير جزاو وفبرخض ووكم وفبرميدا وأأنها بين عة ور واسخ استكرا وقع مقيم وتقر فب رفيثود كمردرا بكرديم اللهنيك افكشنده بلخيآنى وداءكة بست وثمط بُرَاهِ إِذَا إِلَى إِنْ إِلَهُ كُرُوسَ بِأِن كَيْسِيهُمَّا مِنْ الماريجاني وشح اعلم وصاحب عوا لم وكريتيك ورومط اث مَد ارْحِوشَت عدادت ورفون الحرارة الم

افر

ل بربت اهٔ در فتم او که ای که مایشور پذکر بس ایم ع رشد باس عهماسان ت را م زکرتیکونروا ی دخوج حال درآنها و قدرتم اف به سیکنید در او مجیک از اوش کرده از برا ور در در در در این امورست احد لایم از اث ده کر د ن وی آن ورت دین بربنی و د و ظهر ينا م مرم محذا ازانه دو مدر بحث بست رفيراً وكين وكونب وي درا زوزكرم ا لناه أخيف في وران اوارزوي فقر بهو فيذايس ارة ن يُرشت من مور عا دي مند وريان ك اهن مورك ترويج دادا وكذرا وأرش كارز كالنب والخدات كرجارى كشذ وبن عاية والوركا ويشكرون تكاليوم وه ازديولداه عاشا كارود و مادكفت كم خرود التضروا دمول خدا وداً زه زکر میدت را کافت خب بؤد بالجواتی کرده عی کهای بر بهنگ جا پرن دى قانواكلىزى بوند لات كرده در نوالى دوط الفيخور كاكل مركز منيت مايد ومختيرا وحدة مخذا لكراه وطايفات ومقود كرابيا ل فيشبكواراه ستدلال كرودانه وكطاري ويعيل في عدشينو وأجعزت مر والكن فليتبذ ومُقده بن إلا مع وك قدد بن دروغ بندد مرتم م غري و درا در آن م م تر ريب كيار الم الم الم الم الم الم الله الله وي عوده ه الله فرا ريز لا اصفال ون علايت اكريد و فرح بيث who is in the state of the state of موروستان آور بدو معافرته المنتفت او دروغ ورنبع ونقل كرده بعن منتساطه ما بغوك او مقد جين اداف راوه و جباء كروزكر و باليكه والأست وميت وادرن برغم إكوم الأ راويا ومرم ارشاوت ووفوس فرود ويمن على ركد يرده يوش منك ف در وع كويد مؤيد البيت الي حكايت ال دكه ازمهاى دوره كأنه بارس صفيح إكرد البيرو بخوان كه التعزية وأيروا ישו של בנו מונונטול בניצות מל כל נים מונהם וני במנ ومكان يركا وكريت كربر موادم 18.5.5A0477511PM مانع كرونه وكفته ففاعن اور اثبت برفترستن بريسَيْكُ وَالْمَ مِنْ مِنْ الْمِنْ وَاللهِ الْمُؤْمِنُونَ وَلَهُ وَلَهُ لَكُنْكُمُ الْمُؤْمِنُ وَاللهِ كَرُدرك ويتعوض وراد كوكردوان وبميدرا والمجاح واجود اين منها كيسطيح في جوارات والمراقبة ت م وروا فرفس للروارده درت ا ما برقبمت ونورّت ات ومرخرهٔ مت المحافظ دراج، كارتفا فرز دم كارٌ و رره بوا ريسده أ ت ن م و مركاه و استد باتي كرمطوم ري در ايتيام بركلام و اند يرفائه و اين بروبا و مرهبة بعي م ننوك به مكر ورفى معال وبيان اول وفا در الحقيف منذه ورينيكم مطلع مندى مان مالكم ما و المام دراه والنقد منكر دست رجيله ما زنيد فق الوركم م الفارد در الدوج

مجالة

ر شنه کوریتر بر دمره شاست و خده د دارد د دن آنها بر جوزین کیشد برتشکوای ورحقه را کیکر.. و و مآور دن جدی از مرد مردا پرسندانشده دا و و و می ب خلوی ا دارج وعرث يع زوبسياري بس مركاه كوغ ومكونا وراكا وجواج ووجهدالان يت والمنظر كذري تعالرا بمنتهم زراكه اوازكيرنامنيه ادن دارة الرواري وريف من من وقاعده ورويد ورو بره افذشد وروا باست ا دره دا کردوکت در تعنی ب آنها جي ن روي يكر موه كالله در معني ازادراد كن بق ب الإرمان كفته والمحيثية والمتحا و در معنام سابق بد دینرشانش زراکه تو زردن باقد در کدر العقر است. ری و د چرسیدها بی با باید کار در مینی از مطالب دا در بعی از مجا ومثل نها ومنت برجارزه دن كذب درحزى موفق اجاد ش يإيلاق بنت كأمقطءا نكذب والوخ ره به كر قبك فق شده ويثر ما ويواد دا أرهابيك ابرزمول من يكه مي في ماري يود د بالرشداران بن جوانقل ي المتعبَّد (راوران ع يت، و ديك لانع رئيس اب ب الالت ذكرها الايكت واوراق ال والي يت برين عرب الأتي بوكان الدر فوديره مطرب كردروي ورق وكاكت ية نين اشار منطيع دراي لوي بسك ازفار كدور ال إنهام ت دجب رتوانيكث الابيكو عرع كر ومصرية اليس المت وكدم وي ارأة لدارس رو و بیشکن آیا از برای می جارا يركن ارزو و در و ريت كومت اج ردية والدروك عدوية كوفير داده بن مركاه و ووق و دفرهرا بن عاب رفع که ده او کاب کافعات او عدفه و واود پر ت كەخر دېرتوم دىس ترك كنى اور ا دروي اراه ودرره بيت اجبريت كفت مؤال كروم ازا وحدكة ارفو ل خياك كذري توك

ع برکانت آنه کنیدگشنده آدر با گاسته آنین نیکوشش مدیث را دانیکیشند در آن و ناکش ندا در این <u>که سن</u>و وکر و «ند و در رو» برند می ب داخل بفتر کر ده «تیومزسنه حار^ق

= و اصح

ي الا قد عدًا بن مواد حروب كفر معيرها مني ونعنوا إلى در

داده بود د المسلط المنت در المسلم ال

ب مدان ما در در به ما به در و تر این به سال معظم مداب محل مشاب محل مشدیده ما می مل سران به در افزار مهد به دار این بر در باز به در این در این اندر این اندر این مواد با به ما به ما بازد با به ما به ما ب نسار در بر در ما می از در مسالی به است مراهم تر مقل قرار قائل از ما محقو بازدید در در در در ما بر سید

ن د بهسدار نید از مان اردو حرصاب است برق من بی دون از داران کار کاری در ادران از بکند اصول ایس اوران میشکنستونهای طرز بها و سبادر ادران از این این می سازند. زر چسول در در روزار در کاشش می از داو یک ب ب و مان باز کاشید از نیاس شده دست محترب شده و در آم

زيه برجزاروت به دونذگر آرا وي آنت كه احرف نشتايي الم مه ايم نصف و کرکروتها حداد آلاره ان هاراآ ن چيشكر ايرالمرز درباب سدارت و آرمجنوغ مورشده و درجينيات به به فطرز درها نواب باليان آنت

در دواب و مدم و داملی و زاد برا بصداره و سازه می کند. و برتامند ک به در برادشه و است و کار در زان برد این المشاهدی ارون و شیدکد در فواسیسر اردشه م

هرافتار دوخته دعنا مشرد د او با متصفیت را انتها همیسین کام نداد د داندی پیشت پیش کر از انها ادا اول غمره و برای کیفران که کرد داری بارا دیگر یا کیمی مشاهمیش وی پیش آن ادا دهش میشند و اورار ای دوختی فرد کرد در بی رسد اوستند. سیستان و در جو اطرحت شاست و در موش بدری چند از دوران این

، ویرو د دارید ۱۱ و عادار ۱۰ و بستیر دارد در در این به بیران دیم اینات انو و باید اندون می داد. فیه به ان این را در که از نوخصال خمیر درصفات را در دارست آمی تکار شده به ان ال هیر از میران مرد و ان می داد. ... و رو رو رو نوان می نوان می نوان شد به رو رو در این به زود میکند. تو و رو باید و سامی داد

د از قول ۱ د ان قطاب کال سب منی داشق معامب دقیقه تا یکی افکارتجمیره رقیقهٔ با فی مرفت نبست کودوانی رشید خط زمان مهینکرماروس در کام حالب به مه می حاصیسه معالی کار منظر ند کرد برای آرمند

دِشْ نِجْتَ سِيَنْدَ مَّهَ اوْ مِعْلاَدْ إِنْ فِي رِدْ وَضِلتِهُ مِيرُا جِهُواْ وِيرا جَجْبِ وَيَقِيدٌ كُاشْف كلمة الجَيْسِة مِنْعَ أَخِرِهِ كِلا قَرِيرِ بِيَنَّ إِنْهِ قِيلِ إِنْ مِيلِونِوْلِ جَبِّ أَنْ وَكُل وَكُسدونِو

ه ن دنيا دَهَرَت الاشِرة وَک أَرْفِي وَهِ الرَّحِيْسُ عَرْسِ رِيزَلَى ادْ إِنْجِيسَتَ الْمِسْتِينِ وَلَسْفِ بِعِيسَتُكَاسِ رَسِيكِ دُنَا يَكِرِي رَسِيدِي كُو ادرا درُكِرُكِتِ غَدِ وَيُطِيرِسِيدِي ارْسُطالبِ تَصَرِّي فِيْصِةٍ او دها فَايِرَكَان وَكَ

، بدر ارو پیش کیسپنده کن برای او پسهم اور پس شیخه و کرکن درکتاب خود و دو پیشش کیریس عصیفی تعلق د ق خود چشیک ابند دوخسیدی بران کرمن انجام سیکنر از دیرکد و زکست سیمین مشغف بنشد مرا دوجه و در س

النائد وموشر كله خصوصا درميس عزى سيدانشده ووى فاياه وداياه وآل يزركوا وفراك مسيم المستحم

كوره ديو فطفرود درا از م فيتبولغ يركي باب مرقت و فواميت داد نراير دي بود و نکت بدهك را الغرام. ب دولي درار الكرد ذيت مت وساسم او دي شعر داراد دارش اي زكام دوم المرام الاراد در ويشخ الخواجيد. - ولايت درار الكرد ذيت مت وساسم او دي شعر داراد دارش الميتريان از كام والمواجع المواجع و الميتريان الميتريان ا

درهٔ داره مجهوا و بوجه نیز داشت دکه هوش داد داشت بهیاست چهان نیاد در است مدیر همیست مدید بایدان این در و زرج واد و دستون و بصنواری بهیشم بهیدی شهیدی می بود. دنداز میان ایز دکردمده بای فخرارهٔ و برای اشتره برین و در نواد کرست شمیسی می بیشر درموی طلب می سند.

ن زه مده مه رویت که دارایک را دارای کرسته اوره طرفهٔ گرگاه دارگردستهٔ این طرفهٔ میکانی امرایشهٔ بیشت بیشت بیشت در طروریت که دارای دادان دوبار در بیشته این کرسیاتیت نیشتهٔ این طرکه اینشتیسته به جهون بود. و در دادگر هماری ه

ش وزند درمیو وی دکستای خاصندکد د و قایست افران بادستین میشنده بنت مکنده دایشت از این کابی ویشا صرب زیرا کرنس از بکتر دانند اوشد نیستر با بدن و درمینکد د ، رب واقع کردن بدن وی دورنای آنگاست میدن نیک میرین کورکه بی کداری که ربین این نیب در دورند ، ان و داکس بیستر بسک وجوع اینده درستان میدای کا بسیسی میان

ي ميم ماي دارو دريد و ي در و دريد او دريد و دري در وضوره در در دريد در دريد و دري

COLUMN TO THE PARTY OF THE PART

دؤنيز

وأكا ذكمنداصاة ومساتشع الإلحادث وع الروض عا ازر فقع و ق الزران المقع و ق از دلنا و فا إنجاب لفيع و في المارا نها الله. وَهُ يُرِسِّهِمْ فِي الْمُلِيَّالِينَ فِي وَكُمُونِلُ كُوسُونِ لِهِ لِل وَهُولِ وَلَوْلِينَ وَلَاسْ لِنَا اللهِ وَلَيْنِ مِنْ اللّهِ اللّهِ فِي اللّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللّهِ وَمِنْ لِللّهِ وَلِي لِللّهِ وَاللّ لِنَا رَائِمُونَ فِي وَمِنْ مِنْ لِللّهِ فِي وَمِنْ وَاللّهِ وَمِنْ فِي لِللّهِ وَلِينَا لِللّهِ وَاللّهِ اللّ

المنظمة المنظ

115

> بي المان مح برمانون ما مسيدي الم

الافواءة) "كن فقومة" "ين فقومة"

~[= دادهبود بدذكفاظاتا lar مَنْ إِنَّا إِنْ وَإِنْ إِنْ وَإِنْ أَوْ وَالِمَدُا وَوَ الْمَا وَوَ الْمُؤْمِنِ وَالْفَالِمُونَ الْمُؤْمِنِ و الازنيزاء وصواح الكذس وكالمتضارك مات ومنع طاؤيح أنعر فأبات أرافات وفطايغره ويع منكرا ويؤمر أبين خطفتري وأشنواست روقام ودورد المحاكم بارورش وت ساويت بقيهديتن حَوْلِ لِنَصْلُ فِي وَرَعِ مِنَ الْأَمْلِ و والأَوْبِ و عِلا تَعْوَلَهُمَّا وُتِ وَأَلِي وَالْصِبَاء ويترم ميز: ديسرح ب وَ اللَّهُ مِنْ عِنْ وَيَهْرُادُ وَيَهْاوُهُ اللَّهِ عَلَى فَي فِينَ لِلْمُعْمِينَ كَبُسُ is to الجَوَالَهُ وَالْمُعِنَاءِ تَعِيمُ اللَّهِ فِي وَرِيدُ وَرِوْ وَرُوْدُ وَاللَّهِ مِنْ الْأَلْمِينَ و 100 وللمان ويج الأفلان تنط والميت وكالزالوج عنة وميره الي كزاي والنفا فلي عَلِينَ عَيْلِينَةٍ وَهُو رَفْعَ ثِنَا لَا يُعَدِّدُ كُلُّ أَنْ إِلَّهُ وَ أَمْزَالِ لِمُذَكِّمُ وَلَ تُعْتَكُونَا وَيَعْرِينَ عُاسَيِعْهُ أَمَّا الْأَجُعَا يَكُمُ الْكَالِ قَرْمُونَ فِي مُكْفَا رِفْهِنَ جَبَّ النُّ ودارَّتْ عَاجري فا وَالَّاصْ وَمُ وَلِّهِ عِلَمْ الْمِروي وَهِم وَقَرَقَ الْوَلَا فَلَوْ مَعْ ن ويرسيد كي ري فيطوب وفيرا في وكان و فك الكالد اورا في ي نوكت ها شيرى ولي ع يتنكِ أم دُهل المال ينت ع ألل دفية فا رُّ مَهُ عِنْ مِن قَالَ وَلَا يُولِي مِنْ مِنْ إِلَيْتِ وَلَيْنِي لَا مُولِ مِنْ مِنْدِكَ وَرُوعِ لِت أَنِّو مِنْ مِن لِا وَكُو ووكة وزن نائب بليان يتمارًا طبعك مفظى وه وكاليمر ذك است مَعْ وَحَسُولَ وَمُنْتَ وَلِيكَ سَنَهِ وَجُوالِكُونَ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ وَاللَّهُ اللَّهُ وفذ كاستدالتشداد ولهب طوي كذرته أواقام فليهماء في اتطاهر في ارتباط من أيتكاك عَيَّاتِ أَصُوا بْنُنَّ وَلَهَ مُن وَعَيْدُ عَلِينًا مِن يَصِيعٍ وَلَهُ فِي وَلِيمِ مِنْ أَيْرِكُم وفذكان قديح فيتنك بالبع ويسنيدالأبياء ونستيدا فادم أبيرهن فيتن قيتته كافرن خطئة هايم مشتاب بردي ا ومن تو تُعِلِّبَ وَمُنْصَرِيرِهِ وكر عِنْهِ وَعِلْمِرْ فِي عَلَوْلُهَا مِ كُلَّتُ وَالَّهِ وَكُورً وعرائي أمر والمراج والبالية الله والمراز المطرة وكأسوا وراعر فبال الفواة تباريا والا الم الم المرابع الما الما الما الما اكنتريل أسؤال بؤفاقن أقراق ألاكة وللمروزي ومرتوان لَج وَجْتُمَا مِنْ مُرْمِنَع الْمِرَاجِ الْمِيارِ الْكَالِ: اوْلَ فِي وَقُونِهِ بَيْوَا وَسُهِطَ فَي ارْضُ كُرُفَا الْمُحْمُ وَهِ اللَّهِ عِلَى وَهِ إِنْ أَمْ مِنْ الأَرْضِ فَعَالَ الرُّلِّهِ وَفَهَا لَلْ حِلْ أَرُّهُ المراور ويانسن الر فيشرناه ويح وتلفالت وتولي مناجيم بين فكريض سانجلم ويخف عالم فرقوع الق - 2006 - 2000 2 ت كَالْمُرْتِ. وَمَا رُبِّ ثُرُةُ الرَّمِواءُ لِيَسِيلُ عَاسُو ا و الأُع هم لا وُال آر ان الله بوقة قيرها الكان وُل المورِقة كروا و عالم العيش ن آلزا سالطور دُ قِيدات بَعِن بِلَانِي وَالْإِسْسِ لَهُمَا وَوَ لَا عَالَهُ أَلِيسًا الْ يَشْتِينَ فَا وَلَجْتِ بِكُرِ أَمْ وَ عَادَ رَبِينَ بِلِلْرِي وَصِلًا لِورَ بَرَوْمَ إِمْوا آرِيهِ وربُّ الإِزْرُ وَكُولُ إِلَيْهِ اللّهِ وَفِيْ ź

ترويون

وطبرتنهم رمح دان کوکھیئید آب عدد آبٹھاں وعلو عزارت اقوان وگڑم واپھا و دکھیم والممثل حکوہ وافد الحاص ترکینی غرصتر رکھیاں و ردع وک بروط کا اور عظم کا وقیم

1

وادهاود 104 ه يَدِهُ وَاسْتِهُ الْأَجِدِ الِعُرُدُتُمْ مِيْقِلَ إِلَّهِ إِن لِدَ مُعِدِ رُنِيْقِيَّا اللهِ (أَنِيءَ وَثِيرُمُرُ 1.6 Y الاقتفى ما يسترك فن ضا ويول علا يكن ارواح بها وو أفواج طاكرا اين لغ ابهاز والأفزار والأب زو كل زي والاي المائية وأكفا كوك الزوكو فيعيته إلى كَى كَوْيَ لِمُعْتِيمَ عِنْ إِنْهِ وَمَنْ مُوَوْتِهِ وَلَذِينَ كَهِسَا وَكُلُونِكُمْ وَكُوهُ بِكِنتِ تَنْتُ البطرع وكالميسيد والما بمنت تركز وكود واليم أنظرا في البطرة إلا وط بكره والكافرار في أن بده اقتط B

وَالِيْمِ الْمُنتَ هِو وَيُمِن تَعَلِينَ لِيُعِينَ فِي الْإِنِّوالِ وَاذَّ فِي الْمِلالِينَ كبريت ن 1417 James من من من L'Eures بعق يستر يفترا وفافا بوساله السبارة وكالأحر فلف كأنب بالنع ونيشعار اللها فراوك

دا در شود در این داد داک شدندگذر در بخشد را که نیز داکشتر دارگذر به مشتری در در بخشد در مشتر به بازی با می در در بازید با بازید در در می نیز و بشتر و بازید بازید بازید

فعًا فِي أَعِلِهُ أَوْ مِن خُرَرَ رُخِلِ إِلَّا الْإِنْ عَلَى الْمِنْ عَلَى الْمِنْ عَلَى الْمِنْ عَلَى الْمِ بِ لَا وَكِنَ الَّذِهِ وَأَنْهَازُا وَكِازُاً فَكُونَ أَفَالِمُ وين مكش وجرجة دخرجه الأكرواتة دِين وسا را نغرُوات مُوجُو سِكِ كَدِين بُهِنَا مُتَه نهدا وتوجب كركد وتلذاذ اهاوم مَّ الاناء مَرْزَ حِينَ لِهَا إِلَيْ مِنْ مِي وَرِبِهِزُاتِ وَكَالَ ٱلْوَكَوْنِ مِنَّا لَا فَاكْتِي بية تعويراً لا ولين والكارِينَ وَلِيتُمَا لَأُ مِنِ وَالْمَالِكُمُ إِلَّا مِنِ وَالْمَالُأُ لَمَّ ال يِرَةِ الْرَبَهِ مِنْ لِمُنْرِةِ وَإِنْ يَدِالُانْ مُنْهُمْ وَأَوْ إِنَّا إِنَّا إِلَّا مِنْ ت بن وَهُ أَيِها مِي إِدِهِ الكِينَا ﴾ إلى لَدُمًا وَأَلِي الإستراطية وَامُنَ مَمَّا

ا خن برزارت میشدی ترخیط خند. دو تیم بازگرت فخانت با با اکتب و زردن و کهیت بجند ا نوخ آنماد میکند. ای ویشند آن و دیکی شاید با دو با بیشنده ایا بین ویکیت رورسد و مهد فاکور و دانونی درخد له و در ایما در امراد بهسته دانوین د فاکل و مهریش زیزته نیروزی میک بداری بساون و مشتلی به دانش و مرکز و مهران جانگ

, A

ثنث è in بر محد بغیم بری بگردیر بدل برن والمستباية والانهام عمقا لذايك إلك وانخب رة واجرأة عطاؤ كريفية تهشها وة حعن وَى خِرًا فِي أَسْدِا يَوْدُولُ بَهِم وَكُونُهُ فَالْقُاهُم آءاً وَالسَّفِي عِلَا مَاد يْتَعْرُ فِلْمِينَ فِي لَكِينَا لِنَا مِنْ إِلَيْهِ اوْخُرَجَ لِبْرِا لَكَافِرِ فِي وَارْدُهُ أَلَاتِ إِنَّهُ وَوْ يَعِ الْمُعِيدُ الدِّيسَةُ وَ مُنِدًا اللَّهُ رَبِّهِ فَلَانَ بِدَارِنُد روى وَلَهِ دا وطريتها الم وطفط فن الم الْ الْهُدَّامِ كَا أَنْ مَدَّامِ فَي الْمِينِيَّةِ وَالْمُعِينِّةِ وَلِيْكُمِ أَنِي اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَكُرُنَ الْاَسْتَهُ وَالْكِيلِ الْمُعَدَّامِ عَلَيْنِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِن اللَّهِ فَي اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَ الْمُعَنَّةُ الْمُعَنِّينَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهِ مِن اللَّهِ فِي اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ ال ليباك دمول ادره دعاوُّرا الربال مرجمت إرْشار انحُدُلتِ الإزالَذي وعالمنة الإنجاء الم يُستادُها

التج ال مل وكافل إلى ل وملك و أخوع وأنهن و واستخدها الناكرين وُقرَّة كاقدمه ومق التشيح وتشيعن لأولطيف ا يُولِمِزان غُربِ س وَانْخَلِمِ لِ وُلِلَّا مُعَمَّدُ الْمُنْبِ وَالْمَدَّ وَوَلَكُمُ مِنْ وَالْمُنُورِ الْمُنْ النَّا وَاللهُ مَن أَيْهِ وَ وَاللهُ عَلَى اللهُ وَوَاللهُ مَن اللهُ مَن اللهُ مَن اللهُ مَن اللهُ ان وَالرَّهُاتُ وَكُفُ الرَّيْدُ وَالْأَلْمُ وَكُلُولًا وَكُولًا أَنْ (C.) وغفة الخالب كتيني وشكافي فزاء لبيعة لها برابت وكم توكشيط زر تزك عُطِّ تبلغوا الرَّضِع وَاشْ وَرَ ل من معود والوان بر مو النكائمة بالكوشة وفرا افضاأكا رؤاء نَ وَهُ مِنْ إِنَّ وَكُونُونَ مِنْ إِلَّهُ وَأَلْبُ اللَّهِ اللَّهِ الْكُنْ إِنَّا الْمُوالِدُ الْكُنْ فَ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ الللَّهُ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّلَّ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّالل المُنْ أَوْ عِما وَرُدُ وَ ا وَنَ مُلِيهِ، وَمُوكُولُ لَ مُؤْمِلُهُمْ ن ديرُون في ورس بيضا داند وعَبُراتُو الأس والمائن فيتمو المنسابقين فيفره أ وداركا ف الاحتساعة عانحة والدام و او مفرّن بروصول أب ومرسون مراسطاليه تهُداُه دری دُکرمِ و دس جیسیے لذائی ، وکیلیں ہیجہ سَالَذَی طُلِغ اَ دَرُوَّا سَفِلِہُ اَوْ عَدُه الرَّحُوَ للمُکّ وَلَهُ كَا ظَلِينَ أَنِمَ عَالَاكُ مِنْ وَبِي كَانِهُ وَمِينَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَا اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِن وَاللَّهِ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهُ عَلَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهُ عَلَّى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّا عَلَى اللَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّهُ عَلًا عَلَ رِالْكَوْطِاتِ وَجَلِكُولِ مَنْفِينًا قِهَا وَهِذَا أَنْ خَرَصْ حَ فِيلِ مِنْ إِلَا فَالْمِرَادِي وَلَا رِالْكَوْطِاتِ وَالْمَا فَلَوْمِهِ مِنْفِينًا قِهَا أَنْ خَرَوسَ جَنْدُ الْإِسِيمِ الْمُؤَوَّدُومِ أَنْرُو وَا وكو محرر زب و موارج اب وليمنه بن و الأسوال منداق دخر بَرَيَّت بعُداك أ وى وَلِمْ عِن كُنْ مَلْ الْمِثْسِيدِ الله الله عَلَمَ عَلَى الله عَلَمَ الله دِينَ اللَّهِ بِيتُ والذِي ارتِهِ عُنْ بُحِينَ عَمَا كَاتُبِطُ كَامَيْرَ فَالْدَيْ ارتِهِ عَلَيْ مُ مُ النات أوا فرين الله و إخرال الُهُنَّةُ كَاسُواتُ بِعُداكَ جِرَى طَائِعَةٍ وِ الدَّيَا ظَّى كَانْعَنْ مِنْ كَلِيدُ وَوَاتِ الْمَيْدَاتِ أورون العبقاب وَالْوَلْ عَلِينَ زَنْتُ كِي أَكُواتِ لِنِينَ حِبْ وَلِحِرُوهِ الْمُطُولُورَ لَهُ الْرُحْ بِفَا طَرْبَيتِ الْوَاجْرُ الْمُؤْكِدُوا أَيَّا مِوالْمُ نَ وَلَهِمَ مِنَا مِنَهُ وَاللَّهُ كُرْجَ وَمُرْسُرُهُمُ الْمِينَا فِي الْمُؤْمِنِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَمُونَا فِي أَوْمُ الْمُؤْمِرُ تُ آنْ و جُرُول من وَ إِلَا و طالب وَ الدُل أَهُ سَنِي وَاوْدُ وَلَقَدَ إِنْهُ لِينَا فِي اللَّهِ عِلْ وَعَالِ

صؤكية الخيا

جلته

نُوَكُنَ ٱلْغُرِينَ إِلِيا أَنَّ ٱلْإِنَّعَا مَرِيُّ الْأَحْدَاهِ إِلَيْنِيا وَكَالِمُهُ المنطلوم ارفى في وجر المرا بلاعكة تحفيق بسول بترءا كالبيات أوكأ ولعثم فالونا وغرفنا ووباه أوطب المقترية مد أيح وطالبَيرين الأوكين والكين للمضل د د ایناز فاق اور ا مسحوای کن داین آ

ه و فالم معرود كالنه عوري ها يمعندهوست ذكرت مميشغه ومنؤ ديمنسكرهم ف وكله و كوركفت ادان بوى و وفد بست ؛ وى بارت وما ل روم فيت داي آم اراده فاضغف وفطم خيترازه بيش فيس رأى ودرا وأخيم سانحذاكرده ودى درآن در السي صدى در بهاسترس فري سووي ورك س ترک کرده به بخته نیک مترف فروی و دیری ه دسکه دخاکر د دمیت و زا و کرسی و مسلمات و دوره و ظ برنکر و اور الدور و در اور ورب شده در کاس بحار کومنا در طلب ن ادرانها که اوا فراهیت کیف داین کشترو در شیخ دی انگرشتر و او مهاد ره وا عاشده ورورت ونفل بؤده وزجاح ومشيك حسل بيكا و فاست مؤد حركت زمين يجيوي ورضع مويه ومبيت اواشنع لؤد صنبت صورا و فرلود كوم التي دب لكه دمه ماي توكر أث من وكي يتمون آور دمه ماي توشر فار، وكر واب مدو كل وريستكرى إم انطرك ووي الا ت نه بعدره شت دود وود شان بيراين بط المسيدة همراه مانت باخو ذكهدار اوركونكن و أياهدته ابن زمزاكم ادطفرا بالورامار ومكيندشروشكار فود وسياميك وتومل جلاروا ورمك ومكذروف كمعم برهاداه الوكوست غيرت دخوك اوار . (أمرَت و البَيْه دُنهَ أَكُمَا عَلَيْهِمَا قَ طَلِيبِ فِلْمِينَ وارالوي فود

Ž.

144

را درا المكاه إو دامت ، إيلانك قد وكرات والي الدا أرح رمنزكي إنبنك إوسكاني بهنيكرا وانقاكم وكالبينيد ووتراكعوا لم ما ومقام زاع وهو صنب دار درا و بيرفوا لحت كر ازجا دفو از وهي مواد . على حر ا وليت لكركيس ووكيم ولا وياي ما ي فود اورا يدار و ن او درکه دیار. بز ، و دیم شيده بروزين بن بالنها ميرون آمده ارارت كام إيتم بمانة أيتين مكم متدكون بيطيع فرنه من عقم مدير واحذه كالصر بالد رودريش ودراي كرده ود ودر وتنافي كردسن ديرون الدافران عادة ت كرد بادوم وال وكونت الرفاء كروى مرايا بالب دائة من براى توقع مخصر بود آن پیونهت بگویمتونومرد و ایکفت من زا و مسیکوپیست برنیمهید الوثن افیرمت برای وقد دی درنیای

عبسه

بن ونود الآية ، المايد جهون كاستام الأكرابك ع بالنيانيا في المرات وحدث درساله او درواو الدائم براوه أقم اورافا إعمركرام فداميت فم والم زمثرن ويبن مول فتركفت ازوءا الكيز اه در مهده او مختصرست خرنز د اوآ د ورخشیک او درنواب يعركف بأيانك محفركوا زاكون ووجشت درميا كاجي الاويه كوويده أوبية الكالي رفاطيام بروة ديسرو فرق وفرآن فوكه مرا درمان بعث فودكد أي في شاريش رأ ركيمت فارفوا زوميتك ازفازفاخ شدعمض كمد القفريذ أقرقبك فذؤانا ويربيز ن رونينو و و ارب ن و دستم او دسيد وكلت جومس كو، ويخر زا به ر در در در در در در منام الموار منام الترويد و در و من و تم بدرت موثر عا ن بود درازد ز زویشرق و زیسزب روز که از هر نا آمیشه ارا ۱۹ بیت و کیادد ا دوزن كركية اينا ن بسيار بالله ارآنهام كويس ترارك ويرقيط ويرازر ووري كالسبوع والروا شدنون گررایش ادرادم و واج کرد بعدارًا ن مرحهت نود دلوش در دشتیسیسی می تعداد رسی شدای بر ادر وهی تران در مرح کن واند ژبی شدند بری وقد چم کنیسرست فردا برای کنده فرد

داده پود

وتأثيث

The the

براى كو وكي مزا وارمنيت از و يا ن مخديه بيك قرماشي آ له عند ا ميكود لناين وجهست تقديم كخدا تراش فت وا د ور) الجبيم از آريفا لازلام بقرآ ران درجانا كراه ماكري يناسد المسلام نوداي ودفاته ت وبیشنام آروز را کد درا در از وکیشند وشینانم آمر را کد دراخ اکیشت و آن بصر داکد در آماد فرنا کمب نر اکد ادا طابت وقراب و میسیان می شده استدار در ای در از در داد از دراند از از میده میراند ا

رونه

الله

بالافوده امرحسن رانجينيلي فودحفرت إشته كالمومك بررم و ويشيك والتحريطال وطرق عليداره أنام م كروز ائ الانشيد ومن والترام Solvelin ل ول درب ربعینی از دمودات دا که طاخی زین بی ایشه وذرته اوكسيح كندا وخمروا ولاد طاهري اواياك بعين اذا نهاست كرست ناند الامردرا زياكه الحثومية ورزيت می از عل دعظام دا **جوا آنه است سیند جل** ص^ح ار کارت بهت گانست ۱۰ رهٔ رقابیت و ای بهتر بمنت که از اوها درمده اه ام پرطی ادرخ او از کا کمیس کرر دکھفار ار در میصریقه طاهره او لزربوا د او دوست بیست ال رمولو ا

عالوا

وادهبثود

į٧.

بمطبت ولأنكريل ولأنكر وبزروكاه كر كيمشدرون الستيثرا جزاميدا دم يؤاً لانبيكنيكوم كيزه مثدى حكامكم الميها رانيث إذا المكات تدرق وما ق ذا على المون در ترجه کودرزد اوجادیم کامک به نیخ شایدی ارخد اطلاق زدادی بر کیمکرد شخر او خارشه برشخ مخصت از کاملاکه وارش او کرده براید و درخ زمیت ارجدک بدر واشا کارمیت از پیریکستان تر ایندیک بیان باید در میشن از دشکا و حود کردی و حل نردا درخراره بست که علایا ترتا الیسیعرای است در آلیس

املينه درورجصوت

تی ضیدم اماته ا و د ومرد با کی درا به آوکنش میش کن فروطق مین کوشته و ترکه ها و مجونی ست زیافته از آگا و نسته کورس فید جزیر و از خور ان کار زمیاری این باید با می آن به دارژان مجاتب لذاكه خل وجلوس بديكر را وجلس رسولفدا انكار فايد فرمو ويذكب فيكدر ايدكر انكارمو این داند خاند این مید این اجامل که مومن نه استداد و سلما نازی در داد در درمقدا د این امو دکمهندی و قالم

7

للنِّن . . . داگ

ويهل وزا هذا وفرايشه بن يها ل يهوه فمان برائ ينس وفرتيان بس خعدث داره يرانه الكراق لإضغة إن روي الطيب المجب وأس واوا ذخاهم میک ارپخرم برانخسوجی جهرهبرک دارشده در دس فرا دمویدانش و کرکه برن برایش ن د دموی نود و همسند مثر د دکرمود عانفکر و در ا دای کار دانش درست بیندگریش برگاه با و آیت بسید اکثیر اکتریش نود عمرش قبط و م میگونه نظرهٔ تصطفه با پدیندگر دهسمیت خدکوره او این بسبت رخوند، کر ۱۱،۱۰ درست وص دراند از الله الما الله مان اکرده اینسید ازی، تنه ز ورويات ومرق الكانيك اوهراد فراست وينون ورقرن الرومع فأيرى يدكرتم إني دره بالمفتشق برقرد فق كالمجكن المانتركية كالاثرك للجرها والإمونيداث رومارم باتر دري زيول تبسيعه المقدد بررديا كيثم ينرمحقني وديدون فورروح وموالته نروير فالإ وين اوبكه برعزه وعضونراز آن اداع داكل برشرف والمنتقل والمام والمرتشأ ويذبك وكأورك ومن ف وآن البست كواني إزاب ومرت دران داندمن رمي اين ن دايند منع ومره ركام تورث ن دري در . منع رائم ين يُم رزيد در المعرود براى بهشيان مؤءست ودرعة يكرف ل صوات سر

يهت مثل في في حث يته أن را يُقولُ وتعرّب إن منا ست كفي نبت ومرو عيشه رسكو يواز ف ينكذذا والأنفرا ويتبك ضافويست كرخفق ليد وطفي اقاط بالمركر وادام الد را انگان برکاه کوچهت بخرن و شونیت در کما نیخو در غدا نویکا ا خاکمه می می ان دیکم والمنفور أرنصرة ازفورا وجفية وم بار کاشندگان دشهیدان کیش دی لیرربوللد؟ رد يك بهنيك المنطلث يه وربط الطوليت او و درميزا ت در معرام ارا مو ترویت بید آن آن امال ما دمویژ ان دارنه کیم فرج ام مو را از از امورست که در آد والاستكراول فيكروهج او ومبست ولز بن ن کرفلت مختی مرا دفرج و سرو را مات نمج ت وأني و كُوْكِرْتُهُ الله الله والت والفا للات هِ و انتهول بن و مغرب درابها عم طابين مدمي لِمَا رَاكِسِ مَنْ لِمُذِيلِيدَ أَوْاجُ إِلَهُ كَالَوَرُ الصَلِيا وَلَ ادْفَعَالِهِ يَوْلُهُ مُرْتُ وَكُمُ وَكُولُيَ فَيَكُ . فعاً كالمبرانية عاً والعقر ذكر ميته و الله القيق احديث الاديكيت. أو روندر ارتبار وكروا أن الم منطق و ازاد بين دانوي و فا كرونس و و أنواع است اجماء و وجميع و التنا يروز شي و اربائيكه مريح ارم أن بالحضل ب ازمروز فرد أبياء والصيده و وأكر يحذ بصر

وتجات كرويم دازا وكذو كركدة فالممل ولك والمدون والوال والمستقل والمت المراء والذان والم والمراكة وثلتب ازقول إيز قايبالهم فيقي والمغفرة كرمته وتعزسه - وَ ٱلْ فِلْمُ شِرْعِهِ وَاحْ سُدُهُ وَلَانَ خُسُّا كُمِيرٌهُ وَ وَمَا عِوْ لَا وم كاليوسيخ وبسعودا ومسد مركز وعن وا ر واعوش بسال دوائر دوائر دوار المازا برنارا كرفير هو داران ارس اکران در دنیا منیت که تا ده کوت ل زوق عشر فسرد اقام تو داهار مردم من فرمنيت بودن كروال ازرائ بيدار دنيا فالم الطفاترين معبلول في ازكبرهاي ديهدارشان درشادي) والعار إيجاله وربيلها كالضب معربه ولاك شدخيبوجيت اورجهن م وفودتهيسرة والمهلكودي با ويمن ومتعا لد وحود ما دُرِش ا دبشيد و ايج مؤ د کلست وخاته ورفاهه إن مثدا دكا دهمير ت ب وافده وخودها مروانه رضاي الهاسيم كده ت قراردا دواد و درميا الح وين وفينياد آنها يس دوري از جرت آنبي ؛ وبراو خاكم طا يفرعب به كا ا ما كانسيت قرقة ثيشيدبوكات يعفدابعيب وّ ما رخص سن قدونه ل يُحيّر وهفرميدسية

دادويود 光 ברוטתנוט תפובל בסב אצ ر ده ام ترا دهمانی است. ر ده ام ترا دهمانی من انتخر تا خواد کفت من از خود فیزم و من قد شده ترسید مجموع ملن و در این در سان ک

, i'

ارای زادیس رکط رشارت ب^{ني} ن آرگي *تاجيدا* و و و خرست و اقون نهان کانیکرو به ه ارا در از داد باد باتر زرج به به از الركون دریاسه خدا برخ بایش شد و ول کند و کرد و دریا در در از اند باتر زرج به در دریاسه دریاسه خدا دریاسه دریاست خدا با دریاست در از دریاست در دریاست در در دریاست

११ रिंग् रिंग् रिंग्या प्रामी رشركب والإبيثه وازناخويتي اوسؤال كمرد وأ رودا این و از کسیده کدار کو در این و از در در برای که روسید میکند و در ادار در اما که دادا و آمای از دادار و ا پیراند و است کندم با و و مشال به بدر کل او این در کیششند و در میشد مر خیاترار انوکین کا میشد که بیرا و این بخاد مهمید از در مقدمت و کارای در اعرا از آن خذای و در از دیسی از در و است که در و دار دی در این از این از ای

دادفشود

بمستة ودمرد فأيفره فاشدا وبحوشه لت شامردمه درغا زنو دغن و دغیمه نت من أي الروه المراسم زومي يده الريوا عصلا كما لان إن موق واكبرتوب في تحسيلا فيم والرجوا عرباج زوو و عظم بترویشکر در دمت توجه ، با عرز د تر در دستی ا و دا ارزا کو د برون ا در این زاد کعت بخد جمه ام این از مت کو ای کردید ، ام بیسیان باد مکانی کفت می مهان برى كعنت فيم كيدا وديمش تومية ورم سوكام درميا أي الح ال محايس المارق و الماة بيرد أمسلاح عايد امركنهم إلا و دخوا من ما كالمديق بس ميتها وكم ارطرة منوت ب را ی شبه نیک ما بها ایکفت کا زهم سخورا ار و النيباً مرسا و الداريا وامر وشيره خود و أله ينها بخد فيم يرتم البان موار بسرتم ويب و قرم اور نرشنهٔ اوراد بی زوشیم کن در تجیوش فراری و قتی تو دار دیگرد و فرار کهبلطا آن مید ها یا گفته نور مجمر درای فراری و ما ان داریخه و مربید مرحه این با دور در دور در در تشکیله همیم و نرم و در داد و موتت دیگر داد و ان بوریخیم بدر مجر کر شدا با پیر میسی منم او در مید مه و تا بر مرز داد و تیک سل اینکرد و دهم میداد او میکنند یک اور بیشند میریایی زاد و م

شان ربع تنم ای راین اکسیع دممرًا بونی و کوش جه د مرا ا بيم ل د وكر داك كرد و پرون رفت فران شب ع ايد يع بنباد دا ارجد وزهران بقث ونساء وفي فرائع في وكرة ك يراك رد اوي المدن وكال

h

كناسهوكيغو دقوا وسهب وكيثابن شاب وتعقاع إن مودوي وشبث إن أوركي ويركونيروم الرهيم و بترتين يذهيزا ارسالها مقرزة ودورا ومروم والمي لي وزرا وقت مروارا يل والميدوع بيار تدبوي كالشداف وفرا واركرونه الأطاجة وازاده وكرجت وترمه زرادانهم مِت كرمينكري زيو وزر تنجير اكر دشها كانتيان جاييز وه ومشه ونسكل رزمزوج كروميغرق شدن زن يسرز وبيرو را وبش كينت كدم ومه بايشد وعا أنج شام کرد پیشتران فارمغرباخوارز دمخ د ۱۰ و مگر منافز وزمیر هوتینیکه شام کرد و دنیسبت ۱۰ و مگر نیخوها چه شد است. بوائيكنده ورسيكينه وكرا وفود ولفرند الكندير وفط ويركي بعرامة كحدد لاستاطري وترلأي ن خو د اد وموسها ه فایه برگاه دستنه با و ما رخ بشو ریس کت بطراق خو د زنین یک درگرچه ی کوند ریس دو وفينة كحارد بضعابع شبوفانيا يانصواذكنده رنت ديسيدر درز كادورا وكمكفث كزنوث إبرا خت في كفت همّ اولى كرافيا زكن بين تم اوكرد كفيرز به أز فايروا وكوسو ورفايت الايزي ب منيا دينا كخدارا ديميفو دنه يستنسع مها ماكوبيش كروه يوردنه يهين آورونه حقر زنون شرونه منذ نبطوا وراول ووسط وآخز خلال وزين درسيك مبروران والفكشيود كروز زينيرز ابدي زيوجروا ويركه فالمقرق در مورود کش ده واطوم پرست دو بال گافتر رافت و اعرفیق دا و مرد ان آمدار او ورد ا ا بین خرر ا مرکردند خاکر د کمش ا مان فود با رکیشتر ا خرد کا کراز اگر ان دخواه د در درسای بیش و حیاست می بیش به د تا خضوص دخوبمد بکند روسوس من خواشت که میمد هوکشت جدار تا می مرکد درست دی فود برا کران از درا کران در داران م

ي الما الما له ي كوف يا بوك ار و إدارا ولي ه و ٔ برسینگرم البوی تیج از نیمه ی ال قوا م به و تهر فرت دُه و فینگهایچو ایب بسیرز به درسید اور ایم با کرنیژه و دکر ا خاشه المعرض المنظمة ا

آ دم فرت دبير تهت نز دبيرزيا و وهليب د دمو د واويد وفرتها وكوتها ان كانت وال كوشه ا وراد مان دهب واكتشار ، فأ ميكند و درارت تي كدا و وكرا هجران كري سر كريسيدنس كرا مجران تي رد اي اي طرز دكر لب لاي اور قبط مودود مده و دنیانها ی تثین دوره افت ومسلوکمینه خکره ریراوز د وحذت د کمکنینش د در نگمیشه آنفرت میکش مید فرکید ره دينه آنه پيشتاجها و با د نعزميكر دنه دېښنگ ويهېپه ز د نه وېشته يې نه رکڼش د د ويې نسا وځميش ويکه نياسندا ولهم تقول فوه مراسته كوم تراكر مركر برا وثوث عي وي فاك أب ورا أب كرم وي مراج مايد فركر خييس مروم در در وكافر وافحات وايركر ويترم مي دروغ كونيد يؤير يصب دي فاتر انتهث بالخت خوف کی هم برج واز در ده کمشد وخر کالع برساند و آند بسنگ و زده و در کمشیس شده و شنه وُسَرُوبُ بِلُواکُ شُده مِیشت ح د رایخانهٔ آنران کِی دا ده بیرتنهت دو کِینِق ۱ منست یا ی تو فرمود اُنهٔ دِيوَكُمُ ﴿ فِي يَجْتُ بِهِ مَ يُركُونُ بِإِي لِهِ سَتِ كُمُسَدَعِ كُرُورَتُهِ فَيَ لَهُ عِي زِيكُ اركِمَتُ وَيَجُومُ رِائِلُ ويجل و دوپشديع من درگفيع جري بيكوم بس وگفت برگاه مرا عالم بست جايشد دست بح درا دوی دست مهيكذاگا ، در مشك بعد أيث برة كالماد ويدند ذا كرد خاورا بلك أن كفت « ن ما كالمسكة " كاثبت ن خدا ويولى ا عدادًا ك ی ن معدمو دخه کشیر د کشین و وسید کرد وکر وا (وجاد میتع برای و در دسط را میزکردند و مرشر زی ک وکومیشدند معداد پیش رویا او کونیدهٔ ۴ از نجاه ن^{یت} و و باوا **صطرکر دند میرشد ش** بخیریت برهاس رمیش در تیم دراو آل از منے و کونیهٔ تحمیش ر ش برية اميناول كرده كاسرت و در رين في اسري آورده او ماسوا كدونه و بوت . تنواکیث و نه کو ، در نوفت اُفِیس نود ، کیس کشته ه آمینیبهایش شکته یک بنو د جداز آن فرم و این اوّ اینیت محرا شاکعنت چید دارد که رای تو به می شد کفت این شیت کرامید کی وشیا ، کاشده از قشه در آن ارجون و کررگر دبیره بسینه عصريع وكانت بيستي بركوطف يرش فرزاك وهلب فأي الرب وشرا يحزك كرتور دخر و كانت مخد جوان الأ غره *اکشت*ه شدخف له و ناکرمیس ارزمای ا ماخوکیش کر دوکر د « اندا به تیم بینیند پیخاویس باخیس و ایم ک^{یت} ا د و اخلیسه پرتن کرد . پیشنگه شعث دیتر شرک شرد خوان به ماکوین و جرا دجعه و اختری را مردا در و و تسرا و فه درا به دتر و پیمور د بیمیشری شرکررود نس به تدخو دیای اهممت مداوی و در کامیسیسه اگومت و با د و و دهیفتن و پیموهم ا د جدارًا ن ترسّد وثير خوارج كرديه ودرسان كاكت شد فروترش عبده كه بم اوسما و دوكاب والم تن شوراً ويتشرقة آن بودكه وركوفه مسطاعين مقا تكرو بدادان بهن واس كمنت كدركا فعنشوه بدرونود كاما وتبسطون يا هيدة بخداج غرائ يوكم ازامان من جراسي آيا در زوتيزي است مدرت داري رمنها كه ارقر لرميسر اعامت حيين بغرسي ج به بادانیمان و آجکت نیراکدا و امروز جیزد ایا و بهینی و فارج سنده و بسوی خابیابد و کورکر بیشتل مرا بسوی و فرست لا و ني يدكر بايد ومفول شوى و اول كوفه ترافوي بسند زياكه بي ن اصحاب مردو مودخ رز ومز دفراق اف زاموت بقبل بريشكه اول مفر بتودر في مختسد وازراى دروكوراى ي بهديد بوليرية ت بخداتهم بزراكينم وبابن زياد جرميديم كم اورا الان وادوام وبسرتهت ببرهين ويقتراً د وادن وابن اود د مدنته وخرميط تغيرا وكفت بغربت زون ودمان وانبش من مبيدة تدرا وكعنت تما دامان يهارمودكمر ماترافر ۵ ن و چه بوکونوستا وه بر د چیکه اورا زو ه بیا دری پیان مراست بع د و درخب دور ذره د که آینا شاسیده بد د و دربشا و را مصرم و ایشسته ونظاه ای وژ برهم انها بودها ترفي بيجيته إبن اليصط والروا برج ريث وسطان فيرو وكثرا ريتها ب كاه ويركا شريرا ذاكب برد د ودركذات عفرود كرمران آن آب برا كمن يتواج والاكت أيائ كوير به بحدثم أذاً في فرائع أن العشدة الد المجلوة بين بريم كان والدونية كوت تأسم كرحرات الشاخة دريك وأدرا كاركروه والم

مه و د وسیک تولورانی فت ورزی واطاعث ت بها والدرت الرواد و المرتزين الميطالود وميكرد هب آرا تودكام وها والمتحاكم ومخلود ول كا ل ال المعت ومراه ارزي كرور المعلى المعداث فيرياك در التابود ويداك فيدك كا الدور وكش وفي عكرات 1

وجر بيسيت و قامت البركر و زو بن الله بن زو مورينا وجين والإنجان او المراب کرد و دیکرون کام عطاناتي فواى كروائ بمنط ودبيني ونتيت كالروسيدوري فود اجرز وكعد ن دنول يَرّ أيب من كي داع مديورت دومين كامرد اورا ولاي الأكروكر والمنه جرى بترفق وتراتر على مرار أوال Sign Salans ك اورارك ليس فرد اورام لاي وبهاوا وقهم فرب داونياما ودرونوكف المتكر قداورا ما قال ما وعضرهم دى يك ارا فرسب داده و کذم بعوه نده و 19/16

تمدنداکی رف نیرمدن داگرد؛ دحوالی فتح فاق خوارشط درشدگا کردا آن ششت بخوا به نیم و دان سیلیم رشندگرد هم ۱۴ مت پینم در داری نوایم تر ایتبها کافود و هفونگیشیم تر با پردهای خود در دشت فوا ک و برد ۱۷ برایم مخترا به ای

مابرها رودكناب وربولها نروميرز وكأدرد زرايرت بِالْ اللهِ اللهِ عِنْ اللهِ عَلَيْهِ وَاللهِ وَاللهِ وَاللهِ مِنْ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ ا صداه شاه ستد و ترقیش بسرة الله ادران ادارا يترحمزه إرج ان وتماه فرآن بان و رشهب كرصدوق ورشان اومكم وعلامت شرد بريكتش ومر دنجيب ال خود المحافايه واد ازني و د كداصل وكسيده منده وشاما وتورش راست منتفر تر بري بلابار د بفاك ريزك ورونيب يخزورا وي مدوسة از موراً ه و دای فرد را دیگوزشین بشد و اکن که عمل مرا وثمین اورا ترمیت دا ده و درک را ورزگرمشه و بد د فوين

م ربسیت و میکان موشتم و تماوط را الاک یم خدر در الهاري رياده وبهنيكه بونسل ويحاثيل اربشماكر فدبود يسحيم يمرُّده وانكارْفايند يالمنيكر جرش وكسر فن ميكايُّل وعان نظرس أرشاع فرا أصطفح عِنفات زير كه اكرا ن روبيتنا فاره فه روفيل والحقارة قرائز والحام وركما بت فرود ال موذ كه وُركوت أبريخ اله وائن ترفيخ الحارث في الروفيزيون و شدوخ جاعزان وبركي اسن ارد ان درقول ورثون في غرائج المانيخ با

1.

نائيسًا المستوراد ميثو

ا مرسیرا و رکوز از دینلاسوی تشکیب نبخل وخوان کرد نیطله سیسه نایی خرد و نیسیرد زیل جان فرد در ت مبت الخرود آذاني ومسيست كريكيديا والقراره وكركرويم اعظميت أن وعوث وتشطر تركيز برمضا عقاوهم بسارة جنى كامراتها فادخيكن كرنسدق وارثي بوى كووار حرفوف يأرنا رروف وركرا ية ادايكن مسلم فيكوك بالأثرا وار واو كري كور بين مُوجِيب دمنيكند الحكونت اكاميش هم كذا وكا ومبكث مدآنيا و ووكرت تدوي الروا وإيكام ال ووكوسط تغيره ووحال كارباء وتركم انجاعا ده نوده وكونيم مرا دسم ارججاج إيجرنيت رُون ومِن خود ا در فيروهبت سبار زي كيد عالا نعاين توحيه كارز و ورست ، كاينكرة في الخيرم المانسيد و و ولا وازّان جدار فام ارتهب سيكفي آني درمفام العضم بهت ارر واست كوم بقسكردمن ج شدن زالي داري كمصح شاس زا دمردمرا ومحسب مؤد وي فی تذیرحو دِمُقُرَق مواد توسیل نها ن کرد چمبسیدانند ورطله يجره كمات روزار والمجترين شتدود بعتاسيا) كرمسو عجبة البربيدشا وت فازكرديه وانهقا تدوى ريب ن أورشكم برت خرکه ازار عظاره و خرشه ورکماب وانست که ذکر نکر ده میرای فراگد در کرمها مرفه شات ذرا كه كفه تنشيد الرجهين دركر الانجيس وعمان وكلة وهبسدته وجونيران عمان بهط الب ومحدّ ومون تشاجع ومثأ وعبدا زحمة حفرميرا فحقيل ببطاليب ب دروایت درروی دین مثل آنها بنو د و در کیا ب سیما ب عنده نفرکه قام استان اراولا و فالله بودنه این انجینست این مارک بناب فود دکرکر ده و وفر داری ه د ت رسیدن جده این و مها دهمای م در کرمیش ره ی حزیت ستید المیذ از کرناست که در آن تبکت س ات كرحبها نتدائي لم الرس رقية وخرع أن بطالب و بعقا لدو كارثه كفا برول آمده ورسطور و و نُ بعدازًا عِ مرا بَيْشُ تِحَارُتُ مِيغُ سِكَتْدَارُ دِينَ هِيمِ لِي اذا كامْ أخودا يقب ساخانذ ورزودى بافتام ورامها ينها ورهام خودي يربعد ففيافا دام بنت خاه وقل ذكركر ديبت كدروب أنسير ترسيداته الزراد وثية البنون فراسده والهيك بمستدانسة أنشته بعض كعتد كوتمراب وفاكوش بست وجيخ فكتاكوسن لأرئ سرتفح اس

۲۴

لنة الأكمؤات عقل وهمنت عقاج ان الدوار د سندفه وسارس ا واورونه رادا ا لب سِنعت م دای شاه در دحم و فاعرا بحواسيد مره بدح ن مشب شد ووعف ان ع وبك كوراً ملك جذا أور وور اه و لالت كم

ه د و بزار درعها برگههم همشینی فرستداری ن داربر آ اوخو د وضیمان کند کلت و این نام ن بنسته نام می ندرشته فرم و زاکر دند ارک براكر نفي كالإبلاس إن دوخل جبار كعت فازك المشتر متركز دادكاثود

ردز کیفت ای برا در دلک اً وَارْدُ انْهَالَ وَرَا مِرْبِيسِهِ وَمَّمَّ عَرِّمْ رَبُولُدَ الْمُعْتَ مِينَّكِينِهِ حِن سَّبِتُ وَرَسَانِ ا كما كورة آب رائامينا أن أور برازومكيا بسية اولحت بينج آوار مسليم بسنان كفنظير الرشاعي شرى باوز دوا در کتب مشيك آن في الريزو در مهول ديم توع باد وفريد وز و يس معون روا وخنا مرون ادرا ديد بردوكم كردنه وبركي فرد اروى وكرك ايجة وداع ومنة يمخو در و كالطوق كالمستثبة وشع ما في مؤكد دوزيّا مت خدمت جَدفود روعدا فو ن فزورا أرّو بُوام ما ز زريش ن در ور مهوفوا بدار في التأ دادكاؤه

A SE

4

لمتابوكان داه فيت فوحود يمتوفا دايروه ارفزا يع ويهض يكروم يسيدج ل أدافيت كأنها دانو وكالخيف الطا شدّه د ادا مود جدادًا فالصرّه برّهای خودنفوکرد و دیسا لهٔ بند دوستی ماک ۱۹ ایت وكود كالتاكم بروز الانسانة عالق فيالان والمراكمة كالبرد وكاعته بقيره والألاعية البنوك والمكاجم ادروجينيه يقيد بعدائان باكرصة جرکوب عاشیان پره پارم ورطاءا عطاره ووودكا والإعلااء والراثيام ر رصين كرم وسيته ونلم واو لا راب و اين و برين را و اين و ا وكمركف آمد الرحاكذ الما ادياق لم اه وصفَّار كليس رَيانشُ تُلُدورْي أربي ن سوَّال كرد از دوا بروه كا و هتت کومتوسه رخندان مور د زیرتوس مؤسسه دوسوً ال کر د ر کملت مهشیا و کرش تقع والمطع واوخو والمعربات يرسيد مآن جيربات

ومولحفادا واطاعت وست بداق نعاكه برادتنوعامهم عصت وميوان وبهيك مهاي بفياء له فرموه بالا توانعة م في و طركا فر دار كا

علتيم

ع الم

يكوني والمتريش بمثل أكروة أزا وك اعدت والما فالمناح إمرا وننوميثور ويرنبك ميان مثود ترنهك شرانبها راتشطة بال كركية باين وجلفا طاهرين أرهز س انک نیوزش کرملویشل کریرسته از شهه اسبه و در و دکر د س رای ریستها ردهاده ع ودرنهاى او در دراول وعطوارواح كونوودا ئعشر فم تستروهم تستوته وطف ه در دا الد بترع الور تنايل بدارًا و خفان درة چاي م است كرير باين د وفع استلام مين ت وظيرأن وآلان فمرت ل درسكا أيمع والفركل المرتبي كم بو و نفراني ن در الصطاق ارتكارا

, e' ·

دادهتود ت جي و و الكي و محين الن مقدم فروع ور رايت حرك بر فع النياع أي و وزه و الهيظار ا فيدند ودرز ديدفورت ن مفرد كرمنيكم لمن كرظ كفرومت فرايع يا ترزَّه بسيطان إلككيت فيح يشيها ي م يتناء الالعادان المات د داد كننكاله يكال الدن اليريد . ومرجال وزيوزا مغودكروم والطانوكرامتم بهيت ن طوین را د درارت دخرج درج ما بی ارد در مدرت رفه در د و در ترکی ایک موجود کار در در در در در مرست وإراده وأمامي ولدالام ودرك مكل در ويخ وركت مل برمان وزوك المر ي على رويرون دار كالم بادرت مرد الإدارور وكسيط الوورك Sign in the Surpose of the South south sign for the مأرا فأخرعج انبعة يشيدن ازانكه ولطبش وشدت تهنيه وجذان ودكر زيمن م دايرة كان كرده و دو وميت خده و دارجس ما دبخو كيرد دار فلن تردي المستركة والمراد والمرائع والمرازية والمرازية والمرازية والمرازية كرده اراع في الواقدي وزار الصالح يكونيد طاة تكروم سول ع الله أو المان او كويد وكيش وال سترانواب إيراكم بعدة وليناكر چەرە مادنىدە ئ**ۇرسەمە**ل ئونۇن كەندىۋ شاى دا دوتم درا ي و دوم وزرار المرامتي وه ام واود ع السيديس عظر زا وعث كديه والروح بدالي او ددم دسم رس لدادرا كا واو والحسائل ويرون موزراد خدا واستدر مول يدهر والمراسان

جعرشدم حيتى راطاقا الطفح بيت الأح دوميد موى او فرنستا و وير دين وكعنت ركم وی فعلی تومثو مرجعتد کول دا ۱۱ کید وعیات نابید رو برو کیتر بنی و **افراغ منکیندار تواندی** ومرو. والنوارية ارجها بدازرا جهيئ يسيده بيرج وكأكم وهم كليدكروه ووريس روش كرمست مجوارس رايساه

eri

نرنو د مردن قرق و فرگر د سالت بن و مردتین ایا مو دچ نام پوری و فرد و ایا به و درگار و دارد. کن توخی ادار مولدا از یک پوسیدن می تاریخ در اکن ۱ میشورند دهدا در یکوسید دار یکو در و

منارم

d

والمنتود ا تنا الكن دراري بولاي اورا احاشت كا الدود الفاد درس لإبرغاث د عه تر کنزی که دیشه مناة بجول قياقيم ترد الماحفيه الخاكاة ليت كريار رسدا دهدان كرانها دامله اي د الوهرة خود وافود وسيرونو دي رده کرد دایت کر در هردیتم ایسالمان ونیڈرانتگانس وكاشده آن فوايرث دورارث دنقل

داديبود

يحاجار

بستنه

ن کار در مین در میرشوق شدند و با قاند کموخهٔ دور در خوری ن ک به در زکد از که با او در در در پایش نیارغراس نمین و رسید سرکرد در میآنید قاصد بود دهم زماند مداری آن دارسته مورد دو فرز ق مود

والمطبود

يغتم يعادين

4-

شادي ترسيدلل ترجموه ليهيآ وذما تطعشدا أعط يمغشد مئتيم مرائ تتزمه باوكوشها فيهب ويم و الما ونغر وارج آن ين فريتي آنده وركرة موات الصنر سيصي استاد والتاكم بخودم وآمد ن بروح اس برمارة وكست رُ و (غامه وخریش روی اوژه و با خوارسو کرمهتی از فاچسین را بسر تیز جهزم خیسی میآه چارئ سرد فراکه ادان کویه فهتیکه مرد ایآ

هٔ عالمان داچا آود و کمنت ایشا و کشل برسیگریم بود یا با سد پکرت رو را تا میرسید در ایوست با مستوادی دادن برقرامیزیختیک مهموی تا همکشید بری نیزکر رکهنگی نیم ارجمد ویشا قدید و ماکوکیشترود داع استداد داخت بحضرت نیم نواد دادن دادن که بهنی سینتود داد که این است بنجک هوست تروسهای را دادن ایک نواست این میگرد داده دادان دانشده اصحاب نیزدان سیم که در دانرای دادن و کرشتر این کندر در وجایشا دارای شیر در آیست برخید نازیم چندی نورت این حداد این به در دادیگی دادن این میشان کرد در وجایشا دارای شیر شرخیست برخی

حرور ترجهای تو دستان می موادان به مواداند. را رکه کرچرا دامید با به دستان وی خود را امراد داراز با شرحه رواها ند ار کوست پر سرست پر قطاعه اراد اخوار دارا نت جدر دی خود را بی سیسایت در رو دهور دستای اسی را بیما در ده فرمود ایندا زیاس و اگر از در ار فرسید دش را

4

والالب في المنظمة المناران من المنازان في المنظم المنظم المنظم المنظمة الاندوران والأركار والمدارية والمروق جاء والمناهد ورأوان والاصل والمراث والمرا فطنت ثوال إجاست ماعدا ويشين استعكد اراميكم ونضره وكان كالفاع استان فرود اكرمروام بهكه لاقات فأبدار ووليلكرب فرشنه كما جدازًا تضربت على برخ ومؤكرت لجاى دول كة مي لم يغر فيرم دعر بم معرسة فرموه زرش مروب فراح رفت جيس و اي ال المراح الن رون المينية المائة والمان ركن رائي المبلط المراجع المينان وأرام ال رول برال المرابع المرادية لَهِ الْعَلَيْنَ لِأَنْ تَهِنِ الصَّارِقَ لِهِ وَلِيرًى تَحْظَ كُم يُحْلِبُ اللَّهِ الْعَلَى وَلِيدًا لَم عَلَيْهِ الْعَالِمَةُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّلَّاللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللل عارتهم أجمن ستكاتهم وتطفنه مبا بلغ ويتبن يالمخرره وال بكن الذجودنسوس وعرايشتال طنوع صح بنرذ جوا منا دفيرم ز مِزند بازه ای کدند کون توشوز در کاشید ای رزه آنا نگار دیورد و کرم فرز اکرمیجا ت ويرزاد درناغ ويرنبت و رغمال زااور بالأه جمانع أطون كوفران ومتيكما وينب وهي وس مدوده كروي والانان دود توا ديد ملا مخزودا أراثك لحت عود يرجزت بثين مرمود ادم ومرز فردمير

**

قرا ال يرز درتها فدرس كرده يكون فريزد كرد التعرفة والمرائ والموجر فوديرون وسوكرورونا وه مار ابر في مرفعا بين وأربكان فو وكوم و و ورارث وآور ده كه درآن دان مواري بيدات ك رقا مرماها والودل وآلام ولاكرا فواجمين Proposition ا و طبيها و الله تقيارية مرما و حدثنا و الله فحنا كُ دِمَّا مُنارِعِها والله لنسي جريد

いいかい

مادا يوفخف ميكور لعيماذا لنان زاد ذاكروا يمعا تزور ۶

حا وطاحة بصاداً ن على وواده يشتر المرادية في وي سوا وكرد بول زنواس باي ديره ن سندة مل بو دكدو وجاريجها والموشده خشان و و کارسیسی وه ال کر بدست ایس به دارس کفت و کسین در مک ی اور سیسین کارکر و و کسیسی ایک فيهو والع الراف وكالمن المارية والمارية والمؤلفة المراجعة المراجعة والمراجعة المراجعة المراجعة لَّنُ وَلِيَّتُهِالِنَا الْفِي وون مَا مُنْسِيهِ فِي أَوْلِكُ مَكُولُوا لَكُمَّرِينَ وَالْكَالِمِينَ وَالْمُلْفِينِ ما والله العودي يَوْلُونَ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَالْدُونِ وَاللَّهُ اللَّهِ وَاللَّهُ اللَّهِ وَاللَّهُ اللَّه والكرواول وكالمة وكم عن والميس في تعليد الدوم وتورد ويال وواجوا لدرا أأكفرى أرزوى من إكماء كارتر كيشي مزت يين ووكش او آت بست كم إلاري صابها ن دواه د معلم تم كان و دكرواى من درى وريم ب ويقى دور دكا هاش ويندك ورا كريد و ديم ما ماري ت كانتدان بداد شد مكوناك في المان بشت والأدهاب والمرارث ن البيت كامود بعد كذاك الوائي المن تحد والدائد والإمهار المادواد بكت المتسرا والمؤرس بالم را و داد ، مختشیما بخیله ای دیمیه ای دا در استفاده ای کیستان آر يكر لوثين ميسندكي نيا والكادره وزمنيكه هوستكرمين والطين ودثان يكوبنديرينك بانتايتم بنيت إلت ای دهازی بعیدی و تقانه از ا کا که خود رز و بهان دو تهیش ماذا لأبان زاد جواي عد نوشت كم من ترا دكرثت موار مو مانين المناثم مبح وشام فيكوكم بشيط طرو ورزوك به والتاورا ا بهاما واستسام ميلزا ترك نوجيك، جملينا ليبها وستبيك حضرت بشاكرونه بس برا درخ و هي تن وليتو عليه ابوي إن السنة و كم آنها و حاكمت الي مَا يَا بِيهِ وَا مُسْدَرُونِ ودي كُور مِنه كما مرا إصراب والكان الحداد تعرب بيسترو وكي زولسود

ي بسير فيكاوة وم 21.

Sh

بمبيدة آمر العمرا يبجد كورو الطبول ليدأ دؤ أمرك فحت جروا فاشري ففاة

نده دهدارا ده دار محتشدا ولا روايت إوهاس وران وات ارب رولوت أن كين كدورت بد الذيجيني كمرشأل منداء معين أن مقاله غيوا بكنه وحين ولانساس ويك

ال درها في ارواح أ بان الله وساجدو، إقران وتفيير كنسدة وكذن شير شدكه مازات واليوكل بين بيان ووركا إن إقال

أدو

با دانشیداکست مور سکوت ن دکر دنگرت دهره درنجد آمرنس واموال والإنجاد را بتونساخ أوا ووثوم بور دوميتي فليضاز زيكانها كم بعدارتوك إمرا ارتبين كذبه تدينه ونستريع وعارك نكدوتمن تماا حاط كراسيا راهی و فود. ارمیدنایی بین مثلیز و بیش نوان م ما در این فاقدشرد در مستضف واکوم بسال میکه برامیدیا سکسیمنع واروستای میزانیک با زیکر برو ود. ارمث و فاتین و کوست بدایم او وست بیزندند. استروسا

141

يت من درهواسيتد الق مؤريميتره ودارم

مداهدهالورا فينسر فيفرخ دحز وزكفه دمين شكراؤها رفست وداودا بمرم بر مؤدر وليرج دها ركا توسى برحن وارد نعدارا ل عدى دربو فدارا دمدم

ميانية ماقدينية من موصل الكريس المارش كرفوادترا المشترانية بي السرية المستركة المستركة المستركة المستركة المستركة المستركة المستركة

101

بجلشتم

411

ا د ارابیدی خود فواند و رو که کی حیوال بود به درای شاکه در میرکنشیند رو ما مناناتا كدولت المؤيا وقدد كينافيان الميدهدا ع ا والمالوت في المين كلالا الع بكيف فافي ذكر مروات في كالفيامون ال ن بن اليق مسيلة التضميّون كالقِيبًا مِن كارْمَهُ ورُمُ أعظر دوود برند يتن زنوان سد وأن سك العاد والطوا فكرست فارع الدعرا ويا

فَإِنَّ فَهِمْ مُنَّ إِنَّ كُلَّمْ فُو وسهل سسدالتأحدى وزيدان ادخروانه أبو بجروك وأنهم مموا منه القالة موت وسول أفد سكل لله علت مال ولايان دما درم ايا يصديت نعرش دشار، ازگين فون مان گرفت اوجاد ت ميكند خدار به ايم ياين خارد و لونت ممركز، تراي كيركرم و ادستاغ خدار ايرخت وجرف و شا دست ميد در ا

ref

العات بي ميل وُكتَ

بنشولع

ران واست. داله ده مطابع مسف ادران می مهان واست ام مرسد دارته برداد برا داور داشت که دری داشان. داری اید داشته بردی در احمد ای طور دادگرست اید دارشد مسال با در اصفر می ای داد ادران سرواری در وازشت یک

دِ النَّهْدَاءُ وَنَطِيلِي عَلَيْمَا أَنِي الْجَيْسَانِ لُوَيِّيلِ كَا تَصْاتَ بِمِنْ مَا تَسِيبُ وَالْ وَلِهُ در در ، يه ن حيارتنت الطحارب و حق ميان و دغيم كاسف دَجه او رقيبه صحورت و أ

25

<u>ک</u>ز.

دآمرگم بابسیای فیمکان در حضرت بهنان بسازان کارمند داکرد را در رونوم ترآمازی کروز وجکسیت

وادمائود ا لعادر أطع و بدار الالكار ومدا ورسال أورو ولأ لطرية لالجر بنضفه والدبط رو کوالی سیا يعكم يرح بالزباليكان روك وإن ابايته والمراف جدلائد اعم مارًدا ن بينيل الما وأرواح الدي عارووا مضمة الماسين وفداا زوهمواله وبست اختر تحري وال تدايه والمالجة ممري تقدكا والبيشا والوخاء سرا والناظميما والعالوج مبدول بم الوزود أمر أراع ير جى مينور من المان روايون كروو فوكونهم بصوبجرون

į

دا مامزة واول موي فرو في راه أو كانو أي دام برح المحرجة خواتشريم أم أم ترزد وكاكمنسده التأكوات أن موات المدينة والموج أعداد كوا وتذي كم واقد يكل دم أن عمد وتشرز و بساحا ندرون المصيحة بالمبرى انها كالمانية بموارس ميتا مازا كراه موردة ب يكرد در وبسياز در آرديسدفت التأثير وبري فاعركا كالبرست البري واذا كرست الميان

رت

عادة

9-4

واغلامتها الوجد فانع على واود سينها ي شان فروبرد بجامي والسران رُ وَلَهُ فِي الْجُلُولِ الْحُرِينِ عِنْ الْجُرُ وَ بدهبرانتسان ایوانوس براه کمین فیرکند دادهٔ کاس خانج و دختر تما د دا حرکه د. برقر تما مورو نیرا ارتستان فرتس اد د داهد به برمان د قادرنند در آن اسمامتری با در سید و برس آییز از آنها سیاح منصر کمی کرفت و شهید منز بعد از این هم ایستا

يختهاه واع ورع كانسي فترنهاه ي 754 ردادون لاباءرز وكميش hù رزوان م كداروه تأشرا المسينده المن الرافات وكرد كان وكهلى بوللونين دروبش ان دع يدا رجول د وندوكردا شدنرارا ورم لنافو وفهنشته ورمثها وشيمكه زمرا رفاق دم

فيكيمه فيمين بوالكات كبش روى أتتفهت فابركدان جزؤجة امت روع دير يم ديني داديم ونعيا تضن رنو است دكفت إلا عداتسين وما دّ ركست كاي بر أقيم فياه وتوجينا المتنفقة كتب عمناك وأيقي والماج بفاكما فا الكريسين رخبن فود وكرد بإمرافيشون يويش آن كالأكر بيثل تمير ودر بارتب الخيسر ميز والوريه وآرك وفار والأزنياس الدونيا والما فآلايت لأثرار يضينك روكم يترين ترفو دريال كأن نها ديميزه وكيشت وانث دكر دو كيف أره وبمعلنة وينتها اشناقها وكول الأين اليبابتها بينها خاند إن وركاكي بخود وننع منيد ماه را كشيعلتا و ويركم ميزا ا وبقع للكوليت أضي أنيم فأنك فالكالة كمل سيده وابن ع لها براويدا مضيا في من مردها سيني جدف درا جداد آن يدعلا على المال المالي المناس والمالية المراج الاقتار والمالية المناس المناس المناسكة فم علمواة وقات كم على ورا وتحل يضاع المرار ووا آ في ول ركوكر واحدارند جدازًا فأل مرون كرداى ايدون المادورون أمد لينت كالخفاه بالأثود المثرة القالم المتند ليتبغ كضب فارغاز اذت عندالد وتبغي الد مفيكون ي ندكها ومرب فلاميها بدأ بيتر تنده مندال مشررة مردة مهر والبراء وي الميدورين م إي مرا كار ادر درها يت زوها و في كونين به سيدادان راوج بيود

170 والمتدوعب أرجموا بيران عمده كإحرست عنعن كر

مع برفعاري لفاذ اكالأستهاي فارت اننه والبعث من معقلا عالمه ومواكمة انفدا بنئة مرحمة والمراكلة الفدا بنئة مرحمة والمراكلة الفدا بنئة مرحمة والمدالة الم

بعدتناه فالبراء همده مرون أمر وكوثنوكم والجفرة و دوركرده برو وهيان موى وكالق افام كرجوة الماسكام بني وورسورارا دوازرووا بصوراتا مفا ورميعت بيز فسائف فت عليع بيع دوسيفيد ايكم ن وسنبکه رمولای وسیطی وليهدآ إرواطأ المتركادر ندنا يا دراور ويكي وكركوده كمام راور بهرودآ أشكا شبغى والالادة الدائد والأمر والنام أن زمرها نب جمايكر ومركحة فدامغ رافان فود كونكينيركريا بالاست اين بيته وسيسكه برااز كلف شيعنوه جزا كمانترقي ثرا ديشت وكركده حاسات ذويح دوانها رفعهان حفار وركم أرفي كاس كا واكد المرود وفاني والدشدهرون رمدخانا براللاكيان وينصو والجيهر الحن ولاأبان الخطوب أأرش ت ان عکر لا كارتا براس فرزناك في و ينان و ويان روحا إطرنديسة شده فیشیکداد به داکندنهتر فاللدرساليون وكالأفكو اع نيدوسده يجوانم تاوننش خد كغراقم برين ازجته عارا رس

و و تفاداد و زکارهاش الرام و المات داللهدر جهان و کفت بغلس معيفتوالارتاب وزيمال وا بدارد انخ الخت ادرمراا مركره وبايس بردن ماخت ن نست بعمار آغامة أيجدايه دريك ال محض وجالنت والربالي والمرفز الموكورون بينها لا مي مدرج مؤد

部

لغن تهالاتادرام وهذهره المتيم دروات زت كردنه وراما إصدوق آور ذه كرخ كفته يتماع طيه وتفقيص خدلانه وجهز فالكاك المساليد وجهروا الاكريض را الاكل غزلات مِنْ أَنْ سِرْكُهُمْ الْوَثْرُ وَجْتُ مَنْ كُنْ طَلِهُ فَكُوُّ اوَاللَّهُ لِكُمْ لِللَّهِ الشَّحْلِيمُ وَوْسُ الَّهِ بِلَّهِ السَّعِيمُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّلْ اللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ اللللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ - LI

أزيرا زخن كريحه وشا برفض اوكدا ول تبراغا زوبة

ما دهندا وجار لقد كان داكانوم رع عليم سرون آده و في وراب الرك ارى بقد المرح وا وفي بهاون والوفاء عيستاء فون فودرا بعدار برانبشنا سيدرؤ وعزب براج جن أدر

ا عنب وطيل ش بعدا زَّا فَ الشهيدي مودوقة مشيده شدودة أقيميا من عرقسان وعن ج المان البيطانيين عن العالمية فالمرافزج وازك الجزن دريانيج وفريس

المنا المناه

ت وقلشه كور اجحاب خديوي الالكرد نبدان ين ودفار المحاصين

راد د في

د دی چه به منطوعه استه واها مید به پوت ماید به من من مراد به پیشون و داید به ما مواکده ای مواد به استه شارق دانمه نیکه در دیم مهمت و نقیقه آن می موادی می آندا دن مهد مرام مکمک نیشان مرمو دم ایسته شارق اند فدارای و فقل ژا و مقدا مرا در مشت مب مد دامیس را برا و تین بردن از ایسته موادید ایران از موادید این برختن در دم ندم مده ایم در از کرکسید نیم میسیدن این موتوکه مای می نیم و توقیق طواد این ایران

ا زره دانگار مایش و غرمی مدست میدند از کیکسید می گیس این عقبطه رایمین مربوع می در داند. به شیراند ناوالید میشقدی آل کارانیس باشری میسر در میز مین ندر بروتها م دورویت داست من ششریت از دو فرش ریستار در میکند دار استرانیس این علا که مدر دیش ایک سندیوم میرانش از دارد.

يظالن ه وین را ابلانهن دشفا مجامیرا ود رجوع فرده مي كرد بريا فرتم لا فاران ت أنار نيره (الابريهن اذبكر تسيف محمين ودر بعدار شاوت چداده بسه الشيخ هداهم ارجهداند نيزني دون آده و سيكفت ا اداده ب الدين ايخ عاد زيس من خراج زيد العقيق آي ارقع براك افروندا لون مين رايس b

٠..

عمره الرقبط الضاري فارج مثد للمقيشلا متركاستدبك فالمقاله متعلا لاطابؤا مبركا فمنطخ كالا يفيفرم تكوم كفا كضربت ست يد وزي بره الكحز

عُالَهُمْ مُثَلُّ مَعَا تُلْحَدُ مُثَلِّ صِمَالِلَهُ لِلَهُ بِيَعِينَ مِنْ مِنْ عِنْ مِنْ مِنْ ونهوا فيرون كده يرميح زبوز فلحلب فالك فللنفان والمقاب للاخوان لككالوغائ سادة الغيار ساغوط ويديلنان يسفل الزياديشيعة لأنظلا حقق زتي يتبؤاكم مبديسيك ربستكارتوم درحوارت تشطيخم مي ذهي لاكر ويوال وذكاشة تَج ابنُ مرون مَّو كا مُرست مرون آمه وابن جرز مونه الخام محسِّ بَن الويام مُعلِّم الله المالان المالك المالة المالة والمنطقة المناسكة المالة الما سع د د د پیرا دیر و با ن کزشته رایم و نشاراً و فعالی کردیری کان کذشته ووكل من اراق ٨ ألهد كاسيركروه معابل معدكا ووث كفت هداجرا فحرر

P v4 6

بالامأحم عشنالطاجه يروحاوادل رُص

بعداراً ن اصّا دحصر 362728 R زرواے می کا ترا بارت 1966 إن ارح سمآ وبعدارا فضرت بن آبيرا خوارقن مي وحصر į

'A: مع المدوع ومسلوا يتنافر لألاذا ان اولاد حزداولا چیم ئ يهيداً فام مشريح لأمدلقرف مسبعاً بي صيغة التي لدعبداتندان للماهي ليرون آمد نافرا التجبال ترع ت ست كريكرد ويهيكرود الفراه دا با الكسسا دادان داكرد يوتراكا كوركرنه ديان مين أخريط ت و كيمنت أنابن في تقرمن آل بم كفاء بهذ

مُؤَمِّسِ لَهُ وَاللَّهُ وَمَدَى عَقِوَ وَحَيِّ مِنْهِا لِهِ الْكَلْيَعِ بِالْمِلْكِ الدَّيْتِيْمُودُه وَعُزِيَا إِدامَتِه ب ورفع ميسر وديجا مآورده كي مشاه بعدا مآن باديش هيدارين عي ترسرون م كلا عنائم وأبيثم خان كول وي شرو كاستر برا دران ك أبرا ب صدق وبزر كان الم بيهه الولفزج وببثراس جوطالها بينيه وزآن رواننه بان ايرث ازميداي لم وزكر ، فوارت إن اعجره وعلاجية والبشولم ولدورا زورت مدوركا بآورد وكدك أخيرون آر بعدارا والمراك مِكُونَتُ تُنْكُوالُ مُدَرِيعِ لَهُ صَالَ مُرْفِالْ رَجِّ وطفيا زابعدار أكالدكرة بأونفرك ن ابنا منه معشارها را بطيرانشند درست يوسي وخدم مراحقه كردايس مدى فرد المشار ، اثنالِ مَبْهِي َ أَنْهُ وَهُوا أَخَمْ مِنا وَالَدَى الْعَنْهَالِ لِيَسْتِبَكِيزُهِ بِمِنْ لِمِنْ الْمِنْ الْ لىذى عروفالوقال الجهيرة من وقرتت على يستانم مين راكره هاج اس وفعيسات ب مدارًا رافعة

يطومها وريرك والارف هوهمية المراقة

.67

اين الماك ويوي المرام الم الم الم الم المراه الم الله الم الله الم المال في الم الم المراب الم المراب فأز وزارصيان ونيران كالتحون وزركان تبدين وزبعدازهج فابرز عصوي اراكط يس در مروی افراسیده دورن خود را برای بیان ش زمزود و ایا برع میزد. د درش دی اوم الیتا د باشان و از تا زموجهت دس ام فارخ د ا وزيس مركاه كر في ويربت وجدام كرون إمر زان المورا بحكرنزع أرمتها نصابا فالمات باري ووورز تأنباكن كركو و د منه شدی رج شدن ایشا زاه جد در آنی ا وا دن دى ارمرد ال الىت شا ويس و عقا اليجين وكام سلام تطبهم مركاه وموركيشت علاوه بالتجلبنه ت وشدت كال بقازا وى كينداكي بال بعضادًا مورمِ الحرم مركز أكل مي كليات العجاب سيدانش داء روى داها شعاره حانيثا زا درمقا مقال ويروق آمدق برجدال ميداندكايث لنظع كرده بودر نبنيكة مثم وسنكذ أمثو زعيدا والمنابث الداع للذؤات زنظة وافراع تعات فجور الأول شادسا بشان أرفرقها ك وخلاقاً وأنس و جزي ما بالفيز كه أكد فعر تعلى مرقبنين وهده كم وه الدور حزا أرميش الملآء برا درونس ارواعي

دريهالايفا ْنَانُ عِزْ الْيُولِاقِ لَسَالاً مَا عَيْنِ وَخَالِيالصَّبْعَادِيُّ ع ديركه كانتهم فوا ومبدان برود ف أبي بنفل ي بب ادبوه بي اربي مدار دي كفت محد المتمري ابن جوا المحالم ك ا بهموا درخدانهما ایجان دارند دست خودالیری او نمشاند که ایستکسند ؛ دایگافت کمانا وار دواند. کارفتر به آمین میکویس جملار در نکست بهترا زیرش دو انجان بروی فرد ایست درند در داد و دیم دیم می باشد.

2

ربان عدف عداء فل ترشناك اث المدار ويش وينشروا وتمته وستاورا اروفي فطيع ووبادكره وازاوكها ررفت وكنت بسنسكرا اليوفه بكفية عوكرونا كالأ مرد د نراکداد گفته ای ان کر دی خو د ، فیا د وفر بال مملاكر دخرت إيضب وفتمانحوان أمن فونه بادكرو ماعلمة ادري يج رجك تمنان فياورسويدا كمضرت كفت ياير بادرم صركن زا باليث كريجدفو دفوح يكير دكاي كرجدان انكشنام وكالتركؤا فالمروث ميعان برهث وتنيغت مهم فَانَ روى الجبه ومكس الأرأب الوكاف الموت وسس ولماكي منابق وا

بهای خود طوند موکریری گفت کورزوم یکم وحال کر و وربهای و شنان و هیدوشا مذه صدی وحای نیادی روی و دکل اهداد و تعریخ خدار کو او در دادای می کربهای کاسعرا با به و واه شاور و واضف کرد و بردی و ت

τ **4** -

مهای او بانعیویت گفن ! و بوری حداً: أن كويم ك د وستان ومجان اكر قواميد كربرين وحوقت شار يا دسو و د أبهيت كبرى

بمسبه منشائه تقاعما وتأثما لاشد ورانختم بعضرار فعن وآرا ويتدوين لاارا واستنت وركبات في وكرور بت أن والومود اوترود كار الكار الان فاط وخرام المريكة فود رنين دمشرت ومغ داشت درفغه ويرسل و ريش نفاعت براي انج آرا ومداو دارام دكور مرحدث الأب دوف فايت زماكية نفرق فوب الكومات د وفرخاك ود دارده د كرم ون لافيع وسن صدوفة صومنا فخذنه عاصل ازجه درن الم لرديدان إن كردن دموندا منے راکدار آن زرکتر بود و آن ان بود کیشو برشر فیم دُرِسَ بُواَ دُهُ او رُوصٌ وَتُكُم فِي لُ مِنْهُ در وقت مِنا بِيْتِ فُهُ سَمِ ارْزُو، فيه وزر عدينيا رازمصل يدكرتهم فراد وتعطيركقار وآواز فرامر وصداى الحد وكالير نیند وصدای شیراک بر با کون عيضا كوازفواق مثورش كذشتروه رسها دت ٠. وشدن الصناق ترمينه وخولينور وشدن جمعكري او بعدارًا وليعث وحوان ين ررّا بطائه او كه اين الم ندر نونستآن دُنُولَ ن الراس م مازان فیکردن که مرفان ج و دارم ش ازارهم ارمنهم کمنت حوای ط این اسطاله رام کے درزوق فی ترب شدارای دنیای خود حزی اخذ کمندیس آ اوزان کردیہ و ما کم وه يل طشيع واريو ا مرشوم معددة فآ جزفآروارد أما وكضن ن وجرا در کوکر کلامے کا دومقال روفد استركه فاط

بعدارًا لأفرفه ربي مكانك عور بوسي والبكرار و حافدكر وان مناسب ا ست ميان ان مان والعرام بمري بشادا وران وريش اردشواد ووالنقة ارب وت إم يدى ورابع الدك السوين يدوها وال حدیثه است کیشی خوجاع آزا ذکرکر ده دری کیک افرا کر دهاست انجه مع اجران در ما وسیسیطین که رای سیده مخالستید آنج ا نافنات معنی بهت و دیوانی فرکر د و انت که اوشا میاز بادشانی بن را د زری جو د آن و زرمیری راست در فا پیشے سن جمال و، وثنا والرسهار دوست سه شت و اوشا هرا وُخری بو دوست ولال شور فاق مروه شا تستنية الجرفاتي بروزر ومروزري تن دنهاد ساء كث ورساه اين برمطتع شده امرادب دیرا احضا کر دوگفت بره مدینه در رست کیاه دسس برهیم این اور و آلام کمیشید قر د مرو لیکد درخانج مؤوروه بارزفرك رشه وخوضت ونمارتوانه وارضه نوبت كمقراد رازاركمه نكاه درام حسن درزداو فكم ر كنودزد در كاتبكراد دىده دو وفرنس برفوست وكفت كوتني فرمود من كارتاكم من تسالعتس كمردكما زوينها يرشوال وكرقهث زاره وكرداء بسرتجيزت أتحضرت زمده كرد بعدازآن وخراوشا برا بسيرمذر رثوبج كروايحدو مارونست میان نفاف درو کیکرایم آزا و اقع مود برای دهرا دشاه و میان زهاف کم را دیش د افدشد کاش آخر میداد با د شاه وا رکان دولت و و کمانیکه از اندا که ایجا کهررگا ب ل مدارة آن زر ومشكر فيداى با درا ديان درساً بهت ديرميا داين د وزفاف و تزويج ڭ حداج كاداخار دار دكشنەچ درطرن عار بطريق نطا فرد كاثر كەخدانچالە درشەغىر دىيە فاط بىشتەرا ا مركز طهد وظائداً نها دُنهُرُه رِبُهِت مهانود خياعي فيان ادا ﴿ مِسْتَ كُفَ تَعِمْسِكُمْ مِلْ مَا مَا لاتكسيك ونشل ويوست كرسفناند وامّا وهشده ريرفاط وهرست والترج بالجين المرس مغارا ازطا گروح عيين فيل ان وا واجه لم مرزخ را ارا وال سسعه ان موخت شدهبال فروشان واولا كول مو كل ويرد وحال لانتدوا العبت ومواحداً ورافوت مداري ادعوف وامددار وجنوبغ كخراره وهل عصرا كافتراكه أنحفرت باصحاب فو د ونود واستركم ع مغرسة ومَرَاكاه بسّد ل ادا كراس دست و دور آن كوش ما ن وفول دان و بزركان الإبسّسين ن وكراسيك و ب كامة شره احد کما ازگروها ان ای دادر ان می کرمیا ان خود دانش د کیسهای خود را بارگیسیده بر وی خو و ما کیسیط زند و درای خود فروت المادة وكرون ورائح سيرتشداكرو دروفت ون دادن ديسم وال خارج مثرل مجابدة وثمنا لدد آنونست انترکس ن برای کانسر استی کرد و دارا در این مسکرد و روی او از چنت بعداراً ن کسههای او ين ومريد سندان الي سدارود و جير مورود اول كدفو آخرت اوا او جد خواكر دن وقو و وارتب و فوت ، يخوكر ان موله الرحوارث وناس ووكر روش كل يره وو وهلة الني من وروش رود و وهم كا احضر دادن ود ازام منارت دا دن و د فام كرشادت اواز الورسية كم ارآن جدوه فدات كيم اكو دروفت ميدان رو

12 k

ت با ما المحين ما يهررا درش قام صدار است قافل برت را مام امرا ورا وقت شد علاده رآن مصائبك وراك وندكوارود عنية كه اكر تصفيرا زان مصاعب را ركوب منده ميود واكهداما فارد توركش الاستبكر ددورث اج زمین رکهنده کردید می نظایردن آمه ورخه یک فاطه را دره بود در دخط وست خود را برمیانی نود رر دی که درگه کنند نیمود از ایک بادندان نظاهی ی خود ایراد است

كردن بث إن و دررًا ذرُفذ بمعالى شرية شدقوم ہو دیک يكهمن ويعبت كررائ بريم كربعام أربس ورغامة ورس ويحصري ازجهصار وساناست لان ادلَيْن واحدا و اقدِّين بشيان ارتضرت مثنها و وكتم تعلف موده ويرشكن التساهر سدنه ويفح بردديب كالصبيك بصوآك وهام ردانخار فامروآن قصا بارانفيك ده تکراورا دروض مثبا وستداه یا درموضع دکیر و وسی بهیشی مبندی بیدا شدا زعانه عامرا در زولسط مروا بيزار امر رف موث فريت در زوا ول وار وقرون والنِسْتُرَاكِهَا وقر وَانَّارِظَا بِره والمدائب والمحد وعلاست معا وضفاه وابج ارزة الخارم أجنبهت بعدارات كرفوا عاشفان فاعره والم ز الجرفى مصارّاً ن زه بي إضارتذك بركامت بشرا طرا ورمنو رمای دوع فعالی مورکد در آن بوده و در ئاتىم ئايە درزد مەن كىرىن مەزىھىرى دەشىدورد ئاتىم ئايە درزد مەن كىرىن مەزىھىرى دەشىدورد ست بحق انظره (چامطاف وفرار شدیدست او قام داداغه این وصف و پی هموان منطکها کانگره مین زیم از جس میزد بست در میاند جدر مرش میل بی فارهای اراما مع و تعاور میزه میزه و میزان میکواسد کوم مین آ 436

من آرت رساده و کرخش آست داهیم آدره نظم می و توسیدانشدد اردی داهد او کرشه ریا بی دم به بدود

ما رسید ترسید و کرخش آست داهیم آدره نظم می و توسیدانشدد اردی داهد او کرشه و با بدود

و آن در میگذار محلات بی و و قرصت و رسید می با بدود و بردارات و شرایخ و دولی می دولی می در این می در می در می از می می از می از می می در می از می می در می از می می در می در می در ان می در می در ان می در ان می در ان می در می در ان می در می در ان می در می در می در می در ان می در می در می در ان می در می د

و ها جا حداد و العداد جود خاص داعه با بفع لها بدع و وفائل دواص کا شدور ، دیسیکه متورو ، جو به سنگری ا چرا شان بریا تعریکال خوابرود خیکه آن در با سربه بیشه با سند پی بیشه او ، قاصرهٔ ارد که طفل ایم مطور در وی را هذا شان میش بال دو ان شان فوهسیک در میان هو دکهروا و زخس در نسبت به بیر کامیس شده کیسردا از جو ای ، دن با در ایس خ معلق آد فردار د داده سند و بیری می مان با بیان کمان که دارا آن شکر شوع ب دوس به ای زر بسید و در بسیدهٔ و عرب فروش و دی ایسا فوهر می مان در آن مورو و بسید ایم تروین فوهر اردان و داد ب روین به ای زر بسید و در بسیدهٔ ایران دو یکان و افزین و جب و ایش در آن مورو و بسید ایم تروین فوهر اردان و می بسید و ایرسیکالات

Ċŗ.

ر ارا المستفول الأوين فو الما ال باجان ميش وه کهر د پيم دستول شان دميان ا شان راه بان ا لمطالبا وأنحاهد كرده او وآرش قيم أم مسال ر دوندن ركداران أيم مون كانها انتهال وميسب وكراه في ره برالای آن باکرد وانیم ارتضا فكآ ببير يميط بعتر وتوكر ربالاي آلية شره متعالى وجود في بجودوا بيت وحكا باست عول وتمهيم ورعت يط ديعين دو ه ويشه اكفيت برابضرسيا الحفروزنية وعون آفردت ونرود آن ران ديجروية بديوزوا براياز شنگرده و تنجعی عنایت از آیه و جمت رح انداور داد کا کرد وست. و مل از کار کرده دی در معیفی مواضع ایر کاک بستر راه زیانی انتماس وا نهدام برارای اصحاب مروسية بني كانيكه تقاليث مدورا بطيت الميان ولميت ادواج بس يسيكوني و كي أنواجيرا رده ارص هرگ تب ترالنداب على كرد كه كفار عام كاسهما كا الموسطور ترسيدون كردود (ا

حانات ظا يعذرا ديدكن وحسام ت ترقيه بند و چکورهن باشد زيراكواين فارين كه فاقين ايند ره يوظي و مشكري في

رد کولسیه اخ برج سنده و اکت اسان ن در کاد س بيغض ن يعفلولا فعيّل البين إن ومن سب كلام ديمورته فيتقوّره و وارهولی شده او داد کنوشه بسده خمید این مثله در سنه این آن و در اداره تراسی در اور در در داده با در داده برد. مست در مناف د اداری و میکند نقیمهٔ بود در در در بازی بازی در در در اداره

مفاتی مفاتی مفاتی در در در در در مفاتید موانده و موساید در راهان

شداکت ردر ره دیمه رکنهستند بشهداطه دکشت ت عمار وركاه كويْر شوالهار إيان شوالنَّام عنا يُم وا ف ستصنبت دمهميم حقائيك درذكرتفك بيراتونين المذربوب ما وكرو ديح كرد مرائع وي وليد ورست كر دمروا ف رو مدار برراه دورب إ بحتيَّت واكراء كمضرى فروده ومراه كوزؤ ده كه فالمرَّز برار الظيَّا بَيْ إلىب برُّ ويج كنم رمو فحد مستود إبجذ اقوليفركر ده امر دينوسب و آيهت پر ور دكارس وجيذو بسخطينسيتني تو فيرقول و آي فالحد و قرمات ا حهان و<mark>زین</mark> کویمها و ۱ر اوند فالمرشيل المركز وكرندا فامه درست سُدا عُجود وستيسا مُينهج مُرْآئي بالعِلور دهُ الكَلاسَا مع مُحكِر فَدَا قِلْ بيسيكين فجاهم شاراشا هاخذا يمبنيكمن لأوكح طا مررابطا بره وص شيدند وصدانا يخود شانر التيسيح وتعايس ومتنيل أباي رز . را زمنت دا د و حریصن دولدا نر اصف بندی کر د ه و قرحهای شرار اها کا ناید مان لمزمنيت وجدد مستطور إبوشها فأكودك ودآن ومان وولدان نيب راد صف كايدار د ودطيه ما فررا خيرة سيكرندا وميا الأن الموم و الرساك وكا فور وهمنروا مركر وال ابرد كالسراى الا كما نوبب ال طا کے مرائی خود شا زاموکسنٹ میداد ز وبرای رتب الداہوں ہے وسیسانے کپر وکافٹ وعروز کرنہ را ک ت طريدا كرثارمايه وروحوا بروايوت ل لا كالرفة ، أر اوى آن بري بست د وكف وراي يكر خطيه والد الحروقية الدفي الرواك ورعع عُرشغت كالأباح مجيه الأموات وجامع تهشأت ومخرج تهنبات ومزال بركات الأأق ل لا لَكُوات و تَكْفِي مَيْر الْمَعْات الدين فروم والنسيان الحادة ال ونشِدال الإلم سُبِده وَبَهُولُهُ ونسَهُٰ وا تَصُابِن إبطيالبِ صَلِيعَة نبتي شَا دِبَهِ شِيدا يكروه الأكمُّ نها در منای کی من بروی کر درستره دران عاسیان و خرهراین فاطر زوار ا بعد تيدوين وإنك فاطرس ابرها وتيمال سر دينا زمن ومان وبيابان واربا وكوبها وومن آن وخلوه مود دایش نیمیشیکیرس شوی کرد م مدخود و وحیرسولی د مقل این هایت دارستید و را ن فاسیان فالمدارا های کا گرنیسی و تفدین د تنیل برای رتب امایس به داشت کردند تارگرده د زخت کار، و سرزه تیم بروژن و دلدان از در وابر و دوتت که با برایم میکردند و کورد و دران در دجو ابرو با بوتهار پیسمع میکردند دارنداندا

ź

جرشل وم فيل دميكا يوع فاكرمقوقك ورميشكروروس جان درالای درخت می کیشب التوامعا المالأنساد باغاز المندورت مشديعها نكافحا يح مشد لاط كزر شفوه نو د و درياي او دفوني ل بد دار مبشت عره و سرخ كي يخ وسيع كرو فضل ونفوى والخ ن که کن ند و ریشنی سب یخت ظل ع رینر بود و ناچ کذم شد بود از جا الده بشدى وترى الذى الدفة القان كل يعين بعیاد کیلوه چارم در کیا- بهائ فرخ کوبگر دوخ بشدی مجد دارسندی رزد و موی خود را جرود حدره اکتوا وکدوا بخان کواندنت آهون کچم طهها مشرقار اثره و عاب تم از کاملون نظر کیم. د به این انتخاص کردستردن بکیریکربرس وی او باطاق سندمومونست کرمید در رسایل در این

برابت كومث مداقيص وات اوسندهما بهٔ مشید میشود بعداز آن برد لکه زه طه رحته در جنونچیم پورک مین جند که از آن وی مث الن ون قيصابنا التدش رئيب ووركس صغطيدام الزارطها اصلح مشا و رة جونت إدا كيس كيفدا وراون ك فركم الفاشاك وأما بعداد الهدول كد درطور شعم برعر دربرا الزيرخ والماسيك دربراواد وعج ما حدة اروط في العالن المر خيرا وسين رم . در عدلیا ل کوم و د بوی برس ومنها که در آمای ن شهور وم مليا ديونيش خايذ وانخد درآن يو در ركش كرد وجد مجنع محت ومردر بوص المبتو لصنوبهم والنا تدمن وجاء أتبلك الدوم فره وجور كون وكان مدوفنا ولأمتول الركمربشر ورنجومثف ت وسيك مارغ شدر أزجلوه إى او د فل يفيرهد أزّاكم ارز ، ال وال لك وورًا أجيئ فيرخ أردهيدر كرارسا لحركره والوديضاي إست دكرده نيفت صبح الأرقيب فيرّ سنامردالوثان منهد رونعاط أبع المحاج وقرة أموان أترويج كرد عادرا براي وجت ما بسائم ببداراً في عيرزا زا احركر دكوسرون روند ده ام نسیکن نجدی عهدی دا ده م در مجیرو ای میزکر نسیت ما د هجوش دعاکه دو گفته طشت را پراد آب کن بن ما در بهسما ولشت ما براز آب که ده خدست طهنرس أور د كانفرنت وست خود را در آن كذبهث وكفت خدايا ريستيكوا بي ن ارين ومن از ا بي اي ستم خد المنتهجة المتلكل

ما موشل خود وصده دا دي تعدار جياكر الله اي سيستيندين إن درمقال أناثه رمين كلم كن مرارا خ الكند كريف ي وراوي كور بعدانات وركام بحفرت مرار

<u>.</u> _ .

مقراف المعامر دارد فمركئ كصنطي من درونو دكه مواا رفرز

ا دون مهم میدورات در دو پیرند در دای ما دیب میرم ده هید. از چیز مولاید را داری به میداد کرخوها دن رست را از هانم سید شرکت در در در در دست به صفی قدیمتر برخواست و محت یا در ارضا به آن اعداد آی بید. نگارتری به بهای در دمید شده در عالف مست ابران مدکر در فت صفر ایران حدید در در د، باد دان ت کردوش افریختر و دخواخارشد و نمویک در در ادارا در آن خور پیروزت کرفه ایرخارش نمویک در در در در در میداد با بیدان با میداد در میان ها دکافت به سیکا در شارکمید در او تا در این خور پیروزت کرفه ایرخارش در ساخ در ساخت ایران در ایران در ė.

5/

رُونها رِينها

ته نبی حواره او ای دخترس ترا موک شار و زیکان دارش کا بیست کا ریا کردند جعدی آر ابطیان ر مراكه دا ذكر آمروی رو كفت احدی ترایخ بستای دن كر د كرمنی كه ادار مكانی كود ای دخرمن محق فواس ط داوجوا بهبث مه بصنست بن المستسار

جوم آورنه و وفعنا في حواله المصل المرادا وتم يادكر ده وترجم آورد درخار والدر تراكدا مادران چار اور در بارخاط ما بر إي كيند و دولت تاكيد م كيررا در بي نامكر، معرب ليا

وشاهی کومایدا موسطی نیست در در در مین کود

الميت كرواري د 3000 ت وآن بنت كرران مراث ذمت كمان در دور م دورسش وفی

دادهس وخرف و صلك كوسيها موز ومراه مركز وه كداو رابر ون مزوع كنم شخوا عدك وكالست والروابيج درمرل جلك وحمر يم و أي يُشدور روتب بيت كل ام فويدها بيوشده حكوا و درام و بخرش حذيا ا دی کیورترکو امرومن . ره شد ومن کسل کو غودن بيرراد برسشا بل « أ وقت بي بسيرة وقد السيا والمكند د و دانسته کسیردا درم بارزی و درسیدورته بای ناهنت امورو و تا زایدی لام تاريس وقرازغ إعرب وأكروز ومسلح امزوه شان ورقديرون أمرود كاك ب زهوه سند زرای مهتباکر دن ولیمها در اوقت قرش و کرسی از در شهر رو کرکت که مره است وطلكه از را كالمشكر فداستوكره نهضا بيقاله رضوا بطار زاميت وحي نؤوكه وروولدا زاصف بندي فايروه سأفي يحرآ -

به و زخلای در ساز زین اید رفد بکرشیل وج بنود کرلوای عمد و در کری ا بخانون في كلكن العالب أيس برده إسب و م

بالمرا خدكن توس دره كواكد والعدا ما رفدك جماع موده وكسرال ای دخترین بیش روهمیت مروع بندارک کرده ونسکن این دمرست ١١ وضعت بندوتم احد كاشل ومنو الركره ومتبيد النت كما عال نعاب مركع برد ابوهل وخيراب وارتثا

11: دادييود يرخوندا حالا يوده كدو المحا بالحادر وادروفاج متدم ونفثره درسث الخرز الإثناكة ردر درمیان دم ذکرمث كالسكند كمر بتربعدارة البيرغمة في عميد رق ش بود بع بأي خلاردي الدو داو وكثراك وها دماك في Phylokis ارد و د*است بند* وخلی اسانطلام ایان دریت ادودر رار کارث رفائک در درتهای کهش

شيكا زاندافا روشدع كأي ننروز ناويكرتها دحوست موذ د به نتیکه در کیش باود کت مهدی مرصعر و درسر نامی د ارتئت از در کوشن مفرونج و ملا وه فی و ثبت از زمر و واوت موشک درائ شد و بكون رائم لهندشدم ار مسان مع حدال ورم منازج بلافين فيتر مفدا يكركلح صلو مدى درجلونى الشرون أمد برمولدا وركيس درد و راوير دربير فا وجوا مرو دربرش اع مو د ارطوال ام ن زاج جو برو همراه بود و آندره د هروناطلب ارتحات كو فرحال ا و مبد خستید رسکینت اخدا کنون مولقاً تَتْ إَغُواُد ۚ والعنت لَبِّ وبعدازةًا وْ عَلِيلا إِلْعَا مِوْرِ النَّهِ لِلهُ مَشْرَةًا تَتْ مُوامِلُول إلها و قرنت كلِّمُ درزوج جن درزوج بالان شده کیونودکالاندشکره عالق در ساده در در در

45

شداه كورفورد كا واد كليه كره عوالي فرها أ في ولترد بنيف مرشد یوز وی شک أزور أبرة وفركتفأق التعطيم ره فهره و که دع می مركب منتي شيابتر كرمعة إبسامه شار شاكره . دكم المه حضور نافق مسلم من الفيرة ، وكاستي صحيح بيد الحكم شام من علا فارد ورد شاكل الوجوع العلب على السيسالي عرزه ركا بعد رة البالحث فارد الطعمات على عينسا

٤,

BONG COUNT والكنا والمرابي المعالم والمال روا بال درحقد برنهم رواي ای در افرات است بهت بکناریم که در اور ا ای در شانخ اجاز مرسیدهٔ از را در کیزاسی و سه در ا

ورسي كو مي ميند آواد كهيسها ل للل وعراه رو دفهای اولا دحوام و فره به طابین روکدارنسید. آمنید آا مبا رز. ز و درون رهامت وحرا ن اولا و انبياً ووا وكا ن اوم ل زين ديكان كيسما مندر وكاست فور الجذا ي ع اع و مَوْدُ وم

色

وسانا فاج شداد ديوزس دسه ورفت كيفش موزان وبكرش يره ياره دونها في شرفال فالشرك تبدود ومعلوث و ودمري ك ب د ارزوی کی در وجوان و کا اور و او باری و د کرفزندی مهد ، دع ق معدا و کلوط قری . ديد دعيل فيختر بناله باي مؤال وآئبها في تصاعده ون له وفي يوش مثل باله وسند غادشداز أخدر مدشت ازربواحرا ودرم ما مِثْوَدارْ الْحَدِثُ انْ آيا اين ازگهرام ستعضا وتفاوت دقهنتست كرر برسكة أأرسوا بزيرا كماآن دجمتعة صادق كدام زمويه مين بديشره بسه أكريسه بن ابن أبرا بين فيروب مرفرود وقط روميروت يكارمت برافدولي ازاد ولوشيس اخرن والمدوه زا وكثت وحال كميرس وردارونيا بزموبو ووكل وكل مِد و دا در دمند ه نفراد آنانی میت فو در در استیک ایشا تر کمشته و روی خیک نه نهته و در نومکوزجزنای قام وکرم

-10

موا مو

ستدلال نيدث درغات فهويت دارجة الابعضار بدانشداً ركر ركر دن ازعون وشر صاب إلى تضعور ومرم ترريد ور روف ورهف راي ه و درآنکانند ای تیزشیب اگراز را ناتیزی کریمنے کریرکن ترمین و متو خرمروی اُز سنرے ک مجروع و که کها خار، حارق و هزرهٔ را نیسیا کر د ه در نیو که طا ذکرب و طار : خار ياو آخ ٻرٻ وآه بخبرو ويمم ن دينظر دنس و ا ى بالأكريك خديمة في ورج مكيدت إليا تك أسيس في مود بهنيكراتك فتنوا فيصارت آزام مثرم كنداكيث الكلوط ومزوج كردده این خابر رفعنل بو دن کری^د برا نکه والما انطأر دفيقه درمح أعون دى انهارا، دم كمنذ بطنت به كه توموسكر ت دار د برک که ورکه دروفت زياكه المينيم ومتأبده في يتم كرجا ع ومشتكره وتعامروته عرش غل وصوارمست ليمو وملحث مي و دره فت ذكركر ون كسيم ا و برصيب والآجروز ك بصة بعيان مسكرر ويورث ستعارب ووتم أندما واذاني دارت رواف يرتوى أنها ١١٠ ميكية أمنت كم تؤمَّن كريه وللب كريم ليكند ورازميُّه وكرمية بسبب سدام تهدَّا المنقل عذون مور دران

10000 والمتيهم وافتأ بمي تك أم خلوفي ودخدا ورعالي نظرُن فول فيم ممان الفسر الميذ فأحد كمن السل والبن والأروش و 17 براميم وياج أعارا

JV."

جوساً لیاس به کوس بنوشدم تغییر در او بایش س افاد لایون در دورار در باش ای واصد رکتین به واحد مادان داده وی بخشیر کرمت و داد و مرزنوی بنوی برایرکتر که میچیرید مرتبست برمورای و بیرکامیک و و وقتين و المشركة من المعلم و من وركورو واست ارسانت مزا والنب و و سنالهٔ منطق در درای کام و توشیمه تنون در در و در در بر آن کاما فاقتصار شرود در این مهر تاریخ در در در میشار سازی برای بر میشند در در بر و تعدی رشید و میرسید کرد به اگر موزی شده در ل رف وأبه على مراساكي محافك ومن رغرت ودور كافووار والدوهوا برواقوا مرمرة والرادرد ماون معار مالای ب برروی رکهای درا بس أرتتوق مه الخود همراي كمدهد و التكليد استقركر ون رُجو ومخفات فود مروها ق شختم درآ وخت جمراة ستبقب والهة وستطرفون بطرزونط ويكرع جثم وتكجتم مراكلوكمونيو وتوسيم ردم دسكفتم أسل معيكيا ، عبدية رويك العلاد ، جسيدية كفته الدا كان راي ويد دري وحرتهاى من سوال دا بههای برجف دیست و تعیونه کرکردی بعد ایسو دی اروش کرین کمیس در زین چروز کی برایشکرد وكمعيران وربة كو كرم وكستط ودوار فارجه ميم ومود ازيرون مثدن أير يشيكه هلان الاكف ود بي ب مع يه اث ين كه شنه م كردنه وكيفيته الصكاميش و وما إلكه الف ار العين كنت كدين الفقا دكر داور فغ نود د ميكزيمينويا شدزوا ونجوزاكد ارزوث بد وكر د ماهمتي شدن اربيت التهدا و وكول و فينا اورانخات مدر وعدازاً ن يتبدا ي دونان دومان و معدق وفرو وينوسكاس دون ما كتروم وكون كردنه واكونت مشراهم الاين وكالمحمل يدا تسهد اورْدِيج ذكراً نها وا قام فود كوستوى ا نتان دارد وكا ردم در ايفتن دار د مفض لِلَ أن ربولَ دائي ؛ بنا و يكتا شد احلى دارد و : النفر راي كدات دما بهم وسنكردم أه أه برأي ارض وست شد آه آه اه ين كرير عمروت ع دود فودر رنستكرده در كفتن دارد و فكاء وا كار وتفحه سيدند او ، لعيد الم ومنع الكلف وارعى سبب أي با فلى واقع شد ديع في ازاة كاتيك آبرم في وم بيش ميت كرجا سيساردا تنطب بثرارى كرميحه ومود ويسعيع أرفوي ورزدي درمت كمشرموار ر دم درج منسب رم بتدمد از كرش بعن ش ششت وجع در علامطاست يسماس أوكداميني مكابث بتؤكي - باستاد از تزكر ديج ويتفلل وشدت وجدره ومدى دب ك صفل بهاك مودر العداء بن دمول بتربيح الأبي عسائع بسنها وكرد دام ازّان زالة ويريون وويه متوشد والمصت بنج بشش د فركوم رّسبتم بد مناكم م د نها عند كابت 2 ديم دح والم أرفي خام در اون وقد بركت أرف مين بس از ترسفه. كار دور دالما د وح درما فت منطي كرديس بنو حرب بشت تبكت و در حد بدوث كافو كر رسايها. و زهات شرعها من المنه مكوف و و دفعه المفا كميسه زيماكه إي ارتجار سنتها ومؤه و زروجي ب لي تقدّ تستخوص صدور مون درا درويود والكسيدة مهداء روي بهداد در ركوي و عمل اَ ترسک در در ست اِ برخ بن بناهای و محیف، اطال آن این کو تو آنا به اگل شبت یه این شد کم این ساست. شهر از و در سند بازد نیک شرخ آن استرو بسیدار آن در گذاری به این در از ی ست به ساوه با به بازد دک سب مجر در مشتار نویسه و بسس آن افت روم نین بلداد و دار جوز به ست با با دا و است باشر با است و فیت

بالمصرة بمتشاعة وحكيفا أذكره نهسه چران عیس تها نه فودرا در زر دیرادر نو دآمه هرمزکرد ای برا درآواز فرمید که می خرمیسیان کر^ید المحاصر المراهن وتدو وفرمود را در قره والمست بشار موري ودي ومسير وبحك . في

ليوكردهان مادرت هاي تواد الكاتبيدين وكأنه الحلالاللغرفي يفتكم سيحث فيميم مرجب يحت ووزر وكأكم منحشن استدكاوان درمق احرت على والبعرو بين آن رقورتر ومداري و ديكن سنترازي و دركر وكا ما به بخرور و باروي كثر مدر والبعرو بين آن رقورتر ومداري و ديكن المائل الملكانية والان والحالي والحراد الدين المبارك المائل ت و ميتود و اركوان الأماري المناصرة بين الأكث ما المائل المائلة والان والحراد الدين المائلة المائلة المائلة ال

Ś

وادويود

- 20 20 1

8

بشعان درا زاد کان ای توسشها کال نویم

رودك يكن يس بصريحوا صور شربهت يختيج كهر زونده آيالي ودكا واي تثورا بهث ومؤود مشرايط بعنوالاتا قاصل وسب ممالان فحالم وناص محاضية كالمتاجه هالك ساخت المنطلان مكون بنان عاليم الما الأسلام برنها اسم ودنسترونه ويدر شعل اسر كارك ودواردان ويست فراء كان وجوع ما بوتراول محارش ودرابت از يعمران ربود والان في مهمت مركدكه ودواردان ويست فراء كان وجوع ما بوتراول محارش ودرابت از و ركات خدا روّا د مغيضدا عاظ بس الرّان ويتفررا فوار اعلى م

14

ببعابن

ومهادادالف ألكتا

ندمه . محکن اول شر ما د ت تیجن درد و محروا لها ق ان ده و این دری بیست کوکلام سام تر مگوید که جداز دکوش دن جی ماش در چی بست و در دوسند بود ای چی برز آمی نیست و میشکدیشد شد زند از یکیش به چه برد کامی میشوشود

يسم كذبتيا لي وجدت رمو في أوروت في الفي بكد درراه فوجا نهاى فودرا مكسنيم - ر بود كر وز في تنبع مثر او ان واقا مركفته إمحاب و وشخر في زكر ديال وفيروني كم يخ صاح دارد درشاً ك او أرجي طا برين والمعصوص وار و روقت الاستسوس اكوم ومرفئ خدتمة إنظر جمسة نبواكي بأ شديايان اكرمدا عان اورژه بال گرط انخس انبوالے بمزالونس ك لآنها ذبهيك سفت كرده آنها بطع ولأق وثق مدوح مدوم كروانك فم بكانوارى دولذ نبز كارا كاسلان ازوارى دموا تنته وراى اوش كالموادرة بوده المركد الصّ مُعلم اللَّا وكن والكن و بار بدوزهوارق عادات وكمايات قرح الصنتيدين الخصرا الكين وسان وهمرشيك آن وارث ر وقر بوط بقاق فت ده که دهجنید راح بست محزات د و با خوست مير، و محرفت بخيسة خاصب في معرف بديد و يوسي سكنيند زيدت و تاسل كرد ن ايان زيارت ا مسيدن الرفوك وسكا معرون را ن وطول دوران وكل جان جد اسان عل عد

الدزراي وتؤرز أركانيذ أعال توقد برابه ارواح طاكدارابه الطيفه فو ا ورسته که ای کامکن و کله و تطره فون اروی کل

وكالشيط شرو بالكرشد وبنهل كيتصد ومجتبي او وافراة نت بالخلنث جمدى فيذبك وكؤابها وا ت عارت ورب رای مخرت الحراست كد در محار ارمق والولهم خفل مؤده كخبر داده مرا بان از مروانی معدار کاستمان طبع این باک پیرویرا دیرم از اولا دابان این دورم که رویش سیا کا ي ميني درخيار ديميكنتم از توكيب مرز دوگفت جو نيراار نا در آن بن گشام كر درث ياو خواسدم که درجا بدرقه کیه آمده ازگریهان این کرونت دیوی خمرسانیت شيدم ين كدريب يأيم كه بالأ فالحرفراد مركشة كوميست واحضر الم و وخدود لا توب طه مرض إن نعيش المهومتها متعاليه كدان يزركود معقد وتعداري انها المقرَّن بعيرًا هما (مِسْنَهُ بَكُو كُارانَ سَيِّعَا مُسْمِعُ وَمِسْتُهُ وَخَيامًا إِن مِرْكُو الْجَمْسُود أي وفا وصبركمه وَلِيسَاجِ سنْدارار بود ک*ه وت گرفتن ک*ها د در ة ١ د كه عرات المحرصة الوريحيتي ذكر فرمو د وبعيضة از فا صاحب ١٠ كه ارطرف كا کاه د بوده المبات نیخ رور د کار او زیرای بلاث و خوایه است میں می ست خزایهٔ وخطاب پید عرش وكيره دزكري وسع والبشت بمطرز وارهكوت فزق زمن اومونت واستعانق وارزاى اوجار درب ممهت طرب وعارت رقست اغ يس كوع برت وكب احترت محاق المرن وطابر تري صداق والردان ا بخرایت و راه که لاتر ایدانشاره شود بر با کفایت کلام ستد آم مین که درم ح تحرفر و فیتس نوبهه به المرمن وفرو و پس وموره اشدستان دوروزكه جضرت رمولادا كدشته كاروزشا وسط شيفرا يغدا تيت كنتم ككت اكرمغة مهز دوه بكر دجان غوار ا دروه ورمرة ووتتم تعلوع كردم د در کلام محضرت اثبات برای اندر هت مخرجت را زیجات روز ولكن بود وبهنيكه ذكر فربود وكيت فينسترين وت جناحيرة أراهيب ا آداد کر فرموده برای مقدّمهٔ و ماعث شدن آنهاست درکر روح ن حیست موانی مجتنب محسّل کیف وهدازا كاكشد و ومحسد الدنين ع حت بسيدا روا أربي ن ومش ادا ولا وجدة من بعدى ارا ولا دهيدالداروا ومعيدان المظني ومناجعان الطلحده بركيب كمامس لآنداركشت نا رسيديوا ي انها بك فلاير ت نود كرفت ج ن رمولخذا فرميت يشكرا طاهكر وخود أزم ردانت وفرو د مو فائ بدنم رسولدا كافرار كمنسد ازحدا ورسوس بند وخرص درو ، ه د ار د ه ت کرم د کا از قرص ٔ ر د از شب نها د شب ل و شرمه د اندا و میداد و میکفت تو دی که و گا بخش و مسیکه جارهٔ از جهه انطلب برستار همچمود این رو بهزمیت ع نها و نه و کمه ، میصفومت و بی وادورو

٠.

بومهوجا دست عربهارا ادأ الأكرظ وما درع كوجح لد رَفع الله دايدًا لكاس ويعز كالسروجُدُ فأنه فالمنظمة لري حاطان يزنل واي الماع خرست جمست بجارم مزو زنسبت في زاى الم معهذا برزا كالهاب و وعمّا فأسيّا تصبير رو وهي زا امركر وبيرون أهالة فيرائيش دويرودن الميان المحاب وحوا، بن غ التحرير من وهيبايان بدنت ال وح يت خم مروف إن ي أغِرَا مُسْت كَهُ فَاظُ وَرَا يَضِت بِحَدَام إِن بِي تُصْلِيدًا وَبُهُ وَكُوكُمْ وَمِرْ مِنْ عِنْ أَنَا مُها بِيتُ كُولُون وَتُقَا

يان في التديو وزود رفيكتري لا دُرازًا فا حبت و آيضا وصفي ازَّ شايست كو الثاوه وريا رهبت نوي الله . ووز و كه الدّ الدراء ويب يا والمها كم دا والأوار او المروالا كان الكوا ومن الدوا ومن الدوار ينت عن إم أوكمدًا وتهيت كم ولا مع كمن واسدك إلى من في من المروا في سكون و وي وي وي الموادر لما منا والمستشرق سدَّن وركبت وكافي أبيش فراد الأرداد من أكب كانسروكم ومرشا دت بهيدندو وزعيد فرج رنت وسيع مؤون كالكام توي النام شاسه كوش ی دکه غود دندگرخوا مکا حافث ن نشینشهسیان د و وکر کافره ونر کاکشش نيان درمدان يم معمل دوران نودز دسية وليث ان ديؤ دة ي ولدا درص إفاطه وبطيئة تمطية راى بشاويج ارواح خودث زا ذل كرومذوصا إلجه وأماحونها فكالأ رمك وهر هره آسلام عربوست را آرای این تروّرا او میکندنیل ن اوص فٹ بشت بهرفر دفر د اد کرن که ومو . هاه اراولا دانش، بند مميرات ناس رينكه اخدكر دي هذا بهارا ويُه لَّى كر دي وكين در معيراً أيطا راف ره امول محوقه ميد دا فك ش دست مرفر و فرداد ون أنحاط ميتن وابن ترشيدون ويث وي ام ت كه بله شاعران دار و د مور د برر در دان از كروه وا كه دار داح كهسيا د و نيسان رو د و شا و د كوستان و هاين دار

ساعة ويُكر ونوده الحيط القتل درهً وهم تشريط المتيار المنظمة الميش بنت وشيئه على المدر وهنت رجاع ا وموامعها في ولوم ربي براى فا في وارترهم في وكرير منساد كاف يادر قام المغربيرة بحاب روباستاليد ومؤلل

فالمشدد إروال المستعدوي برا او فرانفراني الده اودو الركروه ووركو المحروم التعادية Ciri Saisi ر ایرانوی که مواد به ایران به میشود. ادامونویس کرون بودب برانویش که چوشکر دک شوم من در در میکنوهشرستانو دار دفید در قالت شرخ والا چرن بخراه کررض می دورزیش ترفیشه عبدازان به این کم دلان جب داندن بریز داد را بوش میزاد نداید

نويسيار وكارشته كيهبداره وثرازته يجوانها فالمراث ومخافث كارزف فالحكاس وهيكرا فالطاق كالكرشيخ وشفاء دكوار المسم شدشا ما د داد كار كرانها كردشا المديث من وكرا أو دران بدا ما م كِنتَ عِلْقِ بَهِ مَطِلَت وقيعة ورَقِعة والتكاليم ورجحة من أل واها ووثيا تم كل مرا زرم كوم أكو ورث الأن ذا ف ارروي ارا فاعمروالكس موالم الدوم ويتاعير المكن و ورشاسوها عراكه وخصوصها ي المشترد وي درور درواره تدرياه مردم مرادرمان درود اوارها في ري داد فرو شمى كالمتدودي مقلكردنه اين عراكفاكم روح اشميرشه وركر وان ادكر دنه وكمشد مدار تكامك ر ان دوری کزر و درنا ماروی موندگو ای دارهما فریستو که خده وحمان الكيسون وان واركر درجيمره وتيعفر ومينسا وسيرة مثم PR وم ومستعن كاسك نواكر يك موزاورد جران واندو وسن إسع اليد ورفضاه فيتكسيك اقاشة عزاءاو فار اراج مائ این است و هاین برای ا هانت بهت بس مرده و در اومرد و ده ویشا زا بجوابیمها کی احمد

HIE

به او رمو د ځا سام کا ی ال ربول م دوکل برجو دکریس سان کرارواح ورورت دارن ؛ عامشند بينز كلية ابره لا توث المندشده وأوازا لاشبند كرزين <u>ئەلرا (دور غارت نامند ولاپلىنىز) ا</u> تركاران وجواد والمنطقط إكرا ومواكز شتن شده وخارود ليامده جانحانا ندوز شد مودفه برشد، بهاى قل ا دوكر رة لوزن منت كوازهمة والروك بفتن الم وحواست وما رومول بون شرويم شدرا بالكوبارا يرعاب ادراا خدكن واورا

PARTY SE

مفاحفات

, in

tick to

المكا أدرمفا لماست المتطوم ومحارات ورعى العناء أيأكران ردكود ومسي لها كرور دن ليفق مدى و جغاد ارائىسارى نايدا ي ين أنهاد يختيق تركيده الود الرقوبها ي خلوم والم مركز وأن اشك عزاي الأسرر وررادر بهان بخال بنت کرکامیل میز تيكه دربييني منيطا عذيا أينحيتن واردث وحنا رمثنا حزه ارطرعت ي عاز وال ول رئيد روي ايث رحكة مت رم شیان *دارا کرهمیزو ا دان جج طا بری فرهگسیسیرسی* ياكمزه بوزالا متخاميثو ولدخرا حامت وهربها يخميرا لوبنا بيني (رنونهي) ين نيك فتق مثود رزه كا ذن كمر ويرثه خارج فيؤه ومكونم الخد ذكرت دعا الالتلداد نفزاب ارزية اوبهت كولمينت لوان النبي ك حيام والمتسام كرده أزهمين إلى المراهبي وا مديه ت روي الإن الدوح أن ومين الما فاروه مل زا

K LE

مولاج

رمون وزارة متريس كدام در ندامهری در مرسم من کیکند می داددادی الدادا والبؤد الماكن خوم إين فوم ر مولد ميرو يه ديج فداولئ م ۱۱۵ موال والأزداد این تفرمت مهار در دارزو برا ماری بت و ورایکه ال کردی دا ن ريانيوان فالسن

نينها

ووعدولذا فأمل أعلها عرى لد

وم إوما يجر یس <u>نابن اسای</u>ب را تواند و اور اسیهٔ توه حسه نید و کمنسنگی مراویری و محموسی^ن ک فرز رس ایسان به بی برس و دی و دارث بایر و من<u>ده می</u> ارتبست این موهال جایت می

وعليستيكون جوشيميعم وترايرنة لنحذد علعاد والمؤمهت مخذ فليغة ميكيزكره مريا وتأشيان ومقاي لدخاصر وبديستين محفائن ابندا ورزد حردومان كرمرااست

كرو عوصت وكر 700

علاجم

مفاجكيم

يتغنين غاثني فألقه

المُعَامِينَ الْمُعَامِينَ الْمُعَامِينَ الْمُعَامِينَ الْمُعَامِينَ الْمُعَامِينَ الْمُعَامِينَ الْمُعَامِينَ

بالمب وإدمعيان كلنت برستكم أعامرم والتثريور فاكتان فاكنار مصرف الأمن عواستم دز ثبا فليه غ يد حنك مرا بيا مدرز ت كرميود ومرا بقر ميدود د خدا داد د ميكندا إلېت را يخ ودرميان شامردي كمهر مفاامكينيس

وخدامها روزه لياكعزراتها بث ن خرف ما خانشده بو د ودبستند کا عثن العَبَدُهُ مِلْلان مُثلِقًا اللَّهُ ورواعات ولاتعت أعالت والمتكان والأاعام بتزى برشده يس خبروا وه بايخبر جعلع خلام خطلوا وحبر للبجل و مخيباء كلكرده ودجره معدانيا لك وَيُلِينِينِ اللهِ ا

مورسم ہر ہ دراا خدن کا ٹ بابنت البعيرذكر ن د فرائخ اوفرغ وجرع ومرك وركس رخبت

ور ورادر والعداد الماري والمرادي

ig

مره النخص

ب امروع ع كني بروعا

كري والمنظمة

سكرونر تعولذا لنام وما ربولندا ياغ اخدا امت نرنور ں بی لفيا وصغروي ا ל כוכעום

مردروا وربعمبروا وكعنت مكوزا كرذكوا اللعفان بايم وموج ميزد معدانيات الامعنان و ومبيهت فالزواك ماي تزواكسندها ل يراك والمركده

The How

مداي ن ازما راضي كشند ما دا ره او الشمال ومجرون واليلوم ون ارخو ور ازار در المعتلف در بدار شده شده و کوب مان و ناد و کوند ما مان ان

ن طن ميكروند و عاد مهماسش يزا روساون مرك دِ واون**غو**وزنانہ 3 14

والمالية

إروافيا (اود فاليه ومنداكرميدرى ارادمنا انكرمن ين كم فول بيرخ هدا خذ كيزورار

بميزا

مناا پنجنس

÷

ע טוע שבינו ער עולנ ياين والمعادان وسفوان いき世紀

سَعُلَاهُ لِمَا عَلَى الْعُنْ الْعُلِي الْمُلْكِ عَلَى الْعُلْكِ الْمُلْكِ عَلَى الْعُلْكِ الْمُلْكِ LAS SERVE فران اكر اروم كو الاناهاك فا شدارها ا م منه وارثار احتد کرده اوم العنت ت ولمن تكم أودا كر عاون إو الخدموا عا بقيق أريو جردا ريكس ا

وكيفيني الم

ارازروك لايوا جزوا بالأةواوح

أوارا

یهه مضور ای دی خوا Nestry . غذوتوحث روبركرندمي ئى دا ئەمھىرىس دۇرە يەدىجەنت مابدىناخىتيا. تەسىرىكى دىدىدان ئەپ ن قائد دالى ھىنىرىنىدىد مر مدل کردوی ای بهان نور د فرزم پسرور طواوم وصعن كرموج ومضور لدند والموتدن العالمين وميام

ئزنىپ

نكنب بكر

قديني و مديلد ارنا د واذبابوكا بث أن كرفته كالموادكر ومن ورفعتي ومراك ل براه رئیب و مع و عراه موخوم در ارسال کرد مراوض بردر روز آن ان عین آمد مداران برون او حوالی رکر کرارا او ۱۱ مهر و کاشه و د

الكيني المبيد

نكيد

ومنذل معدار يروك آمك دويره والكشيها واكل وخواره ومجبور لوو أزجهة علا قدكرض ادا دها ما مهاب دراكه ك ف بایان کردم دونوا ضولسهار دمعدده اداین کم س

अन्तिमित्रिक

علنايهم

نت و المراس اليور اليوري و القال الدوا الفار بيط الم والتابيخ إلى الأوان والعالمين بالأور و الفريخ من من اليروم بلورو بعيث كرة مجلك التيرو كم اليون الأمري المرابع والدور

No.

المنا المناسكة

4.5

فالمعه والعادبس بإسباعة دابشرى كرععاذا ولسنسذ نوكا بداعدتا رمالات Mestig

ها زعود وا دكسي لودكه جع بن مستين

جَانِاتِهُ مِي

ويوفيل المتنافي المركز

راه آن کی اعلم ورا فرمان و کان او وایا جرم در از د کارمین ١ اداده تبدانی کارم مارا وركاف كروية حاكات وسيستاز ودمن وسيال ن الكرور كلامها وابث ما ودده بای پر کیندر و خرصعیٰ را نصب شدا دربرشرح کم دونیکرد کمّال دونت کا وَکَا ظُیمُ لَکَ بَاوَ بِن خداکشش پرشهره دسل بردرس کرد بعدادان شدودزین ک<mark>ج</mark> أفثقات يغامه وی و خوکر دن ماحمت ام ودور مراراة شواده والمعال دحال كالمنكعنت واناه لهطن بهطن برام إلوا اخلاأرا ررزهمشر بحنت درعالكاخون شاحمة ردن بمبدال فنا ل بس عجودواره ادكر در تخدمت

(دارس)

عاناديم ÷ البرناكي مدهداول ودوركروم وهامركرو اودهدازاين مبتال إر 187

المنابعة المناكبة

لددهي لعارك الماركة كا ورس وه وتب كودك و المحلى اكرامزاوزي ، طاركرون الدي الرام وترين الله كالهثا ن داهنيفانيد متعقت الراحاين رفايز شدن نقوا لك دها بيزمودن وادا يلكه مناتش حين ومهنين م إيراوا بخيس مال ببال مقال و مد شده د دوزاشل روزه الوا حدداد. فرما الم من المجازا يتهدآروي له بهدا العدا مرا دران سعد لابصنى كالمسركة فعلق فأرد مجابوات وشهادت ا برگ تن میرا در شهر تروین همید قدد اور مدرخند ف دا بورکشتری آداده ۴ تا بود جميه نوان كثررا ابرادم دمة إلى مثروز وفليك امراكي بوي عرون صدودسرون آء زو فالطفت كريرون أمرة مر ردن رزاكه بول خدا وغيكة أبيا كمؤسنين بزمة لا برورمن ولد فال علوطارة جي الممت ولدالا عدا بعر مذا افرة

The Second

,

ن بر مرد المرد ال

نده حلن وتوان زرا كرمدا بيا إنواب يرب كره والعمل و يح رانيم الكه ألعن مَنكذ الفسائي وَعَنَلَا أَكُادِهِ وَ وم وقل كنا كر صفح إذا أوا ج أ ن داريا أ مِن لين عَنَالَ لَلْهُ وَمُا عَنَالُولَ مِعِي وَدِينِ زَاحِياه دِيول وويتاك نوك ن ربَ وُل الله الله الله الك وتعصافا كالزهبم آلح وتا بغصاد فدارمبن ثر المستعد بنياك المراج وكركم

ولم المنافقة الماكير

مان بين وناك شان درا مسئيم فرق شد دو اور آ م جهای *ل* رشي كالتشجاعات ومدان ومداق كترو ودوال كرول كول 1

أزوح كرون كل وع أبنار مزوحتول بان جنود جيار منواد منو دمقال

طرعودى وجيساكن وناتماك

ز

ومناآن وعا

STELL THE بت المالاك ومايرا فريعه ولمبآر نيزا فضا وربس بركاه وكوك كقضيل فادل علا كبر رعموه وحيزامانم يبشيكا فنبأ إثيبا وخفو بغون معدنده مدب آلاها في المنشكل الثني لأوسخ وأن بَدَوا الملكَ يعزوني كالأنتو توقو يختطاعا كالمديني التائن والمائة فكرنا للجبران فوقفة 1

عاليكم

ت طلب مرد دورت اور یکس و شدت د کنار بودن اق ار *از ا*

وشفادي ولاك والمن الأكن ميز بدرصا وكروطي رملا

ناز

ديشفا دَن عَلِيَكُمْ

ارق

ا در دو کیا به مان از دست مین داد دسته داد داد که با داد دست در دو هم این داد و از در داد و از دو در داد و از د ده مهت اداغ کرده نود دسکه در در مین جما سریا شده از که به او است استعفار خدی و مدار خرسید شاه این مسید شدی و مدار خرسید شاه به مادن عدب خواهم بشر از دار به و یک خدا مها او دی ایم نام در و کداور دارس و سه نیا با نیزود زیا شدد این این جمام و حود بداد امور تر بر دیوس خرا امها و با بر برایم شعبه این حراریک نظر آمنا مهامیکند و دا ایم نظر دیش و میتن در دست زانفا مها جما به رست یک برزار در دارد و اید

د این در اعلام اصابات دادا بچنه طویسی میشنق درست زاقها شایید با بیشت بارستی کارترویی ایم باید میرمینت و از میرکان میدید کرده در ایران با در بطه پروان بهت با که میرار بیان دهم و در توانس شد به بایاب می به بها ام حوالیا مهم بیدی بایران کارب اگرام تو در برست با ما ایران در ایران دارد کاربری نمان فرد و میزام کار همیم به به باید که در در این این بیشتر کارش ترسم مهمین به ما ایران در ایران و میران سید و می ایران میران در می در میدن ایران این در میران در میران کار میران با میران با میران کار و ایران میران کار و میران کار در میران کار

ایمی برین کبارمان پیجارمیت دخواکیش مستقیصته کا طقد درین دیگی و دان و تا مود کاردا تو این داد. پرچه بهت مومون چهدون خوارمیت برصوح کا خدیم قبیدت ستایستره دارد با برین که این در موقعت که میستند دان بیکاران با جزشد ی میس دانج اوان دخوش میکیدد برای تیققات در زاد کهوکه و تنظیم کرد کم ادامیت ایران میدند این میکاران سازم مواد کا داده او استراد میسترد برای تیقیم که برای مورد و در استراکی میراد استرادی بای میستران مرکب دارند میداد کرد در این میسترد برای میشیر که میشیر کرد و در استراک میراد در استراک میراد در استراک میسترد کرد در استراک میراد کرد در این میشیر کرد در استراک میراد در استراک میراد کرد در این میشیرد کرد در این میراد کرد در این میراد کارد در این میراد کرد در این میشیرد کرد در این میراد کرد کرد در این میراد کرد در این می

شه ان دهم نا طورت دا را نر دعط مرام زرمان کوخ مرائيده کا هم ترسيس کا هم ترور پير داد که برای کور در کو آن اه ميم در چوز انست کا موطعی و صفو که شده و ادر دهم مران ده جار ترسیلین مانید در انست موسان جوار یا از موقع مينز در سبب مينج محمد چوارش مرسيد خدم ميزو مهت بناب در ادام مين مايد در است براي جها که و شده لا يشوندن مجاري کدنت که خاص و پوخها مهان دهلا و وترسيس منطور آن خار با نام مايد از در مين

تستندن که پودوین به جمه کردند تسته ما معنی کوجه اسال ده کارو در چهای نظیمان از حاره ایزایمان از حاس این م مشیعین هایم خاص است کوکسید که مواد خاره بخوید شاق استرو زندار دار در کردند و است. در منها مقام خوز ما فعد و این کام ناورده و فعد اکسید اور از خطارت فی این مخل خویسید مهانم بینت و کیسید بن باشر رز اگر و ارز خشان ال نیمت مربخز ایست کرز و نیز اشروع است و مرسیسته لامه آرد برگزین از کیسید با در میزرست می انجسید برخا

دیم ارتبعهٔ م نیز ایست کرزیگر : شرعیداسی فررسیس قام در در کیر: شدنسیدا و میرنزمیت نیز اکسیسکادیما بربهه دسید انشداد دار شاده دارشد و شرک در ساخت دیک باکارودن فهلید یک و عابرا بینا ایر براما دیم آن وصاد بعد در کرد: کرید اعتصال عیم بالید شرح با نید و میگر چنیس، باکد در اکار و میموم به دادگی می این می

به بناماه قاستون برناب شدر براه هم بین سون برنی به بین بردشه یکا وزهمت موفدای داخل مستون به ه این صدیمتر عباس و علایرا و ما از در در در بات از به بین است همیما و این بسیاران وابع و بها ارت با به بسیاران زال بیشت برمامی مان کرم کونیس قال ایر همیمان سال بهیشیس مینکونیت و در بردی

ا مواسب م سین مبت داده مده دبراس و ما مرکزت ان اداما مهانده در معنی مجموع از در آن رئیسد در شده میشد. به سه به میرانموسندین در آن ماه ای میرانده می میراد مهما ب موافحت و حال کدا در این ایم به در به ترس میا درشهادتن قلاكن

برا دارها لي كالكوارهار من الحبسر في

برير

براهش ایخترسی فلرادی برنت هامیا قال دروی برا این ست پروز نظر این ایندهش می هوریها در بسین خود نذو کرنسا همارید. پروز نظر اینکرد اینکردیش می هوریها در بسین خود نذو کرنسا ن آول سي قريم 10

الأنيك بح لايكان مزاورها منرثوول لود والقيفا فرنك بزد کرین ځده وزارزېش الودوبر براش عامة درشهاده عَلِاكِرَ

'n

محلي فانكام

اغدا شاره كوم

يروز يركيه ران الهان ورمصون ورود ده الإان ماريك وضاب نون د كمشد الايكان مركره وا

واستكا كمنوارا غة اكربادت مكر وكلاته ن ميوم اكرموا ي المال عنافيرا يإسرا وآرواه ليتان لوک وین الا رنت و طفق کرونستیمیان مارا فرهنیگر از اونستیمیان ، اداجه ان آل فرنت میرید نیکر الأركر

علىالته لغ كرد مذارش أز مجد الذك عن إن يكر دهارث ن از كالداري بخارا مجندتين ار محد موداران فار ويحن إرضمائ يرمار

وز کا دیگر دی دیگر ایلان وأرو ديوزاه اروج كهيروب الإجلامامير وفه بخرزا كومسياتهذا أورا فالطنسكروزرا كالمضترك المنافئان په رأ شير خو د و درآن ذکر کر دوم

مذبهدا ودوقت طروا ولايمنون مدنت ثده فتغامان ويخاد بقنار فااسكنا سَلَاهِ السِّيدُ لِلسِّبَةِ وَسِعَانُهُ الْإِنْ عَلَمُ ادْوِينَ السَّسْبِ لَسَنَا لِهَا مِعْدُهُ الْفِي استعال عزاد كالذالية لبلاتنا تدفقا لدرمة استفناه فتحللا وأثباردة إكبا العثنا ليوتنا الطبت بصينة فايرة الناقة يختم سنويكون مغرولون مغ هموا كالدول تعددا شدونه لل يعصد هنط الوائدات والك والمنطب والمتتبكة يشواعد المتعادة فالمتخاص فالما والمتعارض المتعارض المتعار أقضنا لعتا الكتناوي التخلاك والخاصا وخرجلا لتفوان استان الفالين بتتانا والمالين والمنتنان والمركوفا واستبشرا ووللق وكامتنا النفنط لمساحه فينيتر الخام والزائز فالتا المنتانا النزعة يسول فلاس الماعد ومديم علفة بمنتعنا بكرضك الخااهد مال مق العزر مكت هذا البكا فانتفاها تباله والمام من المتنز فيا والفيا المنطاق مستنطق المنظمة المنظمة المنظمة والمنطقة المنطقة المن وغاواتناه كافرقة ليترك كالتن تكون فيطرق تبتذا بهذا فالمالية فالحالة الأوارنا أتأمنا أتكا المطالم الماسك جرتبذان تفالخ المقبل المستركات عكفن الفرق المسترا المدان فطفن الديم تغال المدابيكا والفاحكات المستن في ودو المالاً له من تعبد الله والمنساط المنساط المناز والمال المنه تعبد الله والمناس المناسط ا عتنا استار كالمرائد للتعالى المتعارض المسترة فالكافئة والمتعادة المتعادد ال مكتفا فالانفاذ والدفام كيان إقلك واذام انطو يكارمكت فاطرح المقال وفاقتف مَنْ كِذَا بِكَلِيهُ إِلَا لِذَالِ وَمُنَّا إِذَا عَرْجُ الْمُعْلِقُ اللَّهُ الْمُؤْلِدُ لَا يَعَرَ صَلَا لَ و والمناسكيك تفالفا فالهادكان تناد تالفان والمات والمتناك والمتناك والمائدة المائدة والمنطاعة المنطري التاريخ المنافقة والمنطوعة والمنطاعة المنطاعة ال الماند ملفنه الديم أروت فبالخدم الخامة كالعندة فترط والالامام المتطاد للدال اختقاافه عقاجه فقركم فستركذ الدفاط الفات الكفاء بالمان في الدينة والمنظمة المن المنسان عن المناسخة المنافزة المنافزة المنافزة المنافزة المنافزة المنافذة المناف ببر تغيدانا ينونيون الاقتران وشروم فين وقداؤه وتعر تلك والمالا وقريا من والمنافئة فالمشاولة بالمتاسك فها المتستيك للتكؤم مقمنا وعلقتل عطفات يتجع عنطا فيافا والأطار بالمنات يجا غرون وقطاه وما المكونة الطافاط كبقه فالتكللانكة فالكور كالمتناز فالمتناج والمالية عَلِيَا عَمْ لَا يَكُ لِلْ مَنْ الْعَمْ اللَّهُ مِنْ وَمُوْمِولًا يَمَا لِكُمْ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ عُمَّانُ واللَّهُ مِن اللَّهُ اللّ والكافأ انتباط والمتراك المناخ والمتناف المتناف والمتناف والمانية والمتناف والمناف و والماغ الذور معتبال شاكا والمحص تطاعه متقعا مكتفا التفاقية كالتاا فالديد الدنفال مقالك التلط فالمرادو عالقنون كالمقنالة فالتكاسك تقديم فالمتلاك المالمان فالمنافذ وتفاق التاري والمالك الكرانية التقادط لاحتراضا فالمتالية المتالية والمتالية المتالية المتالية المتالية المتالية المتالية المست بقفاع بالدائشته لمستك تغالثا لمتعاح المستان طلقته الماسمته تنافث كمثر عشال الثانيخة عكتوك فالنابق فالترفاحة فاختامنا احتصرنيك الزاعليا بالعترة ينوموا مترويلا كماته بذخ الاشتان تلبز فتقشد تمناه تبدل تتبينها التنج يخوده مغوكا بسبهن اكثم فالمتنا للتبل تقط التج فتره بك فالمبزو يكبنا كلطة فيزادي المجتلي بزوية يتطلنا التاجن تتكيمنا اعتدها فالدفاطيز فابجار فنوطيك طرمصة فاغطونكا مصيبا غلاقتياموا مالكون ودارا

ż

عدّالله د طلق من کوسیدنس کرادن اول نیشد مراشل را درم میرس اودا والمثارد والمحضت ودبن ةميزي ميت كرمدت لعداء خش واردويقيش معدّد درك لطرنود لهيف لجمع قوله كاست نفاجها عوامق له از جوجیه مهد کاست وید من کار از از شده داری کارند. باش ماکویکه وی ایست نام دیجی برا ویزست نوده و پیچش آزامند و در بردا فريحوا باولد براسترم فالدة وكرميكي أن داخا بدوك ب عابرس مود از قول مود برا برویرز داد برا در مید. مهام مده مداف دارسید در مود این عاس کویدم بالباءار تول تدتو مخنرة برامي شكني أبالخفشار انك درآن دو زح كمت دا دزمى منسند كمرزماثان وامبكند أمن ومران رادبش من امضار سترام ر برق یب ای میکند در اسپرمکنند در مالیکه خبر کمشو هما ر محاود کرد و معدادات کفت این اجرازی صدار تن و صدارتی در در در ایرش مها در شود ت مین که اداد هم ممیرتند در در در تر که دی ار برشش تر بع حرام مرساند و آستا منذ به ما در نفوهست که در داخر مید با این میراند که ایران کند ده از مید מישוני לעול בעולוט אבי -ו فسندمد فالمنفاحت والإثبال مرماز j,

مدشفادن أبكاكبرا

امره في الم واقال العدار مرك الداوار ושוק מוננע وموطفعه بقاله رمع الزمها ومرمن و

ì

مركشنا حزدا وخروي الدواد كن ركعثه الن محذر كالم ي خرز وكا وي نا ت درنده کا از معدورات 7

, . لاودا زبارت منابند كير جراكم فساينها بحوري ية ك 21

مادى يركم اذا نهامنا حروش ومنو ارثو ديل كناحه و دوهنورهد والم

ررخی وجب دمث ایب

19. 10

سَهُ المَّادِ المِنْ اعْلَاكِيْنَ

الخ

عَلَىٰ لِيَاهُمْ

إذا

مو ر عو

بوبجهت فبإلفاث وت مجدرا وترز وفركتها دت

مكور بغوا واولوث لطفية افادهم كمنذكرا ودعوت نع

16 15

داغ إكدادها والناعوم وحافرقا لنالمول أ مَعَا مُرْوِيرُ مُوسِ مِن اوكده بود وَمِنْ أَنْدِيرُ لَوْ أَنِ فَتَمَ لَنْظُولُ

ومقفا كليت النقاا

ولوا دواحها فدكان واس مذلط كرد ديركدورا أن بخطاه وانه كأروات شدهم

البزد والف وتفيقه مدوو فعام وكالوام بشرائل فويده ووفد كردويرون الرزد المنت براول

ي برواك برنماريد وإوسكا وحزوا فالتكري بصدارا لهام متلالفظام للقت ل کرونز که حجرزو دوآ سنسنیعند بکرخها دسکا ا في فيت

علىكفائكام

وكرث وتمترونا فتس بؤواز وكواوروك بعذاه بان دادون الدومودولان موتالية مجالت يجرا وسكانيكوس متأودرا يركسارون المكاو تع مرا مرابت كورش ميا مرتب محف بن فلاسدن درا، مذا فالا ومرا

المنفأ للستلاليفا ريان معنار رزا كاعلى بخرواين حهلازجا لانتارمية ويرشف كغرور وحرت لا مسلطا طا بره مباركست وأزاكم كردن هاين ئىيتىگۇنى لۇيغىيە كۆكئى ئىن بەندۇمروپىتىيە ھەندەن بىلەت ھالىي دۇرىندە بىلار ئۇندا برۇپتىت ئىزلېت ئانچەر ئورت قالمۇ

مصدوريان ودميس مكيميان دومردب ارمرون بستام كوان المستحدد بفداه عدفن كرون بنطار واراء وي المن الاقل دراي اواكر ومندن ومايز مدان والرام والمرام والما والمرام والماد والمرام والمادا ښته رنو د ندحیمهای دتمیان عا يوريس حامل شركيت كأماذ دومانطفاکشیزوادارسی داکویزمد مدجه و کردرم وا يعفظ كردن عا وارم الكه وان عان السين در دركها و دوداك درمي را ال زد بالإحفرماد كالمركاف والاعط د كافت افرا و دادم و من او او د مردي حرار در حاكم يها إمّا لكنار دامرا وبعبني فأرح أبي^{ن برج} عنه <u>ال</u>رمان

مرتفاظه بالماتها میت آن میمندگرده ایمان بزار کر درد وا با کاد مآدیا بر ثبخا میدگرد کورت خواند او سبک درا جزائ برد در دریکوی درستید با که وارد وا

« فاب

وا مات نودن ابينا ن الميم موزيقا ورنب ن احد كر دمو دارجه وثر بركيسان كم يد مصرف وزوا لم الحارد وابها كرارا الورائي كبشسن عمو بتن و دو و در كان فور ا ب يراجر الشيارة والمات كالم عناد الالم مرين المدة موازه الدول وفال

يمفال ستدالتعا بهرانا زكرمن ومكان وربهشم يسريه جنم المحاف فود ويودكها والدوركها الاندارة ومال كأنسا بغان معانا عالمنازان نبزله 4.2. Bigy رحاتها فاغ كبردي بالاعيرة فك حيا كاث نه بخرزاره مقدم کردیم ادصه رفعا، معاصری کرمست جزما شراء وراه مراحا بيت بسري مري جزائ يرداد ودر كر الا مود ا رثا صطركره ناف ل راها دن درليت شرا

على والأحر

وكاك مقيك كوان فادربسيان ومرا كالمهمول ودره مارح كودا الشدود فالراب فاستراح ويران فاع بت رويدارا درمان يكرم ودا درد وقي في معارث من من الدوم ون الدروايان والدوم يذوبولغوا شوفولوا נו אנון ליאני بالعدان كالماكل وددنها طراف كراباره برون دسندس فيكاورا سندكره بريج عندكر وأن ودكودا زاادا ويروكرو ووا عدمان مال يستية الكون شواشده عدا ب وخوارً ا وادل ارتاح كون وهم اِن كذاب و ور دو ركها عاكم م امر فهنت

جزلانا ركبو كماسيس فألما وفيرتب النفابين متكالكنوغ عليها وائبته حسن الجيركة بالاكبوني حققاط المتحالف انجيحا ولتفشكا اتنا يريون إلفنهن التوميزانا يرمكي حميقا المتح الفيا المتهن تَنُكُ النَّابِيُّنَ وَامْنَ سَمُهُ وَمُدْمَا مِغْنُونًا مِجْوُدِكُوكُونِ المَاطِلِينَ الْإِلِيَّةِ عَانَ والله وردا والمفضِّ الماليان الرورا ونفي في في المناسبة والمناسبة مَلْكَمْ لِمَا مَا لِلَهِ الْمُؤْلِكُ لِمَا لِمُنْ الْمُعْلِينَ خَسَنُمُ الْمُعْلِمُ لِمُوْ الْمَالَّاتُولُول نَعَنَى إِلَيْ مِنْ اللَّهِ الْمُعْلِمُ الْمُؤْلِدُنْ الْقِرَاتُ الْمُعْلِمُ الْمُؤْلِكُ الْمُؤْلِكِ الْمُعْلِ

علودفانديج

شَاعِيًّا بَرُهُ وَالْقَ الْمِسْتَنِيَّنِ أَا يُوْكُنَ المتنارطببؤا تشكؤ خنكا كنفؤنةن مضنكنا ماينيماكان الككذبي يضلويهما وزر رباء بولفكرة ورزا بعصوى وزمرتغ مؤش فاكن فكراك أبنا كفكة فعجبكم

١, المتعلق المتمالة الأز

<u>عل دیا تالی</u> داریزاد دوس

سيارح وفسازن مانزومن ارمنماي والشوبهت سركفترت ماه فاعدوا فادفر لامزت منزت ترسدون ورام ويكان وادكردك وكرف با وارَّين شارا فالا مكند فضَّت بث ال ن قرام مرايد علاقه راه وارده فرار موار وفق درم ن الانتاع والأوكم شيدرج ع كميندرهم عنة ن كروف يد مراه واركار ولات ومركو والارمة والحريب كم يران وا وغابن وميكيند ورزان وع باستهار من كميناده لذهمان هذرا ادميون فدن مع من ماد بكرز وم ترقيف

عَوْكِيمْ مَا لَ مَعَصَى العَوْمُ وَعَهَدَ إِذَاكِ بَطَلَبُ سَبْرَةُ مِنَ الْمَاءَ مَكُلَمَنا أَحُسَلُ يهزب وغطا لعزان تملؤا علم تواجمع بخطا سكؤه عثفه فالكابن شهزاك مَعْ كَابِيعَ فَنْ عِنْ أَكِهُ فِي آرًا لُعُبُ بِنَ عَلَمْ لَكَ الْمِسْمَلُ عَلَا لِآخِو إِلْسَنْدِي وَكُوْ الخطاج الرتبيج وكانا فا تعتبرا لان تعبل تطالة كبير فقرته فه وَالْحَتْ الْعَرَاتُ تَطَالْغَالِثِ فَلَنَا الْفَعُ الْفَرْسُ بِإِلَيْهِ لِيَعِيرُتِ فَالْعَلِيمَ السَّلَمُ لَمُانَتُ عَفْظًا وَمَا عَظِينًا إِنَّ وَاللَّهُ لِانْفِينًا لِمَا يَحَا لَنَتُهُ مَلَنَّا مِعَ الْعَرَبُ كَالْمُ الْعِبُ إِنَّ بَعَرَانَهُ ءُوَلِوَيَدِيْهُ المَاءَكَادَرُ مَهَدِيمُ الْكَالَاءَ خَالَ الْمُسْبَنِ عَلَيْهِا لَسَالِمُثَلَّةٌ الْإِلَى مُن الْمُؤَلِّلُ اللَّهُ وَلَا اللَّهُ مَا يَا لِللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ عَدُلانِهِ مَسْكَلَةَ دُسْرُمِهُ لِمُلْآءِ وَعَلَىٰ هُناحَةً كُلُكُ مَغَضَ الْمُلْآءُ مِنْ مَعْ وَجَعَلَ عَلَيْ اكسَّا إُعَلَا لَغُقُ فَكَ عَهُمُ إِذَا لِكِيْرُ وَلِسَا لِيَدُّوعَ فِي النَّهُ الْحَلِيمَةُ مُعْمَ لِيجَرُّوهُ فِي ثُنَّ إِلَّهُ المآياة لأذة فينبرآ متلا ليتيرة الاأيقل كالخالاع الخفار علنيا لتلأ بكن عضا ا لِلنَّفَالِ وَكُونَ جِلَا إِيَّنَا صَدَّدَتُ مِنْ سُوَّا الْحَبَيِذَ هُولِا لَهُمَّا مِنْ كُالْوَا لَا مُلاَ وَأَكُو المظلين ككتت لافات غلوكرا لاقلتن والاخترن بالينيش والإعيشاء تغدمن أي وَالْمُووَاجَ وَمَنَا لِالْتَقِيعَالِيَحُ الْجَعَلِينَ مَثْلَ لِينْ الْعَظَرُ الْإِلَالِمِوَالِحُدُودَ فَيَ للاقتمير وكما فابخن واليف كتولد وقان أذعن مذلك حكقرا عثرا كمذاك ويؤثث ا مَن لِالْمُسْتَةِ مِنْ لَا يَهُمُنَ مُن مَن الشَّرَ فِهِنَ الْمُعْلِا مُعَنْ شُنْ وَالْمَاءَ حِذَالَكَ الوَقْ إِيِّنَاكُمَانَ لِوَجُهُ وَجَهِ فَمِنْ إِيكَا لِجَيْنِيمُ الْأَقْلَاكَ الْأَفْامِ ٱللَّهُ مَنْ طَلْبُوا عِنَ الْكِمَاءَ وَجُدِّا سَيَقِلُ أَلَانَاءَ مَذَلِكَ النَّوَا لَنُوعَ مِّنَ الْكَالَامِ مَطَلَبًا عَظِمُ أُوهَ وَالْأَلَا مَعَنْ دُمُنَا خَالِهَ بُلِيدَ كَانَتْ جَلِيهِ الْحُنْ الْعَرِينُ لِشَيْدًا السَّلِينَ لَكُولَا لِينَا الكَ وَكَفَتُ ثَمَّا أُنِكُ وَإِنْكَ رَابَانُ كِينَ أَلِمَا لِمَنْ مَنْ أَحْيِلًا لِنَوْهُ وَمَعَدُدِنِ أَنْهُ ذَكِفَتُ جُنْبُ سَآنُكُ مَنَّنَ كُ رَبَعْنَاكَ عَلِيدَيْا عَسَلَيْكَ وَالْتَلِهَا لَاَكِمَامَ مَدَّ لِالْفِذَا إِنَّانَ سَبِّدَمَا ذَا فَإِحْدُل المفور الإبنزوا في القلة ومَلقًا معَمَ إِنَّا المُنافِعَ بَنَ مَا مُرَدُكُ الْمُمَّ الْمُعْرَدُ الْمُنْ الطّلق والماريخ المناه المنافئة والمستناف المناه المناه المناه المنافئة ا وَا لَعَنَهُ وَاسْتَرْبُضِنَاءً وَعَلَيْهِ وَاخِيْدُ وَمُزَاعًا لِيَا أَنَّا مُؤْوِكًا لَهَيْنُ وَالْكَأْكَ أَنَّ مُهَاذَهُ غل الماعظين وكان سفار عن سفاو صبح غذرعا لألائاح وللزعاب فللزعان فلان علاجها لنظر

يع در دوات حلوم كرد كابت ان اوطوم مركز دروا ر من المراب و هنگره دار مرابع و روه بای شدید و می بازد که مدر این از این مورد این مورد این مورد و می در این در مرحه ایافیهٔ در مارید که خاندش اه در میرا و مندر دارند رکنده و بیشترها و شدور این موجود این می میدم و جال ایرماریم نویم مواه به صوران مترمه دار دیمان و در موجول را ایران می مرشور اکت معمول ایران ایجال و ترات

علناتهم

1.78. بران شران منك فيما عان موال رابكم فريتها حرب بالمران ونداه والمرتف والواع لرا مندين وصور مذكره درش اسك زرار واعاكن والم

CAN THE

المتاليتانقة

رسى ماورد زريفظ وكشين اوراه

ندوارها

فارا

Y.M

روی اوب

44

ting.

تولئاه البيح پراه 16

غلقهانته

عَلَى قَالُوا مُنْفَا الْمُعَادِينِيلُ كَالْلِيِّ الْمُولِ وَفُعَيْلُ وَارْتُ الكالشكين كانتاب كشاالصل والأنكرتين واعتاكا تشكل لديدل خالد لماقتهانك سولهافينل فالمتفال أخلالنا مليك المزاجات علنهانتم

وروفانية كلت بهوات برمات كرازكرونية إذا ل المنساكاة فائل مدينه كال والمرمكرة بند محدث الولياد خدائ سينا المري بن بخير ولد وكششتها خعلادًا م

وثاه خدا مروم وح والمام كردكم عند بارا ما تخاديه

لمت نال وكانتها في منت اراه ثاوعل كند كواب اورت وعومت خطة كروم كالدثيا حن يخفت دراكه محافرت عندلا وطوعة بعها وتح ت مجلو ترزیمتین و معل عمراه بنیا ارا بنکه مران اه بزاكس كاوه حكودم ظهمناأ فآفنا علقك ألقان ليتقفر يوسة را أرجاب ملم عدامات بالدشا فازوم أت مردم ابجان صفا ميم زود را جردا دوات جرزا كدرك t to h

4

تن مومال ملها ن مز ق انارا كرحه در مجنول فردر حاليكرروكود مرزموا أن دولودور ماليكون ودعاني ن 3

علب تفاردكمتم

هاموان الثياق وتت بلاحت وأبي ورنينها ي الثيان فاجوائ وجهث يشرون لود معدارا ل كردد تجليك عرقبنة عظام نام خدابي فإعبذاب وبين جسسرين وتوم الدورسيكم كام والمفف لدري لهانفاه تعدارا أن دن آولوه الإسب عجود دود فعرهم بشدواه شرت كرركر وفادر فشرارا بحاجه وخروس تردوان كريم بسنت كحوا لماسكان بنعها وتجهدوا فاكست أكرع ثنون البهرده كريم وا الأول شبطا شرادمتها وبإدباء بميت كاليالت وألي شار الإمانية ومتسارد والامتراء والمائيد مرتاك عراددكريه ونوروبندش بجيم الأف ح واستدعمن سير كروان بينا مواسمت كالعالم بمركوم ولروازة وه نواكور المنظمة الموادية الم لنادغه المالة لذخذات لرخل الملوافعة - كانتيان دريك ولا لدعمو كرركرد كنت ويس جوع مناتر تسويجه ورصد دات او دم رت موديم اوجوام وكرام كارني ك ادا ده كردكم وآمركني اكسنال إن أسطحني واوكوسج رخي الامرائي

مدشفادتك ستداكشفا

المكفطفة وخضم المتلا المتناكم أمثلك وكالله تعنق مبتهف الضعث فترته فيتراثل القذ فالله فكتا لم تنفادة تقرار فالشاع بعد المقارة فالان الاحداد الأدارة



MICHARDING AND ASSESSED FOR sport to

1

ניים שם בי وكمنشذه المعول ن رُرون دوی در بعداد 30- 6426 m وفاكرون إبخه هذا إكاث طركمة وقودر عديرون امران جيم زنال ارح فيربيه فلمنارآت اللت أوذا بخالفه قودة كباح اديندها فياء أرودا إبدوين تراريا فان ديد فكرمز كون شوه اى بىلى كى دە دوادودوراد رای خود نرار^{ین} ن در روایی میزدنده مالیکه رو ومروحا لويم فول براك ديل وخوادمت وووندة وتبو مفتل نومبا دبث بمشرمند وبربكره وهناء ين زارد در 4/27

بمشوشرونزه ندن الميان بوالا والهذامجي

والرهاناة ا يُحَدِّرُ بِمُ وَوَّتِ مِنْ إِكْرُ مِهِ إِنْ طَائِبِ عَنْ وَفِي وَوَقَعُ الرَّفِقُ وَمَا مُّرِثُوْ وَعَ طَائِ التَّحَدِّرُ بِمُ وَوَّتِ مِنْ إِكْرُ مِهِ إِنْ طَائِبِ عَنْ وَفِي وَوَقَعَ الرَّفِقُ وَمَا مُّرِثُوْ وَعَ طَ

N

منثربت كديمن كهيئتاله

اميها الاخرادت أمهار وجاءان في أشركة أخدات اولا فرفاك رجا معامر المراكان الاندوكارون لفايروارا تدت خون الوفر الحرو والساؤه الانتشا وازهوا ته انوزنست که مامل و محدد و سنتم شوه د کم العدد زگیرال و مجاه معیداز کاه و کلیمیشد در کلیمیشده گروز دکاره ست مداد کها هست وارش کوخش مقورسیمکشش و دایش و بست و کررگردن چشهای پیشا

ومادكح وما آلكان ثال ورود مرد كردرو بروفخذا آمدور لذفا كامث جروا كارت وريا كود رايان بوكرد احدادا ن فراد كرد كعنا كالل وانان اروت عمين درراى وردا مدزرا كالريدر وفداما وع كردنه را درزواک اشری ما خرونسسند سرو أتان كل كوانيكوان رمبتها ومله ثرواك به كوخرها ترا اورّد المستادرز وقرمدة والوفدا ب إورا نوت داونر ومرون واروه ما كرورنس المؤسنين والترنت فادزوها ترتزاا فاسرنو وندها مطافليت وفأن كاك وكندوكا بين والإف الوم رونيا حدد و د العامان و كنان أن وجب ودرجرى ارميم فار روسي

ولينا المق معلمة بشهادت

إثنان بداله باريشاخون خانها ودموارا أركه ين من عا حاليكه المكامي يرميكند وحتب إذرجم ودب مزةم

وبان كزون نور خاروا لد كورث والمشاهب بالقال ديمين ن كريه صراحر كذهر ما وهرمرو و لذا فرادل الراه وتهنيد فارتبد وكررت والشراك الأاربك درة الهروز وزواد كمنوع في مدون فرق ميان أرام ا

.1.

بك هامة إنساده دادش ورا كأمودهيد والأستاني روكتي لعبشر ائ دمين والمراف المحتق مديني الم فالمتأر علاوه ثوران تبارها يضاوزها بية برنمت نده ذرحن واما حال ثدن كريه دور مترث نهر بروز وأزادا فرادب غينا وساك نبركردن واران وبهرزمن وككرب كرا فدنو دكلا فبنت بشركين وكا ذرن ك يا كردنت مو وحداة ل دون مكي عبده عوانب ك ت در فدا منا باعاد کردن او مخلار سيكودراويومنت بعدلا وخاكركم

دوامق مسطلة بشقالا

63

بخرى بدرستيكم للا كا وزارزمن ت ب درآن متل مرجرار شدن الما ا إن مخير مت كيعداد رشا دست واقت و لذ فاره شايوكا فقوليقا كردبروكاه وا بن رجوارس مدانية إقررا اركت وداورو يؤهود فزار الارجاء يرا دراج إن الدورة ت ارتم الدوات والمرافع المارد والمان ذكر، علاوه كم

وراموا واصبعاله شادت ب شره دوافق رمود رز كراك ديما اج داد و فارمور الصكريزة وحومكيند فتتنافز فادخر سينرجون الماولة لمنداود ودستعدام زمين يرد الم شآبو بسردان لأيالت لوعفة وا فاطمياه و خرباه والنه بفراه والرا والتي سرب فلس وعا مترودد كاورا مدوازوا فيواه محنوب أدبوح إوارز لنش مفا ومت كمده والحجواه إي مين إس كميتم

عَلَيْنَانِ يَغِ

ته دونوم وان مرفاك فادرا يجين به مرنز وأغلة المفابؤات القاومان لَوْمُ الْكِتَا لِطَاكِينَ مِنا فاعلقا الدهم في للرغني ودتي مالفين وليتناعمناي ولفيت

درامق فاقسك لمكنهات تنظفته النسالة تعتق والمكون بنالا مداحه حزاران بردكم ميوه واركواون مزا

عاشانيا الثنامية الغالية لتنذللنا تغلين قنا متكناتعك متون لنا وسامير وبناتج واكن

وملعظ فانتصارته فالخ

عطراناندم ت بمدان آما حدرا ما رميت ايروا خود ا زشندود ومراهنها شراره

يدامور فافترتم لادسها لمساير اليان واحدوان إثبان إحروم وصعا ذمر والمفترت ومواسعهما واسرع مبودبهارينان امتاليزن

عليم لمعتله 21/10 שוו לבם בתול בנו בנו בקוחו ير مولان مادرم ووال القان القان العاقبة سيدلتهدا كالان عالمدورا باخويم

مناعلاته وملكاه

علير فَعَلَامُ الذين وكالأمنان كرده فتسيك شب ريك وزكان بودودراكيث ودكات كان ويدورو زي

منامله تنبلكاه

عليقنك رخون الريز فروا عيرايرا او کرنیران ا و

E SAL حكائيهاأأن بوبرداردن فوكره واعداف بدفر كفا فترف وجدا فكرمع Airaile

مِعْلَهُا رَمِّ أَكِنَةً مِحِلُ كَامِولُ ووطووْلات إربولفدا وعفاكرد أنزا يع ات أنوا برمازا يعاط برا رخاند ومنظوات كروكرون أن طلسمها يغربو دبيها إفرونهن أفر ساعانده والمت اداود

ا ۱

ستفادمية دروقت فطروق كرحارا

74

يرة لعافا يوكا كامة

Sup Office 12000 مرونو وميكرد وفيست كمرانا مرنياس وخدرو وتزكث وكفية شدن يركبده شركاترة ربولاا يداد ويتمنى نعلى وزاك روزكي آغرني حون الود بديد المدرر ويتروجود لود ت ومزام بدن اوا ما لدكر دد ورا ترخ أمده البكون لا أن مرح

10

عَلَى عَلَى الْمُعَمَّمُ - الرفان مِوزِيد وعمَّم في وصل المُعِيزُ وراهِ وراين كري وا المن عالمِين موسسا والمرود برز وضافون النادر بالمروز و

ليدن ت منه مسيده والمستقدم مو الكاموري بيسان الده ما ورده المستوام و دمه الموالي الما المرحد و عولان مسركه ما وقيل الم الموالية الموام والأكامية مركز والدا ويدم والمرادة محافي والأكامية الديمة مي كاما بهت بين ما حوالية الموام والمركز والموارة عن الموام معان موام والمرادة محافي مراد والمركد عمر من الميان المرادة المحافظة معان المحافظة والموسان الموام المالية المساورة الموام المالية الموام ال

المناع مَنْ فَالْاَلُوعُونُهُ الْعِطَابِ الْاَلْمُسُلِّنَ يَكَالِكِ بَمِنَا لَاسْتَيْرَ وَاَفْتِلِبِ فَا يَكِن مُسَانَ مَنْ الْالاَمْ مَنَا لَتُحَالِبِ عَلَامُ لَكُمْ يَنْ هَا لَا يَسْتَا الْمَالِمُ الْمَالِمُونُ لَكُمْ الْمُنَا تَوْ لَمِنْ الْمِنْ الْمِنِيِّةِ الْمِنْ اللّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ مِنْ اللّهِ مِنْ اللّهِ مِنْ اللّهِ اللّهِ مِنْ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ سِلْمُ وَاللّهِ اللّهِ اللّهُ اللّهِ الللّهُ اللّهُ اللّهِ اللّهِ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهِ اللّهُ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهُ اللّهِ اللّهُ اللّهِ اللّهُ اللّهِ اللّهُ اللّهُ اللّهِ اللّهُ اللّهُ اللّ

نیستر سوسانسه به سه می اینجسیدان افزاه در این این و با دختر پاست طبیع ایران به دارد بر این می ایران می داد. قرار با کافر مین کسند شاه در این در است می در اجته برد براه از کسال نگسته هدود این با در با بن مستوارش می با بسیدی فوش کاورشد می کمیسته از جو بس با در در سب آنفذ در این در کافر شدت به ترکیز چسران مواد او با در ایر سرک با جدید در کمیست با در است می می از مواد کمیستان در این و می داشت کمید کشت کم

۵ قامت کمه مرده نیابرای جنومیر جاحزنده و دیوازه دید در برا اکده کست بن در کسته شدن به بیابخ در مهدد داده توم خراد این من چرومید و زنده و نزرد با خروش و دار کشدر برینز ال ندم جست کمک ناخصتن اکدنده فاید م بریده از فراسستنی زندم آن دهدند ا حارب کن در فرزاده شوم را اوم کار پ من کردش بری ادامیشد کا کا در در منجه بروسو امدشت که ستین خود با به دند و در در در سک داردی ش

اه ما رط اسینه ده دود بخشش مشری از داراش میسان به کارد نوارد بی اشت بروخی کمینرت بسیره در حالب این این شود دسکیت به برموز نزدگیرمه بهش دوش دو با نوشش بخش بهت مرح ایک برصل به حالب با مربع بدود کرد دو زان طویط کمی در مواد آن مروز دارد بات دمست بدارته بینک بروست برا موابستهام دارد.

دعه داوه درانسشی دوخ مرااها نت ناگردی کوناردان تدری میگیرد نیزه ترزه نرد فرخوندا متر همانت داشتی افزاد تکمیشرداد این ان کده یا برد زارگیری او زویشد می الدود به رفشتی در فونت بن فرد و دادگرن بهرم می آن بس ازان فونای هم رکیشنداده فاب مهدار شده با بینامت بیزیرای بیز سیسته از میکرد و تبیشه در

هميت مني يواد ان سبختر عقد داد الصلح المشتثين فينزاد دم زاد واند كنيز بكسيد برئت جدر شداح باد تو كود ميز خير ترم لدا و دوارد و برد ما يكودش مون المرتبط و ما كون رئيك (حات - المرتبط من المرتبط عند من المرتبط و الم

di

مرومه کاکسی زکنش لوم ودر بخا (بعنو كرده ما ال رخوانب مواد شدم ونو کرده ا د مرکب داوراد درت مردث سيكرا ورادوا ار بروب ومهار العينه خانه بلى كور كن ناير عدماك فاخرفه او وليغادر برث مدا نعرف مينوا سروا والشراب

FAA ولادموا ووالسارك وري ذكر سر دمانه المحكودم ورجا فكوكواف

111

1. 1811 de-

المين

حدين المرين المقالقة

#41

لا قراح بس ما كمان في رسكاره وروايات منا وزوام شروره في رو

ورخواشخوناأما

יב אינושין נון ניק وحيثا اوادنيكان ماك جوادما بان افادهون وخراوات عكير بخذوهم

مذبح حزعذره مبداوردم ربو فلدا وميرالمومنيين وفالبربها زانيكم انكه ما وقادم ث الصارك كرويه و درمنيان جارا و فع مو ديد شمير و نيز و زون و تيراء م فاسمون كماتفادا نراش ن را در سیس و بر درأزنا فاددبود حباتكهافان بهت وقوى ادنى مب د خارجيد فركومفاهزية كازل شده او ذري أو فرزوسيون ومجار دردة والقريشا ظامتغ

يدمرم بعدارات بوي بعقبناً ومي مؤكره مرمدا والمعقبة العرفين شرم أيوا كالبرس في مستبيا كراره مدادا التعرف كابراه بت مباد الاستواريس وبست قداء فليسيكية والأجشان التماريخ والترسيكية والواج ن في تري مقاق الداميك مغلز والسّارة على المع منركي المراج الأردو ما لا على

دروز المصائلات فيط وابدد والشيعا وادا واود ودرتم توالثدن والمال والمال والمال والمال والمال والمال وربان كري ارذرت قدوا تاجب قد ونيكو كاران ارتهنت قد وكذا وفواح زر فني كدا مزاكر توودشمان وزيرواسيار وارومود وآن دوزكدكرم يعزن أن عام بيود وقرر ورث ن ما در میک درستها ت کرا و کفروسند شارا والواررا واكتن موزم درما كي آبوجها خودوك وارمندا طليصغرن كينذراي زوآدا و وميؤلب تداجها أوكومذا وتوسي لأيت وناحها دران وغنايروس بدربهدا واستحراكا ماقة ووفواد وتاكدارا دونكفاياً رورين وأروز ولحندا هبرار شاه غيراز عمآن وشيعا تا مرائذ جنيق را فحداما والزوزم محدادث وجبير مفراحوان سيكندوميان شياطين وهفارس حزد وسكوليكم

والمفقة بمروروهاك loyd ردر ممانا إران أم لورا**جرز الوراد العدارا** بطرع كالاه وردعكم طلزه كردون حادفا . .

ورد المائد المائة ع را بكرانست و بروجيكه والمراز اساما و ن ن عادرها لو كون ورالورد بهميزروابي ادوه فال لعين ت عمره گومت صادة بمن فرمو دُن از کمنه ن علاوهم وَن مَنت سَرونی اُورّ دَانزاکرای اقتلا منعا يسكندوموا إسكندار درم بت برآمنه شاویشی بس ان روان كردم وامركره مها و يارالا بفترات ومرارث كاينا الن روم ومروري و روم المراد من و مراد من المراد ال

يترفن احلياظام

ت كر بزاحداه د فر بشديسة رم كاوف كرده او زاراً من كرده ا مركة وتستاد بجداه بلى كرينه بيكوشنى قاعرة ونايكه علاده كرى برتفي اذكركم ومرقوا برجار الكارة وكا وبزاراذ فاكرنها كدمطه ميذارج أدبست لكم ففارمكن درايار دراوه بخاركه المفندا بتكرمها وارصنيا بودن قرشرنصت مصره ومدفن ورمه ت الدن مع النارو ريس كوكربود ك يستماست عادر ارجعواه دفع بالبدوحيا مخداراسهام كأفت زمن كرو مكن والأ بن وفو والفرزندر العراق مرم ن متري الراعو الوبيده ترا دا كما شهيد ي متري الراعو الوبيده ترا دا كما شهيد وبمترأا فهاحة باوطابهرنيز فبني حبا دمخوتر وال

عل نديم

بن هدته دازها برن عبدبه در رجعني درا و و هنگراه هنگ مستقبال کدفر آمیرم وختر عران با شاکه با نومت از در آب رونوا در مکن اورک نیز کاکهستر با در ترمیروز مصادیون مستقبال کند تر ادا درت مذیری و خرخونها ول انا کیرموا در اول یان اور درد از ایر

جوراء ترامثوار ويستعبال مناسدك داد توردرال كسيلا لدفورك حلباانها ورزواو الزورورالا مناابالد ورس الان ار ن بها البيه كون درجويره باز درد دا دارز رحدهام اعم حرد داور باطان عر سًا زل ورزل وكر ديرورها ليكرا وحلوت لور الحف رروز در ماليك نشته و أحت محيز نيد بغلال و فل دوكعت بمرثها جنوع مان بارطشة اولدوميان بخرجن رماد لالمنيخ سدانهوا دراش جدور مدادر ومادرس ون دوا مرز واكرمنا فاست فارد درميان و دن صبطا براد دروم م ميان بورك ورديعنا خطاطاهم

ديرانيكانهامه انعدام وج ه در المحت الم وجر كر تصفح بخومقدم كرديم ارخبار وهنرأتنا انزا دهزمكيند دومراتا مفسود ان مرفون میونر و فوار رون ب ان ایمان کر^ت بارنت دورمنت شواحمال ول سركما بكولا ين يكونييره وزيرا كه قو لصدوق وموده وأغا يؤ لاموضعاً مارتهم شل صريح مت مدمن عردن إن أحمال ميرورا رخيان تبت كوتو مركزة زيا كوفول و وانوكو مروضع أثريته قول وكو معدارة ان ترتيب كويت رئيتي كار اقبل تقلق دمشته الندفايت مقتل كالتي يتعقيب الدرستون بدار مداخشر ومخوج مان كردينيا

مِوْدا يُخلام زرَ نهنيها المندكران البذا آن تهار موديم علاو براين أكراك تعويم تر فالآلك توانه لالقيف نبب مبث غلوه تذكب لمئية تنقطان تبطوع بن فكب كثيب أجأزا يتاعك مَلامُك المُعالِمُ المُناجِين مَها الدِّمَا ومعَطُول هَ خَالِمَ اللَّهُ مَا إِلَا اللَّهُ السُّكِكُ

3·v

القذا المنطغ والانطأ البضوة الانتفارت الشاثا القلام للمنتن الفلا وينع والتلا امنی ارایدان موردر دوزیار دیم قرم دو اصدر نوال دوران صدر دیم از

وم اود رسبران س خرابنده امرد الت مبكنده ما ت كذرت رتم زاران ا وبووندارنيران ومراوران (ميكردم كوا فيا د والاوتداري الرا أرازازان والماعن مال كذمي بخرير وبراها مروط وكمي بنان زو ا طديل بره آزب ومحا وا دودا كردان رواياد بهيذا رودبغدا طؤينيط بالأمجحاء ارديم كوم يودوا إنهرووام احما (درت ایسندا الح ٥ الأوديم فيس واول أبربوط الكراج والمركز المنة الذاوفسأ ارا والأديدم كمارده فراكرس ترام وهدوت موارشون مذرم من بمن مهان ما يدوم الزو مورم كوفية

دعوش آخلكاء

بالفؤق لاترككؤها ويتبنوالن القلت خاسه كانونها العاليمظا اوْدَعُ نَفَيْدُمُ ۚ لَقَصْ سُنُونُهُا ۗ اوْدَعُ صِفِالًا الطَّعُونِ ثَاثَةً وَالْكِ إِكْفًا مُطْقَنَّهُما يَدَهِا لَيْنُ مَنَا مَنْ فُرُهُمُ لُوْاَةً والطبنزار فالهوستغرفوه فرقي بيديبال الطنا أيغرونها أذاه ونيأ ما وَالرَّاكِ وَمِنْ الْمُعَمِّرُ عَلَيْهِمْ طِينُوْ وَالْعَقِيهُ طَالَ بَيْهُمْ ا مَلَكُنَ لَكُما الْحَيْثِ عَالَثَ طَ اهَلَقُا ويَحْالِمُنَا التيخنفنا فلنقط لدت كفا كمظئه نها وانتقالت الطالم آمتنكة لما تنؤجُ وَمَا لِتَنْفُ الْسَاحَةُ ا ذا ما دَتَ مِنْ فِرْبِيرِ مِنْ صَوْمَ مَ كأمرَدَيْنِي بَعِيْ رَكِطُوا آبَاهُا انْظُرُونِهَا وَنَاوَتَجَ فَلَوْمَنَ ا الآل اللائم والمالات بارابنا ومهلي اورا مرد اورد واكرا عداه فواكنذا وركسيط ميزند واكركم يدكم أيروك אין איניניונוווים يا ورخود زيرموا بدبرا درود رز دكيسة وواورا وراع كندوشنان ورامنع مكنندوار نالكان ندوبا ورح بني منتق المجرم ما وَردَ عَزْ بَوْ كُدَا ورابو بر رايط

ورشده در مصرندا برد بزنز وکردنید؛ پشس در به ش کافت که اودار در بندانه برقاب و قاسین کاد کمر نظامه د دو بکش د کار منز نزار از کشت میزند د مورد که با پستیسید و فران اد حقه اودار تا میکند و دور بست عبداری اودا ا و النواس و رمضي علا و کرج النان الروكرون الران و المان الآي و كيمين و برج بحود ما و انو مداميره الزجاكمة ومنم لويناشوان كوميت كراج سيركا ادرما فدرها ليكامم فسركش بمنقاد منت غيذمه رالهاجنا ومحاميز محدم رو فداور مدم عا ارتضى و دورم فاطرند رار ن وبالديم مرام م مال جورا بنا عما ي وارتدس ورسير بطرموركم داد زارد از دار داد ومزرونا المنيكيز معدازا نائث وكرو كمكعذ لَكِنَّ مَا لِلْهُ مَرْكُونِهَا بَ إِنِّ يَتِنَكَأَنَ مُنْكِوا بِفُوعُ بظره خيزفا واوهود بالبذجيشر اوسيرتسيمرو فكركسسذه أوسي לולקי כנו זה ציפו תנים

ف در ماليكونود او در حايث كمن نده كان وحوابا ب ويرون اركسيك و تعرب و بدريان و قر رايش ونهت وجوه الوائد المرار والمراد والمراد وطاف بميده ويدر الوان وجام واوزاك واحرناه وجغراه وعبيق ومهسناه ومسيناه وعهل 19/20 ماؤرة ومزج ما ذكرنه كرده كفت بنياب ف كرمه أن خواف المنديم لكروبن المبداد اليون الادراد وكشت ويبزو الروت بوان حقيل وهواب بالمعرف والإسدان عقل لون الخوارية ميشا واحدة وكركمة كالمنظرة أو ويعين بيل الرئيسية التون فيرته مراجعة والمؤرجة في المنظم في المنظم وعرس وسير مذهبر من هرات عميس وهري عادهما والن عارصون في العراب برب عاده بدايا بي عادي الأعوار ، في العزاء ألا ت مها رُفِر نداوه و محريطي و و كر وهريس وَ عام و كُفل ذرير هدون مريد الدور والمدار والمدائل فرود وها بنا Arage Colling of the Collins

مجع موده وركب عال طلع شده وصهر حال قوال ورية وجباراند

دركيمنة المت 49,00 كردن كېزىرتون وكوكى نېد كاك داك.) روره جلاص برند واوخلقه انخريص وعرف علرتب ابكن

دركين سرتها شهدا يزرع وأوا الروي والي تركاج الماتي بر مردور با بخال و دسته دو محرط بر ادار بست با بدی وارد شده با دار کرمه بی با مسکوری شیم موند در میشین من با دیرادا دار استینی اید بور و داد فادی می سینید: دار من مرد جرده با کمان مقدید می با دیراد اداره ایران ما مرد با بیان و عیف ارام می^{نان} ود لذنوم دوم وكر بالهان عقر إخربت لرديد مالشاجؤديه كالعثمان فينتث وهيكه جاج عوان طلعتدب ادفرت ك فأحال جذميرون أمركت كالمراوروا وجي ب وسل مبدر ك اولدرمي وكلم نود او المعديد فكانز أمتضعه بوداعان وملاح ومرده واده واثا

الصعدازكرة وال روذ معدار فرود وارطور الداوان عبن

دروقا بعركه فد رحرمها وخاكوفه لكأنتنا وتسؤل المديجبنا كأتنالؤ فشتك بنكادينا , 1²/2

تذاكم بئرمهات لأ مقاالقلا - CH-31 كالمشكا كرمزيين ونيزه لمندبود وروره كهفت لأوسع por 16

مدوغا بع كوية إلي كانفلامتكامكنا الخافيا المخاطئة بُكَ الْنَهِنَوَهَ لِمَنَّا مَالَةِ مَنْ مُسَاوِمُكَا صَلَّمَنَّا الْإِلَّا لِمُكَّا صَلَّمَنَّا الْإِلَّا أيًا كُلِّنَا أَوْجَعُوهُ وَالْضَعَرِبِ الْأَلَّهُ مندوه مندوه کارگران او مرکب کی این امر عمیت پدواد میدود کارسید میزانست داری ا

ŀ عبل حَسَنْ نَكُوم الأن

ومحت فالمصفر خطيفا زسرانا كزداره أمده ومركفنت المعاقة علطا ادتما والعقده نَدُوالْمُرْلِ وَعِنْ النَّهُ وَاحْتُلُ وَاحْتُنَاهِ وَالْوَكِلَّ عَلَيْهِ وَالْمُؤْمِدُ وَالْمُدَالِدُ اللَّا عَدْ وَعَالَا لَهُ اللَّهِ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّالِيلُواللَّا اللَّهُ اللَّا اللَّاللَّا اللَّا اللَّهُ العانقان فخالف ويتواقا فاناه نقخ التقالفة المتوام وربغ لفاتان اللظ اعور ليتا والذي عليتك الكانب واتنا ول عَليَّكَ خلاف ما انتاء عليتم واخذ الغف ليم علانا تبظاك للصلح عدا لمقنؤل ن خامث كما مثل فالعدا المشيخ ببئين وثبا عذوه متلدبا البتتنئير متساكوف يماد فتصنعن يمالؤ متاند كاعتدا كالمضاعة للدجوا شيته لتريكن مترفيف المناحب مشهوك الملاحب لتطاخانه مابك لومة الانم كالمحد آغاظ لمعدلة للأسلامة بالوقع لامتناهند كيبرا ولوتيل فاحقالك ولوتية للدية مصنك التك فتروي والمقاظان المافوخ متالك وسيلك دمتين ماخرته وحانقرالا الماستِدافاَ حَتَا لَكُوْتَذَوْالِ هَدَلِ لِمُكْرِوا لَسَانُ وَالْمُغِالْمَفَاةُ الْعَالَبَةِ انْهُلاالقَدْيِم والبَالِكِرِينَا وحكالة لأثنا حتنا وختل فالثمصنة فأوفقه للكنا فخوجيته غليرو وفاو فقله غا لأدوزن ملادة لشنئ اكرمتنا اقذ متأك لكرايته وقضت لمنام نست تحقع يسا الذع لميزا لعط عَلَىٰ عَفَيْهُ لِلا مَكَانَهُ فُلُ إِن كَلَيْهُ وَيَا مِنْ فِيًّا لَنَاحَ لَا لِكُوامِ الذَا فَهَا كَانَنَا الْأُورُولُ الكَّا فتكلهمتنا بالهنز وستوكز تغط مزدرات احتال كبث كمختله تمتاح متبالذ للتعرفظ وا قلوتكم اخزاءمنكم عكا هناومكرا بكرتغ فالقدة بالماكرين خلافه مؤنكما فغشكم للالمحدث مثاستبثم متخالنا فازمنا احتناسنام وللصناث الخلتا اكمنالا فاستزا علما فاتكة والانتزيد المااسكم والله لاعبث واحكت كونوان عقل וטאפועוני الصافيكيري مترمت كردى وبعشراي تووربول واعوو والدرمقرك

محلك مقراجمة ما على فيران أورا زديم در ان 160 صعفا يعكونه

عوق ومت ربولوا والأخدا وم المركة والمراقب أواكو مرستيك الأل الأكادة كالمركب ترواج لتنبركتموذن كجوادبث لنصفهوشت كردن يزه بعيضا ماستذكن مبتدا كحاب والجامية النفاق نفاق را وكوديس وسهت بجوطا مراستاز محدومرت قبيرطق وتفعنها واده خاككيدا وزكل سال صحرب تتعن الوم ثيره وعراتها قائدكا الد شده وظرابية الدونيرية الصادئرة المحار البضار عدجما ومهتدا حج وبال كف الميز بهندان تميطرون تغيراني ستآنزا وعابات كدونشرونت والده مفانت واكات 23

ددوقا يع كويك وأن المقال وبست كوفوده المكام تلكو كشفا لآلي نعقة وأتنظعن فألعثنا لنا الأماء وعزا لافلاة أذكر وعظا مكلوكؤ أإمنت تنجدوا سكفام ورصاب فضنا مذابيتا ومتداه وتونع كردالا رساس عذا وتوكا بودن الوست بين كم درات است دا ك مقدات

عجله بهائ دق 10/11

سفاجركونكم

سيدقيم 1403/1

به الما المواقعة

اللخاتان القذاكي معصر واكنت احدثنكم فذاك اتنابة خوالفا سووعك تالفاء وكافين فالكما دانكا المعيرة مولاء ومكنافه لعنهرسيق والقائبينات وبهام فتم علواينأاد

ďI

روفا يعظما بن المعارث كن بثيار اين دؤه ميدانده رماينا رخم

علس بناتين 150,00

ديونوا فعلى يحليوا بستالا مال وَالْدِيْجُ 101 وشت بعضرا ذكام والدائا مدونت وفهائدن دورجما بسيريم يترووه ودن رمين مورا سالوه وال ت فرعلاوه براين لعض*وار د*ها إير

المركبة المناهمة والمفناه ميخواند لعدق لأوابن وكيده المعلستال

عادوبت ومثالته واهان مرفضه إثنان بلة ما كنا ذين واكر تعدّ زرهند أن منا يا درماره اوهها مود مرآميد لل على أمرة محاسل بنجيال اذك وي بت بن رائير

ل مَرْفِينِهام وعدتن عالكر الجالفرود واجزكا معذكمت

أرنابان وتمريرن الانتان تدرووره

نباز بهشائر يجت أمتحوث وقدعمك السبا فألكوانيا وفك المتعاليا الْنَايُهُ وَفُوْلَالُهُ اِنْعَامَ مَعْمُوا اِلْمَاكُمُ وَفَعْلَ الْمِيَكُمُ الْأَلْفِ الْمُؤْكِدُ الْمُعَالَ لَهُ ايْنَكَ لَلِيِّنِ إِذْنُهُ مَكُلُ مُرْهِ يَجِينُهِمِ الْحَانَ سَاعِبًا وَقُونُوا إِلَا لَا عَالَ مَكُلُ مُثَمَّ كخوناً وَمَوْمُهُ السَّالِهِ النَّوْاجِ الْ وَسَبِهُ الدِّالْا عَذَاهِ أَلِبَتِهِ مَالَفِنَا وَمَجْوَاجِالًا التَخَوُمُ وَالتَوْ النَّا وَأَبْكُوا لِخِبَرَ الْحَلِيْ مَثَّالًا مَسْأَنٌ لِأَدْمِالْ لازَفِر مِالْا لَهِا دبًّا وَالْمُواهِمَنَامَعُ مَنَاجُونِ وَالْفُعُ وَكَانَ لَيْصَعْبِ فِالْمُؤْكِرُ لَاجِهًا وَالْمُؤْخِينَا كُلْمَا ىنتىفايى وقىينكق ونالليكا بكؤا أمايها وتكاركت أكالهاب واعل وث إكفي الازمزا يكان ماث للح اللهوة مَّا كانوبي وعَزَدُول وَمَا كَانَ مِهِ مِنْ مَنْ كَانَانُهُ علينا كَايَرَةِ فِي إِيِّهُ لِلْهِ عَالُوعَى كَلْ فَاعِلْمُ عَيْدًا لُصِّنَّا وَالْأَلْمُ اللَّهُ اللَّهُ مَنْكُلُومُ مَخَنِّدُوا وَمِنْ مَثِيْلًا الْآلِيمِنَ لِمِنْ الْخَارَانِ وَلَوْ مَكَا لِوَا مُنَاوَعُنا يَا وَطَافِحُومًا المِتَوَقَعَادِا وَأَتَخِصُهُ ثَالُومًا حِدَيَّةً وَمَوْدَوَمَنُ وَيُومَا لَوْبُ عَلَى الْفُلَيْدُ ثَارِيًا مَن لُوكُمَ لَدَيَعِ فِإِنَّا سَاصَلَهُ جَرَّتَه اللَّهُ تَوْمًا فَالْلِوْرُ إِلْحَانِهِ مَا لِبَيْنِ إِذْ الدَّكُن كَيْفَذُ ق خادَبْ غِنكا لَفَا يِعْبَنَ لَعُادِمْ وَفَا فَعَنَ مَّأَ اسْتَطَعُنُ بُجَاهِ لَا وَآغَلِكَ سِيْفِوْتُهُ ويتنانيا والأي عابي فاخرقم تغني وكان فورك الإين خلالا واليلاف المَمْنَ إِلَيْهِ وَكَنْنُ لَهُ فِمَوْجِيمُ الْمُثَلِّنَاتِيا فَالْمُلِيَّاجِهُ مَا مُنْكُ عَنْمُ أَيْرُكِ وَالْحُلَادَ غُلْآلاجَيْعًا وَمَالِئًا كَتَرُونُكَ آلاهَا تَعَيْنَ عَلَيْهِ مَنْفِيهِ وَآخِيهُ وَالْحِصْنَ الْحُمْيَنَ مَا وَمَا فَهَانَا لَيْا لِاطْخَادُ مِنْ تَعْظِيرَةَ يُلِهِ وَالْحَجْلَةُ صُمُّ الْتَنَاحِيْ ِهِ الدِّيَا وَقَالَ مَنْ تَمَيَّا الْعَيْمُ لِصُلَيْ وَافْفَ لَهُ الْأَفَانِ مَعْتُلَ بَعَلِيكًا مَنْ الْمُرْصَلَكُ فِمَا لِيَنْ وَالْحُدُ الْمِيُوا إِلَى رَجُرْ فَالِكُهُ عَالِيًا ۚ وَتَوْمُوا لِكَا لَتُواْلِدِينَ سُوَّ وَشِلِكُمْ ۗ وَانْ لَمَ نَوْمُوا هِبَوْا لِخَارِبًا ويحورُا يَعْلَامًا لَيُنَذِّرُ وَالْعَيْنَا ۚ مَعُوْزُكُمَا لِأَنَّا كَالْمُعَالِّى سَاعِيًا كَاغُوا أَيْنَا كَا فُوا إِينَا لَلْهَ ﴿ جَهُمُ الْوَاصَّلُهُ الثَّلِانَ كُلَّكَانِ اصَالَهُمُ الفَّالْكَا فَعَالَمُ فَيُوضَىٰ اللَّهِ عَلَى اللَّهُ المُلاَّ المُلاَّةُ اللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ الللَّالِلْمُ الللَّا اللّلْمُلْلِيلُولِ اللَّالِيلَالِيلَالِيلُولَا الللَّهُ اللَّهُ اللّل لَيْرَعَادِمًا عَلِيْهُمُ لِلْمُ الْقِيمَا هَنْكَ الْضَتَّا وَمَا لِلْمُرْجُمُ الْوَتَكُلَّدُهَا وَالْمُسْتُ

والمالين المالية بكوذه واذعن تركاد مركة كأخذام رآباج برآ زا كمنيذ بذا وضي فاخرتو مدمستيكه الأحنا كاندفال كردرو إزاين درها مرثعة يجمن الأركة

فُكَاذِهُ الْمُلِيِّعُ لِمَّا مِنْ الْمُعَلِّمُ فَأَنَّمُ الْفَالَامِ يَنْ إِلَّهُ لِلَّهِ إِلْمَيْل بِيَهِ مَاكَانَ مُنْاجِرًا لِهِ أَنْ الْهِ مَنْكُمُ أَنْ علاصنون كاحيوا مدكفت رمرا داده دمرام بررامهنی رایخ آن علق ان مودد این جرای می اید وكن مردد وفيكاث الامينانفرا ودنهاورها إأن معاندس اوا لِلْ كَالْهَيْلِالثَّمْآءِيَنِهُ عَلَّامُ ا بَدُيُ لِللَّهِ فَالِينَا لَكُنَّا لِكُنَّا لِكُنَّا لِكُنَّا لِكُنَّا لِكُنَّا لِكُنَّا لِكُنَّا مَنْ لَمُنْدُ عَلِينًا نَيْنَا وُدُوسُ وَمُوسُومَةً الْمُجْتِلِ مِنْ الْمُ جميع بلاكهان لأسبيرو فالحدوث إثار نفرن مبكنذ ببغيش العز 1592

والفكر كالانتفادة المناقب ين اردوم و اطالا المرك يبرينه أرندويرون امرز م يزرو لخدا من ومود كرمروان كافر الأهل اوضع عابد المادر مريش ودرائزة وك

ووابع تبادتها لرعفب

بادقيها براران فادر كرف وماكرم رطهيارين عني كراور مدر رود بعذاه وحكوميسين ابن مينه واخو مجدوا وجي المعسوين المانا وعلن أوسل بن اراجه ادر برارشها دات مرام مرسر ترمن سيدشهد را د دنداه نعلى ور ددرمانيا وذكركم وكمعيت عفوكره ن ابن رئادر الذعق سيليعين تدبر أميث بركعنت مدارا انالا

تركان اوربسيه الدووان جزاميت كدركم بصيرا إخمف ودوك يعقين واليوكاشهدا ونرفل بزيمه ن ادفا كماتنا بّناحى بميلاتها دوش و و زنبا ادانیک و نوخ و و دوارها و اس از موضع می و تصرامورد فید ما میعاند و کیسسه را دامند و کوگر ۱۹ بسبائها السبطان عصدا مي هندوزك كيستونست ينفي في الدو الخذا ماكونوه المذَّة وكم يُتكر هي تأكد سالية وعرف لمِنْتِرَمَاء أَى بردَا عِلَى كومَ رزِياك وَ رَا نيك ازَّا ﴿ طَهُ كُرُوى الْجِيسُلُ وَارْجِدِكِ كُ W.

لَيْزِابَبُهُكَ الْغَدَالِيَرَابِ كَعَنْدُمْ مِيولِ اللهِ فَالْكُمُ الْعَلَيْمِ الْعَلَيْهِ العَدَادِي وك اكمنروا ن من برهه ازور وزكار مززكان مرا فاليموز و حمية شامرا بو مدار رورتها من ما يد وعلاوه كروسكا HACRIY. منته بعدارا لن مراه رازان توا وتخلدر المنابخ اسمكن فنالوا فالمنابخ لأورا لفاطينيا وَلَلْمِنْنَ ثِنَاكَ لَتُوْدِ لَمِثَا لِلِمُضَيِّرُيْلِ ومن المنتبيَّ المُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ الْمُنْ اللَّهُ اللَّهُ رري الخاليزا لايكن الأ أأمركه واؤم والنفاة تخذكون دوجهم إمراءكم ت ، مقبل الراراتوا ت د مقبل البزاراتوا وَمُ وَوَالدُناآرَ مُطالتَدَ وكرومنت تشقي فاغاليرتذء كم أفيال مان رسول كناكرا فدا لعزي ياتئة شدكا وشد يركد عرش احدادات يعميرادكوا ومذان ت درونه و دا د کر ایمنت او ت وقد كالماسل فواز امركرد بوقها دا دونرس روب أمروا بال غاه زمراكه ما مام تسبرح بشرمادكرا ددويه شقها زيود وسرايار مشهور وتهئ يموده اردار

دروانا يق المشاه ارد داود مي وزي كند آ حدّ در كاكر وتورد والهروم و کرنت ونٹ فِلْلَمُنْهِ إِلَىٰ عَيْدَالُوْمَانِ نِنَاجِ آنَاعَالُهُ ألأعلام علامنرن الألاش وبغرايا عاتيه فايمن براه مهتم مرجز بتعال قامن أرمناييرا الناطابضكا فالنكفشت ولقدند ورخزن سنبك ميزدندو فكفن ذايفاجرين واكالشنده موردا وحاد وهرافزانان يسيده بالست ښياده نهاده مهاد و نهن دي اين ان نهندنه کون کورت بې کرويک کوي کنا اکا خاب غارية کا کناغت خاب اکون د اکتريکي د کالان کونکې فدافتم منكدارهم خداد مل ودب رنب لْمَالِكَا لَهُنْدِ بِالْمَنْزَالِسُونِ لِاسْتِبَا لِرَبْنِيَةُ اللَّهُمَالِيَّا عافديس وزيخاكوج كروزة الدَّالْعَلْنَ مِنْ التَّخِيرِ عَلِيْ الْعَنْ فِي وَصَالَعَةِ لِهُمَ النَّالَةُ وَلِلْفَاكِ الْمُلْكِ الله عَمَا لَهُمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ عَبُّ الْأَلْوَتُولِ عَلَا لَا فَالِهِ عَالِيهُ مَا لِكَا لاددكشومرد كافرص وسيبزاض يفا بالمثا أن فحسانيت وحر كافتوكرك لودو بالذالم وحدملوث دابث ن مرزد كمرضود لفتبذبخذا ضردفا خؤربش 70

علىدالتعقيل

ومراك مالدي سيلوه ونأموا ردنيا رزعدل وقسط مقوشود وبشان ننير لمان درش ن رصر لإكفؤانجان ريم بر كفتري بوسؤل الله وميان لشان إبرويا 2.4 بنيطابيها دودها بثبان زماننك بمزدداحي ميزلها ميزدلياه يوى سعر بدروان ب حاجرا حا حركرده اين ن دادم

المرابعة المالية يَخَالَعُونُ التخذار

بالرود كومهاويوان واخترك ومياش مها شدو المردك الإج ودس رزره استحداد ن عادب م دُد وليسكن كانفراء المندراك تساا بودنوررسيثت شد معداران علاات ا عَيْا الْإِنْاعَ وَلَا فَهَا ر و که اینا ه دار د و از بخید در نزله او نزاندل و اعرکشت مها بین کو فه و شا مراه اینکه بیث ن انگز ل رامین کرانهٔ يركره ودبيات من منت كراشيان كالد المركم بن السيد وفيرا ودومت أكمدوا ومرى والمراه الأن موض

الم والم ين المات

فأم كوش ويمشره اى إثبان وذهران سيدوشوارة والهذابين

عد تنايعتني

ر خوار فود از کور باش مراة ایکوا و با بم ت كيشرا نستاود كليدمقاحي بودك وإإن أزالا مقارشيان اوازمردا ن الأتهان جمت رب اله ومنا وأ دفيفال وك الكراذا والمائد ارزموا وملاء محاضاً فك آرواج والموصل وصالين وسشهدا ومحارزول ت رونتي دراوتا ت والإنفاات والذار فاجره وكروه فاكر دربين نارلس اود زرنادت وولايا ودرو فسرادا ونارك ون واس ع ودرامطر ادامقا مات بالخدخدا ببخياه ازمكت بالدوصالح رن اوزور عليم إذا ك رثر مفي وكالراهذاه وابقها الكنا امباك أنهان وحريسين ن وصد ربيات وجمهينين كروه فأكدام الله ن ورزارت خرن دوات ن وزه نعزة *توسسني* كالنما

ديرل مؤلفا فعلى كمقلت وْ چَدْ مَا بِدُرْتِ جِزَعَ نُودِيمُ مِعِنَى (مَا يُومِنْتُ كَمَا ذَمَّتَ مَا طعام ناكاه دريم يهان دمت جو دكره درحاليكر بيونْت

الم والم يعل المواد

عليتنصفتن

والصحط أيغم ودما تعبثا دم فعيان بازنوكوة وفاوسوان زنها وعرصار TIN COL ، خاكر د وال من مجر معالين ميم عالي^{ان} ان المعروبي الم وإدابائه وداعشه ومرزون عارض شد زركيكم تموانية فتمود وتغيطاد مالانبيم ويضن المسدون ي المان الما بناؤلفنت بانيكا فالقاموانق فبالبت فللك فالعاموه والوا

بالهونفانعكم تتحلب

אוצונים בשובים ומשוול שוני גל مرية والمنذ ورية محفوداور وبرياديث ومندروزا فامتقال مفدرا ما شادر در در کوند شده را دارا إ ومهوان ما لدنت ان **ڪرورن**ت زيار لدوره كوسرسين سيروخر سينبرشها رونت ندوزا ت كور ببرمثر رت ن ملا لأبذ ندر مالك 24 شيقتريو وكردوآن 112 67 8 8 2 miles 1900 89 كفائد فاطردختر محاسب كورام لدميردختر ميمريو دوبسروت معمروا يۇدن م ₩ }-

شے بس نے وتم ستهرمخ ورول وبهشاعيا والمتعان ومارداالت إراءاء حديث ان سرارار دراكي فاذرة كمرون بريهت لادب كراك شروه وقان ميت وكس وروايات فالمريدوكن بخوازاما عاز رائ واحهوداجم كردة كنزمادكرا خد درريان فض وأمره وحوبهر وجرحاط أنزا ورفر شيسين واردكروه وتغل موده صداران وم أيوتان ارتشال لوريان مزالا وروع اروه را دوش دارد معدادان كويدو بهاه ريكوت درا لفوت ا عات كدن بدول موك

وكان مذاي وص معدادات وبعفاه را نكراز مات من دا وبيا وود مرار فردر اطال او وعاد مكذار والا باذسجيره روزا وراغطيره وباعثا فدور دورز ودرون واراد

والعاردة كشترهماه برداره

درجه قابع قلب

تكرونها مؤدسدك اويل فزاح قبُلًا روحالَ لَوْ كِلْهِ وَمَهِلِ لاَكْتُ مَدْ مُنْ مِهِ اَصْعَهُ وَمِرْد مِ الرَّابِ راقد و خرد درم مربر کاریشرا ن عربان موارد و ده از و مر

ينبر براعام ودومعداران مرهون علام

س ما قود به در مهت میدا دکرد نرشاه در روشه بخزی در غرفو دیش مرح در در او ت مشیر کنو این داکار دامرا داد در در مشیر ندر در خواست تو آنی و در در اداران مبرا W.

891

ووادو شداده مروه دادكات مادم الخاطية

44

، زمنت کرکوای دیرسیکری فلردورنی بایرون کارش مرکاه دانسینی بیندم سینوان دارس و ایرس وروز فيامت فراراعم هابروكن أرسيع علب مجا الرح ورجنت كبش شاورث ووربس نتحك ساع والمنتقل المنت المسكان فتنت ملامزة والمسكن اختف المادي مَنَهُ كُذِيغُ النَّيْكِينُ سُلْهَا لِمُعْلَيْنِ مُوْقَةَ فِيمَالِي أَوْلَا لِيسُكُنُّ مُ الْإِلَا أَيْسِن برعمين ومميزا كخا فرطهمنية كن رزين فاجريشير بثراب تو تسنا تعذه فول دوع بفقد كرمحد ومنرسب آيرونغا لبثره این زمان ماختی دزندگری روی مکین وژا باطوی درگلات بانورين وزكرات مقاهذار ممث وبراستانهاوا فلاركر دمه معال مبكر دربريرتو ورماكره يميث نثرات مجره هوزوين ز أقة وطعنان اذكرا مثابن أزن أرخ المغياودورا ين مني شاريمينا وآير من منوى دوريدوا بهام والن أيد ول منها فدايت في أقرال و يُؤخذها مِرْدِيم اقَا لَهِيْ مَا تَجَيْرًا لَبِسِ رَجُورُ بِنَ مِنْ رَوْقَ كَا وَلِيَارِ سُرادَا وَعان وَبُعْبَا وَمِلْ واردنا مرارهما ناعل ا د ضاق و در کو کهر بیشان شی و کا فر بودند آمار خرج ا مناك أنا د ترود و فرحول متر مرترك در دو خاش ا دوكسيه كروع كبر ا ديو دار بشخاص تِهِ إِنْ فِي وَانْ مَتِهِ مِنْ وَرَبِهِ بَهُوهِ إِنْ مُدَارِهِ فِللَّهُ لِسَرِيًّا

À

يرق في الكالم الله

المرص و فعد مدود وذكام واوانيعا متلكام الدبب دجم بمركان خواسك لتغيزا مشت كرمدابات لاب ن در الرام والريخ والمرائع والمرائع والمرام والدر الرام والمفائل والركروم مقالات برندود و تستعهف رفودن ايموشون كورسي<mark>س رد</mark>يو و معدّلون وكركر وي وخول أرا معداذان مقشر بسطايات العدوزان ل درام برند قطه تهديك ور لأكرودها مساويره بود نعدورا فيكم مصودا ليخفف فجفوا معد بوروز وربره وشراء ارفرة بع ومضورت بناميت كوايام دار بنياقض ذكرنا مروه المخفف منيت لأعظر كرز معون جعفار سرا فاطهره محلبس جؤدا مركره دداك دوزكرهم وز وخشرب حسه ودكوم وسيرازا نيزج مبرح وجفارمواس وكرمين نشاديه تعالموة بعياكودون ارستنا لاآن راياء ربو دنرورتسان درکر دن من و درکر دن جرام کلیرم و در کرفت اررفق كوما يمسينمو بمرارامير د ين وكريا ور كلوكير مؤد ونعيكن إزا وكت بمشد وعنى مردكم رس ندكى داورم از كافيت أورة مرخ دراندق ميث. نة علونه لريمنر

عليم ولاتكم

يته بن زا د صور رسرهم او د ل و را بل رمو لعذا العدارا بازنان مركر د تاهديده تا امرخود را حاج اين ناويزاد روا فرا فاحتها ميز كرنفا كَالدِّن عَلْنَا لَذِي وَآئِدُن المَنَانُ الْمُنَادُ مِنَا لَيْنَةِ وَيُوْاحِ فروزادوز إحابوا عوز دنه وفقاع مستدينطرخ ورب ميكرد محسين مدويد ما وا أي سك غقاع اخذ كرمة وهنيها يثاميد معداذان فالأتزاع كمار كمشيم إباد اوّرده وسيندينون أل تباره كان كش بزداكر حيمقدا رعددم فأه كدبهشة بود فقاع دا نوحت يكو أأوّل كن راا خد كرديم وكونشيديم وور عاكمة و و مران واربيه بدروم فبناب المارث اساكن وولها الطمائن ست فاع دراد له الكاري فمنان اله وبرزين معاوره أمل كروززنا لأكريز يلعين وحمنسان معاويه لعدارة ل زاح سين المعلم راورمبش<u>س ب</u>رزامین کدمشند کوراهت واكداريه فوسخت كالبشروكا فزومشيكه لامذيركه ازادير تربيرا بشروارا وحبأ

بذوكشة الزبرارك فلأمكر وبكفت لمتشاقتنانعه

ررزه يغرزان ولهت أن دانها دررز الجريب مدولان 10.

باكندا شيصترا بادي كوتارنية نابع لتشك الشناخ هَنَّاهُ لُواَتُ مُنْ لُواتِ رَجًّا مُمَّ فَالْوَايِارِ بِهُ لَا لَكُ ن أواسْفُم مِنْ بَغِ أَخْلَمُا كَانَ فَعَيْلُ البيقاد الان سَرُجُ تُلْعِينَ مَا لِنَا الْهِنْ الْمَا الْمُعْتَمِ الْمُعْتِينِ وَلَا الْمُعْتِينِ لامقيلاا منسنت عزازا ملائتنا لايخلاعتناين الذين كعنزرا الخالخط الامتشها تنا تخلفه لتزاؤها امثا ولم متلاب أثين انتدا تامنا لأفنا حد مزالة خاول و اهاالناخ اطلنانا وين فالمين حانقت يحتقكمة ترتيظ وترمز لفظ كالالكال لكلومة بنامخه ماها الشهما المحكنة ال رسَيْنا المَالِ الْبَيْكُ مِن خلال مُنِيا الشِنْف وَلَفُنانِ وَالْجَيْرِي والْأَمَنْ الْمُعَوْلُ بَهُمُ مَا آجَ كُلا مُنَّ مُّمَّالِهَا إِنَّ أَكِلا مِنْفُلُ مِنْفُ اعْلِقَالُا لِيقِيْلِا فَاسْتِلا أَمُولِ مُعَالِمُنْكَ لِمُأْكِم والتنفلااقفا وكمعتنا بقوا فللت وكانتكاك لقيفذوا يتاستلطك فنافذ خلفذ وعنت قاف كتناجه بمعلاق وتبيكام ووجروا فودن اتان فَكُنْ تُنْ يَبِلُونَ وَالْقِيرُ اموالاملاء اعتديتهم خضنا والمنجقة علالماه عالمتنا بلك لمبيان بشرالمظالمين مبركا وابتم شرة كأتا واخت ستسفك تقييلا بكأسكام بفضلا لكرة الدينا عزا كالفتاح واالاها لعبر كالخبة لقذا جزاعة النشتا عزبل تشتك والطلغاء فهاذه الأذبي تنطف ويتماثنا والافرار فتغلت فزلوني فالمقالفين المفاهد التواع تنذابها فتواس ويقدها المغا الخلها والتراحة تناشنا فيكاث

. 3

í

وَآتُ عَلِيَنَا دُوَّامُ لِلْهِ صَادِي زَهِيرِهُ مِ وَوَقَلَ دَالِ مِهِيَّةُ مُ دونيل دِرُادِي دِهشة بَّ وَإِنَّ أَرْزِا حَلَمُ وَالْتَ لدى دركى يوليلا وزيرلا لدفية فرج د وخون صرتت ادراريني درمكا نيكه عذابا إو راكب وك

141 ورارزنه ان زلالا وبقال والمكاكأ يرو بهو with the ج وفيان مود كدوافث ادا وعقامات ودرايو

كُلُونَيْنَ وَمَنْ لَنَهِ فِي مَا أَمُونَ نِشَيْعِ ٱلْمَالِيَةُ مَنْ الْمَالِمَنْ الْمَالِمَنْ وَلَصَفَا الْمَالِمُنْ فَلِلْمُنْ فَلِلْمُنْ الْمُلْكِمِينَ وَالْمَالِمُنْ الْمُلْكِمِينَ يَشَيْرُ الْمِثْنَ عَلَالُهُ السَّفِظِ فِيَارْسِلُونَا الْمَنْهِى مُثَانِّةً مِنْ مُثَلِّمَةً مِنْ مُنْ مُثَلِ شيخ ابنة فالتنصبين المجتل ليزار في المنظر ابن قول ليست إبن فاطرا وتقاء التناكم ابرالمكولظ ابزالخ زوا تراتها لقفنا ابزالتكث اجز فقط ابزم بهركيلا ابن

مُنِينُ لِكُواعُوالُ وَالْمَالِينَ وَالْفِيلِ إِلْفَالِهِ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِمُ الْمُعَالِقُولُ الْمُعَالِقُولُ الْمُعَالِقُول لِلْإِلَامَةَ ابْرُئُ مِنْ حَلِّ عَلِي الْمُلْإِينِ عَالِمَهُوا الْأَابُومُ مَا سَرْعِيهِ مِنَ الْمُجَ

وُكُمِّنَ لَمُعْرِيدِ عَرِيبُ لِلسِيدَةِ الْمُنْهُمَى آمَا النُمَوْلَ لِدُمْ مُلَدُلَّ فَكُلْلَ وقانًا أَنْ مَنْ مَنْ عَسَامَ لَا نَكُوالُهُمَّا أَنَّا أَنْ مَنَ ادْخِيا لِيَهِا لِمُلْسَلَهُمَّا وَا وَلُوَ مَلَيْهُمْ إِلِيهِ طَنَوْرُهَ مِنِي أَمَا الرَّصَالِحِ المُؤْمِنُ إِنَّ وَفَارِيثًا لَمُؤْ ج المُلِيَّةِ بَنَ فَعُنْوَالْمُسْلِمِينَ وَفُودَالْجَاهِدِينَ وَنُوْا لِعَالِمِينَ وَثَامِ الْمُكَالِمُوثَانَ لخشابي وآحفنكا لفأثبين مثاال يتولدت الغاكبي آغاب المؤكدة ميكابنوا فآلئ الخاج تتنحم الشيابت فايل المارجين فالناكثين فالفاسطين طالح يَن وَأَخْرُومَنْ مَنْ مِنْ مِنْ فَرَنُوا حَبْعَ إِنْ وَأَوْلُ مِنَ آجًا

فرنباراع ارفطان مي اروث ن

عكري وكفأن

فطارروى زمن كرامتاد يحسأك ون مارة

عررور فرور وراك

والمركزة كالم

641

رو کردا حتی معدار بحتی و آیاد مبداز ایک والانت. مرد کرد احتی معدار بحق و آیاد مبداز ایک والانت. ائكا درنون ابنيال ماب وذا فاف وشيشت اوغليؤه واربر ويهتر باست ومج ماهد ثدن ت اوسنا تك رود بسيان أن طسلمي توس عدادا أن الخف فا رفال دولر

منزاكرتا مأالتنعامات فيتلد أرومان مُوا آنِيَ مَهُونًا لِلْكُرِيْمَةِ وَإِنْ يَكُنُّكُ لَافِئَ الْمَكَامِنَةُ لِمُؤْفِقُونًا وَالْلَهِمَ الْمَلَ الله يَنِيْدُ إِنْ عَالَى: طَالِمَةِ اللهِ الرَّفَانُ الْمِنْ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ

عليم شده عاخكشاراه ومت عندا بموثنا داند الانت تاء في وال tu ل کردیه معدارا ن صدیم عظیر شده موسار زاهی کرده ایکونان ان تونس واراند و ا ب*از با بنته را حاطیر و خدمدارا ای سیمرد ایل شکر دیده به سسرا* مدانیت را بشته را بشت

ورسان من وال ن وا وفي كا كبويب معلوان كفشا محدوب كم مدارته لما مختصمه بن اوابطا وجه ناست أمر النياد حورّ تامه به احدُّد ناجرم وجرائ سرود داين الاليكرود باست ملونت بالاجور فاجرفالب الادنس ورار

تدلحنت وزلمست كخذ إاتباه كرموا في حيثها ى كرما زارهم چەزگى تۇ دەر بالىنا مكام مىن ئىلادۇن كەدەكودىدىر بالىنا كەكىر مىن دەخاك خون ھەم مەھدادان ئىققۇمدىدىن تۈرلىنى مەرئىست بېلىش دۇكار بەنداد مىنادورگەت لا درا حركت دا و د دو د كدر كشر درزا ومن وست كمده و فيكا و ميت ايزات د وكرونر بنين پرکسیکه عاصر او اواع ش کسراه امروز در نو واغروه خوامذ ن کریمبکرد افالدنه استا

دروا فابع سراطه مكني

وله تستركبت الهي الراجره في وادم وكو ويني مداين كروز وكف المدودة وعدا بال فادم المراست ان كروشمراد الإنقر فود دوم في ا فكا والقذا كحشاب كأنانا يوكونه خونهٔ و دوم و هینگرهٔ امرید مدید کرد رای ایمان منونهٔ کند با کاه وری اذا کهای طبیشتهٔ مردس و مند افزارهٔ مان مرتبت و در مرد مدیر می سبز و اوال باغ مصری را دیر موخهٔ نیم سنیع و الحال راج میرند و مورز و اسیسان مانه

٠ş

1

وترياتها كت يدنيرا عاال أس الرادافا عين والحافظ السراجة ويدادا والبدا

بعلى تصويمتنيل

وكوروصن بابرش رسيده ودروق أفرش وكرود اجبة ابرز كردهاه مخابج

ķ

1

وي المحتاسكية

مادر والمراح كالمزوندة اوشدر وهناه وعوا ب ادر بزر برسوی جو د بنده ه دهرسطام ده وخاف بمروروان ماانا اعراف وركرنيها فأله برمناف معا

عكيضناي

, , ⁻

الكذاوحات داوكونيه معين اواغرنت تشدو اعارثها 15 75 بكندوفوع فغضيته رأدر منول شاامي ان در مراس وزمنه وداناك بيت

ير المنظمة

وإل وعيال واكرًا تفقينيه ومِثْره ووقع إز فلاصى الربب وترسبس وزوان خواه واخر شده الشدوراً ف المخااني ترتوبرريت لمن وادكرات وفذا كرميت لخرت يت ويركسيكم حامزو وذكراسي وي فالمراي كرا

۶.۳

بادرا ديم درطوف ويراع ختى النّا مانتارا بن الجزئيس برنوا مركودكر وتناها مبذ عديمنى فادر يوكروا بخاري بربرفقنا اسفا ن أنا بروصندا يزن وسيم يرر والوبر وفرزمان اوضعا دارا وكهنه بابهنداسكلامرائزك كنامن مآل إوراغ رُندًا لِهِ هاويهِ وننازًا لِ الإسفيان احدر كوانيا ت ورم الاه ديم الركار الله الدائد وهرميان الزوا

روافا يع المعرية ورميان روشن إفوك ماه رواد وأمراع ومامرتنا بالكسير فذوكدن ودرمقاله كمرارا كدمل وأتنق لماكات ت) رُثِ (مُرْرِّ بَهِ ثَمَا رُولِهِ) وَلَوْدِ بَعْظِوجِ وَمِيطِيعِا أُولِهُمَا شدوننظ الربيان ومغرا وأسيرها كداين مورقت مكذا وأيكا

الوارق لرمار هوروال معسون اواربراء ودخرونواده وموات وعليهم فيذور الأكبيره مرزحنيه وحهباد وهيزه مثالبيحوثان توفهأ مَ إِلَهِ قَ اوْدَا اوَ ٱلْ إِرِولَ الرَّمِيسُ فِي الْمَالِينِ لِرَاكِيمُوتِ مَدْدَا الْأَكُمَّةِ يَنِيمَا الْمَالِينِهِ وَلَا مِنْ أَلِيمُو وَكُرِفُتِهِ هِوَ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ ا ووع مانات جران اوه ريان على وخرنت كدن الأسام الماويرة 1/

ويطاله إعامة بأغجبك

بنت وبهم على راء دراً بن كافرونل متأخ بعرا كل قطيع ورب كراك والا كالركو كأبند فاوهوداين أمها والزوكرح و بريزرن ت وروم المحات دحرم دبولخذا داح لنهت

وم المعلقال بمناز كالمريد

عليجه لأكتاب

160 7 4 والزهب وبغرال حلام مؤدلوا برؤاتها

الزكاني

ت زاكدا رتول وكودة مر لاه ززان ان را دو دمعد ازان وريام اروزاد دش راى سيدالهدا الارهر الووز عداد فاس

وخ ويع القاربتيان الثياشي

رووكذ مذنس فرسرتوسوا ت كعَلَمُانَا يبع المنافيات عديقاد مالكامان ين ور وَجُوٰلِينَ مِ لَعَلَامً عَكِمُا تختدوا لدتناخهفا علان نحكاته وان وج له قارکارک سيدوآ كا مراناعي هاديس مرد و اورد قلب مراا مروشم من فيحوز العابي ناميله وبعدازام ثب غوز لا موك

وبوأسنه مانيه مخار وخدر مخ بالمروز فأكأر وأهاكية جووك المضيعي جعدونه 100

ويحك فيالينانك بلائن

وَالْتَنكُ لتكار بن عَرَيْهَا مَنَادَكِ اللَّهِ وَازْدُ لِيَجْنِ وَكَنْتُعَلَّهُ مِنْ الْمُعْلَكُ مِنْهُ فقضتيه المافته بين جايته فمؤنكا سلاح على هيلا لفرويكم

914

PIN شدكا كالنوارير أبانها مي اورير ابن بِالْحِيْدِ مَلْوَآمَاتِنَا لَالْمَالَاثَةُ وَ يبلن

درياج القلمات تمكا

على قال خايد مرواع بيد مرس مغط كرون شاع إثباك ادكمنه عذابتال لسبادكرم ودوفيل ارخ استعاد شداتج له معذكر وروفيت شخ كاوز وجربوه فالأوبي مرتبر براترين ر در این با گذار در مدادا و معد که در در شده نی کاورزه میرود دادا و در شد در در ترسته این مدود تر این با که در است اسدودا و بسروه یا و در میزار شده کنت بندوشت خشار اشده بست عدادا زامی ایراد ومقتر كرمانها

علباق للنظاما

ا رُوا النَّا إِنَّا لَيْكُ لِ كُلُّ اللَّهِ النَّاءَ يَدُعُوا عَلِيْكُم الْمُوجَ وَمُلَّا لِوَحِيْل المان

آكِونُ فَالْمِنْ اللَّهُ مِنْكُوالُهُ مِنْكُولُهُ

9

عَلَّ إِذَ لِلْمُأْخِدَ

5r1

الخنى ومامودكن ديستيكفون بوق فكالمزدمني مالانا وهاكيفنارخن وزمغيز بمهت كأهاك رميه وركيتهم وستتعالكما

ندرالذا يفية فكعكورة لس مركاه كولدا إسمار وقوع كناح وارتعداج ماين بسوج تادر كام الماراة

علرة الغانه كوير نوردسترك عامة بادخلاء عامر متوخ شدعان بآن اس انع الدوالدجالكم مربيت وز مانت ومبتديرس وومعداران بسنر يان رما أريك ارزش ني الثان الحيث. وذا برع اوم تريم مت ورفرار بسيدار وايد دكر بكوترارن اور ومغية وودمها

ورانوة

المناكفة

فيعوث

المارية الأوادة الفادة ئل

্য

A SOLIT OF THE PARTY OF THE PAR بنبلك نتم عنكو يحانيكه ويشزا ارشراه مناضق جهار فيقيغه مرتين كردينية مصلانهات رمونوا رثراكوده فيلم وكانسيس دعن المت رو لحذات وب اجده الموجه النفية المارث ن كريب المراط C. Salar وطاك كردن أن دوبه ف مداوج فاحدو كركزيكا ناوم بستد ومدادان مكوم كالثل بعار بثال بير ولافر اددم ومخرفين دراه ورب ويمكرها رعلا كموث ورشية نجكم The state of the s La Contraction of the Contractio Sill Sold File A COLD STORE Old Signature S. C. مسية تراهيج بن يعجين واكروم وعيم بناص إنت دوب كربه والرابن يروه مع الافراره نهام يشكفنه ورحد مرشي غيراؤ عطين الأية غذا فبات وكر اى دون ورك مناب ميزى ب كراد THE STATE OF THE S مادستونير المراكبة أونسته مرك عدادة داون اولي وافهارت بولون في الحرائرة الارات خدا وميزاد دوات مدار دوضا وريونشرا ورا دوت مدار زمين عال مرا اود يوسر دلس البيعي موزاميم بيش زميم الجوزا كود كار درشر و است ارار موجعت اود يوسر دلس البيعي موزاميم بيش زميم الجوزا كود كار درشر و است ارد موجعت ان عرداا خدش برده تقدیم فارس می می این از در این در ای او در در در این مانون او در دایش نام سب بود در در ترسیمها اصب که دور در به سباری اگره بست و موزد این این می می در سناد مختصاً برصر کمی در در در در این در این در این به سرز در در در در این می می می می در مین در مین در مین Signature of the state of the s عاهن لقت كرد ولحت منوكث تدويم لك وريرام نازلكر كهنستون جوع كزه ماحذب فعالما وفتح كردو يخبق والخشادي

وديوله ومحيلات وديولا كراج وارجوع منيكند كاحذى فالدوست وفق ف الما أكر ديم ورطرات زاكه متقارك بفائدآ بنامقان اندوتج بانظالت كده ووتركرد كالح ورارومين بروتمخيداك حارك وماكر أنامتعني ومركز وأبنات وعيبا شدا أغضال ومناصيلولين وفمز ربت معاسي عليه ومنافع كنره الوكر وعرب وثات كرد بنده برا كالخارب خطلهان وأرست كيند دركوونها قاكرهاين بعداز واعلامقنيعه وتقريحا ا قِرْلِهِ مَا يَعْلَمُ وَمِن تَوْلِهِم وَمِينُهُ وَرِهِ الْأَمْقُرُوا نَفْعًا لِي وَمُعِيْزًا لِهُ فَارَضَانَ وَمُعْضِمُهُ ا است بدندگرانز دا کاب درد؛ سباز در نوار تقریح تصنیعی می این فیزاد تی دکا در در دری چیزیت طرح جفتران مزد به سید الفقط سرخ منسباره این کم مهار کم صفیر جمیش سرو ن عين برناط وجه البلط مدوجتم وداول روفرسناه ونهيرا الجراء اباست علم صداو كوفت ا و خرجاندا ازيخ مرزش مسيم و وما در الرئيس ميزنه صداد الام تساحل برنز الرياضة او الرفين

Selection of the select منيل كفاني ورحالكاه وتدرا برهبن ووتوا وركبن سنت داد فدخية كلوة ترايسة وصلوت كالديونية ودبابرت وواك كالميمان Allen de la constitución de la c The state of the s Signal Si STATE OF THE A STATE OF THE PARTY OF THE PAR الناجة مرزال احداك ارجند وككريو فلا مرفقه اوهود مرا مت إسا ومعرّار ني ذكرت وا Salar STATE OF THE PARTY A COUNTY OF THE PARTY OF THE PA A STEEL STATE OF THE STATE OF T A Recorded to the second Charles States

13

Will the State of SUSTANCE OF SUSTAN Control of the state of the sta The state of the s الأنفال تشكفالمنال فيصتغبل طويل فالكاك فالأنفاذ ويالانامي الانفال وَالْقَالِمُنْ الْمُنْفِينُ مِنْ الْحُرِينُ الْمُؤَلِّقُولُ وَمُاصِفَتُ اللَّهِ الْمُلْكِمُ الزُلِّ يَغْزِلَنا عِبَلَ الْأَفَا

Strain St 39,00

ويقنيلنا مالمهننن ية كرمنا ختير ، عادب في ان وأربو واكر فوزاد نحاوكرها وتبروا ون موزا ن ونعام رونواري بث ان بعيلاً أن مكويم كرا وي ان بودرگر وزنان را نکروزنان ماشرمفالات ف كرفي مني زيرا كرما قوا كرحه باك والفير كوب عاره خاليا بشداد وزوان وعادت روا يكي ربيان ارفية وم وفضاك در كان زراك بر مهاه كود كرجيم يود كركروى ارشل NEW MER ن كردن اد مرحك الا ومعلا ارتران مدآن باین معنی کریخه ذکرت اکومیه از بخیرها مت که شوک و عدمال أمي امراً زايع مود ورفضا ا متورميو درجند وحداه أيمنت كران جوارد رادولات فالدنيان من كر اخط مدايز كرم مركر و خوا و يول و رادرهام وبران ادرور بش مو كذاو جربسين عابرات ومقافات أوراد و وشاروات 23

سنلنتني

وأعلنك علناولف تنكاني وأكمه كالماوان St. State of the s Fill Street Constitution of the second عَنَاكَنَا عَرْدُمَا عَلِي مَا تَدَلِهُ مَا يَعَلِيهُما مِنَادِيمِ الأَمِلِيا أَ لوين زارته فيهرتج تق متمتم كالبخ ما تبؤي مرتزك بماع كالمنقظانية مِنَا لِنِهِ إِنَا رَحِي ٓ لِلْمُفْتِئَا صَعُولَ وَآتِكُ الفَضَاكُمَا مَا تَنِي الْفِينَاصَةُ عَلَا يَمِيْكُ مِّقَالَهُمَا فَهِ وَعَوَيْنَ طَرْهُمُ إِيمَا لَصَعُوْهِا يِنْفُعِيْدَ مُعْتَجُا لَا مُصَوِّيًّا لِيَعْبَيْهَا فَهُ رَانَكُهُ لِمُهَا لَهُزَّا مِضَاحَ بِرِفِينَ كُثَّا

الكين النَّهُ اللَّهُ مَا لَهُ مَهُمَّا لَهُ مَهِمُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ مِلْ اللَّهِ اللَّهِ أ لَأُ لَكُنَّ هُلِكُ لَعْنَا لِمُنظِّمِينِ الصِّفظ مِّنَ لِقُالِمُ ۚ غُلِلَةَ لِإِنَّا لِيَّوَ لِمِثَنَّهُمَا مِنْكًا قَالُتُكُالَّا لَكَا لِيَّمِينَهُا ۗ وَفَا حَسَبًا مَعْلِلَهُا عَبَّلِ مَصَلِّلَهُا الْهَالِيَ الْوَقِيْرِ فَهُمَّا الْمِيْرِ فَهُمَا لَيَكُونَ وَعَ فتأويجكذا الزهليوناء وفوا القفا فلتا 1

تركز ان عروج وسودكي إيبكين فاح نيابي شاس بطارتني فيود بغيش كرون وموحراوون برافوسين دمال فاز مر من المرابع المرابع المرابع المرابع المدوم المرابع (دره طبینهای استران که کتابت در کندشین منابه پرسترال در ترویکا که او در سیطراس

هوات برمدور ودربراوي ولوفذا ودور اولا بصوين وسلات فليمر كونر ـ وَيْهِ وَالْمَرْ وَجَلُوهِ بِوَالْرُكُولِيَّا مُرْسِيدًا إِن وَهُمْ لِ وَفَا بِإِنَّ وَهُمَّ الْمِنْ وَ مِما يُرْمِنْهِ مِنْ عِلَيْهِ مِنْ الْمِنْ اللَّهِ عِلَيْهِ وَهِ وَلَيْ كُولَ عِلْمَ الْمُؤْمِدُ اللَّهِ عَلَي مِما يُرْمِنْهِ مِنْ عَلِيدُ مِنْ الْمِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ وَهِ وَهِ الْمُؤْمِدُ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ عَل

ودكته

<u>؞؞ڵڡؿؙڂڟؙؿٙ</u> ؠؠڔڔڹڒڒڔ؞ؽٲٵڡاڣۼڵٳڹۮڶ

,ويوفه وثاحبين وثام ال الثرفا وليسول من الأنخيز اله

4

5 1 4-4

علدت قيك النظامة

برين رأن لذا فرز الربان شاره كردي اروزه

لالأب

ويقطالعقت

ب أن وامول و وقد وزه ن ب ان ورا كوشوه من وم

حارق بما يَخامَل فله عزوج إروكاين وزملك

Service Services Maria (Maria) and the state of وعفراته كوالكرون الما فالبهامية وللزر 137

علوالتفاملة

SE CENT The state of the s A Sicelas

- AND STATE OF THE PARTY OF THE Maria de la companya del companya de la companya del companya de la companya de l Service of the servic The state of the s State of the state A CONTRACTOR مازميرت وبهلال بالعساجية وببرائخ معضوعاً والمجابس إل بانكة مضغف يعبني زحالات وكوصراً سوار به دو بها در استفاده به در استفاده به در استفاده به الم المان به الم المستفاد المستفاد المستفادة المستفاد مراه بها دو بها در المان المان المستفادة به در استفاده المواقية بالمواقية والمستفادة والمستفادة والمستفادة الم مستون شعب الميكن المان المستفاد المستفادة المستفادة المستفادة المستفادة المستفادة المستفادة المستفادة المستفادة المهادي موقوف علام المستفادة ال

ا كون التفايد Service Side روة به فائد كرج واد The state of the s Sales Sales نز.

عَلِمَة فَهُمَ إِنْ أَانِي Se de la constante de la const No seed . وَرَتْ ثُنْ مِنْ الْمُدُنْتِ كُرَّانِ مِنْتُ وَمِرْمُوكُمَا فِرْتُهُ وَكَا فِرَاطَىٰ فِوْدَا قَالِمِرُ رگره درّستشنده نکزشت که آرجمیّت دم رژوکه و شده کا فرزاطن خودانی برکده و دومبسطترا یه بط بید بخویدیت خود دادمنست خدا برا و با دالا ن درنو په فرآن ارزاد و درخت کوتیرم مشتر خیاب

Z'J'M.

كالمحارثات والنا الهيث ركولها ودو کمیتیرثان کی وفارك يسرماكي كمدرة نور ارت اود A STATE OF THE STA الملاكزا September 1 أو كونوه الاخترار قالدال الأوالا في المرابع فلان الم ورولدا أرنا زرد بروادون ومولدا ووزرجون ووزه كوشتاه وزارج روه أزارخن مع الوشاور احدينها بزارا بهضو محدار حضرت الدهتما بالوتينا شآبنا فأأكأد غابد مَنَا لَهُ إِنَّ وَلَمَا لِوَ أَلَى الرَّا لَهُ عَلَى الرَّا الْآلَا No. of the last of EL. وعيرنعتر مدده فضنيه فأكنه كرثنا إثد مجابث وأتارعهادت الايان زردنيارفت ومتعررابن ا وادع STEEL ال-العش*ادداذاك* كتابيهم وى مدام الوز ان دكشير دار دور رشر وركح شرازم ووزكر وكرج ميعز للاردق تمزا ولذنا بالأزاع أغرام مون ازفانفاره وخوارمه والماجيز ووف البنام ودة ومعلوم وبسيعة كدعواسيا وموزر والكاسكا ايزاور K

Control of the Contro The state of the s The state of the s STATE OF THE PARTY Side Control of the C Charles in the second ji.

عليهة فالزجانه The state of the s ACTUAL DES Children of the Control of the Contr Si de la constante de la const The same of the sa

أولان

علركن لم لخابر برو برا دراصابه حميه واو عكوه امنت كردمار كالردوكر وراسي

كماودا

N. Control of the Con Transfer of the second مصبير عى ازى دان دار دار ني*ل کر*دومال کو*ادلسيل*ر رش عبّت فرنوداین میرونهت میزاد درا نگاه:) فاخركار كادران وروات The state of the s يين وناكذتها ت عضرت لبراكونسين ونطوز حرام معبدازالكين بودوث شدوكان Septimination of the septimina The state of the s وعهه ومول فركه يحكوران عفيا ورالني الع امرحنان تحقظ لابندمهما وكرم كليفها كردارد خده درث المنطابقه براتيم اشده فاكرد كفارصي رابيذا بشاعقه محيفات فللج وخوف كالماح Service Control of the Control of th ع غار <u> من خ</u>اید کارشاند . شأن ا مد وعرمه الادي إيني قاعد ولطف يؤكم Carlo رزراكه حارته منت من امري وم The last of the la النب دوث وتركشان بادو آربزاكم The State of the S يرب ورودوافر ما ينطلقا كي رصورت ونطعندا والرمشطان ما يشرك طائن كأوارسيد حواك تهزير فل محبرت يمي بعطة دار احدب عمر ارابت نصا والحسب يب راه ارهما و ايْأَنَّةَ الرُّيُّ لَا مُعْلَىٰ لَسُبُطَانُ ذَكَرَهِ فَعَمَارٍ جَبَعًا مَكَانَنَا Constitution of the Consti ويكون شترك المصطائ معزمان كوشخ زناك زشطان مراتسع دا (Carlotte Carlotte Ca برا تنكه ولدا لزيابه وترك شيطان بك عرجوان ولاقت وارد را منكر تركيشوان واردزنا واین بھرکزشیات کنا خاہرم ہو ٔ میانگر مِرسینتہ رمضی کمیت میں مانیٹستیان بھرکؤگر ہوئو۔ روز خزر ریکرندشت مدنیان ٹرکے شیطان ان فروز درون معینہ رحوالی کرا میانچیسٹر و کرا و روز م يهيئ وخاركة مشعة كود فبن آية فتحرب واحكرب أكحدثو ووج

والمراج والمراج والمراج والمراج والمراج والمراد والمراد والمراد والمراد No. of the least o مذكر المنادوا أدكرت والمام والواطرة المامة المراحة وور ورادكان والر منت عند كردوان مها خرميت ودبستي وكرات با ورفا وسوت فيدر مرهدة فإغرون ولدآلانا وميان فاست فيديما ن معدد بذاكر كرير فايرم ندوس فيندم وزبعة صاحبان بيرت وغاركه سكعت مربغن حندا لدار كأب اواط مغوذ فأتت S. A. في غلبه مون بالريود ل بن معنى إذ و كهشية الذكر بروقت کونے کوند کر شیرار دنید طوال در داند کی ادعیا و موان بوری و دلیجای بر ارز بادان داد ایجا در دان او در در داند مزل مربر داد موزر دان و در شیعا مشرکرد داد و وصفه برکت (دمیشا رود درا واق بود کر به دوشتر کرد زجوان ادخو در ناطع لازه شدم عاعني الأفاح مب والكرة مخرسوا الرو فاكروج عاصى عاصر كذبي سرة اللاعم The state of the s Ship distriction وعنن في مكر بيال عبس ركز مو الدوهنده اي مبلار الترسيل المحاسوعابدوكوده ثدة احيد ماعستان امرا دولاعد ومشترزرا ونبل كذفت مورعا وفزيم وازون فامر وميوك لند صد كفت واوياه واوياه زوجيت كوافوارت الش وي كندى البخا عرفه ما كابت مركزه عاليك شركز وكاندا وأولك جيد شديرر تسفى او محد كعن وي على عادي المن المن المن المن المن المن المرادة اورغير ارزاره الموندان شوعب كمت إواست وبروهم برشى ودارا والاجوار ارأل وباتجان منزاكف يطفون كواطيون فمن جراسعول الصفي كوافردم داين كاحياى كردى عال كرادها نست و بطفون بود. حبول مسية بالتصون استدر من المحرية الميدان. . دومات المروئ بوخولت الخدر المفرز الواجك أبضراً بالأمماث بمعزل المبدأة . ١٠٠٠ . كدرة أصد علمة سوارجها شام جوار و زميت المدود كارتوم عها مدارا علم لمبدأة عقات ووقات ميون به موقع المراق المراقبة المراقبة وما نما وكرون با وكرون المراق المراقبة المراقبة زياد المفرز الحق المراون المراق المراقبة المراق

white I SAN TON SAN TO State of the state Sale of the State 1937 Signature of the state of the s Service Control of the Control of th E STEER STEER المهدارة والهذام وطالة كرعارف عن أوب 3

بعظاليكمة The state of the s SAN SEELE Series Indiana STATE OF THE PARTY Water William Sies Williams كرمسلي بوالرز كان كفارداد لا در الزمامة ل ولا ا The state of the s مدن حماً ربنا برعبداً و لفتى وفره ذا التابن رياد ومقصيلاً أن بين بسن والأ ر المراق

A STANDARD Sale of the sale o بمردودكرع بني كدم ودكر دوب المارونيا سزوان دكمارنا دوادم ان موتر روم وسلام كن بم ووفات والمراسوم البرياز وودكه A STATE OF THE STA ورمجا بمردودكه عمامني تعانها باطار توث إخاجة كسراك أمزا A CONTRACTOR OF THE PARTY OF TH دودكه عيني درم ركهمارصد نفردر دشف كاملها وهاد فأكرعوك A STATE OF THE PARTY OF THE PAR وحدكه دكر عي بني جاره و نفر خلام امر دورد شال مجر مرزرا كوران عز كندو فلؤ دور ديمرا دودكرى من درآن على آمرة كراس ما بفق كرديم وهد منخد دكر از الحما تصية مأكوره راج A STATE OF THE PARTY OF THE PAR طروق وكرفق كرده وزاة لأتخر ذكركرويم البجا وشاء منافات البيسينا فات قدر مصنفات يسلونوا كرا STATE OF THE PARTY مروع كرس د ننو در وسين ذكركرده كرهان مداول يرى وديرى صادعى مخاد طوف مدود كدوه والدر ودكر رابنات ويه لدزماج جرود بورك مدنغ ماحسة والدارد بس ومن وه بثيان ملام كم ربيس زار رضع علاما ن هيال هذا بنداد السبيلة الهارم ودنيس كي راستوه بالشده إن و أو و و رئيس خانه كلا عي في واز برود طرف و دوكه وهم وراصا STATE OF THE PARTY فلا موربه كرفقام ها در مقلا بدكه اوزن بزر وشميرا در دوار الجنده مين غارة وما بنيان ملا مجن رايست 性質的 والذاؤة وعال دوتك ويربروك علاج ورددور بروكم معداردوه ومدورته سربوفا مخفيزخادم يا وكرما وزنها طعاب نزاء ومزندار ابثيان بمركز وسأقم بعمر مهارم و فهل موى وهدات بم وودك ي في مدو بردك الى الدفقي مدور بردك وأو واد لدبث ن فاعد ورن مرز بس كور وموجه بان موسوميا ع Sales دوة كمة تدرة الهنا ونشرح يردواك لبساطها وليكهث زا المسشية ميكوي بثيان لجنا نذكر مرمك No. نا عزوز المودلاب كاردكر دارزك ن مركوز معدما إربال شم والجادود لذره لأطورك بالمراء ووديه صدفام واث نخاص بزولييل ستدايان بم محرودة كأماع عناداحي بفاكروو مباطي سنت اذكر اصده الناب المرض ودفت كميرخ ووورش منداخل كدورة بالمعمد نش وادد موامزه بروكر أركز وأباثي اذفا

بنيا مذكه بن هزب بهت وبيضاته المناشد كومرمارك المحسين مابرزيسين مروز واراثيان بمركز و لقبريكم

met. Con. معافايه فالافاعفين Constitution of the second والمرامث كأرا الخادمان خاله عراضي قد كالمسودي محقدة وعفوا عرامي كراد فالملتدك والداع دوا بزاع متدين فده ماساطي ي في اهما Service Servic State of the state STATE OF THE PARTY Single Ball · San Carrier لانوريث كالشستادي عاء يناب بكنالة كرااها دوا يرنيه خ)

A CONTRACTOR OF THE PARTY OF TH Constitution of the second The state of the s A PARTY OF THE PROPERTY OF THE PARTY OF THE Salar A STATE OF THE PARTY OF THE PAR را پرش ایجار ارده روز داه سینمهال خام در ایک قرمین و تورید اهر بسیاد کردن بدر در نوش کافر می کرابو حوصه کافتی در اور ده شدن ما حبره و تسلیبهار میز موجرد به روز بر کیار فست کنند ایرای کافروبار بطالبه بودان او در بمن کرابای گا

ما سندت الاعداء من المنظم المناب كروهم ندن رزك وم النفلام ندن رزك وم النفلام ت ميو د کونج تعان مستنيدات وزمعين پهيروزن سال کن سريفا او محس اوالبأشون سلويها والسلوبوالبهم لخااللوشي والمقرود للهم بفزج دفيط عِنْهُ أَوْضَ الطَّهُ إِن لَنْهُ لَكُونِ مَنَا اولَّكَ النَّالْقَلْ إِنْ مَا وَلَكَ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ال مِنْ يَهِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ إِنْ لَا لَكُونِهِ وَكُلَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّ مِنْ يَهِمُ اللَّهُ وَإِنْ كُمَا تَهُمُ إِنْكُولُكِهُ لَكُذِيهِ وَهُلَا الأَخِرُا واللَّهُ مِنْ وَيُعْمِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّ

CAN STATE

A STATE OF THE PARTY OF THE PAR ت رمغا ك افاق كما وادر مرطم طعيفرنداد صرف Silver Bally Carl State The state of the s The Maria Register State of the State of بطابن حيون رايوزا ومنت عالن دمن والمستااور 4.

· Sala Sala Market State September 1 Signal Control of the Prince o STATE OF THE SECOND SEC Silling Control of the Control of th Sold Bridge

(All distance) CONTRACTOR OF THE PARTY OF THE The state of the s رة تعنى المطابخ بسيرة سيفي وزودة ويؤشت مثارب لاهميار ثفن مرجان Service Constitution of the Constitution of th والاستناديون كالشيكان من رويس بخناب ت والم وفود د كدور من دور فود كون الدينا الدينات الدهان منوائم ورومت وكررا ودعون عام ملكره كان أن ما تل العطابي أسين STATE OF THE PARTY ورزدنيا دورت ويس فبل لمرودان واليزرا وبالمؤد بأن فان باشده ووكود بعدازان جإ بزارديا وكورث تفخرت ارست Color of the second رسة زا رة وزو و وبول نو د صدارات كالهر آرا به كود من را ت دروم راح مران عابن المال كابن مفيده وداور كميان اميدرين مئ رون الوكسية والاركان المخابا بعره دوو والشركع بان ووالعنى كونداكس بالعده شدن م لامان كمنظام عالون بطالب مه اور الملرين المرسيق واولد مؤدنا بحاكم وباكاف الرفود STORY OF THE PARTY ، مبرًّا برگسیکوار زیر کو رفطوت ۱۱ کو ه الم الحاكور العدارة وكركر دانيا ردم لدا بين مجدا كل در جو الدنو الن عداد بعدد الماركرده لحدة أويد محداد عانوت كم والم اوندكرهم الماما والماجيد ومصدكون لدعدا تيامل كروجي ريصعرت زيرا وجدار مرادش عبروس من والرك أردوب ن ووالمن والمنار والمناف المناري المنارك والمال المالية

The State of the S The State of the s N. Williams A STATE OF THE PARTY OF THE PAR THE STATE OF THE S The state of the s ز مشارا کرکها و وقت مو درون مردن و فود در روز فون ن مرت کل ایران در در مردن به برخ در دان مراوز در مالا کر این

A STATE OF THE PARTY OF THE PAR The state of the s وأمودا كاكروه محاساكيره وارديسه وكرد زركا فرمود درمان مكان فوارية Allega de la companya della companya della companya de la companya de la companya della companya عن امنارا درسسيده نود وفرخود حدم Secretary of the second California ارحروان تنبة بلن تزولم برون کندکوین کیدهمیّد استوم کرده کدههٔ عاد کرده کخش کسیت صوفرهٔ و مثار عرف سدنب میان در درای آدارد مساجع نیاد و میر^{ایک}ید همدرای و مرستاه مهاه درد

A STANGE OF THE PARTY OF THE PA The state of the s The state of the s REAL PROPERTY. بروده وسند. وی وامریت کوفاده شد دود با شدار بران مین توسین مشهده نیا نداند ایترود از دنیارشد برای مصنعه دارا کا کنده به کنا ایسان با برای تهام میسینی کا کرد: حاک

بلرتيم ايخاب ر معايات إنها وصف كاخذفا شدها فورة وواروث وكري The State of the S All Best Min TO STATE OF THE PARTY OF THE PA The state of the s الظار مُزعَمِينَ بِالرَّامَةِ الْأَكْسُلُونَ الظَّاهِ إِلَيْهِمْ مُوْمِعَلُكُمُّا ببيد سادناا لام خازا لففار كفنا رأ فاعتلف عرية A STATE OF THE PARTY OF THE PAR The state of the s غيره برحول زي إعلاج ورمية بن قارق وحرفر في كلوا يغروا بن صدوبها ن اووخذ وعرب المع No. of the last of لسرح دوان مراكم سنسن كوركه وأنها بمشتاد بزار وسعيدنغ The State of the S الارت محادمضت ال وارتعيزا مرزم الوسس فلا مداد الكنا فيظ كردد شتكام وعيك الرافط جعوان وركر كالمراجل والمتاري والمتارين فالومستكاذاتا مصيوسا ومفادم أغره جينين وكاسف المك والأكابي وشالم الرحمن الرحم والمصداي مجاج بن وتستع بالزمواء لل شدوما ولودكا فذكر و فناون إرهبده والروم A STATE OF THE PARTY OF THE PAR ميزا مصاورا كبي كان مكن كاولحا يصكناه زيولي اكورؤه بإشدار بضارتجا بكثرون كافدى بوبرساد إداكن واوانسط كمن كركو بعد اوش المواحده كمث ويرش كفت تم مخبا بار سيف د وزر نفر داسكتم اذ 6 قال الم سرعازب ويد ويعيز كفيا وكرك وراة ربع ويزش والمنورات بليا كفت الم فيما تفاق نفل ونات ورفعا عارب وبروب را اوكرن أني دهية ما سعلالان عباس وم

s 6 a

Ç1 O TOTAL STATE OF THE STATE OF T The sales of the STATE OF THE PARTY September 1 STATE OF THE PARTY A STATE OF THE PARTY OF THE PAR STATE OF THE PARTY (September 1986) September 1 A State of the sta A STATE OF THE PARTY OF THE PAR Wallaci Toble ن حکوار عامیت دومت کرده ارمنصورت علامتینی از کا عیر معیش میگا زنیان ابندی شان درازشد و می کوان است دارمیشد است درار کردنش

aliant and a second State Tell Mines The state of the s ان انداذا المفنز لكاذر حسن ويول الله وامر الموفيان وحرب لومال الماف مفاقلا The state of the s اد ها كان كنيف الله و دَيَهُ له واهكا بَيْث دسَوُله كانسِف في اعتمام بدا وإصندما لما الماض حاجا كُل للعاة المذاخية وفخاك مقتل واختفانا مال والتناب شنكت التيضية الكيم فذا وللمنا الكنافية كاحتفاظ وتغلق منبقول فلابتظام ابتظالك متعوله العرفه كالكاعف لمنعق للعجرة والاعترا الشفناكن بغنده بقية للصرئيل فيثرنا عكفا تقدمنوا الفوق كالبيخ النارا فاخا كشنان تغطفنك لمالمنقاحا المثؤكث فنادم كمنا فنلهكم فبالهشئه ساذعبغاج محكام كالمتحثم أشبغا كله The state of the s فروجهه وكازه بهاذا وصفره والإلباس بوالالكار بداا الدس ويرع فأدفه ٨ قريرُه مصالِمَهُ الرَّبِعُومُ الْمُعِيمُ الْمَكِانِ مَعْمَانِ بَهُمُ هَ كُلُ مُومِ The Little Williams The state of مريجا فرا مندكر اعزد خلاور وليوا بإميت ورادمش دار وسخت كمرما وسواك الوت يز كروا يترفنها كا كرف خلاص كمعل فادوا مان إرشدن فورا ويصمت كرى مبيت كودوارت عادان وم المدوية المادة وند والدار المرسيدرة الدارس والتا بكيرة وهدير روح اوصد شطائم لأبارك بم بث أن روا وتف ميا خاز نعا دنت مكند رقوع ولا اوار فيمكنا

The state of the s A STATE OF THE PARTY OF THE PAR A STATE OF THE PARTY OF THE PAR ESTATE OF THE PARTY OF THE PART The state of the s Constitution of the second The Military Ale Victorial SE THE SE The state of the s ظر کرده میر و تا مخذا که هزارا و فقه او گرمیت انشار در ن دادر و در در کیت محدا کرد میان بهت انظوی خود کدر زمان محل جر را نیار ا وم اشد ودر والميه ملاكن مان باد القوى وذكر در ان محل والأرجب كردم مع عن اراز الدور را و من مرابين الرون الدوم من كروارسيد ودر كالعالم ودار ما كرام أناه الله والدوالد والمدورة 64

وهروات إستاب إولالأس لزمادي إربرون محائم أسشر مربزا دميرمسيوس انجال ودنا الاكثفر ووروبهت يركونون نرسيس ماذار والسرع المناكري الثرق المرون والمينك هان وي رويت ي دويت ي در وروز ورود والبسراى محال بزد عن دا ودون عروم ورود ورود ورا راه الكامة ومعركة أودمان مستسرا مواخ من اين فاددا فالدعدا فالمارون كاركر وبيد و فاف الدموخ بن بن زادروندروبية معتره عائد آمره مركا و كالم المراكا برمارج برمان دانكه مدانعا فلاداراه برداوه **صحا**بر برروان سرداوه **صحا**بر المنت ولذا إن رده بحوركم واستها يجزن يسشيده ودنا وصواوان ارابيرا مركرة كهارزا حاشك شده يصاصركره والكال تغواز كالميلك اين زياد كافرندين ودورها سيكودس اومادركف سيدوره باكادرا برسيد الهاجر امركوبش وفواسط فيدواركونت ن جنين مرير عداس راين سينو والنون رامو امدوان وارهون موندر الما من من الدخورد ك كوت والم إليه بده ميزورة كوت راب اورا وهو بالمرج والرابع يت بينم ومن وغويكوى أو وكداشة صرادا كوش دكوسس بردوارا بيم والبيل وبطلب

فسندكا حذانا كمرين كعيدون ميدا وراموز بندوا مغذاب لمبت البهيمث بن رهي وفألدن برزوهم

اوددو خركردن ووت واكاورا مان حوانات دركردت ويدفوه المرون بناى اورا وكذونا فها

مب وي ابنا أجيم وجلت وعبر اوداره الكيفية تأثير ولدائز الا وززي روب الانف جا مخدارة صنوون والعيت كده دارالا الريث المارين الكورم حاب بهذارا ورطواف الت و فرفنا رفيا ربيت كرد و فحسنا بعوم مدر تعدارها ورسينوا أرفق فاطال المسين المراج فرقركم والم

ودنادازا شدواستيميراني

اورا برواوردورنا ن ادرم وكوت

يستردان المهاما مركت نيندي العول لعداوب رنجراورب فمرا المبهم

ع إن اورا مقروصها ماره مرميدات ومراوعلما وظلما كرده وديا

A STATE OF THE PARTY OF THE PAR Water Vinger City dictory The state of the s The state of the s Will district the state of the THE STATE OF THE S The state of the s Till till to the state of the s William William ين مجلع وسنان بولهس مجر بكر الوامناد الوقيف وي كرده ورومت دكران الماميري زاد ورقا دعوكت والكيفية يكش فخداى عدران روب إرفض مداؤا كأفخار راوطو افيت امركرداورا كرمصيرة وزيرا كاذر حوي وادررسيداريم وكفا الدناجير عملى داعاظ عا الوجرائي ييزونياه الوا اوب مدويره دعاغاهم بفقدا برسيد مزون هداج بهمترا مودق اوسنود لعرص كا المفاد والملاود Sta Strice ledy

الاقالة والماغاذ وتراسعنا لنام المافاة A STATE OF ر فعون را باک میزد اورا مرون The state of the s مراة داوارميع صان بن منهان وهي احتسار الورود في ان را ورنود ميد رزد كرج ظله الماميم مة وبزيدها بن رباد وابن تصدر بسيد وبدنزن أنها از جينكونثر ولطالزا قرد و المواتسينيا حورا أركستن Was Control of the Co Secretary of the secret مورد در من المارية والمدارث والمدارث والراسيرين الك مرا وبد بزار والروش مواسند ويدير الدارية المراد والمراد والم رهار مسيدة المراجع المرادوي المراجة المراجعة الم THE SERVICE The state of the s خربنا وان موار المغرار وَكُمُوَّلُ أَصِنْ شَهُا عِضْفَعَ مَعَقَّ عَلَيْهِ الْفَرَاكُ الْسَّالُوَّ الْمُسَالُوُ مُلْكُنا لِعَنْ مُعَالِمُ الْمُعَلِّلُهُ مِنَا لِفَاشِلُ والقَّالْمُورِيَّ عَلَيْهِ لَا لِمَا الْمُؤَانِوَ الْكُورِيُّ مُلْكُنا لِعَنْ لَكُنَا عَلَيْهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الْمُ ريور وركانان مندند وكامعالا ثهارمواكب ورناوا والإراي ررداد وردام نظیم خرا مدار آندهٔ ترب و دادمرکی فت منکهٔ دویل ۱ و قعیت که برولیا را برد نید دنیک دادم و هفت برای دادم که منداد داد که داد سیستان داد در ما زید ويمانيت كموديتها ويواد شغرك إسلين شعطاهال وان ياملان فالكائد المكتذبا منتكالخننا بابتالكالابالصنتخا لألادل أندشيهالكلبا كجاعق واخبالجيثم كفؤينها لاعتبائ متيني والملينا بشريب المال واعتربانه المدارين مفذاته Property of the second William State of the State of t مت بتعیر اوات فرمند 71

على تتراخان A TONG THE PERSON NAMED IN COLUMN TO PERSON شديمب فالمديزه ولعالز البركث تن تهزوها إمن The state of the s لغا اكرقعنا خذاي فبالرمغية بمثروخها شيادم زادوا نخانبث Will State of the THE PARTY OF THE P Wilder College The state of the s The State of the S The state of the s A STATE OF THE PARTY OF THE PAR A CONTRACTOR OF THE PARTY OF TH A STATE OF THE PARTY OF THE PAR معدد مود صبدار زالة أمرة بوى إناك رع صدداوردواورا باره ارد اوراج ميودوماري سيرد وترييس اجفا

All strains The state of the s willing. STATE OF THE PARTY W. W. San State of the S State of the state E. W. W. Section of the second بنادازهم إرعن لفنوروب كرده وادبرار نعان وكرفز in the state of th يرميا دزوار زقت كزعن بسنه ميرييزه كافرة ذرارره نيزعن مبارلاند ومرمارك The least of the last of the l ما موزن کا بخاک میازاندارس مونوا عرص کرد مذا جارک^ک لكيراكداددازي فاردلدنت مداوراجي كالمله كندعب ررحن كورب وثتم جدا درحى بزوخون A Contract سد المد العن من سبره وأكمان كرديم شد شب سن الم The state of ورب رمانودن معصنی ارما یا _ کرمندات State of the state ت كات دانالها عكرب كفية شود كفيدددودات السد تعلية وجال مرودن م مدورة والأنزاء الدافلية المنظمة الم

ي مارستيك علم الغالم المنابع المنابع الماري المناف منا يدكا دعدضها بروكنت برجيجة إثنا بكيصيعت وبخوا ولد أين موارات فالماع ق ومها من رو البل اين بيرانده و ديامن كا رست وركوا والداوا STEWER OF منظن بسقعا وفن عوازك بفران ولاحل بناب كرزارته No. of the last of Service of the servic The state of the s PARTY AND THE PA SUPER CONTRACTOR OF THE PARTY O Carried Maria Standing of the standing of th The state of the s ورويشتر ودله بالزفل منت فجره واستا

ريكياى كريد كريلا مايره مايره الماره لوجر ورود المحون عيانكه عليها المباويل مرته رو تهيده كدروزعا رزنزين روزعام بارندوا آن شاره ميكرد ما مران شهدا وا بلعد ال الدروحمة بان مران شون با بهزا ها تسب اور وایک نیکرنزدا نگون و ذکھت باطراً مناکبا اسبان او در بیانی و کسسرا نیل محد مت هر خود در اکبر اوق اس مروش مهاری

عل تبداز فالي مرشرا رافوار المحاطان بورناجة حافا ملاحا الالا بطالهًا أُ عَلَمُنَا يَمَا لِإِنْ يَعِ سَعَى يَصَعْعَ بِصَ والمرود ووالى بني الكدار كالمنظر والم وروية سذاره نيار اين دو حديث بس مركا لوظ كوت تعليها زيره يكولد فبالزلازة

ودوقا يتفا ألأنا لفضن

177 يبتاى لإكامه كفثه إنحيكه عدا يعالم محواء وليضرعام

عليتها خاعك

30

Į

الزاموليس إن بمنا المصرَّات على مجمِّر وم وعلوا ما فاحد والما المراج الما الما والما والما

وشندوان لخوخ اندخاكزا خامكة مشة دلالت مآن داشت بسويداسية ن چيشهن ما به شود درخشون پوسده هيموان الخيرون ميشود در هميره و در از با در از ميرون ميرون شو درزميرون: اگزشته ايد استه منه خراند پدرونتورسکترين ما قان پدرموان ناز کافران الايجوان ، د. با الاتفترج وزاري جمان

المنظافيا فيتعقفها إيعابهم فظلمونا واستناثه الكويفتنا فلات أنها يرادم مب كرماء حود اكة

كالأنباشرانها بت وزابوتداز شيشاى زبرعن وحياكا وربش ووخربس بالأرائا بالم

طارارآنها أتمن امين امين إرت العالمين وسير بترط فقراكم

بَعُداهُ مُكَلِنَتُرِكُمُّا لِمُ فَادِالسَّفَاءَ فِي مَتِعَدْ اسْرَادِ الشَّهَاءَ حَسَلِهُ مِهَا يَنْ جَارَكُمْ لِوالطَّلَا افْائِح مِنْ مِن إِلْشَاخَانِ المِرْبِهَا ورجنك والمِرْقِفان دِمُ اقبالدِمَتَ احْتُنَامِ رِبُرُفْتُ

چاردهب مختشم كاثاني عليه آثر حمة

الربع بزمروه فرادها درعال خواليارة فالكارالا جابطناني ارتن روكت الرجيل عادمرونة امنام کرنغا دی روزیر ואומתו הננו ره الخ جو لها رصلارة وبنادب ويستدافهيد فالضرتنيك ويرتزحندا زونه يرات والكراكاس روا وترثيتره ذايشتكونك مِلْنَ مُظِلِفٌ مِنْ فَصِرَةُ of Sico المحجم دريه كالمطاكثودي وفحال شاورتك يه رد كيشكفاء إن وهر ادم على المارة يس جون فرمسيكر و وكال و رث ولك فيعلاجوالي مجلو اسعابين برتديه

وادرون والافاقال العبامهم وأفح لنداد كي بالنيدر القرل وبرم وكيفي مي كفيفا وأفكوعض بعرآ روح آلان رركاني كششا وكروطوي التانيان جنا كا يكرونان بازن وكرا بصعيرا دوها زمن سيانه كروون حركا دراجي ن مرون ي برسعى دميت ربر خطاكرد الموج خون اوسد والون فنداها فورث نكرا وارجان كما بس الان آمنزکر دور کوشک ۱۸ منزلرسل این را د داد مرى وران مد دروان غلطانج ك مركد كرداتين بداد کردهم وقواه ادکرده د باغ درج بالمش دکرد ا وشمان ن وانكرد الحاقة رع زادع كالمحشردراور آدردها فرون درده مكون كان ربط وكا أراور وتمك الماث فالموضي يورقوا فاج مرازرى يراف خار مين خار مين مين مين دريده مين س

